

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فصل نامه علمی - پژوهشی

مشرق موعود

با رویکرد امامت و مهدویت

سال پنجم، شماره ۱۹، پاییز ۱۳۹۰

فصل نامه «مشرق موعود» بر اساس نامه شماره
۳/۱۱/۱۴۳۳ مورخه ۱۳۸۸/۹/۱ کمیسیون
نشریات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، دارای
درجه علمی - پژوهشی است.

هیئت تحریریه:

حجت الاسلام والمسلمین سید مسعود پورسیدآقایی
استاد حوزه علمیه قم

حجت الاسلام والمسلمین محمدتقی هادی زاده
استاد حوزه علمیه قم

حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید محمدباقر حجتی
استاد دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران

دکتر صادق آیینه‌وند

استاد دانشگاه تربیت مدرس تهران

دکتر مجید معارف

استاد دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران

حجت الاسلام والمسلمین دکتر رضا اکبریان
دانشیار دانشگاه تربیت مدرس تهران

دکتر محمدرحیم عیوضی

دانشیار دانشگاه بین المللی امام خمینی

حجت الاسلام والمسلمین دکتر حمید پارسانیا
دانشیار دانشگاه باقرالعلوم

حجت الاسلام والمسلمین دکتر فرامرز سهرابی
عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت)

مدیرمسئول و سردبیر:

سید مسعود پورسیدآقایی

مدیر داخلی و دبیر تحریریه:

مصطفی ورمزیار

ویراستار:

علیرضا جوهرچی

طراح جلد:

مصطفی برجی

صفحه‌آرا:

علی قنبری

حروف‌نگار:

سیدحیدر هاشمی، ناصر احمدپور

مترجم چکیده‌های انگلیسی:

مجید فتاحی پور

مدیر پخش:

مهدی کمالی

همکاران این شماره:

نصرت‌الله آیتی، دکتر محمدرضا جباری،

دکتر جواد جعفری، مجتبی رضائی،

محسن کبیری، دکتر سیدرضی موسوی

گیلانی، دکتر فتح‌الله نجارزادگان

دفتر نشریه: قم، خیابان شهدا (صفاییه)، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷

تلفن: ۰۲۵۱ - ۷۸۴۰۰۸۵

دورنگار: ۰۲۵۱ - ۷۷۳۲۷۱۱

صندوق پستی: ۳۷۱۸۵ - ۴۷۱

کدپستی: ۳۷۱۳۷ - ۴۵۶۵۱

مرکز پخش: قم، خیابان شهدا (صفاییه)، کوچه ۲۳، پلاک ۵، تلفن: ۷۸۴۰۹۰۲

شمارگان: ۱۰۰۰۰

قیمت: ۱۲۵۰۰ ریال

پست الکترونیک ارسال مقالات: mashreq110@gmail.com - mashreq110@yahoo.com - maqaleh@mashreqmouood.ir

وبسایت نشریه: www.mashreqmouood.ir

«این نشریه در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام ISC و پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی SID نمایه می‌شود.»

یکی از خصوصیاتِ که در حقیقتِ انتظارگنجانده شده است، این است که انسان به وضع موجود، به اندازهٔ پیشرفتی که امروز دارد، قانع نباشد؛ بخواهد روزبه‌روز این پیشرفت را، این تحقق حقایق و خصال معنوی والهی را در خود، در جامعه بیشتر کند.

مقام معظم رهبری (دامت برکاته)

فهرست عناوین

- وراثت در عصر غیبت ۵
دکتر امیر غنوی
- زمینه‌سازی ظهور؛ چیستی و چگونگی ۱۹
نصرت‌الله آیتی
- گونه‌شناسی مدعیان دروغین و کالت امام زمان علیه السلام در عصر غیبت صغرا، با رویکردی نقادانه بر نظر احمد الکاتب ۶۳
دکتر نعمت‌الله صفری فروشانی، حسین قاضی‌خانی
- حکومت مهدوی در پرتو شاخص‌های جهانی‌سازی آن ۸۳
دکتر حمید تابلی، معصومه سالاری‌راد، جواد صالحی، علی غلامعلی‌پور
- شناسایی عوامل مؤثر بر استقرار حکومت مهدوی بر اساس رویکرد استراتژیک ۱۰۳
دکتر لطف‌الله فروزنده، اکبر بهمنی، مهدی صفیان، محمد هاشم امیری
- آیندهٔ جهان اسلام از منظر دو آینده‌پژوه مسلمان: «سردار» و «المانجرا» ۱۳۱
دکتر غلام‌رضا بهروزک، فرزانه میرشاه‌ولایتی
- مؤلفه‌های مدیریت آرمانی دولت جهانی موعود ۱۵۷
دکتر حسین خنیفر، احمد خنیفر، علی مددی، سید مجتبی حسینی‌فرد

فصل نامه «مشرق موعود» از مقالات پژوهشی اساتید محترم حوزه و دانشگاه در موضوع مهدویت با رویکردهای: قرآن و حدیث، کلام و عرفان، تاریخ، علوم تربیتی، روان‌شناسی، حقوق و سیاست، جامعه‌شناسی، ادیان و مذاهب، فرق انحرافی، آینده‌پژوهی و هنر موعود استقبال می‌کند.

راهنمای تدوین مقالات

الف) شرایط تدوین و ارسال مقالات

۱. مقاله ارسالی، به طور هم‌زمان به دیگر نشریات ارائه نشده و یا قبلاً در دیگر نشریات به چاپ نرسیده باشد.
۲. مقاله با مباحث مهدویت، ارتباط مستقیم داشته باشد.
۳. مقاله دارای محتوای پژوهشی (مسئله محور و دارای نوآوری) باشد.
۴. نویسنده مقاله دارای درجه دکتری یا سطح چهار حوزوی باشد، یا از راهنمایی شخصی با این شرایط بهره گیرد.
۵. مقاله باید در ۱۵ تا ۲۵ صفحه A4 با فرمت word حروف چینی شده و فایل و پرینت آن به دفتر نشریه ارسال گردد.
۶. ساختار مقاله باید دربر گیرنده این موارد باشد: عنوان مقاله (منعکس کننده محتوای مقاله و تا حد ممکن موجز)، چکیده (چکیده فارسی و انگلیسی، حداقل یکصد و حداکثر دو بیست کلمه)، واژگان کلیدی (حدود هفت واژه پس از چکیده)، مقدمه، بیان مسئله و ضرورت، سؤال یا فرضیه، روش، داده‌های تحقیق، مباحث تفصیلی، نتیجه‌گیری و پیشنهاد، فهرست منابع (به ترتیب الفبا بر اساس نام خانوادگی نویسنده).
۷. چکیده مقاله دربر دارنده مسئله تحقیق، روش تحقیق و نتایج تحقیق باشد.

۸. درج نشانی کامل پستی، شماره تماس، پست الکترونیک نویسنده یا نویسندگان، مقطع تحصیلی (دکتری، یا ...)، گرایش تحصیلی (علوم قرآنی، یا ...)، رتبه علمی (استاد، دانشیار و...) و تعیین نویسنده مسئول الزامی است.

ب) روش ارجاع به منابع در متن و پایان مقاله

۱. آدرس دهی مقاله باید به روش APA (درون متنی) باشد و از درج پاورقی یا پی نوشت پرهیز شود. آدرس دهی به کتاب‌ها و نشریات در متن، پس از پایان مطلب در داخل پراکنش و بدین صورت انجام می‌پذیرد: نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار کتاب، صفحه. مانند: (نعمانی، ۱۴۰۸: ۲۵۳). روش آدرس دهی به کتاب‌های چند جلدی نیز بدین شکل است: (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۵۲، ۱۷۴). ممکن است در کتب روایی «باب» و «حدیث» نیز به آن افزوده گردد که به شکل: (...، ب ۴، ح ۹) ذکر می‌شود. آدرس دهی به نشریات نیز مانند کتاب‌هاست و ابتدا نام خانوادگی نویسنده، سپس سال انتشار نشریه و بعد شماره صفحه مطلب مورد اشاره نوشته می‌شود. همچنین، در آدرس دهی به آیات قرآن، تنها نام سوره و شماره آیه بدین شکل می‌آید: (انبیاء: ۱۰۵)

۲. فهرست منابع در پایان مقاله به ترتیب ذیل می‌آید:

برای درج مشخصات کتاب: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، نام کتاب، ترجمه یا تصحیح یا تحقیق: نام و نام خانوادگی مترجم یا مصحح یا محقق، شهر محل انتشار، انتشارات، نوبت چاپ، سال نشر.

برای درج مشخصات نشریات: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، «نام مقاله»، نام نشریه، شماره، محل نشر، سازمان یا مؤسسه یا ارگان منتشر کننده، تاریخ انتشار.

ج) تذکرات

۱. نظریات مندرج در مقالات، الزاماً بیان‌گر دیدگاه‌های مجله نبوده و مسئولیت آن به عهده نویسنده آن است.

۲. مجله در ویرایش، تلخیص، پذیرش یا رد مقالات آزاد است.

۳. مقالات ارسالی به هیچ وجه پس فرستاده نمی‌شوند و نویسنده محترم می‌تواند پیش از ارسال، از مقاله خود کپی تهیه کند.

۴. نقل مطالب مجله با ذکر مأخذ بلامانع است.

۵. از نظریات اندیشه‌وران، جهت ارتقای کیفی مجله استقبال می‌شود.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۵/۷
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۹/۱۵

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود
سال پنجم، شماره ۱۹، پاییز ۱۳۹۰

وراثت در عصر غیبت

امیر غنوی*

چکیده

معارف دینی، سرشار از گوهرهایی است که قدر و قیمتشان در بازار حقیر اندیشه بشری ناشناخته مانده است. وراثت از جمله این مفاهیم به شمار می‌آید که سطحی از آن را می‌شناسیم و ژرفایی که غافلانه از آن عبور کرده‌ایم. وراثت از سویی، طرحی است پر قدر در نظام اجتماعی و اقتصادی اسلام و از دیگر سو، مفهومی است با مقوله‌های هدایت و تاریخ آن، با ولایت و وظایف ولی پیوندی وثیق دارد. نوشته «وراثت در عصر غیبت»، تلاشی است برای نگاهی دقیق‌تر به ژرفای این مفهوم و نشان دادن تصویر متفاوتی که این اندیشه از شکل‌گیری خوبی‌ها در هستی، فرد و جامعه امروز به دست می‌دهد. درک درست چگونگی پیدایش و شکوفایی خوبی‌ها و نقش انبیا، امامان و علما در آن، می‌تواند ما را به نگاهی تازه درباره نقش امام علیه السلام در عصر غیبت و نقش عالمان دین برساند و گستردگی حوزه مسئولیت را پیش چشم بیاورد.

واژگان کلیدی

وراثت، عصر غیبت، معارف ولایی، امام، انبیای اولوالعزم، شئون علما، حجت.

وراثت در اندیشه دینی، مفهومی است سهل و ممتنع؛ سهل است، چون در فقه به انضباط و دقت خاصی رسیده و مفهوم و قواعد آن روشنی یافته و ممتنع است، زیرا بسیاری از استعمالات و ظرافت‌های آن از نظر دور مانده. لذا در این بحث می‌توان دو رویکرد به موضوع داشت: رویکردی برخاسته از مباحث فقهی و رویکردی با تکیه بر معارف الهی، ولایی و آموزه‌های اخلاقی.

در رویکرد اول، وراثت بحثی اقتصادی و اجتماعی است که در آن وضعیت اموال فرد پس از مرگش تعیین می‌گردد. از آن‌جا که وضعیت حقوقی افراد در هنگام مرگ با یکدیگر تفاوت بسیار دارد و بازماندگان و ترکیب آن‌ها تنوع بسیاری می‌تواند داشته باشد، ترسیم قواعدی که بتواند با رعایت عدالت و انصاف و با توجه به مصالح فرد، خانواده و اجتماع، تکلیف اموال و دیون باقی‌مانده را مشخص کند، کاری است حساس و بسیار دشوار. بحث ارث در فقه شیعه، متکفل ارائه قواعدی است که تکلیف حکومت و خانواده‌ها را در مورد دیون و اموال متوفی روشن کند. قواعد ارث در فقه شیعه، نمونه‌ای است عالی از دقت، عدالت و مصلحت‌سنجی فردی و اجتماعی و تعبیر وراثت، اشاره‌ای به این بحث دقیق و فنی است و اصطلاح ارث و الفاظ هم‌خانواده آن، عمدتاً در همین فضای مفهومی به کار گرفته می‌شوند.

تعبیر وراثت اما در فرهنگ دینی، از بخشی متفاوت از معارف الهی و ولایی نیز حکایت دارد. تعبیر وراثت با این رویکرد در مورد خدا، مؤمنان و اولیای خدا به کار رفته است. استفاده از این تعبیر، در زیارت‌نامه‌هایی مانند جامعه و وارث، به ما این نکته را گوشزد می‌کند که جلوه‌ای از ابعاد وجودی امام علیه السلام در این تعبیر نهفته است.

این تعبیر نه فقط درباره ائمه علیهم السلام بلکه در روایاتی پرتکرار در مورد علما نیز وارد شده و از وسعت بیش‌تر مصادیق این مفهوم در عصر غیبت حکایت دارد. این نوشته، تلاش خواهد کرد تا به این رویکرد متفاوت به بحث وراثت، توجه نماید و تصویری را ترسیم کند که این مفهوم، از وظایف و تکالیف در عصر غیبت به دست می‌دهد.

وراثت جلوه‌ای از معارف الهی و ولایی

مروری بر مواردی که تعبیر وراثت با رویکردی متفاوت به کار گرفته شده، فضای بحث را می‌تواند روشن‌تر کند.

۱. وراثت خدا: در قرآن، خداوند خود را وارث خوانده است. در سوره حجر می‌خوانیم:

﴿وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاحِجٍ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ وَمَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ * وَإِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَنَحْنُ الْوَارِثُونَ﴾؛ (حجر: ۲۲ - ۲۳)

و بادها را باردارکننده فرستادیم و از آسمان، آبی نازل کردیم، پس شما را بدان سیراب نمودیم، و شما خزانه دار آن نیستید و بی تردید، این ماییم که زنده می‌کنیم و می‌میرانیم، و ما وارث [همه] هستیم.

خدا در قرآن، خود را وارث زمین و همه کسانی دانسته که بر آن زندگی می‌کنند،^۱ میراث آسمان و زمین به او تعلق دارد^۲ و او بهترین وارثان است.^۳ در ادعیه نیز این ندا پرتکرار است که: «یا باعث و یا وارث» (ابن طاووس، ۱۳۶۷: ج ۲، ۱۹۳، ۱۹۶، ۱۹۹ و ۲۱۲). اما این تعابیر، پرسش‌هایی را پدید می‌آورد؛ پرسش از این‌که وراثت در مورد خداوند به چه معنایی است و چرا او «خیر الوارثین» نامیده شده است؟ این خیریت در چیست و چه آثاری دارد؟

۲. **وراثت مؤمنان:** قرآن مؤمنان را نیز وارث خوانده است. در سوره مؤمنون پس از خبر دادن از رستگاری مؤمنان و برشمردن ویژگی‌های ایشان، آمده است:

﴿أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ * الَّذِينَ يَرْتُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾؛ (مؤمنون: ۱۰۰ - ۱۱)

آنانند که خود وارثانند؛ همانان که بهشت را به ارث می‌برند و در آن جا جاودان می‌مانند.

این‌جا نیز با ابهام در معنای وارث روبه‌رو هستیم. مؤمنان وارث چه چیزی هستند و چرا؟ آیا وراثت اینان به معنای تعلق گرفتن بهشت به ایشان است؟ اگر این‌گونه است، چرا تعبیر وراثت به کار گرفته شده است؟

۳. **ارث در ارتباط میان اولیای خدا:** تعبیر ارث و وراثت در مواردی نیز به بحث‌های کلامی راه یافته است. در داستان خلافت شیخین، پس از غصب فدک و تصرف در میراث رسول ﷺ ابوبکر در گفت‌وگو با حضرت زهرا علیها السلام ارث بردن اولاد پیامبران از آنان را انکار کرد و برای ادعای خود، به حدیثی استناد نمود. زهرای اطهر علیها السلام در پاسخ، به آیاتی اشاره فرمودند که از ارث بردن سلیمان از داوود و یحیی از زکریا علیه السلام دلالت دارد:

﴿وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ﴾. (نمل: ۱۶)

۱. ﴿إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا وَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ﴾. (مریم: ۴۰)

۲. ﴿وَاللَّهُ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾. (حدید: ۱۰)

۳. ﴿رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ﴾. (انبیاء: ۸۹)

﴿يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا﴾. (مریم: ۶)

در گفت‌وگوهای راجع به امامت، برخی با استناد سیاق آیات مزبور، این وراثت را به معنای به ارث رسیدن اموال ندانسته‌اند و برخی دیگر در پاسخ، به ظاهر تعبیر ارث در این دو آیه استناد کرده و استدلال حضرت زهرا علیها السلام را تام و تمام می‌دانند.

بی‌شک سخن زهرای اطهر علیها السلام کاملاً به ظاهر کلام خدا مستند است و قطعاً وراثت به شکل متعارف آن میان سلیمان و داوود و میان یحیی و زکریا علیهم السلام برقرار بوده است. اما سیاق آیات، حکایت از آن دارد که معنایی گسترده‌تر از وراثت در این آیات مراد شده و نباید آن را در مصادیق متعارف وراثت محصور کرد. وراثت در این معنای وسیع، مورد بحث ماست؛ معنایی که مصادیق آن فراتر از مایملک فرد متوفی خواهد بود.

۴. وراثت ائمه اطهار علیهم السلام: شاید آشناترین تعابیر درباره وراثت، فقرات زیارت وارث باشد. در این زیارت می‌خوانیم:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ آدَمَ صَفْوَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ نُوحِ نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُوسَى كَلِيمِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ عِيسَى رُوحِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُحَمَّدٍ حَبِيبِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ عَلِيِّ حُجَّةِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ الْحَسَنِ الدَّاعِيِ إِلَى اللَّهِ.

در این فقرات، حسین بن علی علیه السلام را با وصف وارث خطاب می‌نماییم و به او با عنوان وارث آدم و انبیای اولوالعزم و وارث علی و حسن علیهم السلام سلام می‌کنیم. پرسش این است که امام حسین علیه السلام وارث چیست و چه چیزی را از انبیای بزرگ پیشین و امامان پیش از خود به ارث برده است؟

مشابه این تعبیر، در زیارت جامعه کبیره در مورد تمامی امامان معصوم علیهم السلام نیز وارد شده^۱ که از شمول این تعبیر به تمامی ایشان حکایت می‌کند.

۵. وراثت عالمان دین: آخرین کاربرد درخور توجه این تعبیر، در روایت مشهور «العلماء ورثة الانبياء» است که در کتاب‌های روایی شیعه و اهل سنت درباره علما وارد شده است (صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۱۱؛ جزأحی عجلونی، ۱۴۰۸: ج ۲، ۶۴). در این روایت، عالمان وارثان انبیا تلقی شده‌اند و البته برخی روایات دیگر، این وراثت را به وراثت علمی تفسیر کرده‌اند. اما آیا این وراثت محصور در علم است؟ همچنین جای این پرسش نیز هست که وراثت علمی یعنی چه؟

۱. السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّمَّةَ الْمُؤْمِنِينَ ... وَوَرِثَةَ الْأَنْبِيَاءِ وَصَفْوَةَ الْأَوْصِيَاءِ. (مشهدی، ۱۴۱۹: ۲۹۳)

آیا مطالعه سخنان انبیای الهی به منزله وارث آنان شدن است؟

برای پاسخ به سؤالات فوق، باید نخست اشاره‌ای به مفهوم لغوی وراثت داشت. راغب، وراثت را انتقال اندوخته دیگری به فرد می‌داند؛ انتقالی نه بر پایه عقد یا چیزی همانند آن.^۱ مصداق روشن این دست به دست شدن اندوخته‌ها را در انتقال اموال متوفی به بازماندگان می‌توان دید. این انتقال، معمولاً بر اساس نوعی رابطه میان ارث‌گذارنده و وارث رخ می‌دهد.^۲ همچنین تعبیر ارث، در جایی به کار می‌رود که فردی که از او ارث به جای مانده، حیات خود را از دست داده باشد.^۳ اکنون به تأمل در کاربردهای متفاوتی می‌توان پرداخت که پیش‌تر در باره کلمه وراثت به آن اشاره کردیم.

خدا را می‌توان وارث اقوام دانست؛ زیرا آن‌چه متعلق به افراد و گروه‌های مختلف است، پس از رفتن آنان برای اوست که همواره باقی است و تمامی زمین عاقبت از دست همگان خارج خواهد شد و خداوند وارث همگان خواهد بود.

همچنین میراث آسمان و زمین را می‌توان متعلق به او دانست؛ زیرا میراث، چیزی است که از دستی به دستی دیگر تحویل می‌شود و همه آن‌چه دست به دست میان نسل‌ها می‌گردد، متعلق به اوست.

البته تعبیر قرآن^۴ که خداوند زمین و هر کس را که در آن است ارث خویش خوانده، قدری غریب به نظر می‌رسد؛ اما اگر ظرف این ارث بری را پس از پایان زندگی و پایان حیات بشر بر زمین بدانیم، غرابت برطرف خواهد شد؛ زیرا هم زمین و هم ساکنان بر آن پس از پایان دوره خویش، در دار تکلیف همگی کاملاً در اختیار پروردگار قرار می‌گیرند. خداوند در سوره انبیاء (۸۹) «خیر الوارثین» خوانده شده است. خیریت وارث از نگاه ارث‌گذار، در این است که از ارث به خوبی بهره برد و به مصلحت میراث و ارث‌گذار توجه داشته باشد. پروردگار با توجه به حکمت، قدرت و محبتش نسبت به بندگانش، بهترین کسی است که وراثت را می‌تواند بر عهده گیرد.

اما بحث سوره مؤمنون در مورد وراثت مؤمنان، سخنی دیگر است. در این سوره، ابتدا از رستگاری مؤمنان خبر داده، سپس از ویژگی‌هایی گزارش می‌دهد که یا نشانه رستگاری اند و یا

۱. الوِارِثَةُ و الْإِثْرُ: انتقال قنیه‌ایک عن غیرک من غیر عقد، و لا ما یجری مجری العقد، و سَمیَ بذلک المُنْتَقَلُ عَنِ الْمِیْثِ فِیقالَ لِلْقَنِیَةِ الْمَوْزُوئَةِ: مِیْرَاثٌ وَاِثْرٌ. و ثَرَاثٌ اَصْلُهُ وُزَاثٌ. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۶۵)

۲. وراثت ... هو ان یکون الشئ لِقَوْمٍ ثُمَّ یصیرُ اِلی آخرین بنسبٍ أو سبب. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۶، ۱۰۵)

۳. هو انتقال شیء جزءاً أو کلاً من شخص أو موضوع انقضی حیاته، الی آخر، مادّیاً أو معنویاً. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ج ۱۳، ۷۷)

۴. «إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَ مَنْ عَلَیْهَا وَ إِلَینَا یُرجَعُونَ». (مریم: ۴۰)

سبب آن. این ویژگی‌ها هر یک به جنبه‌ای از جنبه‌های زندگی مؤمن و بعدی از ابعاد او اشاره دارد: خشوع او در نمازش، هدفمندی او در انتخاب، تلاش او برای رشد و پاکی خودش و دیگران، حراست خویش از تعرض و تجاوز به حریم‌های دیگران، پاسداری از امانت‌ها و تعهد، محافظت از نماز و ارتباط با خدا.

قرآن در ادامه، اینان را وارثان می‌خواند و این‌که بهشت برین^۱ را به ارث می‌برند و در آن ماندگارند. مراد از فردوس، بوستانی است که هر آن‌چه بستان‌های دیگر دارند، در خود جای داده است. مؤمنان وارثان فردوسند و ثمره تمام خوبی‌ها را در اختیار می‌گیرند؛ زیرا بذر همه خوبی‌ها را در این عالم کاشته‌اند؛ خوبی‌هایی که قرآن در سوره مؤمنون از آن خبر داده است. سوره مؤمنون اینان را وارثان خوانده است، آن‌هم با بیانی که نوعی حصر را می‌رساند. شاید بتوان وراثت اینان را وراثت خوبی‌ها دانست. با این تعبیر زیبا، از خوبی‌ها به مثابه اموری سخن گفته شده که از گذشتگان به مؤمنان می‌رسد و با وجود این خوبان است که این خوبی‌ها باز هم مالکی خواهند داشت. آن‌چه در آیه بعد درباره وراثت اینان از فردوس گفته شده، با همین بیان تناسب دارد؛ زیرا میوه‌های بهشتی جلوه خوبی‌های همین دنیاست و فردوس، جایگاهی است که همه این خوبی‌ها در آن حاضر است. مؤمنان وصف شده در این سوره، وارث همه خوبی‌ها هستند؛ یعنی وارث فردوس برین که جلوه همه خوبی‌هاست. قرآن در جایی دیگر، زمین را ارث بندگان صالح خدا دانسته است؛^۲ یعنی زمین در دست آنانی قرار می‌گیرد که عبد بودن را برگزیده و به شایستگی رسیده‌اند.

همان‌طور که گفته شد، تعبیر وراثت در ارتباط میان برخی انبیای الهی مانند سلیمان و داوود و همچنین یحیی و زکریا علیهم‌السلام در قرآن وارد شده و در روایات نیز از این تعبیر، در تبیین رابطه میان علما و انبیا استفاده گردیده است. تعیین این‌که چه چیز از پیامبرانی چون داوود به اوصیا منتقل شده یا از انبیا به علما به ارث رسیده، به بحثی گسترده‌تر نیاز دارد.

وراثت اولیا

این بحث را با توجه به نوع بیانات روایی و قرآنی، در سه قسمت می‌توان دنبال کرد:

۱. وراثت اولیا از یکدیگر

قرآن از وراثت برخی انبیا از برخی دیگر خبر داده است؛ وراثت یحیی از زکریا و وراثت سلیمان

۱. «الجنة الوسيعة ذات أشجار و فواكه» (فیومی، بی تا: ج ۲، ۴۶۷؛ مصطفوی، ۱۳۶۰: ج ۹، ۵۱)؛ «قال الزجاج: و حقیقته أنه البستان الذي يجمع ما يكون في التساتين» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۶، ۱۶۳).

۲. «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیاء: ۱۰۵)

از داوود عليه السلام.

تعبیر وراثت در این موارد، مصادیق متعارف آن یعنی ارث بردن از اموال متوفی را دربر می‌گیرد. اما سیاق این آیات، به گونه‌ای است که به نظر می‌رسد برای وراثت در این آیات، باید معنای گسترده‌تری در نظر گرفت.

در مورد زکریا و یحیی عليهما السلام، خداوند از نگرانی زکریا خبر می‌دهد؛ نگرانی از ارثیه خویش و ارثیه آل یعقوب. او برای پس از خود نگران این ارثیه است. او اطمینانی به موالی یا به تعبیر دیگر، همراهان و اهل ولایت خویش ندارد و برای پس از خود، نگران شیوه رفتار آنان با ارثیه خویش و آل یعقوب است. او پس از دیدن اعجاز حق و رزق بی حساب خدا برای مریم عليها السلام امیدوارانه به محراب عبادت و دعا شتافته، از خداوند درخواست می‌کند که به او ولی و سرپرستی ببخشد که بار این ارثیه را بر دوش کشد.

نگرانی زکریا در مورد ارثیه خویش و ارثیه آل یعقوب، این سؤال را به ذهن می‌آورد که این ارثیه چیست؟ آیا اموال پرقیمتی به جای می‌ماند که زکریا نگران تزییع آن‌هاست؟ مگر نگه‌داری از ارثیه مالی آل یعقوب به عهده زکریاست و مگر این اموال در دست فرزندان و نوادگان یعقوب قرار ندارد؟

ارثیه ارزشمند خاندان یعقوب و همچنین ارثیه زکریا، متعلقات غیرمادی آن‌هاست. این متعلقات، یعنی آثار وجودی و تربیتی آن بزرگواران است که پس از وفات ایشان، به سرپرستی نیاز دارد؛ سرپرستی که بتواند از این آثار مراقبت کند و راه آن بزرگواران را ادامه دهد.

زکریا در دعای خویش از خدا می‌طلبد که از نزد خویش سرپرستی به او ببخشد. از دعای او می‌توان دو ویژگی را برای وارث زکریا دریافت: ۱. نزدیکی به خداوند، ۲. ولی بودن او. زکریا همچنین از خدا می‌خواهد که آن سرپرست را مورد پسند و مرضی خویش قرار دهد. وارث زکریا و آل یعقوب، باید ولی مقرب خدا باشد و در مسیر رضایت پروردگار قرار گیرد.

وراثت سلیمان از داوود عليهما السلام نیز باید در معنایی گسترده تفسیر شود:

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ * وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلِمْنَا مَنَاطِقَ الطَّيْرِ وَأَوْتَيْنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ﴾. (نمل: ۱۵ و ۱۶)

قرآن از علمی که به حضرت داوود و سلیمان عليهما السلام داده شده و از سخنان آنان در حمد پروردگار می‌گوید و سپس از ارث بردن سلیمان از داوود سخن به میان می‌آورد. در ادامه نیز سلیمان در خطاب به مردم، از آموخته‌هایش و از آن چه به او داده شده خبر می‌دهد. آیا بحث

ارث سلیمان از داوود را به ارث رسیدن اموال داوود به سلیمان می‌توان محدود کرد و آن را شامل منصب و جایگاه داوود ندانست؟

۲. وراثت ائمه از انبیای اولوالعزم علیهم‌السلام

زیارت وارث، از ارثیه‌ای خبر می‌دهد که از حضرات آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی علیهم‌السلام و محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و از امام علی و امام حسن به امام حسین علیهم‌السلام رسیده است. از میان انبیا، به جز حضرت آدم، از کسانی نام برده شده که اولوالعزم بوده و بزرگ‌ترین رسالت‌ها را بر دوش داشته‌اند. در روایات نیز این تعبیر آمده است:

نَحْنُ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَ نَحْنُ وَرَثَةُ أُولِي الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ (صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۱۱۹).^۱

اگر وراثت را به معنای نشستن در جایگاه متوفی بدانیم و حراست از آثار وجودی متوفی را بر عهده وارث تلقی کنیم، در این صورت وراثت در این سخنان، به معنای تصدی مسئولیت و عهده‌داری امامان معصوم نسبت به پیامبران خواهد بود؛ مسئولیت در برابر تمامی آثار وجودی ایشان و ادامه یافتن مسیر حرکت آن بزرگان.

۳. وراثت علما از انبیا علیهم‌السلام

مفهوم بلند وراثت در دایره غیرمعصومان نیز مصداق دارد. در روایاتی متعدد، از عالمان دینی به عنوان وارثان انبیا نام برده شده است (قزوینی، ۱۳۹۵: ج ۱، ۸۱؛ سجستانی، ۱۴۱۰: ج ۲، ۱۷۵؛ ترمذی، ۱۴۱۵: ج ۴، ۱۵۳؛ هیثمی، ۱۴۰۸: ج ۱، ۱۲۶). آن چه پیامبران با خود آوردند، آگاهی‌های تازه‌ای بود که هدفی تازه را نشان می‌داد و راهی نو را در برابر بندگان خدا می‌گشود. عالمان دینی، حاملان این آگاهی‌های تازه هستند و همان باری را بر دوش می‌کشند که بر دوش پیامبران بود.

پیامبران خدا، آگاهی‌های بودند که وظیفه ارتباط با خلق، تلاوت آیات و تزکیه و تعلیم آنان را بر عهده داشتند. عالمان دینی نیز همان آگاهی‌ها را در دل و همان وظایف را بر دوش دارند. اینان به اقتضای درک دقیقشان از دین، امانت‌دار رسولان خدا هستند تا پیام ایشان را از گرد و غبار ایام محفوظ و از تحریف‌ها و زیاده‌گویی‌ها مصون دارند.^۲

۱. در این کتاب، بابی تحت عنوان «فی الأئمة أنهم ورثوا علم أولي العزم من الرسل و جميع الأنبياء» وجود دارد که ذیل آن روایاتی گرد آمده که بر این معنا دلالت دارند.

۲. عن أبي عبد الله عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «الْفُقَهَاءُ أُمَّتَاءُ الرُّسُلِ مَا لَمْ يَدْخُلُوا فِي الدُّنْيَا. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا دَخَلْتَهُمْ فِي الدُّنْيَا؟ قَالَ: اتِّبَاعُ السُّلْطَانِ فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ فَاحْذَرُوهُمْ عَلَى دِينِكُمْ». (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۴۶)

آن چه این امانت را مخدوش می‌کند، وارد شدن آنان به دنیا است. دنیای هر کس رنگی دارد و شهوت هر صنف چهره‌ای. آن چه فقیهان را به خود می‌خواند، شیرینی قدرت است؛ قدرتی که گاه در جایگاهی اجتماعی جلوه می‌کند، گاه در همراهی سلطانی و گاه حتی در به چنگ آوردن ثروتی. آن جا که فقیه در پی قدرت افتاد، دیگر نباید او را امانت‌دار رسولان الهی دانست و باید از او ترسید که اکنون شهوت قدرت و اقتضائات رسیدن به جاه و مکتب، می‌تواند فقه و فقاقت را به عملگی قدرت کشاند و دین را تسلیم مذبح دنیا سازد.

وارثان در عصر غیبت

امام عصر وارث انبیای اولوا العزم

در زیارت وارث خواندیم که امام حسین علیه السلام وارث ارثیه آدم ابوالبشر و وارث تمامی انبیای اولوالعزم است. باز خواندیم که «نَحْنُ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَ نَحْنُ وَرَثَةُ أُولِي الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ» (صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۱۱۹). تعبیر وراثت در این سخنان، تصدی مسئولیت و عهده‌داری امام نسبت به پیامبران گذشته را یادآور می‌شود؛ مسئولیت در برابر تمامی آثار وجودی ایشان و ادامه یافتن مسیر حرکت آن بزرگان.

پذیرش این نقش برای معصومان علیهم السلام به این معنا خواهد بود که هر امام در عصر خویش، در جایگاه پیامبران خدا قرار گرفته، عهده‌دار حراست از آثار وجودی آن‌ها خواهد بود. این جایگاه در عصر حاضر، در اختیار امام زمان علیه السلام است و ایشان حراست و سرپرستی تمام خوبی‌هایی را به عهده دارند که از انبیای پیشین بر جای مانده است. سرپرستی این خوبی‌ها هم به معنای تلاش برای تداوم آن‌هاست و هم به معنای گسترش آن‌ها و حتی تعمیق آن‌ها. امام عصر علیه السلام فقط عهده‌دار حفظ شیعه و تشیع نیست، بلکه او بر جای آدم، نوح، ابراهیم، موسی و عیسی علیهم السلام نشسته و وظیفه حراست از آموزه‌های آنان و حفاظت از پیروان آن آموزه‌ها را نیز بر دوش دارد. او امام و وارث همه خوبی‌هاست و تکلیفی به سنگینی بار انبیای اولوالعزم بر دوش دارد.^۱

اما وراثت خوبی‌ها و عهده‌داری میراث سلف صالح، بر دوش تمامی کسانی است که به

۱. «وَ إِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَ مِنْكَ وَ مِنْ نُوحٍ وَ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَ أَخَذْنَا مِنْهُمُ مِيثَاقاً غَلِيظاً» (احزاب: ۷)

تمام انبیا، میثاقی با پروردگار خود داشته‌اند و پیمان نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد علیهم السلام با پروردگار متفاوت بوده است. این پیمان مخصوص انبیای اولوالعزم است که صاحبان اراده‌های بزرگ هستند و متصدی هدایت در بزرگ‌ترین گستره ممکن.

آگاهی رسیده و هم پیمان با پیامبران شده اند. آری، حجت خدا محور هدایت است و این قافله جز با امیری او در ظلمت غیبت به جایی نمی رسد؛ اوست که بذرها را در دل های آماده می کارد؛ اوست که هجوم های ویران گر را می شکند؛ اوست که باغبانی می کند و با زمزمه ها و زمینه ها و آفت زدایی ها، از گل های خود مراقبت می نماید و از بی وفایی شان بر نمی آشوبد و با سینه ای پرمهر، چشم انتظار بلوغشان نشسته است.

اما ولی خدا در عصر غیبت، به زبان هایی نیاز دارد که سخن او را بگویند و حجت او بر مردمان باشند.

عالمان دینی؛ وارث و حجت

گفتیم که عالمان نیز وارث انبیا هستند. اما میراث اینان چیست؟ امام صادق علیه السلام سخنان انبیا را میراث آنان می شمارد:

إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَذَلِكَ أَنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُورَثُوا دِرْهَمًا وَلَا دِينَارًا وَإِنَّمَا وَرَثُوا أَحَادِيثَ مِنْ أَحَادِيثِهِمْ فَمَنْ أَخَذَ شَيْئًا مِنْهَا فَقَدْ أَخَذَ حَظًّا وَافِرًا فَانظُرُوا عَلِمَكُمْ هَذَا عَمَّنْ تَأْخُذُونَهُ فَإِنَّ فِيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فِي كُلِّ خَلْفٍ عُدُولًا يَنْفُونَ عَنْهُ تَحْرِيفَ الْعَالِيْنَ وَ انْتِحَالَ الْمُبْطِلِينَ وَ تَأْوِيلَ الْجَاهِلِينَ؛ (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۳۲)

عالمان وارثان پیامبران هستند و دلیل آن این است که انبیا، درهم و دیناری به ارث نمی گذارند و صرفاً سخنانی از سخنانشان را به ارث می گذارند. پس هر کس چیزی از آن را بگیرد، بهره سرشاری برده است. از این رو بنگرید این آگاهی تان را از چه کسی می گیرید. پس به راستی در میان ما اهل بیت در هر نسلی، عادلانی هستند که تحریف غلوکنندگان و مدعیان دروغین و مصداق نمایی نادانان را از آن کنار می زنند.

اینان وارثان انبیا هستند و میراث داری آنان همین حفظ طراوت و سلامت و اصالت پیام دینی است. عالمان وارث در این حدیث، همان کسانی هستند که در میان اهل بیت علیهم السلام جای دارند و این میراث داری را پیشه می کنند.

امام صادق علیه السلام در سخنی دیگر، از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین نقل می کند:

مَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَطْلُبُ فِيهِ عِلْمًا، سَلَكَ اللَّهُ بِهِ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ، وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَتَّعِبُ أَجْنِحَتَهَا لِيَطْلُبِ الْعِلْمَ رِضًا بِهِ، وَإِنَّهُ لَيَسْتَغْفِرُ لِمَنْ يَطْلُبُ الْعِلْمَ مَنْ فِي السَّمَاءِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ حَتَّى الْخَوَاتِمِ فِي الْبَحْرِ، وَفَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ عَلَى سَائِرِ النُّجُومِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ، وَإِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ؛ إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُورَثُوا دِينَارًا وَلَا دِرْهَمًا، وَ لَكِنْ وَرَثُوا الْعِلْمَ، فَمَنْ أَخَذَ مِنْهُ، أَخَذَ بِحِطِّ وَافِرٍ. (همو: ج ۱، ۸۲ - ۸۳)

رسول خدا ﷺ از پرباری راهی می‌گویند که برای رسیدن به علم طی می‌شود و خدا سالک آن را به راه بهشت می‌برد و ملائک چنان از طالب علم خشنودند که بال‌هایشان را زیر پای او می‌گسترانند و از این‌که هرکس در آسمان و زمین است برای جوینده علم طلب مغفرت می‌کند و این‌که برتری عالم بر عابد، همانند برتری ماه کامل است بر ستارگان آسمان. رسول خدا ﷺ در پایان این سخن، وراثت علما از انبیا را اعلام می‌فرماید و این‌که انبیا از خود درهم و دیناری به جای نمی‌گذارند و میراثشان آگاهی است و کسی که از این میراث بگیرد، بهره سرشاری گرفته است.

عالمان دین همانند ماه، در تاریکی دنیا نورافشانی می‌کنند و پرده‌های جهل را کنار می‌زنند. اینان فقط حاملان این آگاهی‌ها نیستند، بلکه وارثان پیامبر، این آگاهی‌ها را در هدایت و تربیت به کار می‌گیرند. وراثت اینان در درک و فهم پیام دینی و تربیت و تعلیم دیگران در پرتو آن جلوه می‌کند.

این حدیث جلب رغبتی دارد و ایجاد دقتی؛ رغبت برای کسب آگاهی‌های دینی و دقت در شناخت کسانی که برای تحصیل این آگاهی‌ها به سراغشان می‌رویم. پیامبر خدا ﷺ در سخنی دیگر، شئون عالمان را این چنین ترسیم می‌فرماید:

العلماء مصايح الأرض و خلفاء الأنبياء و ورثتي و ورثة الأنبياء؛ (عجلونی، ۱۴۰۸: ج ۲، ۶۴)
عالمان چراغ‌های زمین هستند و جانشینان انبیا، و وارثان من هستند و وارثان انبیا.

عالم دینی در تعبیر رسول خدا ﷺ نوری است که صبح را به شب تاریک زمین ارمغان می‌دهد. این بیان، عالم را بر اساس نورافشانی و زدودن شب و ظلمت تعریف می‌کند و این چنین عالمی را جانشین پیامبران می‌داند.

جانشینی پیامبران به معنای تصدی اموری است که بر عهده آن بزرگواران بوده و قرآن از آن حکایت دارد: «يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (جمعه: ۲)؛ برخواندن آیات حق بر مردم و تزکیه ایشان و تعلیم کتاب و حکمت. اما کار عالمان به این‌ها پایان نمی‌گیرد و تعلیم و تربیت، به شکل‌گیری مجتمعی از هدایت‌یافتگان می‌تواند بینجامد و عالم دین به مثابه جانشین پیامبر، موظف است تا سنت‌های پیامبران را در تمامی عرصه‌های تازه نیز زنده کند.^۱

۱. در روایتی از پیامبر اکرم ﷺ چنین نقل شده است: «رحم الله خلفائي! فقيل: يا رسول الله، و من خلفاؤك؟ قال: الذين يحيون سنتي و يعلمونها عباد الله؛ رحمت خدا بر جانشینانم! پرسیدند: ای پیامبر خدا، جانشینان تو چه کسانی هستند؟

عالم دین وارث رسول خدا ﷺ نیز هست و عهده دار هر آن چیزی که از او بر جای مانده. رسول ﷺ از ماترک ارزشمند خود در حدیث ثقلین خبر داده است: کتاب خدا و عترت پیامبر.^۱ عالم دین وراثت این دو است و عهده دار حفظ و ارتقای جایگاه این دو. عالم دینی هم وارث پیامبر اسلام است و هم وارث دیگر پیامبران. او وارث تمامی آثار وجودی آن بزرگان است و متعهد در قبال آثار هدایت و تربیت و تمامی خوبی‌های به جای مانده از ایشان. او در قبال این همه مسئول است و این یعنی عهده‌داری او در برابر پیروان همه ادیان آسمانی. وراثت جلوه‌ای است از نگاه دینی به تاریخ انسان و تاریخ هدایت؛ وراثت، تاریخ مجاهدت‌های اولیای خداست از آدم تا خاتم و تا به امروز. از این زاویه، خوبی‌هایی که با آدم ﷺ در زمین آغاز شد و جریان هدایتی که از او پدیدار گردید، باقی ماند و در هر دوره، ولی مهربان و شایسته دیگر، عهده دار تداوم آن شد؛ ولی مقربی که تمامی آن چه از اولیای قبلی بر جای مانده بود، همانند ارثیه‌ای در اختیار گرفت و تداوم، توسعه و تعمیق آن را سامان داد. داستان وراثت، در عصر غیبت نیز ادامه دارد و حجت بزرگ خدا محور آن است که این بار در پس پرده غیبت، همه اموری را بر عهده دارد که بر دوش پیامبران بزرگ خدا بود. این حجت خدا، وارث تمام خوب‌ها و خوبی‌های گذشتگان است و بر جای همه خوبان نشسته است. در پرتو امامت و هدایت او، عالمانی تربیت می‌شوند که حامل آگاهی‌های پیامبرانه هستند و یاران ولی خدا در حفظ و حراست از ارثیه بزرگ پیامبران الهی.

فرمود: کسانی هستند که سنت مرا را زنده می‌کنند و آن را به بندگان خدا می‌آموزند. (متقی هندی، ۱۴۱۳: ج ۱۰، ۲۲۹؛ نوری، ۱۴۰۸: ج ۱۷، ۳۰۰؛ به نقل از قطب راوندی در لب‌اللباب) این روایت نقل‌های دیگری از دیگر معصومان دارد. نقل فوق از حسن بن علی ﷺ است.

۱. قَالَ: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ أُمْرَيْنِ إِنْ أَخَذْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَأَهْلَ بَيْتِي عِثْرَتِي» (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۲۹۳) تعبیر از کتاب خدا و عترت پیامبر به عنوان ماترک رسول ﷺ از همین روایت اخذ شده است. عالم، وارث رسول محسوب می‌شود و این ماترک رسول برای اوست.

منابع

۱. ابن فارس، ابوالحسين احمد، معجم مقاييس اللغة، قم، مكتب الاعلام الاسلامي، ۱۴۰۴ق.
۲. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، بيروت، دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۳. ترمذی، محمد بن عيسى بن سورة، الجامع الصحيح (سنن الترمذی)، بيروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ق.
۴. جزّاحی عجلونی دمشقی، اسماعیل بن محمد، كشف الخفاء ومزيل الإلباس عما اشتهر من الأحاديث على ألسنة الناس، تحقيق: أحمد القلاش، بيروت، مؤسسه الرسالة، ۱۴۰۸ق.
۵. حلی (ابن طاووس)، سیدرضی الدین علی بن موسی، الإقبال بالأعمال الحسنة، تهران، دارالکتب الإسلامية، چاپ دوم، ۱۳۶۷ق.
۶. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بيروت، دارالعلم، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۷. سجستانی ازدی، ابی داود سلیمان بن اشعث، سنن أبی داود، بيروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۰ق.
۸. صفار، محمد بن حسن بن فروخ، بصائر الدرجات، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
۹. عجلونی، یاسین، كشف الخفاء، بی جا، بی نا، ۱۴۰۸ق.
۱۰. فیومی (ابن ماجه)، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، تهران، دارالرضی، بی تا.
۱۱. قزوینی، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي، بيروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۵ق.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۳۶۵ش.
۱۳. متقی هندی، علی، کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال، بيروت، مؤسسه الرسالة، ۱۴۱۳ق.
۱۴. مشهدی، محمد بن جعفر، المزار الكبير، تحقيق: جواد قیومی اصفهانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۹ق.
۱۵. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش.
۱۶. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ق.
۱۷. هیشمی، نورالدین علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بيروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۸ق.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۸/۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۹/۲۵

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

سال پنجم، شماره ۱۹، پاییز ۱۳۹۰

زمینه سازی ظهور؛ چیستی و چگونگی

نصرت الله آیتی*

چکیده

از زمینه سازی ظهور، هم آمادگی برای ظهور را می توان اراده کرد و هم اقداماتی را که سبب تعجیل ظهور می گردد. بی شک رفتارهایی که تعجیل در ظهور را باعث می شود، به معنای تأثیرگذاری عملکرد انسان ها در تعجیل یا تأخیر ظهور است. این نوشتار، کوشیده تا با استناد به روایات، ثابت کند که زمینه سازی، به هر دو معنای آن درست و مستند به روایات است و عملکرد انسان ها، تأثیر مستقیمی در غیبت و ظهور امام دارد. از سوی دیگر، کوشیده تا اثبات کند که میان رفتار مردم و غیبت و ظهور امام به صورت کلی، رابطه علی و معلولی برقرار نیست؛ گرچه بی تردید، غیبت معلول سوء رفتار مردم است و با تغییر مثبت در انسان ها، ظهور حتماً اتفاق خواهد افتاد. همچنین کوشیده تا این معنا را اثبات کند که زمینه سازی، وظیفه ای مستقل و متفاوت با مسئولیت های معهود دینی نیست، بلکه انجام دادن همین مسئولیت های معهود دینی، ظرفیت همراهی با امام را در مردم ایجاد می کند و زمینه های ظهور را فراهم می سازد.

واژگان کلیدی

امام مهدی عج، ظهور، زمینه سازی ظهور، غیبت، فلسفه غیبت.

* عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت). (ayati110@yahoo.com)

واژه زمینه‌سازی ظهور و مشتقات آن همچون دولت زمینه‌ساز، هنر زمینه‌ساز، زمینه‌سازی فرهنگی و امثال آن، از واژه‌های نوپدید هستند که در سال‌های اخیر در ادبیات دینی رواج بسیاری یافته‌اند. اما علی‌رغم این رواج، درباره ماهیت و ابعاد آن پژوهش‌های چندانی صورت نگرفته است. ابهامات موجود در این باره، مانع حصول یک ادبیات مشترک برای گفت‌وگو در این زمینه شده است. از این رو، گاه انکار و تردیدها و نقض و ابرام‌ها، متوجه چیزی شده که در صورت داشتن تصویری شفاف از آن، موضعی متفاوت درباره آن اتخاذ می‌شد. این ابهامات از یک سو و اهمیت بحث زمینه‌سازی ظهور از سوی دیگر که حداقل به باور معتقدان به آن، تنها مسیر بشری موجود برای دستیابی به ظهور است و نیز به دلیل نقض و ابرام‌هایی که در این باره وجود دارد، پرداختن به این بحث را ضروری می‌نماید. از این رو، در این نوشتار کوشیده خواهد شد از یک سو، مفهوم زمینه‌سازی ظهور و مصادیق آن بررسی گردد و از سوی دیگر، به این پرسش اساسی پاسخ داده شود که آیا عملکرد انسان‌ها در ظهور تأثیرگذار است؟ در خلال کاوش برای یافتن پاسخ برای پرسش یادشده، پرسش‌های دیگری طرح و بررسی خواهند شد؛ از جمله:

آیا زمینه‌سازی ظهور وظیفه‌ای مستقل از وظایف معهود دینی است یا نه؟
نقش امام مهدی علیه السلام در این زمینه چیست؟

مفهوم زمینه‌سازی ظهور

زمینه‌سازی در لغت، به معنای به وجود آوردن مقدمات انجام دادن امری است (انوری، ۱۳۸۱: ۵، ج ۳۸۷۷). بر این اساس، زمینه‌سازی ظهور در نگاه اولیه، به معنای مقدمه‌چینی و آمادگی برای ظهور است. از این معنا، دو برداشت مختلف می‌توان داشت؛ این دو برداشت در عین نزدیکی به یکدیگر، دارای تفاوتی اساسی هستند که بی‌توجهی به آن، ممکن است مانع دست‌یابی به تصویر درستی از این اصطلاح باشد.

مهیا بودن و آمادگی برای ظهور، نخستین برداشت است، بدون این‌که به تأثیرگذاری این آمادگی در ظهور معتقد باشیم؛ یعنی وقتی از زمینه‌سازی ظهور سخن می‌گوییم، مقصودمان آمادگی برای ظهور از نظر معرفتی، اخلاقی، رفتاری و مهیا بودن برای پذیرش امر معصوم است؛ به‌گونه‌ای که اگر امام ظهور نماید، از ناحیه افراد یا جامعه زمینه‌ساز، هیچ خطری یا کاستی برای آن حضرت وجود نداشته باشد و زمینه‌سازان، پذیرای ولایت معصوم شوند. در عین حال، در پس‌زمینه ذهنمان به این نکته توجه داریم که این آمادگی، هیچ نقشی در ظهور امام ندارد؛



مانند این‌که پدری همه لوازم مورد نیاز نوزادی را که در راه دارد فراهم کرده و از همه جهت برای تولد او آماده شده است و یا مانند کشاورزی که زمین را شخم زده و مسطح کرده و بذر را پاشیده و منتظر بارش باران است. بی‌شک این کارها آمادگی است، اما این آمادگی در تولد فرزند و بارش باران کم‌ترین تأثیری ندارد. کسانی که از زمینه‌سازی سخن می‌گویند، ممکن است از زمینه‌سازی، چنین معنایی را اراده کرده باشند. البته به نظر می‌رسد، اگر از این معنا با واژه آمادگی تعبیر شود، مناسب‌تر از واژه زمینه‌سازی باشد؛ زیرا زمینه‌سازی به معنای مقدمه‌چینی و تهیه مقدمات است و با تهیه شدن مقدمات یک امر، تحقق آن نزدیک‌تر و در دسترس‌تر خواهد بود. بنابراین به نظر می‌رسد واژه زمینه‌سازی، جایی به کار می‌رود که تحقق یک پدیده (زمینه) در تحقق پدیده دیگر (آن چه برایش زمینه‌سازی می‌شود) تأثیرگذار است. آمادگی و ایجاد مقدمات ظهور، دومین برداشت است، با این ذهنیت که این آمادگی، در تحقق ظهور تأثیرگذار است و به تعجیل فرایند ظهور می‌انجامد. بنابراین وقتی کسی از زمینه‌سازی سخن می‌گوید، در صدد القای این معناست که زمینه‌سازی، انجام دادن رفتارها و رسیدن به ظرفیت‌هایی است که زمینه را برای ظهور مهیا می‌کند و تعجیل در ظهور را سبب می‌شود. به تعبیر دیگر، وقتی از ضرورت زمینه‌سازی سخن می‌گوید، مقصودش ضرورت تلاش در مسیری است که در تحقق ظهور تأثیر می‌گذارد و آن را سرعت می‌دهد و اهمال در برابر آن، باعث تأخیر ظهور می‌شود.

تفکیک میان دو برداشت یادشده، از این جهت ضروری است که در مقام بحث، توجه داشته باشیم که منکران زمینه‌سازی، چه نوع تلقی از آن دارند و مثبتان آن، در صدد اثبات چه حدی از آن هستند.

از نکات پیش‌گفته، دو مسئله شکل می‌گیرد:

نخست این‌که اگر طرف‌داران زمینه‌سازی آمادگی و تهیه مقدمات را از این واژه اراده می‌کنند، آیا این معنا از روایات نیز استنباط می‌گردد؟ یعنی روایات نیز از ضرورت آمادگی و تهیه مقدمات ظهور سخن گفته‌اند؟ این مسئله طبق هر دو برداشت یادشده از زمینه‌سازی قابل طرح است. مسئله دوم که تنها طبق برداشت دوم طرح شدنی است، این است که آیا اساساً انسان‌ها در ظهور نقش دارند و می‌توان ظهور را متأثر از عملکرد انسان‌ها دانست؟

مسئله نخست: روایات و ضرورت آمادگی

به نظر می‌رسد دلالت روایات بر ضرورت آمادگی و مهیا بودن مؤمنان برای ظهور بسیار شفاف است.

برای نمونه، به مجموعه روایات انتظار می‌توان اشاره کرد که مؤمنان را به انتظار توصیه کرده‌اند و از فضیلت و آثار آن سخن گفته‌اند. دلالت این روایات بر لزوم آمادگی و مهیا بودن، به این است که انتظار در اصطلاح روایات، به معنای بی‌کاری و بی‌مسئولیتی نیست، بلکه به معنای آمادگی و مهیا بودن است: «من انتظر امراً تهباً له».

برای نمونه، امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید:

... کسی که دوست دارد از اصحاب قائم باشد، پس منتظر و اهل ورع باشد و خود را به محاسن اخلاقی بیاراید، در حالی که منتظر است؛ پس اگر بعد از آن که از دنیا رفت قائم قیام کرد، اجر او مانند کسی است که قائم را درک کرده است... (نعمانی، ۱۴۲۲: ۲۰۷).

افزون بر روایات باب انتظار، به این روایت حضرت نیز می‌توان اشاره کرد:

هریک از شما باید برای خروج قائم و لویک تیر فراهم نماید. پس اگر خداوند بلندمرتبه نیت او در این باره را بداند، امید دارم که عمرش را طولانی کند تا این که از یاران و انصار او باشد. (همو: ۳۳۵)

در این روایت، امام با صیغه امر و با نون تأکید، به شیعیان دستور می‌دهند که برای خروج قائم مهیا باشند و لو این آمادگی در قالب کاری به ظاهر کم‌معونه و کم‌ارزش همچون نگه‌داری یک تیر باشد. اما از آن جا که این آمادگی برای یک حرکت بزرگ است، متناسب با همان هدف بزرگ اهمیت و ارزش دارد.

باز آن حضرت چنین می‌فرماید:

هر کس که به ما منسوب است و چهارپایی را در انتظار امر ما مهیا می‌کند، در حالی که دشمن ما را به وسیله آن غضبناک می‌سازد، خداوند روزی اش را وسیع می‌نماید و به او شرح صدر می‌دهد و او را به آرزویش می‌رساند و به او در رفع نیازمندی‌هایش کمک می‌کند. (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۶، ۵۳۵)

ابوعبدالله جعفری می‌گوید:

امام باقر علیه السلام از من پرسید: «رباط^۱ نزد شما چند روز است؟» عرض کردم: چهل روز. فرمود: «ولی رباط ما همیشه روزگار است؛ پس هر کس چهارپایی را برای ما مهیا کند تا هنگامی که آن چارپا نزد اوست، به اندازه دو برابر وزن آن ثواب خواهد برد و هر کس سلاحی را برای ما مهیا کند، تا زمانی که آن سلاح نزد اوست، به اندازه وزنش ثواب خواهد برد. از یک بار و دوبار و سه بار و چهار بار شکست ناراحت نشوید. همانا مثل ما و

۱. اقامت در مرزها برای رصد فعالیت‌های دشمن.

شما، مثل پیامبری است که در بنی اسرائیل بود که خداوند به او وحی کرد که قومت را برای جنگ فرا بخوان و من به زودی تو را یاری می‌کنم. پس او آن‌ها را از کوه‌ها و دیگر جاها جمع کرد و همراه با آن‌ها به جنگ پرداخت. آن‌ها شمشیر و نیزه‌ای نزدند مگر این‌که شکست خوردند. خداوند بار دیگر به او وحی کرد که قومت را برای جنگ فرا بخوان! من به زودی تو را یاری می‌کنم. پس او آن‌ها را جمع کرد و همراه با آن‌ها به جنگ پرداخت. آن‌ها شمشیر و نیزه‌ای نزدند مگر این‌که شکست خوردند. خداوند بلندمرتبه بار دیگر به او وحی کرد که قومت را برای جنگ فرا بخوان! پس تو را به زودی یاری می‌کنم. پس او آن‌ها را جمع کرد و به جنگ پرداخت. پس آن‌ها شمشیری و نیزه‌ای نزدند مگر این‌که شکست خوردند. پس قومش گفتند: "تو به ما وعده پیروزی دادی ولی ما پیروز نشدیم." پس خداوند به او وحی فرستاد که به آن‌ها بگو یا جنگ را انتخاب کنند و یا آتش را. پیامبر عرض کرد: خداوند، جنگ برای من محبوب‌تر از آتش است. پس آن‌ها را دعوت کرد و از میان آنان ۳۱۳ نفر به تعداد اهل بدر دعوتش را اجابت کردند. پس به سمت دشمن رفتند و شمشیر و نیزه‌ای نزدند مگر این‌که خداوند بلندمرتبه آنان را پیروز گردانید» (همو: ج ۸، ۲۸۱).

در روایت نخست، گرچه امام صادق علیه السلام به صورت خاص از ظهور امام مهدی علیه السلام سخن به میان نیاورده است، عمومیت واژه «امرنا»، همه‌ ائمه و از جمله امام مهدی علیه السلام را شامل می‌شود. در روایت دوم نیز به این مطلب که مرابطه ما تا آخر دهر به شمار می‌رود تصریح فرموده است. از این رو این روایت، مرابطه برای امام مهدی علیه السلام را نیز شامل می‌شود؛ همچنان که ملا صالح مازندرانی در شرح این روایت به آن تصریح کرده است. وی در توضیح این روایت چنین می‌نویسد:

فيه تحريك على اتخاذ الفرس والسلاح واستعمالها ومزاوتها المعبرة لتحصل ملكه و استعداد للقتال مع الأعداء عند ظهور القائم عليه السلام. (مازندرانی، ۱۴۲۱: ج ۱۲، ۵۵۲)

قرینه دیگری که مطلب یادشده را تأیید می‌کند، این بخش از فرمایش امام است که «لاتجزعوا من مزة ولا من مرتين ولا ثلاث ولا من اربع مرات»؛ از یک بار و دوبار و سه و چهاربار پیروز نشدن ما ناراحت نشوید؛ یعنی بالأخره ما پیروز می‌شویم. روشن است که پیروزی نهایی ائمه، با ظهور امام مهدی علیه السلام شکل خواهد گرفت. بنابراین امام در این روایت، حداقل به ظهور امام مهدی علیه السلام نیز نظر داشته است.

این روایات، به روشنی بر این نکته دلالت دارند که باید برای ظهور امام آماده بود. بنابراین کسانی که از زمینه‌سازی سخن می‌گویند و آن را به معنای آمادگی و تهیه مقدمات می‌گیرند،

سخنشان هماهنگ با روایات است.

مسئله دوم: نقش انسان‌ها در ظهور

پرسش دوم این بود که آیا افزون بر لزوم آمادگی و تهیه مقدمات، این آمادگی در تحقق ظهور تأثیرگذار هم هست؟ بنابراین وقتی از ضرورت زمینه‌سازی سخن می‌گوییم، مقصودمان اقداماتی است که با شکل‌گیری آن، جریان ظهور جلو می‌افتد و با تحقق نیافتن آن، در ظهور تأخیر می‌شود. پیش از بررسی ادله و تحقیق درباره میزان دلالت آن‌ها، بجاست با دیدگاه دانشمندان بزرگ شیعه در این زمینه نیز آشنا شویم. نتیجه آشنایی با دیدگاه عالمان شیعه، این است که چون برداشت ما از ادله، با دیدگاه آن‌ها همسو شد، به برداشت خود اعتماد بیش‌تری خواهیم یافت.

نقش انسان‌ها در ظهور از منظر اندیشه‌وران شیعه

شیخ مفید

شیخ مفید از متکلمان برجسته شیعه، اعتقاد دارد که رفتار مردم در ظهور تأثیرگذار است. این مطلب را از مواضع مختلفی از کلمات وی می‌توان استنباط کرد. برای نمونه، وی در جایی ضمن پاسخ به این پرسش که علت غیبت امام مهدی علیه السلام چیست و اگر صعوبت زمان عامل غیبت بود، این علت در زمان سایر امامان نیز وجود داشت در حالی که آنان غایب نشدند، چنین می‌نویسد:

از آن‌جا که امام زمان، همان کسی است که از اول خلقت و در گذر زمان‌ها از شمشیر کشیدنش و جهاد با دشمنان خداوند و برداشته شدن تقیه از دوستانش و ملزم کردن آن‌ها به جهاد در زمان ظهورش سخن گفته شده و بیان شده بود که او همان مهدی است که خداوند حق را به وسیله او آشکار می‌سازد و گمراهی را نابود می‌کند و معلوم بود که او با شمشیر قیام نمی‌کند، مگر با وجود انصار و اجتماع یاران؛ ولی با وجود این، انصار او از زمان وجودش تا زمان ما، آماده و بریاری او متحد نبوده‌اند و در تمام کره زمین کسی که برای جهاد آمادگی داشته باشد، وجود نداشت؛ گرچه کسانی بودند که برای نقل آثار و حفظ احکام و دعا به درگاه خداوند برای فراهم شدن اسباب این کار اهلیت داشتند. از این‌رو، بر امام زمان لازم شد که به تقیه رو بیاورد و رعایت تقیه بر آن حضرت واجب شد، همچنان‌که بر پدران گرامی‌اش واجب شده بود؛ زیرا اگر بدون یاور آشکار شود با دست خودش، خودش را به هلاکت افکنده است و اگر خودش را به دشمنان بنمایاند، از تلاش برای رساندن ضرر به او و مستأصل کردن شیعیانش و

حلال کردن خونشان دریغ نمی‌ورزیدند... و چون عصمت او ثابت شده، بر او واجب است که مخفی شود تا آن‌جا که یقین کند که یاران و انصارش مهیا و مجتمع شده‌اند و مصلحت عمومی در ظهور او با شمشیر است و بداند که می‌تواند حدود را اقامه کند و احکام را اجرا نماید. (مفید، ۱۴۱۴: ج ۴، ۱۲)

در این کلمات شیخ مفید آشکارا، ظهور امام را مشروط به فراهم شدن یاران دانسته است. به اعتقاد وی مردم می‌توانند با تلاش خود و ایجاد صفات و ویژگی‌هایی که در اصحاب امام مهدی علیه السلام لازم است، شرط ظهور امام مهدی علیه السلام را مهیا کنند و تسریع در ظهور را باعث شوند.

وی در جایی دیگر در این باره می‌نویسد:

روزی در مجلس یکی از صاحب‌منصبان حضور داشتم. در آن‌جا درباره امامت سخن به میان آمد و عنان سخن به بحث غیبت کشیده شد. صاحب مجلس گفت: «آیا شیعه از جعفر بن محمد علیه السلام روایت نکرده است که اگر برای امام به تعداد اهل بدر ۳۱۳ مرد فراهم می‌گردید، خروج به شمشیر بر او واجب بود؟» گفتم: آری این حدیث را روایت کرده است. پرسید: «آیا ما یقین نداریم که شیعیان در این زمان بسیارند و چندین برابر اهل بدرند؛ پس چگونه با وجود روایت یادشده، غیبت بر امام رواست؟» گفتم: تعداد شیعه در زمان ما بسیار و چندین برابر اهل بدر است، ولی آن جمعیتی که به تعداد اهل بدرند و اگر فراهم شوند تقیه بر امام روا نیست و ظهور بر او واجب می‌شود، در این زمان فراهم نگردیده و یا آن صفات و شرایط خاص موجود نشده‌اند. (همو: ج ۳، ۱۱)

از این کلام، به روشنی اعتقاد شیخ مفید مبنی بر تأثیرگذاری رفتار انسان‌ها در ظهور فهمیده می‌شود. البته از این روایت و تأیید شیخ بر روایت شدن آن، نمی‌توان چنین استنباط کرد که به نظر او برای ظهور، آمادگی همه شیعیان و یا آمادگی جهانی در سطح بالای آن لازم نیست و با فراهم شدن تعداد یاران یاد شده، امام مهدی علیه السلام می‌تواند حکومتی به گستره جهانی را اداره نماید. بلکه ممکن است مقصود این باشد که اگر امام به تعداد یادشده یاران راستین داشته باشد، آن‌ها با تلاش خود، به تربیت و نیروسازی خواهند پرداخت و بسیاری دیگر را که برای امر حکومت جهانی مورد نیاز است مهیا خواهد کرد؛ همچنان که در دوران معاصر ما، امام خمینی علیه السلام در ابتدا کار خود را با تعداد اندکی از شاگردان خود آغاز کرد و شاگردان او با تلاش‌های خود، دایره یاران امام را مدام گسترش دادند و زمینه‌های انقلاب عظیم او را فراهم کردند.

سیدمرتضی

سیدمرتضی به تأثیرگذاری رفتار مردم در ظهور معتمد بود. وی در پاسخ به پرسش از علت نیاز به امام و در ضمن پاسخ به سؤالاتی که در این باره وجود دارد چنین می نویسد:

آیا نمی بینی که ما می گوییم خداوند متعال مردم را به اطاعت امام و فرمان برداری از او و بهره مند شدن از او مکلف کرد، در حالی که تمامی این ها در زمان غیبت منتفی است؟ پس با وجود غیبت، باز هم تکلیف ثابت است؛ زیرا ما می توانیم تقیه امام و ترس ایشان را برطرف کنیم. (شریف مرتضی، ۱۴۰۵: ج ۱، ۳۱۲)

سیدمرتضی در این عبارت، تصریح می کند که تکلیف مردم به اطاعت از امام در عصر غیبت، از این جهت بدون اشکال است که مردم می توانند با اقدامات خود، امام را از حالت تقیه و ترس (غیبت) بیرون بیاورند و پس از بیرون آمدن آن حضرت از غیبت، تکالیفی را که در قبال ایشان دارند انجام دهند. بنابراین به نظر سیدمرتضی، مردم در تبدیل غیبت به ظهور، نقش آفرین هستند.

شیخ طوسی

به اعتقاد شیخ طوسی، همچنان که غیبت امام مهدی علیه السلام برآمده از سوء رفتار مردم است، ظهور آن حضرت نیز از تغییر مثبت در رفتار مردم ناشی می شود. وی پس از تقریر قاعده لطف و اثبات ضرورت وجود امام معصوم و ضمیمه کردن این مقدمه که هم اکنون امام معصوم ظاهری وجود ندارد، اثبات می کند که پس آن امام معصومی که قاعده لطف ضرورتش را اثبات می کرد، باید غایب باشد. وی در ادامه به اشکالاتی که به این استدلال گرفته شده پاسخ می دهد و در ضمن پاسخ به یکی از آن اشکالات، چنین می نویسد:

بسط ید امام گرچه برای مکلف حاصل نشده است، این از رفتار خود او نشئت می گیرد و اگر مکلف از امام تمکین می کرد، امام آشکار می شد و بسط ید پیدا می کرد و لطفش حاصل می شد؛ در نتیجه تکلیف مکلف قبیح نبود؛ زیرا حجت علیه اوست و نه به نفع او. (طوسی، ۱۴۱۱: ۷)

شیخ طوسی در این عبارت، بر این نکته تصریح کرده که رفتار مردم باعث محرومیت آن ها از حضور امام و بسط ید اوست و اگر انسان ها در رفتار خود تجدید نظر کنند و زمینه های بسط ید امام را فراهم نمایند، آن حضرت ظهور می کنند و مردم از منافع ظهور امام برخوردار می شوند.

امام خمینی علیه السلام

امام خمینی علیه السلام به نظریه زمینه سازی و تأثیر رفتار مردم در ظهور معتقد است. ایشان در مواضع متعددی از سخنان خود، به این مسئله تصریح کرده است. برای نمونه می گوید:

... ما بتوانیم جلوی ظلم را بگیریم، باید بگیریم؛ تکلیفمان است. ضرورت اسلام و قرآن، تکلیف ما کرده است که باید برویم همه کار را بکنیم. اما نمی توانیم بکنیم؛ چون نمی توانیم بکنیم، باید او بیاید تا بکند. اما ما باید فراهم کنیم کار را. فراهم کردن اسباب این است که کار را نزدیک بکنیم، کار را همچو بکنیم که مهیا بشود عالم برای آمدن حضرت - سلام الله علیه - . (خمینی، ۱۳۷۱: ج ۲۱، ۱۶ - ۱۷)

انتظار فرج، انتظار قدرت اسلام است و ما باید کوشش کنیم تا قدرت اسلام در عالم تحقق پیدا بکند و مقدمات ظهور - ان شاء الله - تهیه بشود. (همو: ج ۸، ۳۷۴)

به نظر امام خمینی علیه السلام، انتشار اسلام در جهان از زمینه های ظهور امام مهدی علیه السلام است و این مهم باید با همت متفکران مؤمن و در سایه تلاش آن ها انجام پذیرد:

سعی کنید مطالعه کنید که در خطبه های تان چه می خواهید بگویید. امیدوارم اسلام به دست شما منتشر شود تا مقدمه ای شود برای ظهور حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - . (همو: ج ۱۶، ۲۶۱)

و بلکه امام خمینی علیه السلام اساساً انقلاب اسلامی را مقدمه ظهور امام مهدی علیه السلام می دانست: ما ... با صدور انقلابمان که در حقیقت صدور اسلام راستین و بیان احکام محمدی - صلی الله علیه و آله - است، به سیطره و سلطه و ظلم جهان خواران خاتمه می دهیم و به یاری خدا، راه را برای ظهور منجی مصلح و کل و امامت مطلق حق امام زمان - ارواحنا فداه - هموار می کنیم. (همو: ج ۲۰، ۳۴۵)

شهید مطهری

وی پس از توضیح این که یکی از عناصر اساسی اندیشه مهدویت، عنصر نفی و ضد تسلیم است چنین می نویسد:

از مطلب بالا یک نکته دیگر روشن می شود و آن رسالت و وظیفه مردم است. درست است که عدل جهانی مانند نیروی حیاتی است و جنبه ماورایی دارد، ولی تا موانع رفع نشود، حیات تجلی نمی کند. پس وظیفه مردم است مبارزه با موانع برای تسریع ظهور عدل مطلق. به عبارت دیگر، تا مردم کمال جو و عدل مطلق طلب نباشند، آن هم طلبی صادق و توأم با تلاش، به آن هدف عالی ماورایی نمی رسند. (مطهری، ۱۳۸۵: ج ۳۸۱، ۹)

شهید صدر

از دیگر شخصیت‌های معاصری که از تأثیرگذاری عوامل انسانی در ظهور سخن گفته‌اند، متفکر شهید آیت‌الله سید محمد باقر صدر است. وی پس از توضیح این مطلب که ظهور امام مهدی علیه السلام از آن جهت که یک دگرگونی اجتماعی است، به فضای مناسب و اوضاع بیرونی وابسته است، چنین می‌نویسد:

برای اجرای چنین تحول بزرگی، تنها وجود رهبر صالح کافی نیست؛ وگرنه در همان زمان پیامبر صلی الله علیه و آله این شرط وجود داشت؛ پس این تحول بزرگ، فضای مناسب جهانی می‌طلبد که همه زمینه‌ها خارجی لازم برای انقلاب عمومی در آن وجود داشته باشد. عامل اساسی در ایجاد این فضای مناسب و پذیرش پیام عدالت از طرف مردم، همانا احساس پوکی و پوچی است که انسان متمدن آن روز خواهد کرد و منشأ این احساس، تجربه‌های مختلف بشری از تمدن است؛ تمدنی که جنبه‌های منفی آن پشت او را خم می‌کند و به آن جا می‌رسد که می‌فهمد شدیداً به کمک نیاز دارد و از عمق جان، توجه خود را به عالم غیب یا منبعی مجهول معطوف می‌دارد.

(صدر، ۱۴۱۷: ۱۱۸)

نقش انسان‌ها در ظهور از منظر عقل و نقل

دومین پرسش این بود که آیا عملکرد انسان‌ها در ظهور امام مهدی علیه السلام تأثیرگذار است و باعث تعجیل و یا تأخیر آن می‌شود؟ اکنون به پاسخ این پرسش از منظر ادله عقلی و نقلی می‌پردازیم. به نظر می‌رسد که پاسخ مثبت باشد و بر این مطلب، هم بتوان دلیل عقلی اقامه کرد و هم از ادله نقلی بهره گرفت. در ادامه به پاسخ این مسئله از دو منظر یادشده می‌پردازیم و هم خاص امام مهدی علیه السلام دلیل می‌آوریم و هم روایاتی که در صدد اثبات ضابطه‌ای کلی برای همه امامان معصوم علیهم السلام هستند.

۱. نقش انسان‌ها در ظهور از منظر عقل

در بخش‌های آینده، تفصیل برهان عقلی مبنی بر تأثیرگذاری رفتار انسان‌ها در ظهور اقامه خواهد شد، اما در این جا برای آشنایی اجمالی به آن اشاره‌ای می‌شود: از نظر عقلی عامل ظهور، یا خداوند است یا غیرخداوند. در فرض دوم، عامل یا غیرمردمند و یا مردم و در فرض اخیر، عامل یا امام است و یا غیرامام. حصر یادشده از آن جا که دوران میان نفی و اثبات دارد، حصر عقلی است و چیزی خارج از آن مفروض نیست. از میان فروض یادشده، فرض دوم که عاملی غیر از خدا و امام و مردم در ظهور تأثیرگذار باشد، باطل است که توضیح آن خواهد آمد.

از میان سه فرض باقی مانده، منعی از ناحیه خداوند و امام نسبت به ظهور نمی‌تواند وجود داشته باشد؛ زیرا بی‌شک ظهور هم مطلوب خداوند است و هم مطلوب امام. بنابراین اگر مانعی برای ظهور دیده می‌شود، نقضی است که در انسان‌ها وجود دارد و با پیر شدن این خلأ، امام یقیناً ظهور خواهد فرمود. به تعبیر دیگر، فاعلیت خداوند و امام نسبت به ظهور تام است و جای فاعلیت عوامل انسانی خالی است که با شکل‌گیری آن، اراده الهی به ظهور تحقق خواهد گرفت.

استدلال یاد شده به روشنی تأثیرگذاری انسان‌ها در ظهور را ثابت می‌کند. این گفته را با این بیان نیز می‌توان تأیید کرد که فرض می‌کنیم همه انسان‌ها، با تغییر وضعیت خود، به انسان‌هایی مؤمن و صالح تبدیل شوند که به تمامی اصول اخلاقی و ضوابط دینی اهتمام کامل دارند و به امام مهدی علیه السلام معرفت کامل و عمیق می‌یابند و مشتاق ظهور آن حضرت می‌گردند و تمام لوازم مورد نیاز برای بسط ید امام را فراهم می‌کنند. حال پرسش این است که آیا با تحقق چنین وضعیتی، باز هم امام در پس پرده غیبت خواهد ماند و آیا منکران تأثیرگذاری عملکرد انسان‌ها در ظهور، می‌توانند ادعا کنند با وجود این باز هم امکان ادامه یافتن غیبت امام وجود دارد؟ بی‌تردید خیر؛ زیرا غیبت امام در این فرض فاقد توجیه عقلانی و غیرحکیمانه است. بنابراین رفتار مردم در تحقق ظهور تأثیرگذار است. البته مقصود ما از استدلال یاد شده، اثبات اصل تأثیرگذاری عملکرد انسان‌ها در ظهور است و در این جا، در صدد بیان این مطلب نیستیم که برای ظهور امام مهدی علیه السلام چه بخشی از انسان‌ها باید مهیا باشند و این آمادگی در چه سطحی باید باشد. استدلال یاد شده، توانایی اثبات اصل تأثیرگذاری عملکرد انسان‌ها در ظهور را دارد.

۲. نقش انسان‌ها در ظهور از منظر نقل

برای اثبات تأثیرگذاری عملکرد انسان‌ها در ظهور، به حجم وسیعی از روایات می‌توان استناد جست که آن‌ها را به دو دسته تقسیم می‌کنیم:

الف) روایات خاص

این دسته روایات، مخصوص امام مهدی علیه السلام است؛ از جمله:
 ۱. امام مهدی علیه السلام در توفیق خود به شیخ مفید چنین می‌فرماید:

... اگر شیعیان ما - که خداوند آنان را بر اطاعتش توفیق عنایت فرماید - در وفای به عهدی که بر عهده آنان است، یک‌دل می‌شدند، میمنت ملاقات با ما از آنان به تأخیر نمی‌افتاد و سعادت دیدار ما زودتر نصیبشان می‌گشت؛ دیداری بر مبنای شناختی

راستین و صداقتی از آنان نسبت به ما... (طبرسی، ۱۳۶۸، ج ۲، ۳۲۵)

در این توفیق، به صراحت آمده است که اگر شیعیان در وفای به عهدی که بر عهده دارند، با یکدیگر همدل می شدند، ظهور آن حضرت به تأخیر نمی افتاد. بنابراین، عملکرد مردم در تحقق ظهور تأثیرگذار است. همچنین عبارت «علی اجتماع من القلوب» احتمال ناظر بودن این توفیق شریف به بحث ملاقات را نفی می کند؛ زیرا اگر این توفیق، به بحث ملاقات و بیان ضابطه ای برای تشریح به محضر مبارک آن حضرت در عصر غیبت ناظر بود، وجهی برای تأکید بر اجتماع قلوب نبود؛ چون عنصر اجتماع قلوب طبیعتاً برای امری مورد نیاز است که به شکل جمعی می خواهد تحقق یابد، در حالی که تشریح به محضر مبارک امام، امری کاملاً فردی به شمار می رود و مشروط بودن تحقق این امر فردی به اجتماع قلوب، فاقد توجیه منطقی است.

۲. پیامبر گرامی اسلام ﷺ می فرماید:

گروهی از مشرق زمین خروج می کنند، پس زمینه ها را برای مهدی فراهم می سازند، یعنی زمینه های حکومتش را. (قزوینی، بی تا: ج ۲، ۱۳۶۸)

این روایت را نیز در زمره روایاتی می توان محسوب کرد که بر تأثیر عملکرد انسان ها در ظهور دلالت دارند؛ زیرا اساساً توطئه، به معنای تمهید و تسهیل است؛ یعنی مقدمات چیزی را فراهم کردن و تحقق آن را آسان نمودن. بنابراین به دلالت این روایت، گروهی که از مشرق خروج می کنند، نقش تسهیل کننده و تهیه کننده مقدمات ظهور را بر عهده دارند. بی تردید هنگامی که پدیده ای نقش تسهیل کننده تحقق امری را دارد، با تحقق آن، امر مورد نظر به شکل آسان تری تحقق می یابد و این یعنی همان مؤثر بودن.

ب) روایات عام

۱. امام باقر علیه السلام می فرماید:

إذا اجتمع للإمام عدة أهل بدر، ثلاثمائة وثلاثة عشر، وجب عليه القيام والتغيير؛

(مغربی، ۱۳۸۳، ج ۱، ۳۴۲)

اگر برای امام به تعداد اهل بدر ۳۱۳ مرد فراهم شود، قیام و تغییر بر او واجب است.

۲. امام صادق علیه السلام می فرماید:

أنه لو اجتمع للإمام عدة أهل بدر ثلاثمائة وبضعة عشر رجلاً لوجب عليه الخروج

بالسيف. (مفید، ۱۴۱۴، ج ۳، ۱۱)

در باره این روایت تذکر چند نکته ضروری است:

۱-۲. همچنان که پیش از این گذشت، این حدیث را شیخ مفید در کتاب خود روایت کرده

است. به گفته وی در مجلسی، پرسش‌گری از شیخ می‌پرسد: «مگر شیعه از جعفر بن محمد روایت نکرده که اگر برای امام به تعداد اهل بدر ۳۱۳ مرد فراهم شده بود خروج به شمشیر بر او واجب بود؟» شیخ پاسخ می‌دهد: «بله.» پرسش‌گر می‌پرسد: «پس چرا امام مهدی علیه السلام ظهور نمی‌کند با این که تعداد شیعیان در زمان ما چندین برابر اهل بدر است؟» و شیخ چنین پاسخ می‌دهد: «گرچه تعداد شیعیان در زمان ما چندین برابر اهل بدر است، اما آن شرایطی را که باید داشته باشند، ندارند.» بنابراین هم طبق برداشت پرسش‌گر و هم به اعتقاد شیخ مفید، آنچه در این روایت آمده، یک ضابطه کلی است که امام مهدی علیه السلام را هم شامل می‌شود. این برداشت می‌تواند به این دلیل باشد که گرچه به گفته ادبا «لو» ادات شرط برای زمان گذشته است، این ضابطه یک قاعده کلی استثنای پذیر نیست و موارد متعددی وجود دارد که «لو» برای زمان آینده نیز به کار رفته است؛ مانند آیه کریمه *﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا﴾* (انبیاء: ۲۲). بی‌شک مقصود این آیه این نیست که اگر در گذشته در آسمان‌ها و زمین بیش از یک خدا بود، زمین و آسمان فاسد می‌شدند، ولی اگر در آینده چند خدا باشد موجب فساد نمی‌شود؛ بلکه به یقین این آیه در صدد دادن یک حکم کلی برای همه زمان‌هاست. البته شاید ادعا شود در این جا قرینه عقلی وجود دارد و همین قرینه، باعث می‌شود که استعمال «لو» برای فراتر از زمان ماضی را بپذیریم. ولی به هر صورت، اصل این مطلب که گاهی «لو» برای فراتر از زمان ماضی نیز به کار می‌رود اثبات می‌شود. در مورد روایت مورد بحث ما نیز می‌توان ادعا کرد که این قرینه وجود دارد. قرینه یادشده هم می‌تواند روایت پیشین باشد که با ادات «اذا» مشروط بودن قیام امام به فراهم شدن یاران را به زمان‌های آینده نیز سرایت می‌دهد و هم می‌توان مجموعه روایاتی را که از همراه شدن ۳۱۳ نفر با امام مهدی علیه السلام در ابتدای ظهور سخن گفته‌اند (صدوق، ۱۳۶۳: ۳۷۷، ۶۵۴ و ۶۷۲؛ طوسی، ۱۴۱۱: ۴۷۷) قرینه گرفت؛ زیرا این مجموعه روایات، گرچه از مشروط بودن ظهور امام به فراهم شدن این تعداد سخن نگفته‌اند، اما همراهی این تعداد خاص با امام در آغاز حرکت آن حضرت و تأکید روایات بر این مطلب، نمی‌تواند اتقاقی باشد. بنابراین روایات، به همان قاعده کلی ناظر است که امام با فراهم شدن این تعداد، باید حرکت خود را آغاز نماید. به تعبیر دیگر، اگر میان فراهم شدن ۳۱۳ یاور و ظهور امام مهدی علیه السلام هیچ نسبتی وجود ندارد و حرکت جهانی امام مهدی علیه السلام به فراهم شدن این تعداد یاور مشروط نیست، تأکید بر همراهی این تعداد از انسان‌های مؤمن با امام مهدی علیه السلام در ابتدای ظهور وجهی ندارد و این خود بهترین قرینه بر این مطلب است که آن روایتی که از وجوب اقدام امام در صورت وجود یاران سخن می‌گفت گرچه زمانش گذشته

بود، منحصر در زمان گذشته نیست و به یک ضابطه کلی برای همه ائمه و از جمله امام مهدی علیه السلام ناظر است.

۲-۲. برخلاف تصور برخی از نویسندگان که گمان کرده‌اند جمله «لوجب علیه الخروج بالسیف» کلام شیخ مفید است (بنی هاشمی، ۱۳۸۴: ۲۶۰)، با دقت در متن روشن می‌شود که جمله یادشده ادامه فرمایش امام صادق علیه السلام است و تأیید شیخ مفید نیز قرینه گویایی بر صحت این انتساب محسوب می‌شود. به تعبیر دیگر، آنچه پرسش‌گزار آن سؤال کرده، متن فرمایش امام صادق علیه السلام است، نه برداشت شخصی از روایات.

۲-۳. بر اساس دلالت «لو» که حرف شرط است، این روایت بر وجود تلازم میان وجود یاور و خروج امام دلالت دارد. بنابراین، عملکرد مردم در تحقق ظهور تأثیرگذار است و لو به صورت جزء العلة.

۲-۴. توجه به این معنا نیز ضرورت دارد که دلالت «لو» بر امتناع مشروط به دلیل امتناع شرط که البته مطلب درستی است، غیر از عدم وجود تلازم میان شرط و مشروط است. به تعبیر روشن‌تر، درست است که «لو» جایی به کار می‌رود که مشروط به دلیل امتناع شرط ممتنع است، این مطلب نفی‌کننده وجود تلازم میان شرط و مشروط نیست؛ همچنان که در آیه شریفه «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» به دلیل امتناع وجود شریکی برای خداوند، فساد آسمان و زمین هم ممتنع است؛ اما این به معنای عدم وجود تلازم میان تعدد اله و وجود فساد نیست؛ به گونه‌ای که اگر بر فرض محال، تعدد اله صورت می‌گرفت، زمین و آسمان فاسد نمی‌شد. بنابراین از فقدان وجود یاور در گذشته و در نتیجه تحقق نیافتن ظهور، فقدان تلازم میان وجود یاور و ظهور را نمی‌توان استنباط کرد. بنابراین وجود یاور در ظهور تأثیرگذار است.

۳. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

چون زمان رحلت یوسف شد، شیعیان و خاندانش را جمع کرد، پس حمد و ثنای الهی به جا آورد و و سختی‌هایی را که در آینده برایشان اتفاق می‌افتد و طی آن مردان کشته می‌شوند و شکم زنان باردار دریده می‌گردد و کودکان سر بریده می‌شوند، برایشان بازگو کرد و این که این امر ادامه دارد تا این که خداوند، حق را در قائم از نسل لایق بن یعقوب آشکار می‌کند و او مردی است سبزه‌رو و بلند قامت و سایر صفاتش را برای آنان بازگو کرد. بنی اسرائیل این سخن یوسف را آویزه گوش کردند و پس از آن، غیبت و سختی بر بنی اسرائیل آغاز شد، در حالی که آنان چهارصد سال منتظر قیام قائم بودند تا این که به آنان بشارت تولد او داده شد و نشانه‌های ظهورش را مشاهده کردند و سختی‌هایشان شدت گرفت و ... و فقیه‌ی که با سخنانش آرامش می‌یافتند،

تحت تعقیب قرار گرفت و پنهان شد. بنی اسرائیل برایش پیام فرستادند که ما در سختی‌ها با سخن تو آرامش می‌یافتیم. او در صحرائی با آنان ملاقات کرد و بر زمین نشست و برایشان از قائل و صفاتش و نزدیک شدن امرش سخن گفت و آن شب، مهتابی بود. در حالی که آنان در گفت‌وگو بودند به ناگاه موسی بر آنان وارد شد و او در آن زمان جوان بود و از خانه فرعون برای تفریح بیرون آمده بود. او از همراهانش جدا شد و به سوی آنان آمد، در حالی که سوار بر استری بود و... چون آن فقیه او را دید، با صفاتش او را شناخت. پس به سوی او رفت و خود را بر پاهای او انداخت و آن‌ها را بوسید و گفت: «سپاس خدای را که مرا نمیراند تا این‌که تو را به من نمایاند.» چون شیعیان این واقعه را مشاهده کردند، فهمیدند که او همان صاحبشان است؛ پس به شکرانه خداوند به زمین افتادند و موسی چیزی بیش از این نگفت «که امید دارم خداوند در گشایش کارتان تعجیل کند» و سپس غایب شد و به شهر مدین رفت و نزد شعیب تا مدتی اقامت گزید. پس غیبت دوم بر آنان از غیبت نخست سخت‌تر بود و آن پنجاه و چند سال بود و مشکلات بر آنان شدت گرفت و آن فقیه پنهان شد. پس برایش پیغام فرستادند که ما بر مخفی شدن تو نمی‌توانیم صبر کنیم. او به صحرائی رفت و آنان را نزد خود خواند و آنان را دل‌داری داد و به آنان گفت که خداوند به او وحی فرستاده است که پس از چهل سال، فرج را بر آنان فروخواهد فرستاد. آنان همگی گفتند: «حمد مخصوص خداوند است.» پس خداوند بلندمرتبه به او وحی فرستاد که «به آنان بگو: من به خاطر این‌که گفتید حمد مخصوص خداست، فرج شما را پس از گذشت سی سال قرار دادم.» آنان گفتند: «هر نعمتی از خداست.» خداوند به او وحی کرد که «به آنان بگو: من فرج را به بیست سال کاهش دادم.» و آنان گفتند: «خیر جز از ناحیه خداوند نیست.» خداوند به او وحی کرد که «به آنان بگو: من آن را به ده سال کاهش دادم.» آنان گفتند: «بدی را جز خداوند باز نمی‌گرداند.» خداوند به او وحی کرد که «به آنان بگو: از جای خود تکان نخورند که من به فرج شما اذن دادم.» پس در حالی که آنان بدین حال بودند، موسی در حالی که بر الاغی سوار بود، آشکار شد و فقیه خواست که شیعیان او را بشناسند و موسی نزدیک شد و نزد آنان ایستاد و بر آنان سلام کرد. فقیه از او پرسید: «نامت چیست؟» گفت: «موسی.» پرسید: «پسر که؟» گفت: «پسر عمران.» پرسید: «عمران پسر کیست؟» گفت: «پسر قاهت پسر لاوی پسر یعقوب.» پرسید: «برای چه آمده‌ای؟» گفت: «به پیامبری از سوی خداوند بلندمرتبه آمده‌ام.» پس فقیه به سوی او رفت و دستش را بوسید. سپس میان آنان نشست و دل‌داری‌شان داد و فرمان خود را به آنان ابلاغ کرد و آنان را متفرق ساخت. پس میان این زمان و فرجشان به غرق شدن فرعون، چهل

روایت یادشده، گرچه درباره قوم بنی اسرائیل و تأثیر عملکرد آن‌ها در جلو افتادن ظهور موسی است، باضمیمه کردن یک مقدمه از آن، می‌توان حکمی کلی مربوط به همهٔ زمان‌ها و مکان‌ها استنتاج کرد. مقدمهٔ یادشده این است که تدابیری که خداوند متعال دربارهٔ جوامع انسانی اعمال می‌فرماید، بر اساس قوانین و به تعبیر قرآن، طبق سنت‌هایی است که خداوند متعال آن‌ها را مقرر فرموده؛ سنت‌هایی که تبدیل و تغییری در آن نمی‌رود و اساساً دلیل توجه خاص قرآن کریم به مباحث تاریخی و تأکید بر ماجراهای اقوام پیشین، همین نکته است که سرنوشت اقوام گذشته، خوب یا بد، بر اساس سنت‌های الهی است و تکرار وضعیت اقوام گذشته، ما را دچار سرنوشتی مشابه سرنوشت آن‌ها خواهد کرد. بنابراین اگر روایت یادشده بر تأثیر عملکرد مردم در ظهور موسی علیه السلام دلالت دارد، از آن می‌توان چنین استنباط کرد که ارادهٔ الهی بر تحقق ظهور پس از عکس‌العمل یادشده از سوی قوم بنی اسرائیل، اراده‌ای مخصوص زمان گذشته و قوم بنی اسرائیل نبوده، بلکه این اراده، بر اساس سنتی بوده که خداوند جوامع انسانی را بر اساس آن اداره می‌کند و اساساً مقصود پیشوایان معصوم در نقل این ماجرای تاریخی را صرفاً داستان‌سرایی نمی‌توان دانست. بی‌شک آنان با نقل این‌گونه ماجراها، دنبال هدفی بوده‌اند و آن هدف، درس آموختن و توجه به این معناست که آن‌چه بر اقوام گذشته جاری شده، برای ما و آیندگان نیز اتفاق خواهد افتاد.

۴. امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

أَمَّا وَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ
مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَلَّا يُقَارُوا عَلَى كِظَّةِ ظَالِمٍ وَ لَا سَعَبٍ مَظْلُومٍ لِأَلْفَيْتُ حَبْلَهَا
عَلَى غَارِبِهَا وَ لَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلَهَا؛ (شریف رضی، ۱۳۷۰: ۵۰)

آگاه باشید! سوگند به آن‌که دانه را شکافت و انسان را آفرید، اگر به خاطر حضور حاضران و اتمام حجت بر من به خاطر وجود یار و یاور نبود و نیز به خاطر عهد و پیمانی که خداوند از دانشمندان گرفته که در برابر پرخوری ستمگر و گرسنگی ستمدیده سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را به پشتش می‌افکندم و آخرینش را به همان جام اولینش سیراب می‌کردم.

در این روایت، گرچه عبارت «لولا حضور الحاضر» تعبیری که دلالت بر عمومیت آن نسبت به همهٔ پیشوایان معصوم باشد، ابتدا نیامده و از این روایات عمومیت آن به دلیل نیاز دارد، در عبارت بعدی، واژه «العلماء» وجود دارد که به روشنی از آن عمومیت استفاده می‌شود. الف و

لام این واژه، استغراق است و بر عمومیت حکم مذکور دلالت می‌نماید. مقصود امام از علما - چه امامان معصوم باشند و چه دانشمندان که مصداق اکمل و اتم آن امامان معصوم هستند - عموم آن امام مهدی علیه السلام را نیز شامل می‌شود. بنابراین به گواهی این روایت، خداوند از دانشمندان تعهد گرفته است که بر سیری ظالم و گرسنگی مظلوم سکوت نکنند. روشن است که مقصود امام علی علیه السلام از سکوت نکردن بر سیری ظالم و گرسنگی مظلوم، صرفاً نهی منکر زبانی و امثال آن نیست؛ زیرا آن حضرت این فرمایش را در توضیح چرایی پذیرش زمام‌داری حکومت اسلامی و ولایت بر مسلمانان فرموده‌اند. بنابراین مقصود آن حضرت از این تعبیر، قیام به امر حکومت و اقامه این فریضه الهی در سایه حکومت اسلامی و در گستره جامعه اسلامی است و به گواهی این روایت، نه تنها بر امام علی علیه السلام بلکه بر تمامی پیشوایان معصوم و از جمله امام مهدی علیه السلام فرض است که با فراهم شدن یاور، بر سیری ظالم و گرسنگی مظلوم سکوت نکنند و با تشکیل دولت اسلامی به اقامه این فریضه دینی بپردازند.

دسته دیگری از روایات که بر تأثیر رفتار مردم در ظهور دلالت دارند، روایات باب دعا هستند. در این دسته، برخی از روایات ناظر به ظهورند و برخی دیگر به صورت کلی، از تأثیر دعای انسان‌ها در برطرف شدن بلاها و مصیبت‌ها سخن می‌گویند و عموم آن، غیبت آن حضرت را نیز شامل می‌گردند که بزرگ‌ترین بلا و مصیبت بشریت است، از جمله:

۵. فضل بن ابی‌قراره از امام صادق علیه السلام چنین نقل می‌کند:

خداوند به ابراهیم وحی فرستاد که به زودی برای تو فرزندی متولد می‌شود؛ ابراهیم این مطلب را به ساره اطلاع داد. ساره گفت: «آیا من فرزند به دنیا می‌آورم در حالی که پیر هستم؟» پس خداوند به ابراهیم وحی فرستاد که او به زودی فرزنددار خواهد شد و فرزندانش به خاطر این‌که او کلام مراد کرد، چهارصد سال عذاب می‌شوند. وقتی عذاب بنی‌اسرائیل طولانی شد، به درگاه خداوند چهل روز ضجه زدند و گریه کردند. پس خداوند به موسی و هارون وحی فرستاد که آن‌ها را از فرعون خلاصی می‌دهد و ۱۷۰ سال عذاب را از آنان کم کرد. شما هم همین‌طور هستید؛ اگر این کار را انجام داده بودید، خداوند در کار ما گشایش ایجاد کرده بود، اما اگر چنین نکنید، امر به

منتهای خودش می‌رسد. (عیاشی، بی‌تا؛ ج ۲، ۱۵۴)

درباره این روایت، باید به چند نکته توجه نمود:

۱-۵. تعبیر امام در این روایت «لفرج الله عنا» است و این تعبیری عام به شمار می‌آید و اختصاصی به امام صادق علیه السلام ندارد.

۲-۵. گرچه عبارت «لو فعلتم لفرج الله عنا» به دلیل حرف «لو» برای زمان گذشته است و از این رو امامان پس از امام صادق علیه السلام را شامل نمی‌شود، در این روایت قرینه‌ای وجود دارد که نشان می‌دهد امام صادق علیه السلام در مقام بیان یک ضابطه کلی برای همه ائمه بوده است. قرینه یاد شده عبارت «فاما اذا لم تكونوا فان الامر ينتهي الي منتهاه» است؛ یعنی اگر در آینده شما هم آن شرایط را ایجاد نکنید، امر به منتهای خودش خواهد رسید. این عبارت که اگر شما هم به درگاه الهی تضرع کرده بودید خداوند فرج ما را رسانده بود، تنها به گذشته مربوط نبوده، بلکه یک ضابطه کلی است، وگرنه متفرع کردن مسئله آینده بر قاعده‌ای که به گذشته مربوط بوده، بدون توجیه است.

به تعبیر دیگر، از تفریح امام چنین استفاده می‌شود که عبارت «هكذا انتم لو فعلتم لفرج الله عنا»، به یک سنت الهی ناظر است که بر اساس آن، فرج - چه در مقیاس بزرگ و چه در مقیاس کوچک - در صورت خواست مردم و اقدام آن‌ها شکل خواهد گرفت.

۳-۵. ظاهراً مقصود از تعبیر «فان الامر ينتهي الي منتهاه»، این است که نزد خداوند سبحان، زمانی برای فرج مقرر شده، در عین حال اراده خداوند بر این تعلق گرفته که اگر شیعیان به درگاه الهی تضرع و التجا کنند، فرج از زمان مقررش جلو بیفتد. بنابراین دعا در این زمینه تأثیرگذار است.

امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود:

هیچ بلایی بر بنده مؤمنی نازل نمی‌شود که خداوند پس از آن به او دعا را الهام کرده باشد، مگر این‌که برطرف شدن آن بلا سریع خواهد بود و هیچ بلایی بر بنده مؤمنی نازل نمی‌شود که از دعا سرباززند، مگر این‌که آن بلا طولانی خواهد بود؛ پس وقتی بلا بر شما نازل شد، بر شما باد به دعا و تضرع به درگاه الهی! (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۲، ۴۷۱)

و در جایی دیگر چنین می‌فرماید:

بر شما باد به دعا! زیرا دعا برای خداست و درخواست از او بلا را برمی‌گرداند، در حالی‌که آن بلا مقدر شده و قضای الهی به آن تعلق گرفته و جز امضای آن باقی نمانده است؛ پس چون به درگاه الهی دعا شود و از او درخواست گردد، آن را برمی‌گرداند، برگرداندنی. (همو: ۴۷۰)

امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید:

آیا بلای طولانی مدت را از بلای کوتاه بازمی‌شناسید؟ وقتی به یکی از شما هنگام بلا دعا الهام شد، بدانید که بلا کوتاه مدت خواهد بود. (همو: ۴۷۱)

کیفیت رابطه ظهور با زمینه‌هایش

در مورد مباحث پیش گفته، پرسش‌های متعددی را می‌توان طرح کرد که پاسخ به آن‌ها، می‌تواند باعث ایجاد تصویر روشن‌تری از مباحث یادشده گردد؛ از جمله:

پرسش اول

آیا اعتقاد به نقش داشتن انسان‌ها در ظهور، لزوماً به این معناست که این رابطه علی و معلولی است؟

پاسخ: رابطه علی اگر به معنای نفی اراده الهی باشد، بی‌شک پذیرفتنی نیست، اما معتقدان به این رابطه، درصدد نفی اراده الهی نیستند، بلکه مقصود این است که همچنان که خداوند در عالم طبیعت میان پاره‌ای از پدیده‌ها رابطه علی قرار داده، مثلاً آتش را علت حرارت قرار داده و علت آتش برای حرارت به معنای استقلال آتش در ایجاد حرارت نیست، بلکه همچنان که اصل وجود آتش و حرارت مخلوق خداوند است، رابطه علی میان آن دو نیز به اراده الهی است، پدیده‌های اجتماعی نیز در میان خود و نیز با بیرون از خود، روابط علی و معلولی دارند که از آن‌ها گاه با عنوان سنت‌های الهی یاد می‌شود. البته رابطه علی پدیده‌های اجتماعی، همچون پدیده‌های طبیعی، مخلوق و مسخر اراده الهی است؛ بنابراین معتقدان به تأثیرگذاری عملکرد انسان‌ها در ظهور، بر این باورند که این تأثیرگذاری بر اساس اراده الهی است. سیدمحمد صدر که رابطه شرایط ظهور با ظهور را رابطه علی و معلولی می‌داند (صدر، ۱۴۲۵: ۳۹۷)، در این باره می‌نویسد:

خداوند متعال اراده کرده است که ظهور را منوط به تحقق این شرایط نماید.

(همو: ۳۹۹)

پرسش دوم

آیا مقصود از رابطه علی این است که انسان‌ها علت ظهورند به گونه‌ای که اگر رفتارهای مثبتی از خود بروز دهند، مثلاً قدر نعمت امامت را بدانند و لایق حضور امام باشند، امام ضرورتاً ظهور خواهند کرد و اگر آن رفتارها را انجام ندهند، امام ضرورتاً غایب خواهد شد؛ یعنی بین رفتار انسان‌ها از ناحیه وجود و عدم رابطه علی و معلولی با ظهور و غیبت برقرار است همچنان که با بودن علت، وجود معلول ضروری است و با فقدان آن، عدم معلول ضرورت می‌یابد؟ اگر این‌طور است، چرا در عصر حضور امامان پیشین با این‌که مردم قدر آنان را نمی‌دانستند، باز هم ائمه ظاهر بودند و غایب نشدند؛ یعنی با این‌که علت غیبت وجود داشت، معلول موجود نبود؟ آیا این عبارت، به معنای این نیست که رابطه غیبت و ظهور با رفتار مردم رابطه علی و

معلولی نیست (اشکال نخست)؟ همچنان که اگر رابطه ظهور با رفتار مردم را علّی و معلولی دانستیم، باید بپذیریم در صورتی که تغییر مثبت در مردم صورت نپذیرد، ظهور امکان پذیر نخواهد بود. آیا این امر قابل التزام است؛ یعنی می توان ملتزم شد که حتی اگر هیچ گاه در مردم تغییر مثبتی شکل نگیرد ظهور نیز شکل نخواهد گرفت. اگر این طور است مسئله حتمی بودن ظهور را چگونه می توان توضیح داد و تبیین کرد (اشکال دوم)؟

پاسخ: در پاسخ باید ابتدا حدود و ثغور مسئله را درست تبیین نماییم. مسئله ای که در این جا با آن مواجهیم، این است که یک سلسله امامانی داشته ایم که در جامعه به صورت آشکار زندگی می کرده اند، ولی در برهه ای خاص رشته ظهور آن ها قطع شده و این ظهور به غیبت تبدیل گردیده و ما می خواهیم این غیبتی که پس از ظهور رخ داده و نیز ظهوری که پس از غیبت رخ می دهد را تحلیل کنیم و چرایی آن را تبیین نماییم و در مقام حل این مسئله، مدعی هستیم که مردم در تحقق این ظهور پس از غیبت نقش دارند، همچنان که در تحقق غیبت پس از ظهور نقش داشتند. حال باید دید اگر بخواهیم این مدعا را ثابت کنیم، محدوده و برد استدلالمان چقدر باید باشد.

مدعیان ما را در قالب چند ضابطه می توانیم بیان کنیم:

۱. تمام نعمت های خداوند به دلیل لیاقت بندگان است.
 ۲. تمام سلب نعمت ها به دلیل سوء رفتار بندگان است.
 ۳. همیشه تغییر منفی در بندگان موجب سلب نعمت می شود.
 ۴. همیشه اعطای نعمت های سلب شده به دلیل تغییر مثبت در بندگان است.
 ۵. همیشه ایجاد تغییر مثبت در بندگان، موجب وصل شدن نعمت های قطع شده می شود.
- حال ما که مدعی هستیم رفتار مردم در تحقق ظهور نقش آفرین است همچنان که رفتار سوء آن ها باعث تحقق غیبت شد، از میان پنج ضابطه یاد شده به کدام یک از آن ها نیاز داریم؟ به تعبیر دیگر، اثبات مدعی ما بر صحت کدام یک از این ضوابط مبتنی است؟ از میان این پنج ضابطه، ضابطه دوم و پنجم می تواند مدعی ما را ثابت کند؛ یعنی اگر بتوانیم ثابت کنیم که تمام سلب نعمت ها به دلیل سوء رفتار انسان هاست، می توانیم نتیجه بگیریم که غیبت امام مهدی علیه السلام نیز از سوء رفتار انسان ها ناشی می گردد. همچنان که اگر بتوانیم ثابت کنیم که همیشه ایجاد تغییر مثبت در بندگان (انجام دادن آن چه بر عهده آنان است) موجب وصل نعمت قطع شده می شود، می توانیم اثبات کنیم که مردم در تحقق ظهور نقش آفرینند و اگر در آن ها تغییر مثبت شکل بگیرد، امام مهدی علیه السلام ظهور خواهد کرد. اما ضابطه اول و سوم و

چهارم درست باشند یا نه که البته اولین و سومین آن‌ها بی‌شک نادرست است، مدعای ما هیچ ابتدایی بر صحت آن‌ها ندارد. تفکیک میان ضابطه‌های پنج‌گانه و توجه به این‌که اثبات نقش‌آفرینی رفتار مردم در ظهور و غیبت، مبتنی بر کدام یک از آن‌هاست، از این نظر ضروری است. برخی گمان کرده‌اند کسانی که معتقد به تأثیر عملکرد مردم در ظهور و غیبت امام مهدی علیه السلام هستند، بر این باورند که خداوند هر نعمتی را بر اساس لیاقت به بندگان عنایت می‌کند (ضابطه اول) و بر اساس این برداشت اشتباه، به تفصیل در نقد آن و اثبات این‌که نعمت‌های خداوند بر اساس لیاقت نیست سخن گفته‌اند (بنی‌هاشمی، ۱۳۸۴: ۱۹۹) و یا گمان کرده‌اند که اثبات صحت نقش‌آفرینی مردم در ظهور و غیبت، بر این ضابطه کلی مبتنی است که همیشه تغییر منفی در بندگان موجب سلب نعمت می‌شود (همو: ۱۹۸) (ضابطه سوم)؛ لذا سعی بلیغی در اثبات این موضوع کرده‌اند که همیشه کفران نعمت موجب سلب نعمت نمی‌شود، در حالی که با توضیحات یادشده، روشن شد که اساساً اثبات تأثیرگذاری رفتار مردم در غیبت و ظهور، بر چنین ضابطه‌ای مبتنی نیست.

پس از بیان ضوابط پنج‌گانه پیش‌گفته و توضیح ارتباط آن‌ها با مدعای مورد نظر، به پرسش نخست برمی‌گردیم که آیا رابطه ظهور و غیبت با رفتار مردم رابطه علی و معلولی است؟ پاسخ این است که ادعای ما بیش از این نیست که غیبت امام مهدی علیه السلام بی‌شک معلول سوء رفتار مردم است و از سوی دیگر با ایجاد تغییر مثبت در مردم، بی‌تردید امام ظهور خواهد فرمود. بنابراین، اگر مقصود از رابطه علی و معلولی بین ظهور و غیبت از یک سو و رفتار مردم از سوی دیگر این باشد که با سوء رفتار مردم غیبت ضرورت خواهد یافت همچنان‌که با فقدان آن ظهور ضروری خواهد بود و نیز با حسن رفتار مردم ظهور هم ضروری می‌شود، همچنان‌که با فقدان آن، غیبت ضروری خواهد بود، چنین ارتباطی را نمی‌پذیریم؛ زیرا بازگشت این‌که با سوء رفتار مردم غیبت ضرورت خواهد یافت، به ضابطه سوم است (همیشه تغییر منفی در بندگان موجب سلب نعمت می‌شود) و گذشت که ما این ضابطه را قبول نداریم و توضیح داده شد که اساساً اثبات تأثیرگذاری رفتار مردم در غیبت و ظهور، نیازی به صحت این ضابطه ندارد.

پاسخ اشکال نخست: با توضیحات پیش‌گفته، پاسخ اشکال نخست نیز روشن می‌شود؛ زیرا این اشکال که اگر سوء رفتار مردم، علت غیبت است، پس چرا در زمان امامان پیشین سوء رفتار وجود داشت اما غیبت وجود نداشت (همو: ۲۱۳)، از این تصور اشتباه ناشی می‌شود که ما ضابطه سوم را قبول داریم و بلکه رابطه ظهور و غیبت و رفتار مردم را به صورت کلی رابطه علی

و معلولی می دانیم؛ در حالی که نه ضابطه سوم را می پذیریم و نه علی و معلولی بودن این ارتباط را به صورت کلی. باز تأکید می کنیم که اثبات تأثیرگذار بودن رفتار مردم در ظهور و غیبت، نه نیازمند پذیرش ضابطه سوم است و نه نیازمند رابطه علی و معلولی به صورت کلی آن.

پاسخ اشکال دوم: اشکال دوم (در صورتی که در مردم تغییر مثبت صورت نگیرد، ظهور امکان پذیر نیست) نیز همچون اشکال نخست با توضیحات پیش گفته حل می شود؛ زیرا اولاً رابطه علی و معلولی را به صورت کلی آن تأیید نکردیم و ثانیاً این اشکال مبتنی بر پذیرش ضابطه چهارم است که طبق آن، وصل شدن نعمت های قطع شده تنها در صورت تغییر مثبت در انسان ها اتفاق خواهد افتاد، در حالی که این ضابطه مورد نظر ما نیست و اساساً اثبات تأثیرگذاری عملکرد مردم در ظهور و غیبت، بر ضابطه چهارم مبتنی نیست.

اثبات ضابطه دوم و پنجم: اثبات ضابطه دوم چندان دشوار نیست. برای نمونه، به این آیات و روایات می توان اشاره کرد:

﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُعَيَّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُعَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾؛ (انفال: ۵۳)

این [کیفر] بدان سبب است که خداوند نعمتی را که بر قومی ارزانی داشته تغییر نمی دهد، مگر آن که آنان آن چه را در دل دارند تغییر دهند.

﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾؛ (شوری: ۳۰)

و هر [گونه] مصیبتی به شما برسد به سبب دست آورد خود شمامست، و [خدا] از بسیاری درمی گذرد.

امام صادق علیه السلام از قول پدر بزرگوارش می فرماید:

قضای حتمی خداوند بر این تعلق گرفته که نعمتی را که به بنده ای داده است از او نگیرد، مگر هنگامی که او گناهی مرتکب گردد که به خاطر آن مستحق عقوبت شود. (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ۲۷۳)

آن حضرت در روایت دیگری می فرماید:

خداوند نعمتی را که به بنده ای عنایت فرموده از او سلب نمی کند، مگر این که گناهی مرتکب شده و به خاطر آن، مستحق سلب نعمت شود. (همو: ۲۷۴)

برای اثبات ضابطه پنجم، به این تحلیل عقلی می توان استناد کرد که وقتی خداوند نعمتی را در اختیار بندگان قرار می دهد، معلوم می شود مقتضی برای اعطای نعمت از سوی خداوند، موجود بوده و مانعی بر سر راه آن وجود نداشته، نه از ناحیه خداوند و نه از ناحیه

مردم. وقتی این نعمت سلب می‌شود، بر اساس ضابطه دوم این سلب از سوءرفتار مردم ناشی شده است. به تعبیر دیگر، سوءرفتار مردم مانع عمل مقتضی گردیده است؛ وقتی این مانع برطرف شود، از آن جا که از طرف خداوند مقتضی موجود بود، مانعی هم که از ناحیه خداوند وجود نداشت، همچون گذشته مقتضی تأثیر خود را بر جا می‌گذارد و نعمت دوباره جریان خواهد یافت. مطلب پیش‌گفته، حکمی عقلی است که روایات متعددی بر آن صحه گذارده‌اند؛ از جمله امام باقر علیه السلام از امام علی علیه السلام چنین روایت فرمود:

سوگند به خداوند، هیچ‌گاه قومی که در خرمی کرامت نعمت‌های دنیوی خداوند بودند و در پرهیزگاری دایم با انجام دادن طاعت خدا و شکر نعمت‌های او زندگی خویش را سپری می‌کردند، نعمت‌ها از کفشان نرفت مگر پس از آن‌که خودشان آن را دگرگون کردند و از اطاعت خداوند روی برتافتند و گناهای مرتکب شدند و توجهشان اندک شد و مراقبتشان نسبت به خداوند بلندمرتبه را ترک کردند و در شکر نعمت‌های خداوند سستی ورزیدند؛ زیرا خداوند بلندمرتبه، در کتاب محکمش می‌فرماید: «در حقیقت خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند» و «چون خدا برای قومی آسیبی بخواهد، هیچ برگشتی برای آن نیست و غیر از او حمایت‌گری برای آنان نخواهد بود.» و اگر اهل معصیت و گناهکاران، وقتی از زایل شدن نعمت‌های خدا و فرود آمدن عذاب خدا و دگرگون شدن عافیتش ترسانده می‌شدند، یقین می‌کردند که این‌ها همه از سوی خداوند بلندمرتبه و به سبب عملکرد خود آن‌هاست، پس از آن دست می‌کشیدند و توبه می‌کردند و از سر صدق نیت و با اقرار به گناهان و بدی‌هاشان، به درگاه خداوند بلندمرتبه پناه می‌بردند، خداوند از تمام گناهانشان چشم می‌پوشید و از تمام لغزش‌هایشان درمی‌گذشت و هر نعمتی را که به آن‌ها کرامت کرده بود، برمی‌گرداند؛ سپس هر آن‌چه از مصالح و نعمت‌هایی که به آنان داده بود و از آن‌ها زایل شده بود را به آنان بازمی‌گرداند. (همو: ج ۸، ۲۵۶)

امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید:

امیر مؤمنان در مجلسی به اصحابش چهارصد باب علم از معارفی که برای دین و دنیای مسلمان مناسب است آموخت. آن حضرت فرمود: ... «چون عهدی بستید، به آن وفا کنید؛ زیرا هیچ نعمت و خرمی زندگی‌ای از کف نرفت، مگر به دلیل گناهایی که انجام دادند. بی‌شک خداوند به بندگان ستم نمی‌کند و اگر آنان وقتی عذاب‌ها برایشان نازل شد و نعمت‌ها از دستشان رفت، با صدق نیت به درگاه الهی استغاثه می‌کردند و سستی نمی‌ورزیدند و اسراف نمی‌کردند، خداوند هر فاسدی را برایشان اصلاح می‌کرد و هر صالحی را به آنان برمی‌گرداند.» (صدوق، ۱۳۶۲: ۶۲۴)

هیشم بن واقد از امام صادق علیه السلام چنین نقل می‌کند:

خداوند بلندمرتبه پیامبری از پیامبرانش را به سوی قومش فرستاد و به او وحی کرد که به قومت بگو: همانا هیچ اهل آبادی و مردمی نیستند که اهل اطاعت من باشند و به آنان آسایشی برسد و سپس از آن چه محبوب من است به آن چه موردپسند من نیست دگرگون شوند، مگر این که وضعیت آنان را از آن چه دوست دارند به آن چه نمی‌پسندند، دگرگون می‌کنم و هیچ اهل آبادی و خانه‌ای نیست که مرتکب معصیت شوند و به آنان بدی برسد و سپس از آن چه ناپسند من است به آن چه محبوب من است دگرگون شوند، مگر این که وضعیت آنان را از آن چه دوست ندارند به آن چه می‌پسندند، دگرگون می‌کنم. به آنان بگو: همانا رحمت من بر غضبم پیشی گرفته است، پس از رحمت من ناامید نشوید... (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۲، ۲۴۷)

روایات یادشده تصریح کرده‌اند که سوءرفتار انسان‌ها، باعث قطع نعمت‌های الهی می‌شود. وقتی انسان‌ها گذشته خود را جبران کنند و به صلاح روی آورند، نعمت‌های قطع شده همچون گذشته برایشان جریان خواهد یافت.

توجه به این نکته ضروری است که این دیدگاه ناظر به ضرورت جریان فیض ابتدایی الهی نیست - تا اگر کسی به اشتباه مدعی شد فضل و جود و کرم و لطف بر خداوند واجب نیست (بنی‌هاشمی، ۱۳۸۴: ۱۸۴) استدلال ما خدشه بردارد - بلکه به استمرار فیض نظر دارد یعنی آن فیضی که از سوی خداوند در گذشته جاری بوده است - چه صدور این فیض از خداوند ضرورت داشته چه نه - دلیل قطع شدنش را باید در انسان‌ها جست‌وجو کرد و با زوال عامل قطع آن، دوباره ضرورتاً جریان می‌یابد.

پرسش سوم

آیا اعتقاد به تأثیرگذاری عملکرد انسان‌ها در ظهور، به این معناست که لزوماً با انجام دادن مسئولیت‌هایی که انسان‌ها در این باره بر عهده دارند، امام مهدی علیه السلام ظهور خواهند کرد؛ یعنی اگر اراده الهی را جزء اخیر علت تامه ظهور بدانیم و جزء ماقبل آن را آمادگی انسان‌ها، آیا با شکل‌گیری این آمادگی، ضرورتاً اراده الهی بر تحقق ظهور تعلق می‌گیرد و ظهور اتفاق خواهد افتاد یا این که با وجود آمادگی، باز احتمال عدم تعلق اراده الهی به ظهور وجود دارد؟ به تعبیر دیگر، آیا اعتقاد به تأثیرگذاری عملکرد انسان‌ها در ظهور، به معنای ضرورت تحقق ظهور با تحقق زمینه‌سازی است و یا این که می‌توان به تأثیرگذاری عملکرد انسان‌ها در ظهور معتقد بود و در عین حال پذیرفت که با تحقق زمینه‌سازی، احتمال عدم ظهور نیز می‌رود؟ و در فرض

اخیر، با وجود احتمال عدم ظهور در فرض تحقق زمینه‌سازی چگونه از ضرورت زمینه‌سازی می‌توان سخن گفت و انجام دادن مسئولیت‌های دینی توسط مؤمنان را در ظهور مؤثر دانست؟

پاسخ: به این پرسش هم از منظر عقلی می‌توان نگریست و هم از منظر نقلی:

منظر عقلی

از نظرگاه عقلی، اگر پدیده‌ای جزء العلة پدیده دیگری باشد، معلول با تحقق جزء العلة نمی‌تواند موجود شود؛ زیرا معلول تنها در فرض تحقق علت تامه وجود خواهد یافت. در فرض مورد نظر ما، آن چه موجود شده، تنها جزئی از علت تامه است و نه مجموعه علت تامه. بنابراین اگر جزئی از علت یک معلول محقق شود تا سایر اجزا به جزء مورد نظر ضمیمه نگردد؛ معلول محقق نمی‌شود، حتی اگر این ضمیمه شدن سال‌ها طول بکشد. بنابراین از منظر عقلی، در عین حال که می‌توان پدیده‌ای را در شکل‌گیری پدیده دیگر مؤثر دانست، ضرورتاً شکل‌گیری پدیده تأثیرگذار به معنای وجود یافتن بلافاصله پدیده تأثیرپذیر نیست. در نتیجه می‌توانیم در عین این که به نقش آفرینی عملکرد انسان‌ها در ظهور معتقد باشیم و این تأثیرگذاری را واقعی بدانیم، بر این باور نیز باشیم که آمادگی انسان‌ها به معنای تحقق بلافاصله ظهور نیست. پذیرش این مطلب که از نظر عقلی ضرورتی بر پیوستگی ظهور با شکل‌گیری آمادگی انسان‌ها ندارد، به معنای کاسته شدن از شأن و منزلت آمادگی و زمینه‌سازی نیست؛ زیرا وقتی پذیرفتیم که عملکرد مردم در ظهور تأثیرگذار است، یعنی این که عملکرد مردم جزء العلة ظهور است. طبق این دیدگاه تا این جزء از علت ظهور نباشد، ظهور محقق نخواهد شد. بنابراین ممکن است سال‌ها پس از شکل‌گیری زمینه‌سازی و آمادگی، امام ظهور نماید، ولی تا این آمادگی نباشد، ظهور نیز نخواهد بود. بنابراین تلاش برای تحقق چنین وضعیتی ضرورت دارد.

آن چه گذشت پاسخ به پرسش پیش‌گفته از منظر عقلی و بدون توجه به خصوصیتی بود که ممکن است در موضوع مورد نظر ما باشد. توضیح این که خلاصه پاسخ پیش‌گفته این بود که از منظر عقلی با تحقق جزء علت معلول محقق نمی‌شود. این ضابطه کلی گرچه درست و تخصیص‌نشده است، اما ممکن است ادعا شود در مورد موضوع مورد بحث ما - یعنی آمادگی انسان‌ها برای ظهور امام مهدی عجله الله تعالی فرجه - خصوصیتی وجود دارد که بلافاصله با تحقق جزء مورد نظر معلول محقق می‌شود. البته نه به این دلیل که ضابطه یادشده تخصیص خورده است، بلکه به این دلیل که با وجود این جزء سایر اجزای علت تامه نیز محقق می‌شوند و در

نتیجه معلول هم موجود می شود.

توضیح این که به لحاظ عقلی، ظهور امام مهدی علیه السلام از آن حیث که تحولی مربوط به سرنوشت جامعه است، سه ضلع بیش تر ندارد: خداوند، امام و جامعه انسانی. نقش خداوند متعال به این دلیل است که خالق و مدبر هستی است و بدون اراده او حتی برگگی از درخت بر زمین نمی افتد. بنابراین تغییری که در سرنوشت جامعه انسانی رخ می دهد، نمی تواند خارج از اراده الهی باشد. نقش امام مهدی علیه السلام از این جهت است که آن حضرت مدیریت این تحول را برعهده دارد. نقش مردم نیز از این جهت است که موضوع تحول، انسان و جامعه انسانی است. البته ممکن است دخالت عوامل دیگری هم فرض شود؛ مثلاً ظهور مشروط باشد به این که اجرام آسمانی در یک وضعیت خاص باشند، اما این احتمالات قابل اعتنا نیست؛ زیرا ظهور امام تحولی در سرنوشت جامعه است و عوامل دخیل در سرنوشت جامعه را نمی توان پدیده های دیگری که ارتباطی با جامعه ندارند دانست و بلکه آموزه های دینی هم این را تأیید می کند این که انسان ها در قبال سرنوشت جامعه و رفتارهای اجتماعی مسئولیت دارند و موظف به ایجاد تغییر مثبت در جامعه هستند و... نشان می دهد سرنوشت جامعه، به دست افراد آن رقم می خورد و نمی توان آن را با عوامل نامرئی و ناشناخته مرتبط دانست.

اگر مطلب پیش گفته مبنی بر خارج نبودن عوامل ظهور از سه ضلع پذیرفته شود، با تحقق ضلع سوم ظهور نیز تحقق خواهد یافت؛ زیرا تحقق جامعه توحیدی هم مطلوب خداوند متعال است و هم مطلوب امام و با شکل گیری چنین جامعه ای، دین خداوند بر زمین تمکین می یابد و خداوند به حقیقت پرستش می گردد و ذره ای شرک به خداوند ورزیده نمی شود (نور: ۵۱). روشن است که چنین وضعیتی هم مطلوب خداوند و هم مطلوب امام معصوم است و بلکه هدف خداوند از خلقت، رسیدن بشر به چنین وضعیتی است و تلاش های همه انبیا و اولیا برای تحقق چنین آرمانی بوده است. بنابراین از ناحیه خداوند و امام، مانعی برای تحقق ظهور متصور نیست؛ در نتیجه اگر چیزی را بتوان مانع برای ظهور دانست، ضلع سوم یعنی انسان هاست. وقتی این مانع به حکم عقل برطرف شود، امام ظهور خواهد فرمود. این نکته عقلی را با روایات نیز می توان تأیید کرد؛ از جمله:

لو اجتمع للإمام عدة أهل البدر لوجب عليه الخروج. (مفید، ۱۴۱۴: ج ۳، ۱۱)

ولو أن أشياعنا على اجتماع من القلوب. (طبرسی، ۱۳۸۶: ۳۲۵)

لولا حضور الحاضر. (شریف رضی، ۱۳۷۰: ۳۶)



و امثال آن و بلکه روایاتی که در مقام تحلیل عدم اقدام سایر پیشوایان دینی به تشکیل حکومت است، همچون این فرمایش امام حسن مجتبی علیه السلام:

والله ما سلمت الأمر إليه إلا أني لم أجد أنصاراً، ولو وجدت أنصاراً لقاتلته ليلي و

نهاری. (طبرسی، ۱۳۸۶: ج ۲، ۱۲)

امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید:

أما أنا لانخرج في زمان لانجد فيه خمسة معاضدين لنا نحن أعلم بالوقت. (مازندرانی،

۱۳۷۶: ج ۳، ۳۶۳)

و نیز می‌فرماید:

أما لو كملت العدة الموصوفة كان الذي تريدون. (نعمانی، ۱۴۲۲: ۲۱۱)

در این روایات و امثال آن بر این نکته تأکید شده است که حرکت و اقدام امام در تشکیل حکومت منوط به اقدام مردم است و تا از طرف مردم اقدامی صورت نگیرد، امام حرکت علنی خود برای تشکیل حکومت و به دست گرفتن قدرت را آغاز نخواهد کرد. به تعبیر دیگر، در این طیف از روایات می‌بینیم که عدم اقدام امام، نه به عاملی در خداوند تعلیل شده و نه به عاملی در امام و نه به عامل دیگری غیر از مردم. از این رو، این روایات به صراحت بر این نکته دلالت دارند که خلأ مسبب بر زمین ماندن امر امام، خلأی است که از ناحیه مردم وجود دارد. بر این اساس، اگر کسی در این مقدمه مدعی ما که عوامل ظهور امام مهدی علیه السلام را نمی‌توان خارج از سه ضلع دانست، تردید کند و این حصر را حصر عقلی نداند. اما به کمک روایات این مطلب قابل اثبات است که آن چه باعث اقدام نکردن امام به تشکیل حکومت است، منحصرأً خلأی است که از سوی مردم وجود دارد. بر این اساس این مدعی ما که با پر شدن این خلأ امام حرکت خود را آغاز خواهد نمود اثبات خواهد شد.

عدم ابتدای تأثیرگذاری رفتار مردم در ظهور بر قاعده لطف: مطلب پیش‌گفته درباره‌ی خارج نبودن علت ظهور از سه مؤلفه یادشده و انحصار نهایی آن در آن چه به انسان‌ها برمی‌گردد، بر ضرورت امامت و ادله‌ی آن و قاعده‌ی وجوب لطف بر خداوند و امثال آن مبتنی نیست. چه نصب امام را بر خداوند واجب بدانیم یا نه و چه این وجوب را از باب لطف بدانیم یا نه، و ظهور امام و قیام ایشان به امر امامت را چه بر امام واجب بدانیم چه نه، در هر صورت ادعای ما نقض نمی‌شود؛ زیرا این یک واقعیت است که خداوند پیامبران و امامان آشکاری را در اختیار نسل پیشین بشر قرار داده و روشن است که حضور آشکار پیشوایان معصوم در میان مردم و ایفای نقش پیامبری و امامت، نعمت و فیض بزرگی از سوی خداوند متعال بر بشر است؛ همچنان که امام موسی بن

جعفر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً» (لقمان: ۲۰) فرمود:

النعمه الظاهرة الإمام الظاهر، والباطنة الامام الغائب؛ (صدوق، ۱۳۶۳: ۳۶۸)

نعمت آشکارا، امام آشکار است و نعمت پنهان، امام غایب است.

حال پرسش این است که چه چیزی باعث قطع شدن این فیض بزرگ شده است؟ روشن است که قطع این فیض را نه می توان از ناحیه خداوند متعال دانست و نه از ناحیه امام؛ بنابراین آن چه باعث قطع این فیض شده است، منحصرأً از ناحیه انسان هاست. به تعبیر دیگر، اگر بتوان در قاعده لطف که بر اساس آن وجوب نصب امام بر خداوند لازم است و بلکه در تمام ادله ای که نصب امام را بر خداوند واجب می کند تردید کرد - که البته این تنها فرضی بیش نیست - اما در این نمی توان تردید کرد که پیامبران و امامانی که از سوی خداوند برای بشریت فرستاده شدند و آشکارا مسئولیت های خود را به انجام رساندند فیض و رحمتی از سوی خداوند بر بشریت بودند. بنابراین قطع این فیض باید دلیلی داشته باشد و این دلیل جز از ناحیه مردم نمی تواند باشد. اگر عامل قطع این فیض مردم باشند، با از بین رفتن این عامل فیض خداوند همچون گذشته جریان خواهد یافت؛ چرا که مقتضای فیض از سوی مبدأ آن وجود دارد - به دلیل این که در گذشته این فیض جاری بوده - و مانعی هم در مبدأ قابل تصور نیست و مانعی هم که از ناحیه انسان ها متصور است از بین رفته است.

ممکن است کسی ادعا کند پیشوایان معصومی که در زمان های گذشته به صورت آشکار در میان مردم زندگی می کردند، برای همان مردم فیض الهی و مایه رحمت و برکت بوده اند، اما چه بسا امام آشکار برای انسان های دوران غیبت فیض نباشد؛ زیرا ممکن است مردم به دلیل انجام ندادن مسئولیت هایی که در قبال امام بر عهده دارند، مستحق دوزخ شوند، بنابراین فیض بودن ظهور امام برای مردم عصر غیبت مورد تردید است و در نتیجه نمی توان به طور قاطعانه مردم را علت قطع آن دانست. به تعبیر دیگر با سوء رفتار مردم ظهور امام دیگر فیض نیست بنابراین انتساب قطع آن به خداوند بدون اشکال است. پاسخ این پرسش در درون خود نهفته است؛ زیرا پرسش گر خود اذعان کرده که اگر ما خداوند را علت قطع ظهور امام بدانیم، باز سوء رفتار مردم علت این قطع است و ما هم ادعایی جز این نداریم و فرقی نیست که به تعبیر ما بگوییم ظهور امام فیض است و سوء رفتار مردم باعث قطع آن می شود، یا این که به تعبیر پرسش گر بگوییم سوء رفتار مردم باعث سلب صفت فیض از ظهور امام می شود و پس از آن به اراده خداوند ظهور تبدیل به غیبت می شود؛ چرا که در هر دو صورت این سوء رفتار مردم است که عامل غیبت شده است. بنابراین، ادعای تأثیرگذاری رفتار مردم در ظهور و



غیبت، هیچ ربطی به قاعده لطف و وجوب نصب امام بر خداوند ندارد. لذا اشکالی که یکی از نویسندگان به شیخ طوسی و خواجه نصیر طوسی کرده، بی اساس است. وی پس از نقل قول این دو دانشمند بزرگ شیعه مبنی بر این که عامل غیبت مردم هستند نه خداوند و امام زمان علیه السلام چنین نوشته است:

در گذشته بیان کردیم که ما نمی توانیم نصب و ایجاد امام را تحت عنوان لطف بر خداوند واجب بدانیم. همچنین توضیح دادیم که هیچ دلیل عقلی بر ظهور امام وجود ندارد و حضور آشکار آئمه پیشین در جامعه، از باب فضل و لطف واقعی (نه لطف اصطلاحی که در برهان لطف واجب دانسته شده) بوده است و اکنون اضافه می کنیم که از قیام امام به انجام مسئولیت امامت (که در کلام شیخ طوسی آمده است) نمی توان وجوب ظهور ایشان را نتیجه گرفت. (بنی هاشمی، ۱۳۸۴: ۲۲۵ و ۳۱۱)

اشاره نویسنده به مطالبی است که همو به فاصله چند صفحه پیش از این آورده و به گمان خودش دلایل عقلی - همچون قاعده لطف - که بر وجوب نصب امام بر خداوند و ضرورت ظهور امام اقامه شده است را رد کرده است. وی در این جا گمان کرده که مبنای ادعای شیخ و خواجه که علت غیبت به مردم بازمی گردد، وجوب نصب امام بر خداوند و وجوب ظهور و انجام دادن مسئولیت امامت بر امام است و وقتی این مبنا به گمان او باطل شد، مدعای شیخ و خواجه نیز فرو خواهد ریخت، در حالی که با توضیحات پیش گفته روشن شد که بازگشت علت غیبت و ظهور به مردم، فارق از قاعده لطف و سایر دلایلی است که بر وجوب نصب امام اقامه شده و اشکال نویسنده ناشی از پی نبردن به مقصود آنهاست.

همچنین روشن می شود که این سخن نویسنده نیز بی اساس است:

قاعده ای که بر اساس فضل الهی مقرر شده، این است که تا وقتی که مردم با سوء رفتار خودشان مستحق سلب نعمتی نشوند، خدا آن نعمت را از آن ها نمی گیرد. از این قاعده نمی توان منطقاً نتیجه گرفت که در صورت سلب نعمت علت آن حتماً ناشکری مردم بوده است. می توان فرض کرد که مردمی با کفران نعمت مستحق سلب آن شوند، اما خداوند نه به دلیل کفران آن ها بلکه به علت دیگری از ایشان سلب نعمت کرده باشد. (همو: ۲۰۴)

این سخن معنای محصلی ندارد؛ زیرا نویسنده می گوید:

می توان فرض کرد مردمی با کفران نعمت مستحق سلب آن شده باشند اما خداوند نه به دلیل کفران آن ها بلکه به علت دیگری از ایشان سلب نعمت کند.

آن علت دیگر چیست؟ آن علت بی‌شک از ناحیه خداوند نیست، بلکه از ناحیه انسان هاست. اگر چنین است، اعمال خیر مردم را نیز نمی‌توان عامل سلب نعمت دانست. بنابراین علت سلب نعمت حتماً عمل سوء مردم است. پس این عمل سوء باعث غیبت امام شده است. معتقدان به زمینه‌سازی و نیز کسانی که عامل غیبت را انسان‌ها می‌دانند، مقصودی جز این ندارند که علت غیبت امام را باید در مردم جست‌وجو کرد نه در خداوند و اگر از کفران نعمت به عنوان علت غیبت نام می‌برند، مقصود ذکر مصداقی از رفتارهای انسان هاست که به غیبت امام انجامیده است.

در پایان این قسمت، تأکید می‌کنیم که آن‌چه به حسب تحلیل عقلی قابل دست‌یابی و استنباط است، این حکم کلی است: «اگر تمام آن‌چه مربوط به انسان هاست فراهم شود، امام حتماً ظهور خواهد کرد». این مطلب را به صورت کلی می‌توان ادعا کرد گرچه قضاوت قاطعانه درباره جزئیات این مسئله - مانند این‌که آیا فراهم شدن تعدادی از نیروهای مؤمن و مخلص که برای شروع یک حرکت جهانی مورد نیاز است برای ظهور کفایت می‌کند یا این‌که شیعه به صورت کلی باید آماده ظهور باشد یا این‌که این آمادگی در سطح بین‌الملل باید باشد و نیز وقتی از آمادگی مؤمنان یا شیعیان و یا مردم دنیا سخن می‌گوییم این آمادگی باید در چه سطحی باشد و ... - به تأمل بیش‌تری نیاز دارد. به تعبیر دیگر، در مقام نظر می‌توان پذیرفت که اگر تمام آن‌چه مربوط به انسان هاست فراهم شود، امام ظهور خواهد فرمود، اما ما اگر خواسته باشیم شاخصه‌های آن جامعه‌ای که مردم آن تمام اقتضائات ظهور را فراهم کرده‌اند برشماریم و یا اگر خواسته باشیم برای رسیدن به آن وضعیت مطلوب برنامه‌ریزی کنیم شاید نتوانیم به صورت کامل به این مهم دست بیابیم، همچنان که ممکن است در مقام خارج نتوانیم روی جامعه‌ای خاص دست گذاشته و ادعا کنیم این جامعه تمام شاخصه‌های یک جامعه آماده ظهور را دارد، اما به هر تقدیر آن اصل کلی بر اساس معیارهای عقلی قابل اثبات و پذیرش است.

گفتنی است جهل نسبت به جزئیات یادشده در انگیزه مؤمنان برای سازندگی و آمادگی ذره‌ای تأثیر منفی نمی‌گذارد؛ چراکه اولاً از یک سو آمادگی برای ظهور صرف نظر از این‌که آیا این آمادگی در ظهور تأثیرگذار است یا نه وظیفه‌ای دینی است که روایات فراوانی بر ضرورت آن دلالت دارند و ثانیاً وقتی ما می‌دانیم اجمالاً رفتار ما در ظهور نقش آفرین است از دو حال بیرون نیست: یا این احتمال را می‌دهیم که تأثیر رفتار ما در ظهور مشروط به رفتار مشابه دیگران است و یا این احتمال را می‌دهیم که مشروط نیست. در فرض دوم روشن است که سستی

دیگران از انگیزه‌های ما نمی‌کاهد و در فرض اول باز ما در انجام وظیفه خود سست نخواهیم شد؛ چراکه اولاً این صرفاً یک احتمال است و احتمال مشروط نبودن ظهور به انجام رفتارهای مثبت مشابه وجود دارد و ثانیاً این احتمال را می‌دهیم که دیگران نیز به انجام وظایف خود قیام کرده باشند؛ زیرا ما را به احوالات درونی انسان‌ها راهی نیست و از اسرار درون قلب انسان‌ها فقط خداوند آگاه است.

منظر نقلی

با توجه به تحلیل عقلی پیش‌گفته برای پاسخ به پرسش پیش‌گفته نیازی به دلایل نقلی نداریم. با این وجود برخی از روایات نیز بر صحت مدعای پیش‌گفته دلالت دارند؛ از جمله توقیع شریف امام مهدی علیه السلام به شیخ مفید که پیوستگی ظهور با آمادگی مؤمنان را نشان می‌دهد:

... ولو أن أشیاعنا - وفقهم الله - لطاعته علی اجتماع من القلوب فی الوفاء بالعهد علیهم لما تأخر عنهم الیمن بلقائنا، ولتعجلت لهم السعادة بمشاهدتنا علی حق المعرفة و صدقها منهم بنا، فما یحبسنا عنهم إلا ما یتصل بنا مما نکرهه ولا نؤثره منهم ...
(طبرسی، ۱۳۶۸: ج ۲، ۳۲۵)

در این توقیع، از تأخیر نیافتن میمنت لقای امام در صورت اجتماع قلوب شیعیان سخن به میان آمده و در ادامه، تصریح شده است که در صورت تحقق این اجتماع، سعادت مشاهده امام معجلاً نصیب شیعیان می‌شود.

زمینه‌سازی و دامنه‌ مصداقی آن

از آن‌چه تا کنون گذشت، روشن شد که زمینه‌سازی ظهور به معنای آمادگی و مهیا بودن و تهیه‌ی مقدمات ظهور است. این معنای دورنمایی کلی و تعریفی شرح‌الاسمی از این اصطلاح است و مفهومی دقیق و شفاف از آن به دست نمی‌دهد. بنابراین، حال نوبت بررسی این مسئله است که اساساً معنای دقیق زمینه‌سازی چیست و وقتی می‌گوییم باید برای ظهور مهیا بود و مقدمات آن را فراهم کرد دقیقاً از مهیا بودن و تهیه مقدمات چه چیزی را اراده می‌کنیم و دامنه‌ی آمادگی را تا کجا می‌دانیم؟ به تعبیر دیگر، از کدام یک از رفتارهای مؤمنان می‌توانیم به عنوان رفتار زمینه‌سازانه یاد کنیم و مؤمنان از نظر فکری و اخلاقی و رفتاری باید در چه وضعیتی باشند تا بتوان از آن‌ها به عنوان زمینه‌سازان ظهور یاد کرد و اساساً آیا زمینه‌سازی ظهور وظیفه‌ای مستقل از وظایف معهود دینی و رفتاری خاص است یا این‌که زمینه‌سازی عنوانی است که بر همان وظایف معهود دینی اطلاق می‌شود از آن جهت که در نسبتی خاص

با ظهور قرار دارد. پاسخ به این پرسش از این جهت نیز ضروری است که وقتی ظهور و ضرورت زمینه‌سازی برای آن سخن گفته می‌شود ممکن است برخی از آن استیحا‌ش کرده و در برابر آن موضع بگیرند؛ چراکه گمان می‌کنند در منابع دینی وظیفه‌ای با عنوان زمینه‌سازی وجود ندارد و آن چه در شریعت از مؤمنان خواسته شده است صرفاً انجام همان وظایف معهود دینی است بنابراین ضروری است اندکی درباره چستی زمینه‌سازی گفت‌وگو شود.

به نظر می‌رسد برای فهم معنای دقیق زمینه‌سازی و محدوده مصادیق آن می‌توانیم به چند دسته از روایات استناد کنیم:

۱. روایاتی که به تهیه تیر و رباط و امثال آن توصیه می‌کنند و بر اساس مباحث پیش‌گفته، روشن شد که این آمادگی در ظهور تأثیر دارد. بنابراین آمادگی نظامی، بخشی از زمینه‌سازی است.

۲. روایاتی که وفای به عهد را موجب تحقق ظهور می‌دانند (توقیع شریف). به نظر می‌رسد که با توجه به سایر روایات، مقصود از عهد، پذیرش ولایت امام و محبت و یاری اوست. حضرت صادق علیه السلام در تفسیر آیه «لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا» (مریم: ۸۷)، فرمود: کسی که ولایت امیر المؤمنین و امامان پس از او را بپذیرد، این همان عهدی است که نزد خداوند است. (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ۴۳۱)

همچنین در تفسیر آیه «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» (اسراء: ۳۴)، فرمود: عهد پیمانی است که پیامبر از مردم برای محبت ما و اطاعت امیر المؤمنین گرفت که با او مخالفت نکنند و بر او پیشی نگیرند و رحم او را قطع نکنند و آن‌ها را به این مطلب آگاه ساخت که در این مورد پاسخ‌گو خواهند بود. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۴، ۱۸۷)

پذیرش ولایت امام و محبت و اطاعت واقعی امام، جز با التزام کامل به ضوابط دینی امکان پذیر نیست. به تعبیر دیگر، اساساً امام پیشوای انسان‌ها در مسیر عبودیت است و محبت و اطاعت از او، چیزی جز اقتدای به او و حرکت در پشت سر او برای سیر در مسیر عبودیت خداوند نیست.

۳. روایاتی که از لزوم وجود یاران کارآمد برای امام مهدی علیه السلام سخن می‌گفتند و از این‌که با وجود چنین یارانی، خروج بر امام واجب خواهد شد (اذا اجتمع للامام عدة اهل البدر و جب علیه القيام). این روایات بر این نکته دلالت داشتند که وجود چنین یارانی، به تعجیل در ظهور خواهد انجامید (وجود یاران توانمند، زمینه ظهور است). اما درباره ویژگی‌های آنان توضیحی ندارند و می‌توانیم با مراجعه به روایاتی که ویژگی‌های یاران امام مهدی علیه السلام را

برشمرده، این نکته را استنباط کنیم که زمینه‌سازی به معنای آراسته شدن به این ویژگی هاست. برخی از این ویژگی‌ها عبارتند از:

۱-۳. بینش عمیق به حق تعالی:

رجال عرفوا الله حق معرفته وهم انصار المهدي في آخر الزمان. (متقی هندی، ۱۴۰۹)

۲-۳. انس با ذکر خداوند:

رجال لا ينامون الليل لهم دوى في صلاتهم كدوى التحل. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۰۸)

۳-۳. ولایت پذیری:

يا سلمان! إنك مدرکه و من كان مثلك و من تولاه بحقیقة المعرفة. (طبری، ۱۴۱۳: ۴۴۹)

۴-۳. عشق به امام:

يتمسحون بسرح الامام يطلبون بذلك البركة. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۰۸)

۵-۳. فداکاری در برابر امام:

يحفون به يقونه بأنفسهم في الحرب. (همو)

۶-۳. فرمان برداری از امام:

هم اطوع له من الأمة لسيدها. (همو)

۷-۳. شجاعت:

رهبان بالليل ليوث بالتهار رجال كان قلوبهم زير الحديد. (مفید: ۱۴۱۴: ۲۰۸)

۸-۳. پرهیز از محرمات الهی:

إنه يأخذ البيعة عن أصحابه أن لا يسرقوا ولا يزنوا ولا يسيبوا مسلماً ولا يقتلوا محرماً

... (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۹: ۵۸۱)

از این نوع روایات، می‌توان دریافت که اصحاب امام مهدی علیه السلام از نظر معرفتی، بالاترین رتبه‌ها را دارند و رفتارشان نیز کاملاً در چارچوب موازین دینی است و برای انجام دادن مسئولیت‌های دینی و پرهیز از محذورات شرعی، اهتمام کامل دارند. بنابراین وقتی روایات، وجود چنین یارانی را از زمینه‌های ظهور امام می‌دانند و برای آن‌ها چنین ویژگی‌هایی را بر شمرده‌اند، در واقع، وجود چنین ویژگی‌هایی در میان مؤمنان، زمینه ظهور است.

۴. دسته‌ای از روایات، به سایر پیشوایان معصوم مربوط می‌شود و اقدام آنان به تشکیل حکومت را به وجود ویژگی‌های خاصی در مؤمنان مشروط کرده است. برای نمونه، مأمون رقی می‌گوید:

نزد سرورم امام صادق علیه السلام بودم که سهل بن حسن خراسانی بر آن حضرت وارد شد. او سلام کرد و نشست و عرض کرد: «ای پسر رسول خدا، مهربانی و رحمت بر شماست و شما خاندان امامت هستید. چه چیز باعث شده است از گرفتن حق خود سر باز بزنید، در حالی که شما صد هزار مجاهد شیعه دارید؟» امام فرمود: «بنشین ای خراسانی، خدا حقت را بدهد!» سپس فرمود: «ای حنفیه تنور را روشن کن!» و او چنین کرد تا این که تنور همچون آتش برافروخته شد و بالایش سفید گشت. سپس فرمود: «ای خراسانی، بلند شو و در تنور بنشین!» خراسانی عرض کرد: «ای سرورم، ای پسر رسول خدا، مرا به آتش نسوزان؛ از من در گذر خداوند از شما در گذرد!» امام فرمود: «از تو گذشتم.» در این حال هارون مکی در حالی که کفش‌هایش در دستش بود از راه رسید و عرض کرد: «سلام بر تو ای پسر رسول خدا!» امام فرمود: «کفش‌هایت را بینداز و در تنور بنشین!» او کفش‌هایش را انداخت و در تنور نشست و امام شروع به سخن گفتن با خراسانی در مورد خراسان نمود، به گونه‌ای که گویا آن حضرت در خراسان حاضر بوده است. سپس فرمود: «ای خراسانی، برخیز و تنور را بنگر!» خراسانی می‌گوید: «به سوی تنور رفتم و دیدم که او در تنور چهار زانو نشسته است. او از آن جا خارج شد و به سوی ما آمده، سلام کرد.» سپس امام به خراسانی فرمود: «در خراسان چند نفر مثل این می‌یابی؟» عرض کردم: «به خدا سوگند حتی یک نفر هم یافت نمی‌شود!» امام فرمود: «به خدا سوگند حتی یک نفر هم نیست! آگاه باشید ما در زمانی قیام نمی‌کنیم که پنج نفر نیابیم که به ما کمک کنند؛ ما به وقت داناتریم.» (مازندرانی، ۱۳۷۶: ج ۳، ۳۶۲)

این روایت برای نکتته دلالت دارد که شرط قیام امام، وجود یارانی است که در برابر امام تسلیم محض باشند و بی‌شک چنین تسلیمی، جز با برخورداری از درجات عالی معرفت به امام امکان پذیر نیست و البته زندگی کسی که در این حد از معرفت و تبعیت از امام باشد، در مدار دین خواهد بود و حیاتی مؤمنانه به معنای واقعی کلمه خواهد داشت.

نیاز به توضیح نیست که گرچه این روایت مربوط به امام صادق علیه السلام است، لیکن زمینه‌های قیام ائمه علیهم السلام حد مشترکی دارد که وجود آن، در تمام پیشوایان معصوم لازم بوده است و حرکت جهانی امام مهدی علیه السلام از آن جا که دایره گسترده‌تری دارد به شرایط ویژه خود نیاز دارد؛ بنابراین وجود حد مشترک زمینه‌های قیام در قیام همه ائمه ضروری است. در نتیجه آن چه در

روایت مورد نظر ذکر شده است شرط قیام امام مهدی علیه السلام نیز به شمار می‌آید.

از آن چه گذشت می‌توان چنین استنباط کرد که زمینه‌سازی به معنای داشتن التزام واقعی به آموزه‌های دین مقدس اسلام در حوزه فکر و عواطف و رفتار است و وقتی به زمینه‌سازی توصیه می‌کنیم، مقصودمان این است که مؤمنان، مسئولیت‌های دینی را به بهترین وجه ممکن به انجام رسانند. انجام دادن این مسئولیت‌ها، از یک سو عمل به همان عهدی است که در توفیق شریف به آن اشاره شده و از سوی دیگر، زمینه‌ساز پرورش یارانی است که روایات از ظهور امام در صورت مهیا شدن نشان سخن گفته‌اند. البته مقصود ما از مسئولیت‌های دینی، منحصرأً وظایف فردی نیست. زمینه‌سازی به معنای التزام به تمام مسئولیت‌ها و از جمله مسئولیت‌های اجتماعی است؛ از جمله: اهتمام به سرنوشت جامعه اسلامی و تلاش در مسیر اصلاح آن، برنامه‌ریزی و اقدام برای زدودن آفت‌های آن و اهتمام به پیشرفت آن در همه حوزه‌ها، و داشتن دغدغه برای اصلاح وضعیت فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و نظامی و سایر شئون جامعه، همه جزو وظایف دینی یک مؤمن است که در دایره زمینه‌سازی قرار می‌گیرد و بلکه انجام مسئولیت‌های دینی مربوط به سایر جوامع همچون داشتن دغدغه هدایت آنان و برنامه‌ریزی و نیروسازی برای نفوذ آن‌ها و تأثیرگذاری بر آن‌ها همه در دایره زمینه‌سازی قرار می‌گیرد و توصیه به زمینه‌سازی چیزی جز توصیه به آن چه گفته شد نیست البته مقصود ما از تعریف یادشده برای زمینه‌سازی ظهور این نیست که تمام مسئولیت‌های دینی در تأثیرگذاری بر ظهور نسبتی یکسان دارند بلکه چه بسا در این باره قدر و اهمیت برخی از وظایف دینی نسبت به برخی دیگر برتر باشد و نسبت برخی با ظهور تنگاتنگ‌تر باشد - که تحقیق درباره آن مجال دیگری می‌طلبد - لیکن در اصل تأثیرگذاری با یکدیگر تفاوتی ندارند.

اقدامات یادشده از این جهت زمینه‌ساز ظهور امام مهدی علیه السلام هستند که با شکل‌گیری جبهه‌ای از مؤمنان راستین متعهد که هدفی جز هدف امام - که اجرای همه‌جانبه اسلام است - ندارند و حاضر به هر گونه فداکاری در راه اهداف امام هستند موجبات بسط ید امام و عملی شدن آرمان‌های آن حضرت فراهم خواهد شد روشن است که همراهی با دغدغه‌ها و اهداف امام که اجرای اسلام راستین است زمانی می‌تواند رنگ حقیقت به خود بگیرد که زمینه‌سازان خود به اسلام با تمام ابعاد و جوانب آن ایمان داشته باشند و با تعهد کامل نسبت به عمل به آن ملتزم باشند.

از آن چه گذشت می‌توان چهار نکته را استنباط کرد:

نکته اول: اساساً تمام روایاتی که به مؤمنان عصر غیبت توصیه‌های اخلاقی و دینی کرده‌اند،

ناظر به زمینه‌سازی بوده‌اند، گرچه در این روایات نامی از ظهور برده نشده باشد؛ یعنی با توجه به این‌که رفتار مردم در ظهور تأثیرگذار است، پیشوایان معصوم تلاش کرده‌اند رفتار مردم را به گونه‌ای مدیریت کنند که زمینه‌ها برای ظهور امام فراهم شود و به تعبیر دیگر معصومین برای ظهور طرحی داشته‌اند و بر اساس آن طرحشان تلاش کرده‌اند مردم را برای آن هدف مهم که آمادگی برای ظهور است مهیا نمایند؛ بنابراین تمام توصیه‌های پیشوایان معصوم برای بهبود اخلاق و رفتار مردم ناظر به زمینه‌سازی بوده است.

نکته دوم: کسانی که از زمینه‌سازی و ضرورت آن سخن می‌گویند، درصدد تعریف مسئولیت جدیدی متفاوت با وظایف معهود دینی نیستند تا این‌که به مدعای آنان به دیده تردید نگریسته شود، بلکه مقصود آنان از زمینه‌سازی، انجام دادن همان مسئولیت‌های معهود دینی است؛ همچنان که منکران ضرورت زمینه‌سازی، در مسئله ضرورت انجام دادن مسئولیت‌های دینی در عصر غیبت تردیدی ندارند. به تعبیر دیگر، مسئله ضرورت اهتمام به مسئولیت‌های دینی در عصر غیبت و تلاش مؤمنان برای انجام هرچه بهتر وظایف شرعی در این دوران، مسئله‌ای است که هر کس اندک آشنایی با معارف دینی داشته باشد، در آن تردیدی ندارد و بحث از ضرورت زمینه‌سازی و تأثیر عملکرد انسان‌ها در ظهور و یا خنثی بودن رابطه ظهور و رفتار انسان‌ها، نباید باعث شود تا مؤمنان در انجام دادن مسئولیت‌های دینی سست گردند و در این اصل بدیهی آیین مقدس اسلام تردید کنند. بنابراین هر دیدگاهی در مورد ظهور و علل آن داشته باشیم، باید ضرورت توجه به انجام دادن وظایف دینی را اصلی‌ترین پذیر تلقی کنیم و برای تحقق آن، هم حکومت اسلامی و هم مؤمنان، باید از همه ظرفیت‌ها به بهترین شکل بهره‌برند و دیدگاه‌های متفاوت و بحث‌ها و چالش‌هایی که در این مورد وجود دارد، نباید فضا را برای میدان‌داری شیطان و القای فکر شیطانی بی‌مبالاتی نسبت به دین و مناسک دینی مهیا نماید. به هر روی، معتقدان و منکران به زمینه‌سازی، در اصل ضرورت انجام دادن وظایف دینی هم‌عقیده‌اند؛ گرچه از نظر اعتقاد به تأثیرگذاری انجام دادن مسئولیت‌های دینی در ظهور و عدم آن با یکدیگر اختلاف نظر دارند. البته ما به کسی که به صورت مطلق منکر تأثیرگذاری رفتار مردم در ظهور باشد دست نیافتیم و ظاهراً چنین دیدگاهی طرفداری هم ندارد. یکی از نویسندگان که تلاش فراوانی به کار برده تا اثبات کند که ظهور امام مهدی علیه السلام کاری الهی است و انسان‌ها در آن هیچ نقشی ندارند و تلاش کرده تمام ادله‌ای را که بر اثبات نقش انسان‌ها در ظهور اقامه شده به چالش بکشد، نتوانسته این نقش را به طور کلی انکار کند؛ لذا در جایی دیگر، خود به تأثیر رفتارهای انسان‌ها در ظهور اعتراف کرده است:

... وظیفه شیعیان در همهٔ زمان‌ها به‌ویژه در زمان غیبت، بیش از هر چیز همدل شدن در وفای به عهد و پیمان امامت است و انجام این وظیفه به فضل و لطف پروردگار متعال - نه بر اساس ضرورت علی و معلولی و نه وعده لایتخلف الهی - می‌تواند در تعجیل ظهور امام عصر مؤثر و کارساز باشد. (بنی‌هاشمی، ۱۳۸۴: ۲۵۵)

وی در جایی دیگر می‌نویسد:

جالب این است که در مقام دعا برای تعجیل فرج نیز یکی از مهم‌ترین شرایط - و چه بسا از همه مهم‌تر - وجود ورع و تقوا در شخص دعاکننده می‌باشد و این به آن معناست که هر چند کثرت دعا به پیشگاه الهی، می‌تواند به فضل و رحمت او عامل بسیار مؤثری در جلو انداختن ظهور امام زمان باشد، اما استجابت همین دعا، مشروط به آن است که دعاکننده در انجام وظایف خود در زمان غیبت، کوشا و تلاش‌گر باشد. (همو: ۳۸۵)

این دیدگاه، ممکن است دربارهٔ کیفیت تأثیرگذاری تلاش‌های مؤمنانه در ظهور با دیدگاه مورد نظر ما اندکی اختلاف داشته باشد، اما در اصل تأثیرگذاری آن ظاهراً اختلافی وجود ندارد. به تعبیر دیگر داشتن نگاه زمینه‌سازانه، تکلیف جدیدی ایجاد نمی‌کند، بلکه تلقی و نگرش ما نسبت به مسئولیت‌های دینی را دست‌خوش تحول قرار داده، اهداف ما را دگرگون می‌کند. نگاه زمینه‌سازانه، بر تمام رفتارهای مؤمنانه سایه می‌افکند و آن را در نسبتی خاص با امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه قرار می‌دهد و شاید فرمایش امام صادق علیه السلام ناظر به این نکته باشد:

... من سرّه أن یكون من أصحاب القائم فلینتظرو لیعمل بالورع و محاسن الأخلاق و هو منتظر... (نعمانی، ۱۴۲۲: ۲۰۷)

یعنی عمل همراه با ورع و برخورداری از فضایل اخلاقی، باید رویکردی منتظرانه داشته باشد و کسی که می‌خواهد از اصحاب امام مهدی عجل‌الله تعالی فرجه به شمار آید، باید حتی در ورع و ورزیدن و متخلق به اخلاق نیک شدنش، به این معنا توجه داشته باشد که این‌ها همه در نسبتی خاص با امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه و برای فراهم کردن زمینه‌های ظهور است.

کسی که به تکالیف دینی تنها از آن جهت می‌نگرد که در دین به رعایت آن دستور داده شده با کسی که وظایف دینی را به مثابهٔ خشت‌هایی می‌داند که در هر لحظه بنای رفیع ظهور را تکمیل می‌کنند، این دو نگاه از نظر انگیزشی در یک سطح نیستند. در نگاه دوم، مؤمن پیوسته در هر حرکتی و در هر پرهیزی، خود را در ارتباط با امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه می‌بیند و مدام خود را در نسبتی خاص با او و در مسیری می‌یابد که به ظهور ختم می‌شود. شاید به دلیل همین نگاه

باشد که در روایات، منتظران به مجاهدانی تشبیه شده‌اند که در خیمه‌گاه امام حضور دارند (صدوق، ۱۳۶۳: ۳۳۸)؛ زیرا وقتی مؤمن می‌داند امام اهدافی دارد و این اهداف با ظهور تحقق می‌یابد و تلاش‌های او در ظهور امام و تحقق اهداف امام تأثیرگذار است، او سرباز امام و همراه با او در رسیدن اهداف بلند امام خواهد بود، گرچه در افق زمانی مشترکی نباشند؛ چراکه تلاش‌های مؤمنانه او و امثال اوست که خشت‌های بنای ظهور می‌شود و قدم‌های استوار اوست که موجبات بسط ید امام و پی‌گیری اهدافش را فراهم می‌کند. بنابراین او مجاهدی است که در خیمه امام همواره حضور دارد، همچنان که وقتی یک مؤمن به این نگاه رسید و خود را در مسیر اهداف امام و سرباز آن حضرت یافت، دیگر برایش مهم نیست که ظهور را درک کند یا نکند مؤمن خودبین و خودپسند نیست و نمی‌خواهد از نمد حکومت معصوم برای خود کلاهی بدوزد. او ذوب در معصوم و فانی در اراده او شده است و دغدغه‌ای جز دغدغه معصوم ندارد و تمام هم و غم او این است که معصوم به اهدافش برسد. بنابراین، برای او مهم این است که امام را برای دست یافتن به اهدافش یاری کند و او نیز در این مسیر قدمی بردارد. از این رو، چه تفاوت که این یاری کردن و قدم برداشتن در عصر ظهور و در کنار امام باشد و یا این که در عصر غیبت و با رفتارهای مؤمنانه باشد؛ چراکه در هر صورت امامش را در رسیدن به اهدافش یاری کرده است. امام باقر علیه السلام در این باره فرموده است:

... من مات و هو عارف لامامه لم یضره تقدم هذا الأمر أو تأخر (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۱، ۳۷۱)

افزون بر آن چه گذشت - که دیدگاه معتقد به زمینه‌سازی و دیدگاه مخالف آن از نظر انگیزشی در نگاه به مسئولیت‌های دینی با یکدیگر تفاوت دارند - دیدگاه نخست از این نظر نیز می‌تواند با دیدگاه دوم متفاوت باشد که با متفاوت شدن اهداف نقش و جایگاه وظایف دینی نیز متفاوت می‌شوند. جامعه‌ای که معتقد به تأثیر عملکرد خود در ظهور است و هدف خود را از انجام وظایف دینی، ایجاد زمینه‌های ظهور می‌داند در نحوه هدف‌گذاری و برنامه‌ریزی و اولویت‌بندی تکالیف دینی و نیز در مقام تزامن وظایف دینی و ترجیح یک وظیفه بر وظیفه دیگر با جامعه‌ای که مسئولیت‌های دینی‌اش را تنها به دلیل انجام وظیفه شرعی انجام می‌دهد معیارهایی متفاوت خواهد داشت.

نکته سوم: هر تلاشی که در مسیر اعتلای فرهنگ ناب اسلامی انجام پذیرد و عملی شدن آرمان‌های بلند اسلامی را باعث گردد و به رشد انسان‌ها از نظر اعتقادی و اخلاقی و رفتاری بینجامد، تلاش زمینه‌سازانه خواهد بود، گرچه کسی که در این مسیر فعالیت می‌کند، نامی از امام مهدی علیه السلام به زبان نیاورد. به تعبیر دیگر، مهم این است که مؤمنان بدانند رفتارهای آنان

در ظهور تأثیرگذار است و از این رو هدف خود را ساختن جامعه زمینه‌ساز قرار دهند و برای تحقق آن، طرح و برنامه داشته باشند و تمام رفتارهای آنان در این چارچوب باشد. در این صورت تمامی تلاش‌های آنان در این مسیر تلاش‌های زمینه‌سازانه خواهد بود، اگر چه به ظاهر از امام مهدی علیه السلام هم نامی به میان نیاورند، چنان‌که اگر بسیار از آن حضرت یاد شود و نام مقدس آن عزیز برده شود، این نام بردن‌ها به گسترش فضیلت‌ها و پُررنگ شدن معارف و مناسک دینی منجر نگردد و کسی که از آن حضرت یاد می‌کند خود را نسبت به انجام مسئولیت‌های شرعی متعهد نبیند و بلکه خدای ناکرده گسترش ظلم و فساد را زمینه‌ساز ظهور امام بداند و دامن زدن به آن را مسئولیت خود بشمارد، به یقین این چنین یادکردی از امام زمان علیه السلام را نمی‌توان از مصادیق زمینه‌سازی برشمرد.

نکته چهارم: با توجه به آن‌چه گذشت، روشن شد که برای اثبات ضرورت زمینه‌سازی و مکلف بودن مؤمنان به زمینه‌سازی، دلیل مستقلاً نیاز نداریم؛ زیرا اساساً زمینه‌سازی چیزی جز همان مسئولیت‌های معهود دینی نیست. بنابراین همان ادله‌ای که اثبات‌کننده مسئولیت‌های دینی به صورت کلی آن است، برای اثبات ضرورت زمینه‌سازی و مکلف بودن مؤمنان نسبت به زمینه‌سازی، کافی خواهد بود.

در پایان این بخش توجه به این نکته ضروری است که اگر زمینه‌سازی را به معنای التزام و تعهد نسبت به مجموعه آموزه‌های دین اسلام تفسیر کردیم، مقصود انحصار زمینه‌سازی در این مطلب نبود، بلکه این قدر متیقن زمینه‌سازی است؛ زیرا پیش از این توضیح داده شد که بر اساس حکم عقل، این مطلب قابل اثبات است که اگر تمام آن‌چه مربوط به انسان‌هاست فراهم شود امام ظهور خواهد فرمود و گذشت که تعیین دقیق حوزه آن‌چه مربوط به انسان‌هاست نیازمند تتبع بیش‌تری است که آیا آن‌چه مربوط به انسان‌هاست با آمادگی تعدادی از مؤمنان محقق می‌شود و یا این‌که تمامی شیعیان برای این امر باید مهیا باشند و یا این‌که آمادگی جهانی نیاز است. بر این اساس ما گرچه در این باره قضاوتی نکردیم اما قدر متیقن از آمادگی مؤمنان است که این آمادگی با التزام و تعهد به آموزه‌های دین مقدس اسلام تحقق خواهد یافت؛ بنابراین آن‌چه درباره مصادیق زمینه‌سازی بیان شد به معنای حصر زمینه‌سازی در موارد یادشده نیست.

نقش امام مهدی علیه السلام در زمینه‌سازی

از آن‌جا که ظهور امام مهدی علیه السلام منشأ تمام فضیلت‌ها و کمالات است، تحقق آن نیز مطلوب امام و بلکه مهم‌ترین دغدغه و خواست آن حضرت است و اساساً اگر بنا بر آن‌چه

گذشت، مؤمنان در برابر تحقق زمینه‌های ظهور مسئولیت دارند، این مسئولیت به طریق اولاً بر عهده امام مؤمنان است. بنابراین، هم تحقق ظهور هدف آن حضرت خواهد بود و هم آن حضرت برای تحقق این مهم طرحی خواهد داشت. از سوی دیگر، با توجه به آن چه گذشت روشن شد که تنها مانعی که سد مسیر ظهور شده است سوءرفتار مردم است و با تغییر مثبتی که در انسان‌ها رخ می‌دهد مسیر برای ظهور کاملاً هموار خواهد شد و توضیح داده شد که التزام و تعهد مؤمنان به مسئولیت‌های دینی و اخلاقی از مصادیق زمینه‌سازی است؛ بنابراین یکی از اقداماتی که بر اساس طرح امام به صورت طبیعی مورد توجه آن حضرت قرار می‌گیرد مدیریت رفتار مردم و جهت‌دهی به آن برای حرکت به سوی تغییر مثبت و تعالی اخلاقی و در نهایت زمینه‌سازی ظهور خواهد بود. به تعبیر دیگر، تلاش‌های امام در مسیر زمینه‌سازی، تلاشی معطوف به خود آن حضرت نیست، بلکه اقداماتی ناظر به انسان‌هاست که منجر به تغییر مثبت در آنان خواهد شد. البته این نکته را نباید از نظر دور داشت که اقدامات امام در این زمینه تا حدی است که با غیبت آن حضرت منافات نداشته باشد و منجر به آشکار شدن آن حضرت نگردد. بنابراین آن حضرت با هویتی مخفی تمام تلاش خود را برای انجام این مسئولیت به کار خواهد گرفت. از مصادیق اقدامات حضرت در مسیر زمینه‌سازی، توصیه‌های ایشان برای هدایت شیعیان در عصر غیبت صغرا و نیز مراجعه به فقها به عنوان مرزبانان حقیقی دین و رهبران فکری جامعه اسلامی در عصر غیبت است. همچنان که چه بسا داستان مبارک امام، پشت سر بسیاری از سنت‌های خوب اجتماعی و یا مراکز و نهادهای دینی و یا ایده‌های اسلامی نقش‌آفرینی کرده و یا آن حضرت در تضعیف و یا انحلال نهادها و جمعیت‌هایی که عامل انحطاط جامعه‌اند نقش داشته و در ظاهر اثری از آن حضرت برای ما مشهود نیست. امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

... بدانید آن کس از ما (اهل بیت) که آن فتنه‌ها را دریا بد، با چراغ روشنی بخش در آن گام می‌نهد و به سیره و روش صالحان رفتار می‌کند تا گره‌ها را بگشاید و بردگان را آزاد سازد، گروهی را بپراکند و جماعتی را گرد هم آورد در نهایت پنهان‌کاری؛ آن‌گونه که پی‌جویان، اثر قدمش را نبینند هر چند برای یافتن او بسیار جست‌وجو کنند ... (شریف رضی، ۱۳۷۰: خ ۱۵)

این اقدامات، همگی تلاش‌های حضرت در مسیر زمینه‌سازی هستند؛ زیرا چنان‌که گذشت، تلاش برای انجام دادن مسئولیت‌های دینی، تلاشی زمینه‌سازانه به شمار می‌آید و اقدامات امام نیز برای آشنایی مؤمنان به وظایف دینی و عمل به آن، و یا زدودن موانع آن است.

نتیجه

اگر از زمینه‌سازی ظهور، آمادگی مؤمنان برای ظهور را اراده کنیم، به روشنی این معنا از روایات قابل استنباط است، همچنان‌که اگر از آن انجام دادن رفتارهایی را در نظر داشته باشیم که باعث تسریع یافتن امر ظهور می‌شود، هم دلیل عقلی و هم روایات بسیار بر آن دلالت دارد. این مطلب را بسیاری از عالمان متقدم و متأخر شیعه پذیرفته‌اند. از سوی دیگر، ثابت شد که حالت انتظار برای ظهور، جز از ناحیه انسان‌ها وجود ندارد و با فراهم شدن آن چه مربوط به انسان هاست، ظهور تحقق خواهد یافت. همچنین زمینه‌سازی، به معنای التزام به تمامی آموزه‌های دین مقدس اسلام است و این مهم، وظیفه‌ای جدا از مسئولیت‌های معهود دینی نیست و امام مهدی علیه السلام نیز در برابر این مهم مسئول است و بی‌تردید برای تحقق آن طرح و برنامه دارد. وظیفه مؤمنان نیز همراهی با امام برای تحقق آرمان‌های آن حضرت است.

منابع

۱. انوری، حسن، *فرهنگ بزرگ سخن*، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۸۱ ش.
۲. بنی هاشمی، سید محمد، *راز پنهانی و رمز پیدایی*، تهران، انتشارات نیک معارف، چاپ اول، ۱۳۸۴ ش.
۳. خمینی، سید روح الله، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، چاپ اول، ۱۳۷۱ ش.
۴. شریف رضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغة*، قم، دارالذخائر، چاپ اول، ۱۳۷۰ ش.
۵. شریف مرتضی، علی بن حسین، *رسائل المرتضی*، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۴۰۵ ق.
۶. صافی گلپایگانی، لطف الله، *منتخب الاثر*، قم، مؤسسه السيدة المعصومة، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.
۷. صدر، سید محمد، *تاریخ الغيبة الكبرى*، قم، انتشارات ذوی القربی، چاپ دوم، ۱۴۲۵ ق.
۸. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *الخصال*، قم، منشورات جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية، ۱۳۶۲ ش.
۹. _____، *کمال الدین و تمام النعمة*، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ۱۳۶۳ ش.
۱۰. طبرسی، احمد بن علی، *الاحتجاج*، نجف، دارالنعمان للطباعة و النشر، ۱۳۸۶ ق.
۱۱. طبری، محمد بن جریر، *دلائل الامامة*، قم، مرکز الطباعة و النشر فی مؤسسه البعثة، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۱۲. طوسی، محمد بن حسن، *الغیبة*، تحقیق: عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیة، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
۱۳. عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر العیاشی*، تهران، المكتبة العلمية الإسلامیة، بی تا.
۱۴. قزوینی (ابن ماجه)، محمد بن یزید، *سنن ابن ماجه*، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، بی تا.
۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دارالکتب الإسلامیة، چاپ پنجم، ۱۳۶۳ ش.
۱۶. مازندرانی (ابن شهر آشوب)، محمد بن علی، *مناقب آل أبی طالب*، نجف، المكتبة الحیدریة، ۱۳۷۶ ق.
۱۷. مازندرانی، ملا محمد صالح، *شرح اصول کافی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.

۱۸. متقی هندی، علی بن حسام‌الدین، *کنز العمال*، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ق.
۱۹. مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۳ق.
۲۰. مطهری، مرتضی، *یادداشت‌های استاد مطهری*، تهران، انتشارات صدرا، چاپ اول، ۱۳۸۵ش.
۲۱. مغربی، قاضی نعمان، *دعائم الإسلام*، قاهره، دارالمعارف، ۱۳۸۳ق.
۲۲. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الاختصاص*، بیروت، دارالمفید للطباعة والنشر والتوزیع، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
۲۳. _____، *رسائل فی الغیبه*، بیروت، دارالمفید للطباعة والنشر والتوزیع، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
۲۴. نعمانی، محمد بن ابراهیم، *کتاب الغیبه*، قم، انوار الهدی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۵/۷
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۹/۱۵

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود
سال پنجم، شماره ۱۹، پاییز ۱۳۹۰

گونه‌شناسی مدعیان دروغین وکالت امام زمان علیه السلام در عصر غیبت صغرا، با رویکردی نقادانه بر نظر احمد الکاتب

نعمت‌الله صفری فروشانی*

حسین قاضی‌خانی**

چکیده

هنگام بررسی نقش نهاد وکالت در عصر غیبت صغرا، سخن از کارگزاران خائن و مدعیان دروغین وکالت، اهمیتی ویژه می‌یابد. از آن‌جا که افرادی موجه و صاحب نفوذ از این دست در میان شیعیان امامی دیده می‌شدند، مخالفت اینان می‌توانست تعارض‌هایی را در جامعه امامیه پدید آورد. احمد الکاتب با استفاده از این نکته، با غیرواقعی نشان دادن تعداد این افراد، سعی دارد از مخالفت و نزاع اینان با متصدیان وقت منصب وکالت، هیمنه‌ای بسازد تا ساختگی بودن اصل منصب وکالت در روزگار غیبت صغرا را نتیجه بگیرد و به تبع آن، وجود امام زمان علیه السلام را منکر شود. این نوشتار، بر آن است تا با واکاوی و تحلیل داده‌های تاریخی، در آغاز خواننده را با اوضاع و فضای سیاسی، فرهنگی و... آن دوران آشنا سازد تا نقش این اوضاع، در بروز ادعاها و مخالفت‌های مدعیان دروغین آشکار گردد. سپس در ادامه، با گونه‌شناسی این افراد و رفتارهایشان، از ناکارایی

* استادیار جامعه المصطفی العالمية قم.

** نویسنده مسئول: کارشناس ارشد تاریخ تشیع و دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ اسلام دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام.
(hu.ghazy@yahoo.com)

ادعاها و مخالفت‌های آنان در به چالش کشاندن جدی اصل منصب وکالت،
پرده بردارد.
همچنین با نگاهی به ادعاهای احمد الکاتب در این زمینه، درصدد
پاسخ‌گویی به ادعاهای ایشان است.

واژگان کلیدی

امام زمان علیه السلام، وکلا، مدعیان دروغین وکالت، احمد الکاتب، غیبت صغرا،
کارگزاران خائن.

مقدمه

فعالیت‌های امام صادق علیه السلام با توجه به اوضاع سیاسی و اجتماعی عصر آن امام بزرگوار،
جانی دوباره به شیعیان بخشید. در پی تلاش‌های ایشان، امام کاظم علیه السلام شبکه‌ای را بنیان
نهاد که از آن با عنوان «نهاد وکالت» یاد می‌کنیم. این نهاد نقش ارتباطی برای امام علیه السلام و
شیعیان ایفا می‌کرد (نک: جباری، ۱۳۸۲).

با انتقال اجباری پایگاه امامت از حجاز به عراق و نزدیک شدن به عصر غیبت صغرا، با
راهنمایی و هدایت امامان وقت، این نهاد برای عهده‌دار شدن سرپرستی امور شیعیان از جانب
امام دوازدهم علیه السلام آماده گردید. با آغاز دوران غیبت و با توجه به سرگردانی اولیه شیعیان در امر
امامت، آثار وجودی این نهاد بیش‌تر خود را نشان داد.

مهم‌ترین راه ارتباط با امام عصر علیه السلام در آن روزگار، از طریق سازمان وکالت بوده است. لذا
مطالعه نقش و جایگاه این نهاد، اهمیت خاصی دارد؛ به‌ویژه آن‌که بحث از این نهاد، می‌تواند
مهم‌ترین دلیل تاریخی بر اثبات وجود امام زمان علیه السلام باشد.

این سازمان در طول فعالیت خود، مسیری پرفراز و فرود را پیموده است و در گذر ایام، با
چالش‌هایی جدی مواجه بوده که از آن جمله به کارگزاران خائن و منحرف می‌توان اشاره کرد.
این نوشتار واکاوی این آسیب را در دوران غیبت صغرا در نظر دارد.

بحث از وجود یا عدم امام دوازدهم علیه السلام همواره در گذر تاریخ مطرح بوده است. مخالفان
امامیه از غیبت آن بزرگوار استفاده کرده و در اصل وجود آن حضرت به شبهه‌پراکنی روی
آورده‌اند. از پیش‌گامان این مقوله، از زبیدی می‌توان یاد کرد که شبهات آن‌ها و پاسخ‌های
پیشنهادی در کتاب *کمال‌الدین* اثر شیخ صدوق (م ۳۸۱ق) قابل مشاهده است. لذا همواره
علماء و بزرگان شیعه، از این مباحث غافل نبوده و با نوشتن کتاب، به نوعی به مقابله با
این‌گونه اقدامات شتافته‌اند. کتاب‌هایی مانند *الامامة والتبصرة من الحيرة* اثر علی بن بابویه، پدر



شیخ صدوق (م ۳۲۹ق)، کمال‌الدین و تمام النعمه نوشته شیخ صدوق (م ۳۸۱ق)، الغیبه نعمانی (م ۳۶۰ق)، الغیبه طوسی (م ۳۶۰ق) و المسائل العشر فی الغیبه شیخ مفید (م ۴۱۳ق) در این زمره قرار دارند.

در دهه‌های اخیر، افرادی مانند ناصر القفاری و احمد الکاتب در صدر این شبهه‌افکنان قرار گرفته‌اند. احمد الکاتب نویسنده‌ای عراقی است که با رفتن به لندن در سال ۱۹۹۷ میلادی، کتابی را با عنوان *تطور الفكر السياسي الشيعي من الشوری إلى ولاية الفقيه* در آن شهر منتشر کرد. وی در این اثر برای حذف دکترین ولایت فقیه از منشور اعتقادی تشیع، به تخریب زیرساخت‌های آن روی می‌آورد. احمد الکاتب پس از طرح ادعاها و ارائه شواهد خود، به این نتیجه می‌رسد که ولایت داشتن فقیه جامع شرایط بر جامعه، بر اساس انگاره نیابت عام فقها از امام در عصر غیبت کبرا مبتنی است. از این رو اگر ثابت شود امام زمان و غیبتی در کار نیست، این نیابت هم منتفی خواهد بود.

بحث وکالت در دوران غیبت صغرا، از جمله ادله اثبات وجود آن حضرت علیه السلام است (نک: قاضی خانی، ۱۳۸۸) که این دلیل به نظر احمد الکاتب، مهم‌ترین دلیل تاریخی بر اثبات وجود امام زمان علیه السلام است (کاتب، ۱۹۹۸: ۱۵۹). وی برای رد این دلیل، بسیار زیرکانه وارد عمل می‌شود و با استناد به منابع شیعی، به‌گونه‌ای وانمود می‌کند که بحث وکالت در عصر غیبت صغرا امری ساختگی بوده است. او برای اثبات این مدعا، سعی دارد با فراوان نشان دادن این معدود کارگزاران خائن و اندک مدعیان دروغین وکالت، از مخالفت این گروه هیمنه‌ای بسازد تا آن‌گاه به صرف مخالفت این گروه با مدعیان حقیقی منصب وکالت، اصل منصب وکالت را منکر شود و سرانجام وجود نداشتن امام زمان علیه السلام را نتیجه بگیرد.

احمد الکاتب در جهت نفی وجود امام زمان علیه السلام برای خدشه زدن به نهاد وکالت که از مهم‌ترین دلایل تاریخی بر اثبات وجود آن حضرت می‌تواند باشد، منصب وکلای اربعه را یکی از دلایل ساختگی بودن وجود مدعیان دیگر برمی‌شمرد که ما از آنان با عنوان کارگزاران خائن و مدعیان دروغین وکالت یاد می‌کنیم. وی مدعی است که شیعیان آن دوران، دعوای نیابت بیش از بیست مدعی را برای نیابت امام مهدی علیه السلام قبول نکردند و آنان را به کذب و تزویر متهم ساختند (همو: ۲۲۶). احمد الکاتب برای این مخالفان و مدعیان دروغین، چنان ابهت و هیمنه‌ای فراهم می‌آورد که به صرف مخالفت اینان با وکلای حقیقی امام عصر علیه السلام بتواند اصل وجود نهاد وکالت را هم منکر شود.

در ابتدا توجه به چند نکته ضروری به نظر می‌رسد؛ زیرا شناخت و آگاهی به این نکته‌ها،

در تحلیل مخالفت‌ها، انحراف‌ها و ادعاها در مورد نهاد وکالت کارآیی دارد:

۱. حیرت و سرگردانی شیعیان

در پی شهادت امام یازدهم علیه السلام و با توجه به مخفی بودن ولادت و زندگی فرزند ایشان، جامعه شیعه در امر امامت با چالش جدی مواجه گردید؛ به ویژه آن‌که جعفر، برادر امام عسکری علیه السلام با مطرح کردن امامت خود، بر التهاب این فضا می‌افزود. این حیرت و سرگردانی که پدید آمدن گروه‌هایی را سبب گردیده بود (نوبختی، ۱۳۵۵: ۹۶)، به حدی رسید که افرادی مانند علی بن بابویه قمی را بر آن داشت تا برای زدودن این شک و حیرت، به تألیف کتاب دست یازند (نک: قمی، ۱۴۱۶: ۹).

در این میان، نهاد وکالت نقش ارتباطی میان امام و شیعیان را عهده‌دار بود که آن هم با توجه به اوضاع سیاسی و حفظ جان امام، مجبور بود سرّی و پنهانی به فعالیت بپردازد.

۲. سرّی و مخفی بودن نهاد وکالت

نهاد وکالت (نک: جباری، ۱۳۸۲) که در دوران امام کاظم علیه السلام شکل گرفت، در گذر زمان وظایف مهمی را عهده‌دار گردید که از آن موارد، به جنبه‌های ارتباطی، اقتصادی، ارشادی و ... می‌توان اشاره کرد.

با توجه به افزایش جمعیت شیعیان، پراکندگی جغرافیایی مناطق شیعه‌نشین، عدم دسترسی آسان به امام علیه السلام و فشار دستگاه حاکم، ضرورت شکل‌گیری این سازمان مشخص می‌گردد. خلاصه آن‌که ضرورت وجود این نهاد در عصر غیبت صغرا اهمیت ویژه خود را نشان داد و وکلای خاص حضرت صلی الله علیه و آله به نیابت از امام بزرگوار، رسیدگی به امور شیعیان را عهده‌دار بودند.

مخفی بودن فعالیت‌های این نهاد، دلیلی بر کمبود اطلاعات و واضح نبودن برخی از داده‌های تاریخی درباره سازمان وکالت است. این پنهان‌کاری‌ها، سبب شده تا کار پژوهش‌گر برای بررسی و کشف طبیعی سیر حوادث، با سختی مواجه گردد. لذا شواهد در این باره می‌تواند حکم ادله را داشته باشند.

الف) کتمان و تقیه

پنهان‌کاری و تقیه، اصلی لازم و ضروری برای وکلا بود و می‌توان آن را به عنوان ملاک تعیین وکالت نیز برشمرد. در تأیید این مدعا، به سخن ابوسهل نوبختی می‌توان اشاره کرد که در پاسخ به عدم انتخاب او به جانشینی محمد بن عثمان (وکیل دوم امام عصر) و گماشتن

حسین بن روح به این مقام گفت:

آنان (ائمه) بدان چه می‌کنند آگاه‌ترند؛ من فردی هستم که اشتغال به مناظره با مخالفان دارم و اگر همچون ابن‌روح از مکان امام علیه السلام آگاهی داشتم و مجبور به افشای آن می‌شدم شاید چنین می‌کردم؛ در حالی که ابن‌روح اگر امام علیه السلام در زیر جامه وی پنهان باشد و او را برای افشای مکان حضرت قطعه‌قطعه سازند، جای امام را نشان نخواهد داد (طوسی، ۱۴۱۷: ۳۹۱).

ابن‌روح خادم منزلش را به علت لعن بر معاویه اخراج می‌کند (همو: ۳۸۵ - ۳۸۶)؛ همچنین او یکی از شیعیان را که با تبسم نمودن در مجلسی، امکان بر ملا شدن تقیه ابن‌روح را فراهم آورده بود، توبیخ می‌کند (همو: ۳۸۴ - ۳۸۵).

ب) فعالیت مخفی و نهان‌کاری

اوضاع خاص عصر عباسی، فعالیت پنهان را می‌طلبید. از این‌رو در دوران فعالیت این نهاد، ائمه و وكلا همواره این نکته را به عنوان اصلی لازم در نظر داشته‌اند. اقدام محمد بن فرج را که از وكلائی امام نهم و دهم بود، می‌توان در این جهت دانست. وی پس از شهادت امام جواد علیه السلام در منزل خود در بغداد جلسه‌هایی سرّی تشکیل داد که جمعی از وكلا و سران شیعه در آن حضور داشتند. او در پیغامی به خادم امام هادی علیه السلام که از خواص حضرتش بود، وی را از این تجمع آگاه ساخت و علت عدم دعوت از او و دیگر بزرگان شیعه را پرهیز از اشتهار این خبر و خوف از جلب توجه مخالفان بیان داشت (کلینی، ۱۳۷۵: ج ۲، ۱۱۰ - ۱۱۱). این نهان‌کاری، سبب شده بود تا عثمان بن سعید در دوران امام عسکری علیه السلام در لباس روغن فروش فعالیت‌های خود را پنهان کند و نامه‌ها را از طریق جاسازی در ظرف‌های روغن به امام علیه السلام برساند (صدوق، ۱۴۱۶: ۹). در روزگار امام عسکری علیه السلام، داوود بن اسود از طرف حضرت مأمور می‌شود قطعه‌چوب مدواری را که حاوی نامه‌های شیعیان و پاسخ امام به آن‌ها بود، بدون آن‌که خود از محتوای آن آگاه باشد به عثمان بن سعید برساند؛ ولی بی‌احتیاطی وی در راه، سبب شکستن چوب و بیرون ریختن نامه‌ها می‌شود، لذا امام علیه السلام او را به دلیل این بی‌احتیاطی توبیخ می‌کند (مازندرانی، ۱۴۰۵: ج ۴، ۴۲۷ - ۴۲۸). در ماجرای دیگر، آن‌گاه که فارس بن حاتم (وکیل امام هادی علیه السلام) از مسیر حقیقت منحرف می‌شود، امام علیه السلام در جواب نامه عروه بن یحیی، این‌گونه می‌نگارد که فارس بن حاتم را تکذیب و هتک کنید... ولی خود را از درگیر شدن با وی دور دارید... و زمینه فتنه‌جویی را برایش مهیا نکنید (طوسی، ۱۴۲۴: ۵۲۲).

اصل فعالیت مخفی و نهان‌کاری در روزگار غیبت صغرا، به‌ویژه بحث امنیت جان امام زمان علیه السلام اهمیتی دوچندان می‌یابد. از این رو، وکلای حضرت مجبور به فعالیت سرّی بوده‌اند. گزارش‌های شیخ صدوق و شیخ طوسی، از دقت محمد بن عثمان در رعایت جانب احتیاط برای مصون ماندن از دید جاسوسان عباسی حکایت دارد. وی در مواردی اسناد را از بین می‌برد (صدوق، ۱۴۱۶: ۴۹۸) و گاهی به دلیل حفظ اسرار سازمان وکالت، از دادن رسید به آورندگان اموال خودداری می‌کرد (طوسی، ۱۴۱۷: ۲۲۳ - ۲۲۶ و ۳۷۰). ابن روح در دستگاه حاکم رفت و آمد داشت و نه تنها دستگاه عباسی روی او خیلی حساس نبود، بلکه وی در موافقی با استفاده از این موقعیت خود به سر و سامان دادن امور شیعیان می‌پرداخت (نوبختی، ۱۳۵۵: ۱۹ و ۲۱۸).

مدعیان دروغین و کارگزاران خائن نهاد وکالت در عصر غیبت صغرا

هدف از این بحث درک بهتر دو نکته است: نخست آن که تعداد این افراد را بدانیم تا تحت تأثیر القای امثال احمد الکاتب واقع نشویم که تعداد این افراد فراوان بوده است. دوم آن که شناخت این افراد برای بررسی انحراف آن‌ها امری لازم به نظر می‌رسد. این افراد را با توجه به داده‌های موجود در منابع، این‌گونه می‌توان دسته‌بندی کرد:

الف) وکلای خائن

افرادی که در دوران ائمه قبلی در ردیف وکلای امام بوده‌اند، اما به دلایلی مسیر انحراف در پیش گرفته و تا آن جا پیش رفته‌اند که از این مقام، خلع شده‌اند، در این ردیف قرار می‌گیرند. اینان عبارتند از:

۱. احمد بن هلال کرخی عبرتائی (هلالی) (۱۸۰ - ۲۶۷ ق)

نام این شخص را در زمره یاران امام هادی و عسکری علیه السلام ذکر کرده‌اند (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۱۰). از سخن شیخ طوسی برمی‌آید که احمد در دوران ائمه قبل، جزو کارگزاران نهاد وکالت بوده است، هرچند در مسیر حق ثابت قدم نماند (طوسی، ۱۴۱۷: ۳۵۳). بنابراین چه از گفته نجاشی برمی‌آید، احمد بن هلال از دوران امام عسکری علیه السلام به انحراف روی آورد (نجاشی، ۱۴۲۴: ۸۳). وی در دوران محمد بن عثمان (وکیل دوم) وکالت محمد را نمی‌پذیرد، اما وکیل بودن پدر محمد (عثمان بن سعید) را منکر نمی‌شود. او ظاهری عابدانه داشته است (طوسی، ۱۴۲۴: ۵۳۵) و این امر پذیرش انحراف او را با مشکل مواجه می‌ساخت. شک‌ها و دودلی‌های برخی از شیعیان که پذیرش انحراف و لعن هلالی برای آن‌ها سخت

بود و صدور چندین توطیع در لعن وی به صورت مستمر (طوسی، ۱۴۲۴: ۵۳۵ - ۵۳۷؛ همو، ۱۴۱۷: ۳۷۳)، نشان از آگاهی هلالی به اسرار سازمان وکالت دارد. انحراف وی می‌توانسته گروهی از شیعیان را به بیراهه سوق دهد. لذا از سوی ناحیه مقدسه تلاش ویژه‌ای برای رسوا نمودن هلالی انجام پذیرفت.

۲. ابوطاهر محمد بن علی بن بلال (بلالی)

وی از جمله اصحاب امام عسکری علیه السلام بوده است (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۳۵؛ برقی، ۱۴۱۹: ۱۴۳) که امام علیه السلام در نامه‌ای از وی با عناوینی چون ثقه و امین یاد می‌فرماید (طوسی، ۱۴۲۴: ۵۷۹). البته طبق گفته شیخ طوسی، در مواردی رفتار وی سبب شده بود تا امام علیه السلام وی را توبیخ کند (طوسی، ۱۴۱۷: ۳۵۰).

ابوطاهر در سال‌های آغازین غیبت صغرا بر مسیر حق بود، به‌گونه‌ای که حسین بن روح که در آن دوران هنوز به وکالت نرسیده بود، برای پرسش از برخی امور اعتقادی به وی رجوع می‌کرد (همو: ۳۸۷). طبق سخن طبرسی، بلالی در دوران آغازین غیبت صغرا، جزو کارگزاران نهاد وکالت بوده است (طبرسی، ۱۴۱۷: ج ۲، ۲۵۹). این سخن با گزارش شیخ طوسی تأیید می‌شود که بنا بر آن، ابوطاهر از تسلیم اموال امام عصر علیه السلام به محمد بن عثمان خودداری می‌کرده است. بر اساس این گزارش، حب مال، ابوطاهر را به انحراف کشانیده بود (طوسی، ۱۴۱۷: ۴۰۰).

ب) اصحاب منحرف

این دسته از وکلا و کارگزاران نهاد وکالت نبودند، اما در زمره اصحاب و اطرافیان ائمه قرار داشتند. شخصیت‌هایی که به دلیل پیمودن مسیر انحراف، طرد و لعن ائمه را به جان خریدند. اینان عبارت بودند از:

۱. ابومحمد حسن شریعی (شریعی)

در نام وی اختلاف دیده می‌شود. برخی او را حسن و برخی دیگر محمد بن موسی خوانده‌اند (خوئی، ۱۴۱۰ق: ج ۶، ۲۸۶). گویا شریعی نخستین فردی است که در آن عصر به دروغ مدعی وکالت و بابیت برای امام زمان علیه السلام شد (طوسی، ۱۴۱۷: ۳۹۷). توطیعی در رد دعوی شلمغانی صادر شده که وی را لعن می‌کند (همو: ۴۱۱).

شیخ طوسی، ابومحمد را از اصحاب امامین عسکریین علیه السلام برمی‌شمارد و آن‌گاه اضافه می‌کند که شریعی، مدعی مقامی شد که لایق وی نبود و بر خدا و ائمه دروغ بست، آن‌گاه

شیعیان او را لعن کردند و از وی دوری گزیدند و در لعن وی توقیع صادر شد، اما وی بر انحراف خود پای فشرد (همو: ۳۹۷).

۲. محمد بن نصیر نمیری

وی دوران امام هادی و امام عسکری علیه السلام را درک کرده بود و گویا در همان دوران، عقاید فاسدی داشته که امام هادی علیه السلام او را لعن می فرماید (طوسی، ۱۴۲۴: ۵۲۰ - ۵۲۱). سخنانی در مورد وی و عقایدش بیان شده که بررسی بیش تر را می طلبد (نوبختی، ۱۳۸۸: ۱۰۲ - ۱۰۳؛ طوسی، ۱۴۲۴: ۵۲۰ - ۵۲۱).

وی در دوران محمد بن عثمان، مدعی مقام او شد (طوسی، ۱۴۱۷: ۳۹۸) و به پشتوانه محمد بن موسی بن حسن بن فرات،^۱ توانست بر فعالیت های خود بیفزاید و عده ای را در اطراف خود جمع کند (همو). نام محمد بن نصیر در میان لعن شدگان در توقیعات دیده می شود (همو: ۴۱۱). در منابع نمیریه، گزارش هایی از بابت وی برای امام عسکری علیه السلام و امام زمان علیه السلام دیده می شود (خصیبی، ۱۳۱۵: ۱۳۲).

ج) کارگزاران خائن

افرادی مانند شلمغانی که جزو وکلا نبودند، بلکه برخی امور را تحت فرمان وکلا سرپرستی می کردند. اینان به مرور زمان نیت های خود را آشکار ساختند.

شلمغانی معروف به ابن ابی العزاقر

ابوجعفر محمد بن علی شلمغانی معروف به ابن ابی العزاقر، از اصحاب شیعیان امامی دارای آناری چند از جمله کتاب های *الغیبه والتکلیف* بوده است (نجاشی، ۱۴۲۴: ۳۷۸؛ طوسی، ۱۴۲۲: ۳۸۷). وی از جمله کارگزاران سازمان وکالت به شمار می آمد که در دوران نیابت حسین بن روح زیر نظر ایشان به فعالیت مشغول بود (طوسی، ۱۴۱۷: ۳۰۳، ۳۰۵ و ۴۰۳). با این حال، وی از مسیر حق منحرف گردید و خود مدعی مقام نیابت شد. با پیوستن حسین بن فرات پسر وزیر عباسیان، زمینه نفوذ و گسترش ادعای شلمغانی در محافل آن روز فراهم آمد (ابن اثیر، ۱۳۸۶: ۲۹۱).

بر اثر اصرار شلمغانی در پیمودن مسیر انحرافی که در پیش گرفته بود، توقیعی در لعن وی صادر گردید (طوسی، ۱۴۱۷: ۴۱۰ - ۴۱۱).

۱. از افراد وابسته به خاندان قدرت در دستگاه عباسیان.

د) فرصت طلبان

اینان افرادی بودند که جایگاه مهمی در میان شیعیان نداشتند و حتی برخی از اینان، در زمره مخالفان شیعه بودند، اما درصدد سوءاستفاده از فضای نآرام عصر غیبت صغرا برآمدند. از این گروه می‌توان به این نام‌ها اشاره کرد:

۱. ابوبکر بغدادی

برادرزاده سفیر دوم (محمد بن عثمان) که گفته‌اند به بی‌بضاعتی در علم و شرافت مشهور بوده است (طوسی، ۱۴۱۷: ۴۱۲). در مورد چگونگی ادعای نیابت وی اطلاعات زیادی نداریم. طبق گزارش شیخ طوسی، ابوبکر در ابتدا آشکارا ادعای نیابت نکرده و از گرفتن اموالی که نزد وی برده می‌شد، خودداری می‌کرده و گرفتن این اموال را حرام می‌دانسته است. بنابراین گزارشی دیگر، آن‌هنگام که ابودلف مجنون، ادعاهایی در مورد نیابت ابوبکر بغدادی در جامعه مطرح کرد و شیعیان از ابوبکر در این باره پرسیدند، وی ادعای نیابت را منکر شده و بر آن قسم یاد کرده بود. گویا به دلیل تمایل شدن ابوبکر به ابودلف مجنون و کناره‌گیری از شیعیان، شایعاتی درباره ادعای وکالت ابوبکر در جامعه امامیه مطرح شده و به دلیل آن که این ادعا بعد از درگذشت سفیر چهارم مطرح بوده، شیعیان از وی لعن و بی‌زاری می‌جسته‌اند (همو: ۴۱۲ - ۴۱۳).

۲. ابودلف مجنون (کاتب)

محمد بن مظفر فردی ملحد و منحرف بود که عقاید غلوآمیز داشت. حکایت‌های بی‌شماری درباره فساد مذهب او بیان کرده‌اند که حاکی از احوال و عقاید فاسد وی است (همو: ۴۱۲).

از گزارش‌های شیخ طوسی برمی‌آید که ابودلف در انحراف ابوبکر بغدادی در دعوی بابت نقشی اساسی ایفا کرده و سعی نموده از ادعای ابوبکر بغدادی دفاع کند (همو: ۴۱۲ - ۴۱۴). در این‌که ابودلف خود نیز دعوی نیابت از امام زمان علیه السلام داشته و توانسته وجهه‌ای کسب کند، با توجه به وضعیت او، جای تردید وجود دارد.

۳. ابراهیم بن اسحاق احمری نهاوندی

او را فردی ضعیف در حدیث و متهم در عقیده دانسته‌اند و کتاب‌هایی را به وی نسبت داده‌اند (نجاشی، ۱۴۲۴: ۱۹؛ طوسی، ۱۴۲۲: ۳۹). شیخ طوسی هنگام ذکر مدعیان نیابت، نامی از وی به میان نیاورده، اما از گزارش نویسنده *دلائل الامامة*، برمی‌آید که ابراهیم

بن اسحاق در سال‌های آغازین غیبت صغرا ادعای نیابت داشته است (طبری، ۱۴۱۳: ۵۱۹ - ۵۲۱).

۴. ابو عبدالله باقطنی

در مورد وی اطلاع چندانی در دست نیست. طبق گزارش موجود در کتاب *دلائل الامامة*، باقطنی در دوران سفیر اول، مدعی امر نیابت بوده است (همو). با وجود این، شیخ طوسی نه تنها از ادعای باقطنی سخن به میان نیاورده، بلکه نام او را در زمره افراد حاضر بر بالین محمد بن عثمان در هنگام وفاتش آورده است (طوسی، ۱۴۱۷: ۳۷۱).
با توجه به حضور باقطنی بر بالین سفیر دوم، احتمال بازگشت وی به مسیر حق بعید نمی‌نماید.

۵. ابو عبدالله حسین بن منصور حلاج

در مورد این شخص معركة آرا مشاهده می‌شود. شاید بتوان تاریخ ولادت او را حدود سال ۲۴۴ قمری دانست (ماسینیون، ۱۳۸۳: ۴۱)، بی‌تردید وی بر مذهب تشیع نبوده و به طریقه تصوف روزگار گذرانیده است (سمعی، ۱۴۰۸: ج ۲، ۲۹۲ - ۲۹۳؛ بغدادی، ۱۴۱۷: ج ۸، ۱۱۲ - ۱۱۳). از برخوردهای علی بن بابویه قمی و ابوسهل نوبختی با حسین بن منصور، آشکار می‌گردد که حسین داعیه نیابت از امام زمان علیه السلام را در سر داشته است (طوسی، ۱۴۱۷: ۴۰۱ - ۴۰۳).

افراد یادشده، کسانی هستند که در منابع به عنوان مدعیان دروغین از آن‌ها نام برده شده است. پس از معرفی مختصر این افراد، برای بررسی آگاهانه و دقیق انحراف‌ها و ادعاهای ایشان، تأمل و درنگ در چند امر، می‌تواند در کشف حقایق یاری رساند:

۱. علت‌ها و زمینه‌های انحراف و طرح ادعای باطل

علت‌یابی در این مبحث بدون درک فضای نهاد وکالت در عصر غیبت صغرا میسر نیست. در واقع آگاهی از اوضاع اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... آن دوران، در کنار شناخت نهاد وکالت و نحوه عملکرد آن، می‌تواند ما را به این علت‌ها رهنمون نماید:

الف) تناسب فضای عصر غیبت صغرا با این‌گونه انحراف‌ها و ادعاها

حیرت و سرگردانی شیعه به دلیل مخفی بودن تولد امام دوازدهم علیه السلام و زندگی پنهان ایشان، افزون بر احتیاط و مخفی‌کاری کارگزاران سازمان وکالت، به ویژه وکلای اصلی در کنار فشار حکومت عباسی، دست به دست هم داده بود تا جامعه امامیه با نوعی سردرگمی مواجه

گردد و این تحیر، زمینه مساعدی را برای سوءاستفاده این‌گونه افراد فراهم می‌آورد.

ب) جایگاه نهاد وکالت نزد شیعیان امامی

اهمیت این نهاد به‌ویژه شئون اجتماعی، ارتباطی و اقتصادی آن، می‌توانست بی‌تقوایان طمع‌کار را به هوس اندازد؛ به‌ویژه آن‌که اگر این طمع‌کاران در دید شیعیان، افرادی موجه قلمداد می‌شدند، احتمال این سوءاستفاده بیش‌تر می‌گردید. رفتار محمد بن علی بن بلال و حسین بن منصور را در این جهت می‌توان تحلیل نمود. حب مال سبب گردید تا بلالی، از تحویل اموال امام سرباززند (همو: ۴۰۰) و حسین بن منصور را اگر فردی شیاد ندانیم، طمع در جایگاه اجتماعی منصب وکالت، ممکن است وی را به طرح ادعای وکالت کشانیده باشد. قاضی تنوخی آورده است که حسین از رفت‌وآمد با رافضیان (شیعیان) خوشش می‌آمد و می‌کوشید تا در فرقه آنان نفوذ کند (میرآخوری، ۱۳۸۳: ۱۳۴). حلاج در سفر به قم، درصد برآمد تا علی بن بابویه را به خود متمایل نماید، اما از این شیوه طرفی نبست؛ همان‌گونه که در بغداد در جذب ابوسهل نوبختی موفق نبود و کارش به رسوایی انجامید (طوسی، ۱۴۱۷: ۴۰۱ - ۴۰۳؛ صدوق، ۱۴۱۶: ۵۶).

در یکی از توقیعات صادرشده در لعن هلالی، تسلیم نکردن اموال متعلق به امام، از جمله علت‌های لعن وی بیان شده است (طوسی، ۱۴۲۴: ۵۳۵ - ۵۳۶) که نشان از بعد اقتصادی مسئله دارد. خود احمد الکاتب هم بر سوسه‌انگیز بودن وکالت از جنبه مالی و اجتماعی معترف است (کاتب، ۱۹۹۸: ۲۲۶).

ج) انحراف اعتقادی

انحراف عقیدتی، از جمله زمینه‌های سوق این‌گونه افراد به این ورطه می‌تواند باشد. فرد منحرف برای توجیه عقاید خود، از هیچ کاری فروگذار نخواهد کرد و برای حقیقت‌نشان دادن رفتار و آرای خود، به هر حيله‌ای متوسل خواهد شد.

هنگام بررسی وضعیت کارگزاران منحرف و مدعیان دروغین، انحراف عقیدتی بروز ویژه‌ای دارد. در مورد شریعی آمده است که او بر خدا و ائمه دروغ بست و اموری را به ایشان نسبت داد که آن بزرگواران از آن به دور بودند (طوسی، ۱۴۱۷: ۳۹۷). آن‌چه رسوا شدن شلمغانی را در پی داشت، آشکار شدن همین افکار انحرافی بود (همو: ۴۰۴). فساد مذهب ابودلف مجنون (همو: ۴۱۴) و اعتقادات محمد بن نصیر نمیری هم از این‌گونه است (طوسی، ۱۴۲۴: ۵۲۰ - ۵۲۱). آرای این منحرفان، از آرای حسین بن منصور حلاج الهام گرفته بودند، به طوری که ابن‌روح هم

بر این مطلب تأکید دارد (طوسی، ۱۴۱۷: ۴۰۵).

د) لغزش‌های اخلاقی

انسان‌های بزرگ و شخصیت‌های مهم نیز ممکن است بلغزند، اما لغزش مهم نیست، بلکه ره پیمودن در مسیر انحرافی، انسان را نابود می‌کند. چه بسا بزرگانی که لغزش خویش را با بازگشت به مسیر هدایت، جبران نموده‌اند.

بنابر توقیع صادر شده در لعن هلالی، استبداد در رأی و عمل بر طبق هوای نفس، از جمله عوامل انحراف وی بیان شده است (طوسی، ۱۴۲۴: ۵۳۵). نجاشی علت انحراف شلمغانی را حسادت وی به حسین بن روح نوبختی می‌داند (نجاشی، ۱۴۲۴: ۳۷۸). حب مال سبب می‌گردد تا بلالی از تسلیم اموال امام به محمد بن عثمان خودداری نماید (طوسی، ۱۴۱۷: ۴۰۰) و لازمه این امر، نفی وکالت محمد بن عثمان است.

احمد الکاتب هم بدون ذکر سند و منبع، توقع هلالی برای جانشینی عثمان بن سعید را دلیلی برای آن دانسته که از پذیرفتن وکالت محمد بن عثمان سر باز زده است (الکاتب، ۱۹۹۸: ۲۲۹).

باید به این مطلب توجه کرد که دو مورد آخر، دارای جنبه شخصیتی هستند و دو مورد اول، زمینه‌های بروز و ظهور را در نظر دارند.

۲. سابقه خیانت و ادعای دروغین در نهاد وکالت

اطلاع از سابقه این امر در ادوار ائمه پیشین، می‌تواند هیمنه‌ای را بشکند که با شنیدن نام برخی از این مدعیان دروغین در ذهن ایجاد می‌شود و با زدودن پرده تقدس از چهره ایشان، وضعیت بهتری را برای درک واقعیت فراهم آورد.

الف) سابقه خیانت در نهاد وکالت قبل از غیبت صغرا

این کارگزاران در معرض دریافت وجوهات شرعی، هدایا و اموال متعلق به امام علیه السلام بوده‌اند و طبع سرکش انسان همواره در کمین است، به ویژه هنگامی که مبالغ فراوانی در اختیار این وکلا قرار می‌گرفت، این خطر جدی‌تر می‌نمود.

با آغاز امامت امام رضا علیه السلام گروهی از وکلای شناخته شده امام کاظم علیه السلام از قبول امامت ایشان سر باز زدند و حاضر نشدند اموال متعلق به حضرت رضا علیه السلام را تحویل دهند. اینان در امامت امام کاظم علیه السلام توقف نمودند و از آن جا که افراد سرشناسی در جامعه تشیع آن روزگار بودند، مذهب واقفیه را پی‌ریزی کردند (قمی، ۱۴۱۶: ۲۱۴ - ۲۱۶؛ طوسی، ۱۴۱۷: ۳۵۲، ۳۶۳).

۳۶۷). این مورد تنها نمونه‌ای از خیانت‌های این‌گونه افراد است (برای اطلاع بیشتر، نک: جباری، ۱۳۸۲: بخش بررسی موارد انحراف و خیانت در سازمان وکالت).

ب) سابقه ادعای دروغین در امر وکالت در عصر پیش از غیبت صغرا

این امر هم در نهاد وکالت، پدیده‌ای دور از انتظار و بی‌سابقه نبوده است. از جمله این مدعیان، به محمد بن فرات می‌توان اشاره کرد که به دروغ، مدعی باییت امام شد و گویا پس از آن، ادعای نبوت خود را هم مطرح ساخت. رفتارهای هدایت‌گونه امام علیه السلام هم در روی اثر نهاد و سرانجام امام علیه السلام او را به دلیل ادامه رفتارش لعن فرمود (طوسی، ۱۴۲۴: ۵۵۴ - ۵۵۵). احمد بن محمد سیاری هم در زمره این افراد است. وی ادعای وکالت از جانب امام جواد علیه السلام داشت و اموال و وجوه شرعی شیعیان را در تحت لوای این عنوان دریافت می‌کرد (همو: ۶۰۶).

با شناخت مواردی از خیانت و ادعای باطل در امر وکالت، نام‌ها دیگر نباید ما را از واقعیت به دور دارند، بلکه رفتارهای آنان برای ما اهمیت می‌یابند.

۳. گونه‌شناسی

از جمله اموری که می‌تواند ما را در تحلیل بهتر آسیب‌ها و حوادث مرتبط با نهاد وکالت در دوره غیبت صغرا یاری نماید، گونه‌شناسی این آسیب‌هاست. این گونه‌شناسی را در چند محور مطرح و بررسی می‌کنیم:

الف) هم‌طیف نبودن

در بخش دسته‌بندی مدعیان دروغین، گونه‌های این افراد بیان شد و مشخص گردید تمام اینان در یک طیف نیستند. هلالی و بلالی با آن سابقه، در ردیف امثال شریعی و نمیری و گونه فرصت‌طلبان نیستند. شلمغانی، هلالی و بلالی، از شیعیان صاحب نفوذ در جامعه امامی بوده‌اند که انحراف آن‌ها، ممکن بود خطرهای فراوانی را پدید آورد. در حالی که ادعای ابوبکر بغدادی و ابودلف مجنون، چنان نبوده که جامعه امامی به ادعاهای آنان وقعی بنهد، به‌ویژه آن‌که ابوبکر بغدادی خود، داشتن چنین ادعایی را منکر بوده است (طوسی، ۱۴۱۷: ۴۱۲ - ۴۱۳). جالب توجه آن‌که این دو نفر جزو شیعیان هم نیستند (همو: ۴۱۲ و ۴۱۴). حلاج هم که نفوذ در امامیه را قصد داشت، پس از آن‌که در فریفتن ابوسهل نوبختی و ابن بابویه با رسوایی مواجه می‌شد، از این دسیسه، طرفی برنمیست. دقت در این مسئله، می‌تواند ما را در درک نحوه برخورد ناحیه مقدسه با این افراد یاری

رساند. تلاش برای بازگرداندن خائنان و منحرفان به مسیر حقیقت (همو: ۴۰۱)، برخورد مرحله به مرحله و در نهایت لعن و تبری را در مورد وکلا و کارگزاران خائن شاهد هستیم. به دلیل آشنایی خائنان از اسرار نهاد وکالت و سابقه موجه حضورشان در این نهاد، خطر اینان جدی بود و باید با آنها به گونه‌ای رفتار می‌شد تا علاوه بر معرفی چهره حقیقی آنان، کم‌ترین ضرر از جانب ایشان متوجه نهاد وکالت می‌گردید. برای مثال، چون فارس بن حاتم بن ماهویه قزوینی که از کارگزاران نهاد وکالت در دوران امام هادی علیه السلام بود، به مسیر انحراف قدم نهاد، امام علیه السلام در جواب نامه‌ای که خواستار راهنمایی در این مورد شده بودند، این‌گونه می‌نویسد:

فارس بن حاتم را... تکذیب کرده و مورد هتک قرار دهید. او در همه دعاوی خویش کاذب است، ولی خود را از درگیری آشکار با وی به دور دارید و از مشورت و هم‌نشینی با وی بپرهیزید و زمینه فتنه جویی را برایش مهیا نکنید (طوسی، ۱۴۲۴: ۵۲۲).

از این نامه، دقت امام علیه السلام برای حفظ بنیان نهاد وکالت فهمیده می‌شود. امام علیه السلام از سوئی، از شیعیان می‌خواهند فارس را در جمع خود رسوا نمایند تا سدی در برابر سوءاستفاده وی باشد و از سوی دیگر، شیعیان را از درگیری آشکار با او که به فتنه‌انگیزی انجامد و احتمال افشای اسرار نهاد وکالت را پدید آورد برحذر می‌دارد.

ب) توقیعات

دقت در توقیعات صادر شده مرتبط با این‌گونه افراد، می‌تواند نشان از میزان خطرپذیرش ادعاهای آنان داشته باشد. هرچند لعن شریعی، هلالی، بلالی، نمیری و شلمغانی که در توقیعات دیده می‌شود، برای صدور این توقیعات در مورد هلالی و شلمغانی است، این دو تن با توجه به جایگاه شخصیتی و اجتماعی خود در نزد شیعیان، می‌توانستند نهاد وکالت را با چالش جدی مواجه کنند. همان‌طور که گفته شد، هلالی از عالمان شیعه در روزگار خویش بوده است و با توجه به ظاهر عابدانه‌اش، پذیرش انحراف وی در نزد شیعیان به آسانی امکان‌پذیر نبود (همو: ۵۳۵ - ۵۳۶). توقیعات پی در پی (همو: ۵۳۵ - ۵۳۷؛ همو، ۱۴۱۷: ۴۱۱) و بیان نمونه اتفاق افتاده در دوران قبل از او (همو، ۱۴۲۴: ۵۳۶ - ۵۳۷) سرانجام چهره حقیقی وی را آشکار ساخت.

شلمغانی هم به دلیل همراهی با ابن‌روح و موقعیت خاص در نزد بنی بسطام،^۱ می‌توانست

۱. طایفه‌ای از شیعیان امامی.

جامعه امامی را با آشوب روبه‌رو گرداند. توقیع‌های صادرشده در مورد رفتارهای او، می‌تواند حاکی از میزان اثرگذاری وی در جامعه امامیه باشد (همو، ۱۴۱۷، ۴۱۰ - ۴۱۱ و ۳۷۳).
نبودن نام دیگر منحرفان و مدعیان در توقیعات را شاید بتوان بر کم‌اثر بودن ادعاهای آنان حمل کرد.

ج) شخصیت و جایگاه اجتماعی - علمی

این افراد شخصیت و جایگاه نزدیک به هم ندارند. دسته‌ای مانند هلالی، بلالی و شلمغانی، از علما و رجال مشهور شیعه هستند، در حالی که ابوبکر بغدادی، ابودلف مجنون و حلاج، هیچ اعتباری نزد شیعیان ندارند و دارای افکار و آرای خود هستند، به‌ویژه حسین بن منصور که بر طریقه تصوف بوده است. محمد بن نصیر را فردی غالی و دارای افکار الحادی شمرده‌اند. از دیگران هم اطلاعات گسترده‌ای در اختیار نداریم تا وضعیت شخصیتی و جایگاه اجتماعی و... آنان را ترسیم کنیم. با وجود این، مدعیان حقیقی از شخصیت و جایگاه نزدیک به هم برخوردارند و این‌گونه پراکندگی را در مورد آنان نمی‌بینیم.

د) زمان

شناخت زمان طرح این ادعاها بسیار سودمند است. ترسیم نموداری ذهنی از زمان این انحراف‌ها و ادعاها و نیز آگاهی از فراز و فرودهای آن، کمک شایانی به درک واقعیت خواهد کرد.

اگر گزارش نویسنده *دلائل الامامة* را بپذیریم، باقطنی و ابراهیم بن اسحاق احمری در سال‌های آغازین غیبت صغرا، مدعی وکالت هستند. در دوران محمد بن عثمان، دعاوی هلالی، بلالی، محمد بن نصیر نمیری و حلاج مطرح است. شلمغانی آرای خود را در دوران حسین بن روح نوبختی آشکار می‌سازد. این‌که ابوبکر بغدادی و ابودلف مجنون هم ادعای نیابت از امام زمان علیه السلام را داشته‌اند، به‌خصوص با توجه به وضعیت عقیدتی آن‌ها جای تأمل جدی دارد؛ به‌ویژه آن‌که بخواهیم بگوییم ادعاهای آنان در میان شیعیان طرف‌داران جدی هم پیدا کرده باشد. از گزارش شیخ طوسی برمی‌آید که بغدادی، منکر چنین ادعایی است و دیگر آن‌که اگر هم در مواردی ادعاهایی را مطرح کرده باشد، با تمسخر شیعیان مواجه گردیده است (همو: ۴۱۲). به هر حال از مجموعه اطلاعات موجود در احوال این دو نفر، برمی‌آید که اینان بر فرض مدعی بودن هم، از آشکار کردن ادعای خود ابا داشته‌اند.

همان‌گونه که دیدیم، در دوران عثمان بن سعید (نایب اول) تنها از دو مدعی نام برده

می‌شود، آن هم افرادی که به احتمال فراوان از ادعای خود دست برداشته‌اند؛ زیرا شیخ طوسی نه تنها هنگام معرفی منحرفان و مدعیان، از آن دو نام نمی‌برد، بلکه نام باقطنی را در زمره حاضران بر بالین محمد بن عثمان ذکر می‌کند (همو: ۳۷۱).

با درگذشت عثمان بن سعید که سال‌ها ریاست نهاد وکالت را به‌ویژه در عصر ائمه پیشین عهده‌دار بود، محمد بن عثمان (م ۳۰۵ق) که جانشین وی می‌شود، با ادعاهای هلالی، بلالی و سپس نمیری و حلاج روبه‌رو می‌گردد.

علت این امر را در اموری از قبیل طولانی بودن دوران وکالت وی (حدود پنجاه سال) و نداشتن پشتوانه‌ای مانند پشتوانه‌های پدرش می‌توان جست‌وجو کرد. احمد بن هلال که در مقابل محمد قرار می‌گیرد و از پذیرش وکالت او سر باز می‌زند، وکالت پدر وی (عثمان بن سعید) را منکر نمی‌شود (همو: ۳۹۹).

ابن روح در ایام وکالت خود (۳۰۵ - ۳۲۶ق) تنها با شلمغانی مواجه است و در دوران سفیر چهارم (۳۲۶ - ۳۲۹ق) از این مدعیان خبری نیست. این سیر زمانی، حاکی از کاهش تعداد مدعیان در گذر ایام است، در حالی که اگر منصب وکالت ساختگی بود، باید با گذر زمان بر تعداد این مدعیان افزوده می‌شد.

۴. انسجام درونی

منظور آن است که باید نوعی نظام‌مندی را در هر نهاد و سازمانی نظاره‌گر بود، به نحوی که رابطه اجزای مختلف آن با یکدیگر قابل درک باشد. با بررسی نهاد وکالت به سرپرستی وکلای اربعه، این نظام‌مندی قابل درک و مشاهده است. چگونگی نصب متصدی نهاد، ارتباط متصدیان با کارگزاران و زیرمجموعه‌ها، تحویل وجوه شرعی، دریافت و پاسخ سؤال‌های شرعی، شیوه برخورد با مدعیان و منحرفان، صدور توقیعات و... در جهت اهداف این نهاد نظام‌مند قابل درک است. اما در مورد مدعیان دروغین و منحرفان، نظام‌مندی خاصی دیده نمی‌شود. مجهول بودن نحوه انتصاب آنان به وکالت، مشخص نبودن جایگاه آنان در ارتباط با سایر ارکان نهاد وکالت (کارگزاران)، جانشینان و اموری این‌چنینی، نتیجه‌ای جز رد ادعاهای آنان در پی ندارد.

۵. پذیرش اصل منصب وکالت حتی از این مخالفان

هنگامی که گروهی در منصبی طمع داشته باشند، اگر اصل آن منصب ساختگی و دروغین باشد، وقتی از این طمع طرفی نبندند و بلکه مورد لعن و طرد جامعه واقع شوند، بهترین راه

برای فرار از این مهلکه، زیر سؤال بردن اساس آن منصب است؛ به ویژه آن که خود از کارگزاران آن نهاد بوده و از کم و کیف آن آگاه باشند. در مورد درگیری این گروه با متصدیان وقت نهاد وکالت، گفتار یا کرداری که حاکی از ساختگی بودن منصب وکالت باشد، یافت نمی شود، بلکه هر آن چه موجود است، برواقعی بودن آن منصب دلالت دارد. وقتی از احمد بن هلال می پرسند: «چرا وکالت محمد را قبول نداری؟» او می گوید: «من نصی بر وکالت او نشنیده ام... اما وکالت پدر او را نفی نمی کنم» (همو).

در سخنان شلمغانی، وجود منصب وکالت و ارتباط آن با امام دوازدهم علیه السلام مفروض انگاشته شده، آن گاه وی خود را مدعی آن مقام می داند (همو: ۳۹۱ - ۳۹۲).

نتیجه

با توجه به مطالب این نوشتار، می توان به این نتایج رسید:

۱. با شناخت اوضاع زمان غیبت صغرا، احتمال آن که عده ای بخواهند از این اوضاع به نفع اهداف خود بهره برداری کنند، امری دور از احتمال نیست.
 ۲. نهاد وکالت که سازمانی سرّی محسوب می شد، با توجه به جایگاه خاص خود در نزد شیعیان امامی و به ویژه بُعد مالی آن، می توانست مطلوب سودجویان قرار گیرد.
 ۳. کارگزاران این نهاد در صورت لغزش، بهترین موقعیت را برای سوءاستفاده از مقام خود فراهم می دیدند؛ به ویژه آن که هر چه مقام و چهره آنان محبوب تر می شد، احتمال رسیدن به اهداف شیطانی بالاتر می رفت.
 ۴. هر چند افرادی مانند احمد الکاتب، می خواهند با بزرگ و مهم دانستن ادعاهای این منحرفان و مدعیان، مخالفت آنان با متصدیان وقت نهاد وکالت را نشان از ساختگی بودن اصل منصب وکالت بدانند، این مخالفت ها با توجه به گونه شناسی و فقدان انسجام درونی و سایر موارد، قادر به ایفای چنین نقشی نیستند.
 ۵. از همه مهم تر آن که قبول اصل منصب وکالت از جانب خود این مخالفان، دلیلی بر واقعی بودن منصب وکالت در عصر غیبت صغراست.
- با توجه به مجموع مطالب، ساختگی دانستن نهاد وکالت با این گونه ادعاها امری غیرمنطقی به نظر می رسد.

منابع

۱. بغدادی، احمد بن علی بن ثابت، *تاریخ بغداد*، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۲. برقی، احمد بن محمد، *رجال البرقی*، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۹ق.
۳. جباری، محمدرضا، *سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام*، قم، انتشارات امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۲ش.
۴. خصیبی، حسین بن حمدان، *الهدایة*، ناسخ: میرزا یوسف بن علی، نسخ به سال ۱۳۱۵، مکتبة السيد المرعشی، قم، مرکز احیاء التراث الاسلامی، بی تا.
۵. خویی، سید ابوالقاسم، *معجم رجال الحدیث*، قم، نشر آثار شیعه، ۱۴۱۰ق.
۶. سمعانی، عبدالکریم بن محمد، *الانساب*، بیروت، دارالجنان، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۷. شیبانی موصلی (ابن اثیر)، علی بن محمد، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۶ق.
۸. صدوق، محمد بن علی، *کمال الدین و تمام النعمة*، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۶ق.
۹. طبرسی، فضل بن حسن، *اعلام الوری بأعلام الهدی*، قم، آل البيت الاحیاء التراث، ۱۴۱۷ق.
۱۰. طبری، محمد بن جریر، *دلائل الامامة*، قم، نشر البعثه، ۱۴۱۳ق.
۱۱. طوسی، محمد بن حسن، *اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)*، تهران، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، ۱۴۲۴ق.
۱۲. _____، *رجال*، قم، دارالذخائر، ۱۴۱۱ق.
۱۳. _____، *الغیبة*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیة، ۱۴۱۷ق.
۱۴. _____، *الفهرست*، قم، نشر الفقهة، ۱۴۲۲ق.
۱۵. قاضی خانی، حسین، «اثبات تاریخی وجود امام زمان علیه السلام از راه بررسی منصب وکالت در عصر غیبت صغرا»، فصل نامه مشرق موعود، قم، مؤسسه آینده روشن، سال سوم، ش ۹، بهار ۱۳۸۸ش.
۱۶. قمی، علی بن حسین بن بابویه، *الامامة والتبصرة من الحيرة*، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۱۶ق.
۱۷. کاتب، احمد، *تطور الفكر السياسي من الشوری إلى ولاية الفقیه*، بیروت، دارالجديد، ۱۹۹۸م.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، انتشارات گلگشت، ۱۳۷۵ش.
۱۹. مازندرانی (ابن شهر آشوب)، محمد بن علی، *مناقب آل ابی طالب*، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ق.

۲۰. ماسینیون، لویی، مصایب حلاج، ترجمه: ضیاءالدین دهشیری، تهران، جامی، چاپ اول، ۱۳۸۳ش.
۲۱. مدرسی طباطبایی، سیدحسین، مکتب در فرآیند تکامل، تهران، کویر، ۱۳۸۶ش.
۲۲. میرآخوری، قاسم، تراژدی حلاج در متون کهن، تهران، نشر شفیع، چاپ دوم، ۱۳۸۳ش.
۲۳. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم، نشر اسلامی، ۱۴۲۴ق.
۲۴. نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشيعة، نجف، مکتبة المرتضوية، ۱۳۵۵ق.
۲۵. _____، فرق الشيعة، قم، مکتبة الفقيه، ۱۳۸۸ق.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۳/۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۹/۱۸

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

سال پنجم، شماره ۱۹، پاییز ۱۳۹۰

حکومت مهدوی در پرتو شاخص‌های جهانی سازی آن

حمید تابی* ، معصومه سالاری راد**

جواد صالحی*** ، علی غلامعلی پور****

چکیده

شکل‌گیری حکومت جهانی مهدوی، یکی از مباحث اساسی در حوزه مهدویت است. اندیشه مهدویت و تشکیل حکومت جهان شمول ایشان، امید و آرزوی همه انسان‌ها در دست‌یابی به حکومت عدل جهانی و از بین رفتن ظلم و تبعیض، فساد، بی‌عدالتی، جاهلیت، سفاهت، بی‌دینی، جمود فکری، فساد اخلاقی، تبعیض نژادی و قوم‌گرایی است. محقق شدن این هدف، از مهم‌ترین اوصاف و شاخص‌های جهانی سازی مهدوی به شمار می‌رود. جهانی سازی که تفکر آرمانی اسلام ناب است، به‌طور اخص در اندیشه شیعه دوازده‌امامی تبلور یافته است. این جهانی سازی، راهبردی آرمانی برای جامعه بشری محسوب می‌گردد؛ زیرا برخلاف جهانی سازی غربی، پیامدها و دست‌آوردهای منفی، مانند بحران‌های اقتصادی، سیاسی، اخلاقی و دینی، بحران محیط زیست، بحران امنیت و آرامش،

* استادیار دانشگاه پیام نور کرمان.

** نویسنده مسئول: عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور کرمان. (Masome_Salari@Pnu.ac.ir)

*** عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور کرمان.

**** عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور کرمان.

تبعیض‌گرایی، هضم انسان‌های ضعیف در بازار جهانی استکباری و تسلط استکبار و سلطه سرمایه‌داری جهانی را ندارد. در این مقاله، سعی می‌شود تا با تبیین جهانی‌سازی غربی و برشمردن مؤلفه‌های زیان‌بار آن، جهانی‌سازی اسلامی - مهدوی و شاخص‌های اصلی آن، به عنوان الگوی برتر و تنها راهبرد همه‌جانبه رفع آلام بشریت و زدودن بحران‌های جهان با استناد به روایات معصومان علیهم‌السلام اثبات گردد.

واژگان کلیدی

جهانی‌سازی، حکومت مهدوی، جهانی بودن اسلام، راهبرد آرمانی، بحران، سرمایه‌داری غربی.

مقدمه

مسئله مهدویت، یکی از اصولی‌ترین زمینه‌های تداوم اسلام و شرط ضروری پیروزی و حاکمیت همه‌جانبه اسلام بر دیگر آیین‌ها و حکومت‌های جهان است؛ زیرا اسلام حقیقی، در سایه رهنمودها و زعامت امام واجد شرایط و خلیفه معصوم و منتصب از جانب خداوند، در سرتاسر گیتی و در میان تمام مردم کره زمین جلوه‌گر شده، وعده الهی مبنی بر غلبه مستضعفان بر مستکبران و وارث زمین شدن آن‌ها، تحقق خواهد یافت. صرف نظر از آن‌که نظام مهدوی، پدیده‌ای حقیقی است، رهیافتی عینی، عملی و واقع‌شدنی به شمار می‌آید. اعتقاد به نظام جهانی مهدوی، اعتقاد به فراگیر شدن مکارم اخلاقی، عدالت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، استقرار حکومت و دین واحد جهانی و استقرار امنیت و آرامش است که گم‌شده بشریت امروز محسوب می‌گردد.

بشریت تاکنون در روزگاری به سر می‌برد که کانون گرداب‌های رنج و دردآور محرومیت، فقر و گرسنگی، بردگی و بندگی قدرت‌های فاسد و نااهل، جاهلیت و سفاهت، پایمال شدن ارزش‌ها و کرامت‌های انسانی و اوج گرفتن شهوات و ارزش‌های حیوانی است. آری، این عوامل، انسان‌ها را به حسیض ذلت کشانده و تاریخ، مآل‌مال از این اندوه‌ها و گرفتاری‌هاست. حکومت جهانی امام عصر علیه‌السلام طلوع زیبا و روشن خوبی‌ها و پایان همه دردها و نابسامانی‌هاست. این حکومت، طرح براندازی همه زورگویان و صبح صادق الهی است که با امدادهای غیبی و یاری صالحان شکل می‌گیرد. این نوع جهانی‌سازی، شاخص‌هایی دارد که در هیچ حکومت جهانی یافت نمی‌شود و صرفاً مختص به جهانی‌سازی مهدی موعود علیه‌السلام است.

در این نوشتار، پس از بررسی مسئله جهانی سازی (تئوری غربی) و مشکلات و پیامدهای آن، به تبیین نهضت جهانی مهدوی و شاخص های آن می پردازیم.

جهانی شدن و قرائت های متعدد از آن

جهانی سازی یکی از رایج ترین اصطلاحات عصر حاضر و پدیده ای جدی در عرصه کنونی و دهه های آینده است؛ واژه ای که در میان سیاستمداران، مدیران تجاری، فرهنگی، دانشگاهیان، مطبوعات و... متداول است. قدمت این واژه، به سال های آخر دهه پنجاه و سال های اولیه دهه شصت میلادی می رسد. در سال ۱۳۲۸ شمسی مجله *اکنونیست* از کلمه سهمیه جهانی (Globalized Quota) استفاده کرد. در سال ۱۳۴۰ فرهنگ *ویستر*، تعاریفی درباره دو اصطلاح «Globalization» و «Globalism» ارائه داد. یک سال بعد، نشریه *Spectator* مفهوم جهانی سازی را رایج کننده وصف کرد. در سال ۱۳۴۴ مارشال مک لوهان، نام دهکده جهانی را بر کتاب *جنگ و صلح در دهکده جهانی* نهاد (مالکو، ۱۳۷۹: ۱۰). جهانی شدن یا جهانی سازی، پدیده ای چندبعدی است؛ به همین جهت اقتصاد، سیاست، فرهنگ، ادبیات و... را دربر می گیرد. جهانی شدن یعنی یک سان شدن و یا مشابه کردن دنیا (پیشگاهی فرد، ۱۳۸۰: ۲۱) که این حادثه به شیوه های متعددی صورت می گیرد.

جهانی شدن بیش از آن که یک پروسه باشد، یک پروژه است (شیرودی، ۱۳۸۱: ۳۳۹). این مطلب از سخنان نظریه پردازان معروفی چون کیسینجر، فوکویاما و هانتینگتون قابل استنباط است. برای مثال، هانتینگتون می گوید:

در پایان قرن بیستم، مفهوم تمدن جهانی، در خدمت توجیه سلطه فرهنگی غرب بر دیگر جوامع و نیاز آن ها به تقلید از نهادهای غربی درآمده است. جهان گرایی، ایدئولوژی غرب برای مقابله با فرهنگ غیرغربی است. آن چه را که غربی ها جهانی می دانند، غیرغربی ها، غربی قلمداد می کنند؛ آن چه را که غربی ها همگرایی تدریجی جهان می پندارند - مثلاً گسترش رسانه های جهانی - غیرغربی ها امپریالیسم شیطانی غرب می دانند (هانتینگتون، ۱۳۷۸: ۱۰۲).

تعاریف متعددی از جهانی شدن وجود دارد: در تعریفی، جهانی شدن را چرخش آزاد سرمایه، نیروی کار و اطلاعات معرفی کرده اند. در تعریف دیگری، جهانی سازی را وصف روندی می دانند که در آن اقتصاد جهانی و نیروهای سیاسی و فرهنگی، به سرعت کره زمین را زیر نفوذ قرار می دهند و به خلق بازار تازه جهانی، سازمان های سیاسی، فراملی و فرهنگ جهانی تازه ای دست می زنند.

طبق این تعاریف، دورنمای جهانی شدن، فرایند گسترش بازار جهانی سرمایه‌داری، چرخش پرشتاب کالاها، انسان‌ها و اطلاعات است و به یک‌سان‌سازی کشورها و فرهنگ‌های دنیا می‌انجامد. در جهت تحقق این هدف، با فراگیر شدن شبکه‌های مخابراتی، توسعه نظام الکترونیک، افزایش رسانه‌ها و ازدیاد کانال‌های تلویزیونی و شبکه‌های فرامرزی آن‌ها، استفاده از اینترنت و... مرزهای ملی و جغرافیایی از بین رفته و کشورها نقش سابق خود را از دست داده و به جای قوانین داخلی، قوانین بین‌المللی حاکم شده است. همچنین مرزها و قید و بندهای مذهبی و فرهنگی که تنظیم‌کننده روابط جوامع انسانی مختلف هستند، از بین رفته و همه مردم جهان، در جامعه‌ای واحد و فراگیر پیوند خورده و به انتقال سرمایه و نیروی کار و فرهنگ در چارچوب آزادی بازار خصوصاً در سطح قدرت‌های بزرگ منتهی می‌گردد. همچنین به ظهور دهکده الکترونیکی جهان، انقلاب اطلاعاتی، فشردگی زمان و مکان و گسترش جهان آگاهی می‌انجامد.

دیدگاه‌های متعددی درباره مسئله جهانی شدن وجود دارد: برخی جهانی شدن را چیزی فراتر از مرحله گذرا و موقت در تاریخ بشر می‌دانند؛ عده‌ای دیگر آن را تبلور رشد سرمایه‌داری غرب برمی‌شمارند و گروهی دیگر، جهانی شدن را تحولی اساسی در سیاست جهانی قلمداد می‌کنند (مردانی گیوی، ۱۳۸۰: ۳۲).

به‌طور کلی درباره جهانی شدن دو دیدگاه اساسی وجود دارد: دیدگاه مثبت‌بین و دیدگاه منفی‌بین. در دیدگاه مثبت‌بین، جهانی شدن با فن‌آوری اطلاعات (IT) پیوند خورده و در پی آن است که تمام مردم دنیا را متحد کند و زیر یک پرچم جمع نماید و محرومیت‌ها و شکاف‌های اقتصادی، علمی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی را از بین ببرد؛ هنجارهای پسندیده انسانی، اخلاقی و دینی را بر جامعه حاکم سازد و وحدتی را در بین مردم ایجاد نماید که تمام انسان‌ها خود را یک پیکره بدانند و در یک سنگر واحد جهانی علیه ظلم و استبداد و عوامل انحرافی متحد و یک‌صدا شوند. اما در تفکر منفی‌بین، جهانی شدن فرایندی است که در پی ادغام تمام کشورها در بازار جهانی مشترک سرمایه‌داری غرب، به زیر سلطه کشیدن محرومان و ضعیفان و هضم آن‌ها در این بازار و نادیده گرفتن هنجارهای اخلاقی، انسانی، اجتماعی و دینی است. بی‌غلت نیست که اندیشه‌ورانی مانند پولانی، اسکات گری، هوتن و فرک‌لا، از این فرایند جهانی‌سازی با تعبیری مثل غربی‌سازی، امریکایی‌سازی، نظام تک‌قطبی و دهکده جهانی یاد کرده‌اند (صدرا، ۱۳۸۳: ۱۶۲).

از جمله دست‌آوردهای منفی جهانی‌سازی غربی این است که غالباً این مفهوم، جان‌شینی

برای معانی کهنه‌ای مثل امپریالیسم و نوگرایی به شمار می‌آید و درصدد ترویج فرهنگ مصرف و اصالت سرمایه است. در این قالب، فراگیر کردن شیوه زندگی آمریکایی و غربی نمودن انسان‌ها در اولویت کار مجریان این طرح قرار دارد.

متفکرانی مثل لای بز و کاتز، معتقدند که جهانی شدن یا استیلا همان چیزی است که در لوس آنجلس بسته‌بندی می‌شود و سپس به دهکده جهانی ارسال می‌گردد و آن‌گاه در مغز انسان‌های بی‌گناه می‌نشیند. رابرتسون هم در این باره می‌گوید:

جهانی شدن متضمن فشار بر جوامع، تمدن‌ها و سنت‌ها، از منظر نمایش آن‌ها بر روی صحنه جهانی فرهنگی و با هدف توجه به هویت اندیشه‌ها و نمادهای مربوطه است (قراگوزلو، ۱۳۸۱: ۸۰).

فرانسیس فوکویاما نیز که فرجام تاریخ را در غلبه فرهنگ و تمدن آمریکایی و لیبرال - دموکراسی غربی می‌داند، درباره جهانی شدن می‌گوید:

فرایند بنیادین در پی آن است تا الگوی تکامل مشترکی بر همه جوامع انسانی دیکته کند. جهانی شدن چیزی شبیه تاریخ جهانی بشر در راستای دستیابی به لیبرال - دموکراسی است (غریب‌آبادی، ۱۳۸۲: ۲۴).

صرف نظر از این ادعاها، تا حدودی می‌توان بحران‌ها و پیامدهای منفی این نوع جهانی شدن را چنین برشمرد:

بحران معنویت، بی‌معنا شدن یا کاهش معنای زندگی، افول نظام‌های تعلیم و تربیت و ازهم‌پاشیدگی کانون خانواده، بحران مشروعیت، بحران هویت، بحران اخلاقی و افزایش روبه‌رشد فسادهای اخلاقی و بی‌بندوباری‌های جنسی و بالا رفتن آمار بیماری‌های ناشی از رواج این پدیده شوم، بحران‌های اقتصادی و مالی که با ورشکست شدن بزرگ‌ترین شرکت‌ها و غول‌های تجاری غربی سر باز کرده است؛ رفاه‌زدگی عده قلیلی و فقرزدگی اکثریت افراد جوامع بشری؛ بحران محیط زیست و آلودگی‌های آن، که ناشی از ماشینی شدن زندگی و تولید ضایعات صنعتی است و تخریب‌کننده محیط زیست هستند؛ بحران امنیت و رفاه اجتماعی، قانون شکنی، ظهور تعصبات نژادی و ملی و نیز بحران فرهنگی که با از بین رفتن ارزش‌ها، عقاید و باورهای دینی، ملی و محلی جوامع ایجاد می‌گردد.

با اظهار تأسف، دین مسیحیت و ارباب کلیسا در جهان غرب، نتوانسته‌اند به مقابله با تبعات منفی این نوع جهانی سازی بپردازند؛ به طوری که بیش تر متفکران غربی، کلیسای مسیحی را به همسویی با این روند و منفعت‌خواری از این جریان ناسالم جهانی متهم کرده،

می‌گویند: کلیسای کاتولیک، دشمن سرمایه‌داری نیست؛ این کلیسا مایل است که مشتی از مزایای نئولیبرالیسم را از آن خود سازد و از اروپا می‌خواهد که نئولیبرالیسم را با کاتولیسیسم درهم آمیزد. این همان سرمایه‌داری کشیش زده است (فراگوزلو، ۱۳۸۱: ۹۰).

جالب‌تر آن‌که امروزه بسیاری از تهاجم‌ها و تجاوزهای امریکا به سایر کشورها، با آموزه‌های مسیحیت بنیادگرا و حمایت کشیشان و کلیسای این نحله از مسیحیت - که صهیونیسم مسیحی نامیده می‌شود - صورت می‌گیرد.^۱ آن‌ها صهیونیسم را زمینه‌ساز ظهور منجی موعود مسیحی می‌دانند؛ زیرا معتقدند که با همراهی صهیونیسم، ظهور حضرت مسیح علیه السلام در بیت‌المقدس و انهدام سایر ادیان و تمدن‌ها خصوصاً دین اسلام و نجات یهودیان محقق می‌گردد. آنان در جهت تحقق این ایده، جنایت‌ها و رفتارهای خشونت‌آمیز و ظالمانه صهیونیست‌ها را به عنوان زمینه‌ساز ظهور منجی توجیه می‌کنند. با این تهدید، می‌توان همدستی و حمایت دولت امریکا از رژیم غاصب و جنایت‌کار صهیونیسم را توجیه نمود. با توجه به تبیین ابعاد و زوایای منفی این نوع جهانی‌سازی، می‌توان گفت که جهانی‌سازی حضرت مهدی علیه السلام هیچ‌یک از این دست‌آوردهای منفی را ندارد، بلکه با دربرداشتن ابعاد مثبت جهانی شدن، راهبردی متعالی و آرمانی برای این طرح است. پیش از بیان این راهبرد آرمانی و اثبات ابعاد متعالی آن، جهانی بودن دین اسلام را به عنوان پیش‌زمینه اثبات جهانی‌سازی مهدوی بررسی کرده، دلایل تأییدکننده این مدعا را بیان می‌نماییم.

جهانی بودن اسلام

جهانی‌سازی و جهان‌گرایی، همواره یکی از اهداف مصلحان بشر بوده است، اما از تعالیم ادیان الهی سرچشمه می‌گیرد و یکی از اساسی‌ترین آرمان‌های همه انبیا و ادیان بزرگ الهی خصوصاً دین اسلام به شمار می‌رود (قطب، ۱۳۸۱: ۶۸). لازمه ضروری خاتم بودن دین اسلام، جهانی بودن آن است. در مورد سایر انبیا، دلیل قطعی بر عمومیت و جهانی بودن رسالت آن‌ها موجود نیست و هرچند آرمان آن‌ها بوده، در مورد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم قضیه کاملاً برعکس است. رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم برای همه جهانیان و همه نسل‌ها است. آن بزرگوار، برای هدایت و راهنمایی عموم جهانیان مبعوث شده بود، برخلاف رسالت سایر انبیا که هر یک برای امت خاص یا نسل ویژه‌ای مبعوث می‌شدند؛ کتاب‌های آن‌ها برای ملت مشخص و یا یک دوره

۱. نام‌های دیگر صهیونیسم مسیحی عبارتند از: بنیادگرایی مسیحی، تجدید حیات‌یافتگان، مبلغان انجیل یا مبلغان جنگ جوی انجیل و....

زمانی خاص بود؛ محدوده مکانی تبلیغ آن‌ها معین بود و رسالت آن‌ها جهانی نبود (عبدالحلیم محمود، بی تا: ۹۵).

ریشه‌های جهان‌شمولی دین اسلام، در مبتنی بودن آن بر فطرت، انعطاف‌پذیر بودن آموزه‌های آن و داشتن عنصر مهم اجتهاد و تطابق آن با مقتضیات زمان و مکان نهفته است (اخوان کاظمی، بی تا: ۸۶). از سویی تمام عناصر جهانی‌سازی در مذهب شیعه به طور مشهود وجود دارد. مکتب شیعه دوازده‌امامی بیش‌ترین تأکید بر خردورزی را دارد. عناصر عقلانیت، اجتهاد، عدالت، مهدویت و فرازمانی و فرامکانی بودن در این مکتب، دارای نمود و جایگاه والایی است.

بنابراین با ادله نقلی و شواهد تاریخی، عمومیت دین اسلام و جهانی بودن آن را می‌توان اثبات کرد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

الف) شواهد تاریخی

از جمله این شواهد عبارتند از:

۱. پیامبر اسلام ﷺ برای سران کشورها، مانند پادشاهان ایران، روم، یمن، حبشه، مصر و حتی برای رؤسای قبایلی که به طور مستقل زندگی می‌کردند، نامه‌هایی فرستاد.
۲. برای هر کدام از کشورها و قبایل مختلف پیک مخصوصی ارسال می‌کرد تا آنان را به پذیرش اسلام فراخواند. این مطلب، دلیل بر عمومیت و جهانی بودن دین اسلام است.

ب) آیات قرآن

آیات متعددی از قرآن کریم با صراحت تمام، بر عمومیت دین اسلام و اختصاص نداشتن آن به زمان و مکان و قوم خاصی، تأکید می‌کنند؛ برخی از این آیات عبارتند از:

۱. ﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾؛ (فرقان: ۱)
بزرگ [و خجسته] است کسی که بر بنده خود، فرقان [کتاب جداسازنده حق از باطل] را نازل فرمود، تا برای جهانیان هشداردهنده‌ای باشد.
۲. ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا﴾؛ (اعراف: ۱۵۸)
بگو: ای مردم، من پیامبر خدا به سوی همه شما هستم.
۳. ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا﴾؛ (سأ: ۲۸)
و ما تو را جز [به سیمت] بشارت‌گر و هشداردهنده برای تمام مردم، نفرستادیم.
۴. ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾؛ (انبیاء: ۱۰۷)

و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.

این آیات، بیان می‌کند که هدف اسلام، اصلاح جامعه انسانی در سراسر گیتی بدون توجه به حدود و مرزهای جغرافیایی است. به همین دلیل، اسلام از همان روزهای آغازین، همه حکومت‌ها و دولت‌ها را ورای مرزها و نژادهایشان به یک دین و دولت واحد دعوت می‌کرد. یکی دیگر از دلایل جهانی بودن دین اسلام، تکرار واژه‌های «الانسان» و «الناس» در قرآن کریم است که نزدیک به ۲۴۰ بار واژه «الناس» و ۶۵ بار واژه «الانسان» در آن تکرار شده است. این دو کلمه، واژه‌هایی برای تمام افراد انسانی هستند و عمومیت و کلیت آن‌ها واضح است؛ مانند:

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾؛ (حج: ۴۹)
بگو: ای مردم، من برای شما فقط هشداردهنده‌ای آشکارم.

﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾؛ (بقره: ۱۲۴)
من تو را پیشوای مردم قرار دادم.

در واقع نگرش قرآن به انسان و هدایت رهبران جامعه انسانی، فراگیر و جهانی است و هیچ مرزی را در جهت تحقق اهداف جهان شمول خود نمی‌شناسد.

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا...﴾؛ (بقره: ۱۴۳)

و بدین‌گونه شما را امتی میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر بر شما گواه باشد.

خداوند، آشکارا در این آیه بر مسئله جهانی‌سازی تأکید می‌فرماید و این امر را وظیفه مهم جامعه اسلامی دانسته، از آن‌ها می‌خواهد که با تمام توان، در جهت ساخت و ساز ملت‌ها و اصلاح جوامع انسانی تلاش کنند. همچنین در سوره فتح می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ

شَهِيدًا﴾؛ (فتح: ۲۸)

اوست کسی که پیامبر خود را به - قصد - هدایت، با آیین درست روانه ساخت تا آن را بر تمام ادیان پیروز گرداند و گواه بودن خدا کفایت می‌کند.

در این آیه، به برتری فرهنگ اسلامی تأکید شده تا شایستگی آن را بر دیگر فرهنگ‌ها در جهت جهانی‌سازی اسلام و ایجاد حیات طیبه برای تمامی انسان‌ها نمایان گرداند. از آیات

شریفه قرآن کریم، استنباط می‌شود که در چنین حیات طیبه‌ای، برکات الهی تمام عالم را فرا می‌گیرد. طبق آیه ۹۶ سوره اعراف، هرگاه ایمان و تقوا در جامعه انسانی گسترش یابد و انسان‌ها حریم خود و خداوند را نگه دارند، برکات الهی بر مردم نازل می‌شود. اگر مسلمانان، جهانیان را به این حقیقت راهنمایی کنند، آن‌گاه زمام جهانی سازی بشردوستانه را به دست گرفته، مسئولیت پیش‌گفته خویش را در برابر خداوند و خلق به نحو احسن ادا خواهند نمود (معرفت، ۱۳۸۳: ۵۹). در این جاست که سلطه نظام‌های استبدادی و استعماری به پایان می‌رسد و انصاف و عدل مهدوی که درمان‌گر دردهای جوامع بشری است، بر جهان حاکم می‌گردد.

حکومت جهانی مهدوی؛ آموزه‌ها و شاخص‌های آن

گفتیم که اسلام، دین جهانی و یک طرح کلی، عمومی و جاودانه برای تمام جهانیان است که در تمام ابعاد خویش، در پی ایجاد حیات طیبه و زندگی سالم و یک‌سان برای تمام بشریت است. طبق آموزه‌های اسلامی و منابع دینی، از ابتدای شکل‌گیری حکومت اسلامی تا کنون، حیات طیبه به عنوان یک طرح عمومی و جهانی، امکان تحقق نیافته است و صرفاً در عصر حکومت حضرت مهدی علیه السلام و در دولت کریمه ایشان، این جهانی سازی اسلامی تحقق می‌یابد. در این جا با مراجعه به احادیث مربوط به دوره آخرالزمان و عصر حکومت جهانی امام زمان علیه السلام در پی شناخت برخی از اوصاف این حکومت سرشار از حیات انسانی و مدینه فاضله ایشان، آن هم از باب اشاره و یادآوری هستیم:

۱. رشد شاخص‌های اقتصادی، ایجاد رفاه عمومی و رفع فقر و ناداری

در حکومت جهانی امام عصر علیه السلام شکاف‌های اقتصادی، فقر، بیچارگی و ناداری حاصل از جهانی سازی غربی وجود ندارد. طبق شواهد این مدعی، هیچ فقیری برای دریافت صدقه یافت نمی‌شود و جامعه به بی‌نیازی کامل می‌رسد. برخی از روایات تأییدکننده این مدعی عبارتند از:

الف) پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

درامت من، مهدی قیام کند... و در زمان او، مردم به رفاه و نعمت‌هایی دست می‌یابند که در هیچ زمانی دست نیافته باشند. همه، چه نیکوکار و چه بدکار، از آن جمله‌اند. آسمان باران رحمتش را بر آنان ببارد و زمین چیزی از رویدنی‌های خود را پنهان ندارد (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۳۶).

ب) امام صادق علیه السلام می فرماید:

چون قائم ما قیام نماید، زمین با نور پروردگار، روشن می شود و خلایق از نور آفتاب، بی نیاز باشند و تاریکی زایل می گردد و مردم در دوران سلطنت آن حضرت بسیار عمر می کنند... و زمین خزانه های خود را آشکار می گرداند، به نوعی که خلایق همه آن ها را در روی زمین می بینند. مرد در آن وقت کسی را می طلبد برای این که از مالش به او عطا کند تا این که صلۀ رحم به جا بیاورد یا این که از وجه زکات چیزی را به او بدهد، چنین کسی که این ها را از او قبول نماید، یافت نمی شود و خلایق به سبب آن چه خدا از فضل خود به ایشان روزی کرده، مستغنی و بی نیاز هستند (همو: ج ۵۱: ۷۸).

۲. برقراری عدالت اجتماعی و گسترش قسط و عدل در سراسر گیتی

عدالت ورزی یکی از مهم ترین شاخص های حکومت جهانی امام عصر علیه السلام است؛ همان چیزی که در همه اعصار تاریخ به جز موارد اندکی، گم شده حکومت ها بوده است. آن حضرت حکومت خود را بر پایه عدالت تشکیل می دهد و بر اساس همین اصل، به تعامل با مردم می پردازد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

اگر از عمر دنیا تنها یک روز باقی مانده باشد، خداوند آن روز را به اندازه ای طولانی خواهد نمود تا مردی از اهل بیت من به حکومت برسد... او زمین را از قسط و عدل پر می کند، همان گونه که پیش از آن از ستم و جفاکاری پر شده است... (همو: ج ۵۱: ۸۴).

امام حسین علیه السلام می فرماید:

هنگامی که قائم قیام می کند، عدل گسترده می شود و این گستردگی عدالت، نیکوکار و فاجر را دربر می گیرد (همو: ج ۲۷: ۹۰).

امام صادق علیه السلام نیز درباره مبارزه آن حضرت با متجاوزان به بیت المال می فرماید:

وقتی قائم ما قیام کند، آنان را بگیرد و دستانشان را قطع کند و به خواری در کوی و برزن بگرداند و بگوید: «اینان دزدانی هستند که از خدا می دزدند» (حرعاملی، بی تا: ج ۳۵۵، ۹).

درباره این که آن حضرت چگونه عدالت را برپا و اجرا می کند، علی عقبه از پدرش چنین نقل

می نماید:

هنگامی که قائم قیام کند، بر اساس عدالت حکم می کند؛ ظلم و جور در دوران او برچیده می شود؛ راه ها در پرتو وجودش امن و امان می گردد و زمین برکاتش را خارج می سازد؛ هر حقی به صاحبش می رسد؛ کسی موردی را برای انفاق و صدقه و کمک مالی نمی یابد؛ زیرا همه مومنان بی نیاز و غنی خواهند شد (شبلنجی شافعی، بی تا: ۳۵۲).

با توجه به تأکید مکرر قرآن کریم بر آموزه عدالت و قسط، می‌توان ادعا کرد که حکومت‌های اسلامی که زمینه ظهور ولی عصر علیه السلام را فراهم می‌سازند، باید عدالت را در سطوح مختلف جامعه اجرا نمایند. اجرای عدالت در لایه‌های مختلف حکومت اعم از مسئولان و مردم ضروری است. حاکم اسلامی باید همه مردم را از یک زاویه ببیند و تبعیض نژادی و قومی برچیده شود؛ زیرا انسان‌ها در سایه عدالت و برابری، به سعادت و تکامل انسانی نایل می‌شوند و رسیدن انسان‌ها به فضیلت و تکامل، پیش درآمد ظهور و منجی عالم، مهدی موعود علیه السلام است.

۳. احیای آیین توحیدی و برچیدگی شرک و پرستش خدایان دروغین

در حکومت جهانی مهدوی، بدون هیچ مجامله‌ای، اسلام به عنوان آیین برتر و متعالی به جهانیان معرفی و توسط آن‌ها پذیرفته می‌شود؛ در حالی که در جهانی سازی غربی که مبنای آن لیبرال - دموکراسی، است با اعتقاد به اصل نسبیت ارزش‌های اخلاقی و دینی و تساهل و اغماض افراطی در برابر همه عقاید و ادیان، حمایت از یک مذهب به معنای دخالت در آزادی عقاید است و سکولاریسم و دنیاپرستی و اصالت امور دنیوی، در سرلوحه کار حامیان این عقیده قرار دارد. در این جا به برخی از روایت‌های تأییدکننده این بعد از حاکمیت مهدوی اشاره می‌کنیم. امام محمد باقر علیه السلام می‌فرماید:

در زمین هیچ ویرانه‌ای باقی نمی‌ماند، مگر این که آباد گردد؛ و هیچ معبودی جز خداوند متعال از بت و غیر آن نمی‌ماند، مگر این که دچار حریق گشته و می‌سوزد
(کورانی، بی تا: ۳۶۱).

محمد بن مسعود در تفسیر عیاشی از رفاعه بن موسی روایت می‌کند: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

وقتی قائم آل محمد قیام کند، مکانی در روی زمین باقی نمی‌ماند، مگر این که کلمه طیبه «لا اله الا الله، محمد رسول الله» در آن جا به آواز بلند گفته می‌شود
(عیاشی، بی تا: ج ۲، ۵۰).

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: درباره این آیه^۱ از پدرم پرسیدند، فرمود: هنوز تأویل آن نیامده است. اگر قائم ما قیام کند، آن کس که او را می‌بیند تأویل آن را به خوبی خواهد دید. با ظهور او شعاع دین پیغمبر چنان بالا می‌گیرد که در روی

۱. «وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» (توبه: ۳۶).

زمین شرک و بی‌دینی نمی‌ماند. (همو: ج ۲، ۵۶).

۴. تثبیت و شکل‌گیری صلح و امنیت جهانی و ایجاد آرامش همگانی

از روایت‌های موجود در زمینه حکومت جهانی مهدوی، این‌گونه استنباط می‌شود که ترس و ناامنی، از زندگی مردم رخت برمی‌بندد و امنیت در سراسر جهان حاکم می‌گردد. حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

وقتی قائم ما قیام کند، به واسطه ولایت و عدالت او، آسمان چنان‌که باید ببارد، می‌بارد و زمین نیز رستنی‌هایش را بیرون می‌دهد و کینه از دل بندگان زدوده می‌شود و میان دد و دام آشتی برقرار می‌گردد، به‌گونه‌ای که یک زن، بین عراق و شام پیاده خواهد رفت و آسیبی نخواهد دید و هر جا قدم می‌گذارد، همه سبزه و رستنی است و بر روی سرش زینت‌هایش را گذارده، نه ددی او را آزار دهد و نه بترساند (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۰، ۱۰۴).

۵. عصر شکوفایی علمی و به کمال نهایی رساندن دانش و عقلانیت انسان‌ها

این‌که جهان امروز از حیث پیشرفت علم و تکنولوژی چشم‌انداز رو به جلویی دارد، امری انکارناپذیر است. اما پیشرفت علم و اختراعات متعدد، نتوانسته گوشه‌ای از رنج‌ها و بحران‌های زندگی انسان را التیام بخشد، بلکه برعکس، در مواردی بحران‌ساز شده و تا حدودی امنیت و آرامش انسان را مختل نموده و ابهامات و علامت سؤال‌های زیادی پیش روی دارد؛ در حالی‌که در حکومت جهانی مهدوی، دانش و تکنولوژی، پیشرفت‌های شگفت‌انگیزی را پشت سر می‌گذارد و دست‌آوردهای زیادی در تمام حوزه‌های علمی (اعم از علم تجربی، علوم عقلی، دانش نقلی و عرفانی) به بار می‌آورد. امام صادق علیه السلام در این مورد فرموده است:

دانش ۲۷ حرف است؛ همه علمی که پیامبران برای مردم آورده‌اند، دو حرف بیش نبوده و مردم تا به امروز جز آن دو حرف را نشناخته‌اند؛ ولی وقتی قائم ما قیام کند، ۲۵ حرف دیگر را ابراز می‌کند و آن را در میان مردم گسترش می‌دهد، آن‌گاه آن دو حرف را ضمیمه می‌کند و همه ۲۷ حرف را در میان مردم منتشر می‌نماید (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۳۶).

همچنین در حکومت طیبه مهدوی، انسان‌ها به کمال عقلانیت و تفکر می‌رسند؛ به فرموده امام باقر علیه السلام:

وقتی قائم ما قیام کند، خداوند دست عنایتش را بر سر بندگان کشیده، عقل آن‌ها زیاد و فهمشان بالا می‌رود.

باز در جای دیگری فرموده است:

به مردم زمان قائم، آن چنان حکمتی عطا خواهد شد که زن در خانه خویش بر اساس کتاب خدا و سنت پیامبرش، عادلانه و آگاهانه دآوری می‌کند و نیازی به دیگری ندارد (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۲، ۳۵۲).

جهانی‌سازی مهدوی مبتنی بر براهین و استدلال‌های عقلی بوده، با تکیه بر استدلال، در پی کسب مقبولیت و رضایت عمومی است. نظام حکومتی حضرت مهدی علیه السلام بر پایه مشروعیت کامل و مبتنی بر قانون است؛ حکومتی نیست که با فریب افکار عمومی و تبلیغات نادرست ایجاد شده باشد، بلکه حاصل رضایت و مقبولیت قلبی تمام موجودات عالم اعم از انس و جن و... است.

۶. ارتقای کرامت انسانی و حفظ و بالندگی حقوق بشر

بر خلاف جهانی‌سازی غربی که ارزش و کرامت انسان‌ها در آن مخدوش شده و حقوق بشر جایگاهی ندارد، در حکومت جهانی مهدوی، کرامت انسانی و حقوق بشر محوریت دارد و به متعالی‌ترین حد خود می‌رسد. حضرت علی علیه السلام این مطلب را ضمن وصف عصر ظهور، این‌گونه یادآور می‌شود:

سپس به کوفه روی می‌آورد که قرارگاه و منزل اوست. هیچ بردهٔ مسلمانی در بند نمی‌ماند، جز این‌که او را می‌خرد و آزاد می‌سازد؛ بدهکاری نمی‌ماند، مگر این‌که دین او را می‌دهد و مظلومه‌ای نمی‌ماند، جز این‌که آن را می‌پردازد و کشته‌ای نمی‌ماند، مگر این‌که دیه او را می‌دهد و خانواده او را تأمین می‌کند و همهٔ امور را تدبیر و کارها را تنظیم می‌نماید (قرظینی، ۱۳۷۶: ۶۷۱ - ۶۷۲).

رعایت کرامت انسان‌ها صرفاً به شخص امام عصر علیه السلام منتهی نمی‌شود، بلکه یاران وی که مهم‌ترین آن‌ها ۳۱۳ تن هستند، بر مبنای رعایت این اصول با آن حضرت بیعت می‌کنند. حضرت علی علیه السلام در وصف بیعت ۳۱۳ یار خاص امام عصر علیه السلام می‌فرماید:

با او بیعت می‌کنند، در حالی که هرگز دزدی ننمایند، زنا نکنند، مسلمانی را دشنام ندهند، خون کسی را به ناحق نریزند، به آبروی کسی لطمه نزنند، به خانهٔ کسی هجوم نبرند، کسی را به ناحق نزنند، طلا، نقره، گندم و جو ذخیره نکنند، مال یتیم نخورند، در مورد چیزی که یقین ندارند گواهی ندهند... راه را بر کسی نبندند، راه را ناامن نکنند، از اعمال منافی عفت اجتناب کنند... او نیز در حق خود تعهد می‌کند که از راه آن‌ها برود، جامه‌ای مثل جامهٔ آن‌ها بپوشد، مرکبی همانند آن‌ها سوار شود و... (صافی گلپایگانی، بی‌تا: ۴۷۸).

براساس برخی از روایت‌ها، حکومت مهدوی در عین صلابت، بر عطف و مهرورزی مبتنی است. انسان‌ها بدون هیچ تبعیضی تکریم می‌شوند، مردم به سوی او پناه می‌برند، چنان‌که زنبوران عسل به ملکه خود پناه می‌برند و صفا و صمیمیت صدر اسلام به مردم برگردانده می‌شود.

۷. نفی قومیت‌مداری و از بین بردن تبعیضات نژادی و طبقه‌ای

نفی نژادپرستی، قومیت‌مداری، باندبازی، جناح‌گرایی و فامیل‌مداری، از جمله شاخص‌های اساسی حکومت جهانی مهدوی است. کابینه حکومت طیبیه مهدوی بر پایه ملاک‌هایی مثل تقوا، شایسته‌سالاری، کاردانی، تعهد، قدرت مدیریت و لیاقت شکل می‌گیرد. از مهم‌ترین دلایل تأییدکننده این مطلب، می‌توان به گزینش ۳۱۳ یار اصلی امام موعود علیه السلام اشاره نمود که هیئت دولت کریمه ایشان را تشکیل می‌دهند. این افراد از کشورهای متعدد - بر اساس گزارش‌های موجود، قریب به ۲۳ کشور به عنوان محل سکونت آن‌ها معرفی شده است - و بر مبنای تقوا، کاردانی و شایستگی انتخاب شده‌اند. در روایات موجود در این زمینه نزدیک به پنجاه نفر آن‌ها را زنان تشکیل می‌دهند. این مطلب نشان‌دهنده آن است که قومیت، نژاد و جنس مذکر یا مونث بودن در حکومت مهدوی جایگاهی ندارد، بلکه ایمان، پارسایی و شایستگی ملاک است. شاید یکی از دلایلی که حکومت مهدوی را عموم جهانیان به سرعت می‌پذیرند، همین مطلب باشد؛ زیرا در سایه چنین حکومتی است که تبعیض، فقر، شکاف طبقاتی و استکبارورزی از بین می‌رود.

۸. گفتمان واقعی با سایر ادیان

از روایات استنباط می‌شود که در حکومت جهانی مهدوی، گرچه آن حضرت همه ادیان و مذاهب را به پیروی از اسلام فرا می‌خواند، آن‌ها را به اجبار دعوت به اسلام نمی‌کند، بلکه محور کار آن حضرت، هدایت جامعه بشری است و اصل هدایت باید بر اقناع مبتنی باشد. از ابتدای ظهور، اصل کتب تحریف‌نشده تورات، زبور، انجیل و... را می‌آورد، بر اساس آن‌ها با اهل کتاب به بحث و گفت‌وگو می‌پردازد و آن‌ها را به دین اسلام و حکومت جهانی اش رهنمون می‌سازد. امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

چون قائم اهل بیت قیام کند، اموال را به طور مساوی تقسیم می‌نماید و نسبت به رعیت، با عدالت حکم می‌کند. پس هر کس او را اطاعت نماید، خدا را اطاعت کرده و هر کس با او مخالفت کند، خدا را عصیان و مخالفت نموده. نامیدن او به مهدی، از این جهت است که خداوند او را به امورات مخفی، راه می‌نماید و تورات و سایر

کتاب‌های خداوند را در انطاکیه از مغازه‌ای بیرون می‌آورد و در میان اهل تورات، با تورات و در میان اهل انجیل، با انجیل و در میان اهل زبور، با زبور و در میان اهل قرآن، با قرآن حکم می‌فرماید (قزوینی، ۱۳۷۶: ۶۷۲).

۹. احیای دین بر مبنای مقتضیات زمان و مکان

لحاظ مقتضیات زمانی و مکانی و حرکت بر مبنای تحولات تازه و پاسخ‌گویی به مسائل جدید، از جمله ویژگی‌های جهانی شدن است. اسلام با داشتن عنصر اجتهاد پویا، در زمینه سازگاری با مقتضیات جدید، انعطاف‌پذیری چشم‌گیری دارد. جهانی‌سازی مهدوی هم دارای این مشخصه است و در زمان ایشان، اسلام ناب ظهور می‌نماید و به نوعی جهان با یک رویکرد نوسازی دینی مواجه می‌گردد. امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

قائم کتابی جدید، امری جدید و حکمی جدید می‌آورد و بر عرب سخت می‌گیرد (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۳، ۷۷).

ایشان در جای دیگری، ضمن تشبیه حکومت مهدوی به سیره پیامبر صلی الله علیه و آله در ابطال قوانین جاهلی می‌فرماید:

قائم وقتی قیام کند، احکامی که در ایام مصالحه با کفار در دست خلیف بوده است، را باطل می‌گرداند و با عدالت در میان مردم رفتار می‌کند (قزوینی، ۱۳۷۶: ۷۳۵ - ۷۳۶).

در عصر ظهور، بسیاری از کتب فقهی، حدیثی و متون تفسیری از اعتبار ساقط می‌گردد؛ زیرا مردم با رشد عقلانی و فکری که در این دوره به دست آورده‌اند، بسیاری از تئوری‌های افراطی را نفی می‌کنند و به تبیین اسلام ناب می‌پردازند.

۱۰. تحولات بنیادی در حوزه رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

مؤمن در عصر قائم در حالی که در مشرق است، برادر خویش را که در مغرب است می‌بیند و همچنین کسی که در مغرب است، برادر خویش را در مشرق می‌بیند (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۹۱).

در جای دیگری می‌فرماید:

هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند به دستگاه شنوایی و بینایی شیعیان ما گستردگی و کشش ویژه‌ای می‌بخشد تا میان آن‌ها و مهدی ما نامه‌رسان یا واسطه‌ای نباشد (کلینی، بی‌تا: ج ۸، ۲۴۰).

با توجه به این دو روایت، به نظر می‌رسد که پیشرفت‌های عصر ظهور در حوزه فضاهاى رسانه‌ای، صرفاً به تکنولوژی و وسایل ارتباط جمعی منحصر نیست، بلکه مردم آن عصر، به واسطه داشتن سطح متعالی ایمان، دارای کمالاتی شده، گوش و چشم آن‌ها دارای قدرت فرابینایی، فراشنوایی و فرامکانی خواهد گردید؛ به طوری که هر لحظه می‌توانند از دورترین نقطه جهان با آن حضرت ارتباط برقرار کنند و از فیض وجود ایشان بهره‌مند شوند. در واقع انسان‌ها در حکومت جهانی مهدوی، به کمال واقعی خود می‌رسند که اشرف مخلوقات بودن است و همواره خود را در حضور امام عصر علیه السلام می‌دانند.

۱۱. حفظ محیط زیست و رعایت حقوق جان داران

بحران محیط زیست و تخریب آن، یکی از مهم‌ترین پیامدهای منفی جهانی سازی غربی است. اما جهانی سازی مهدوی این وجه منفی را ندارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «همه موجودات انسانی و غیرانسانی از حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام راضی هستند.» ایشان حکومت مهدوی را مایه رفاه و شادمانی کلیه موجودات به شمار آورده است (صافی گلپایگانی، بی تا: ۴۷۲).

امام حسن علیه السلام فرموده است:

در دولت حضرت مهدی علیه السلام حتی درندگان آزادانه و بدون مزاحمت زندگی می‌کنند.

همه این موارد، بیان گر نهایت صلح و آرامشی است که بر جهان حاکم می‌گردد.

نتیجه

در این مقاله، جهانی سازی و قرائت‌های متعدد آن بررسی شد و جهانی سازی غربی و پیامدهای منفی آن تبیین گردید. ماهیت درونی و اصلی این تئوری، سلطه امپریالیسم غربی و لیبرال - دموکراسی امریکایی بر جهان است. این جهانی سازی، فرایندی مادی و یک سویه است که برخی از اهداف آن، انحصارطلبی غرب و یک پارچه کردن جهان و هضم آن در بازار مشترک جهانی به رهبری سرمایه داری امریکا، از بین بردن مرزهای جغرافیایی، فرهنگی، ملی و دینی، ترویج فرهنگ مصرف‌گرایی و زندگی غربی، ریختن سرمایه تمام کشورها و انسان‌ها به جیب سرمایه داران، منفعت جویی غربی و امریکایی و از بین بردن ادیان و مذاهب به ویژه دین اسلام است. در ادامه، مسئله جهانی بودن دین اسلام از منظر قرآن کریم و شواهد تاریخی بررسی گردید و یکی از مسائل بنیادین اسلام تحت عنوان حکومت جهانی مهدوی، طرح شد و با استناد به روایات معصومان علیهم السلام، مهم‌ترین شاخص‌ها و آموزه‌های آن حکومت طیبیه، از باب

اشاره و یادآوری بیان گردید که برخی از آن ویژگی‌ها عبارتند از: حاکمیت مطلق اسلام و رفع شرک و دوگانه‌پرستی، فراگیر شدن عدالت و قسط، ایجاد آرامش و امنیت در سرتاسر گیتی، رفاه اقتصادی و رفع فقر و ناداری، پیشرفت علم و اوج کمال عقلانی و فکری، اعتلای کرامت انسانی و حقوق بشر، نفی مطلق نژادپرستی و قوم‌گرایی، تحول بنیادین در حوزه رسانه‌ها، نوسازی دینی بر مبنای مقتضیات زمان، حفظ محیط زیست و حق جان‌داران.

با عملی شدن و اجرای مؤلفه‌های حکومت جهانی مهدوی، می‌توان زمینه ظهور آن حضرت را فراهم ساخت و سبب تعجیل در فرج موعود گردید. حکومت اسلامی باید تمام شاخص‌های حکومت آرمانی مهدوی را که در آیات و روایات ذکر گردیده است، در تمام لایه‌های حکومت و جامعه اسلامی به کار گیرد.

منابع

۱. اخوان کاظمی، بهرام، حکومت جهانی امام عصر و نظریه جهانی شدن در عصر ما، تهران، دبیرخانه پنجمین اجلاس بررسی ابعاد وجودی حضرت مهدی علیه السلام ۱۳۸۴ ش.
۲. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۳. پیشگاهی فرد، زهرا، نگرش ژئوپولیتیکی بر پدیده جهانی شدن، تئوری نظام های فرامنطقه ای، تهران، دوره عالی جنگ سپاه، ۱۳۸۰ ش.
۴. شیروودی، مرتضی، «مبانی نظری جهانی سازی»، فصل نامه کتاب نقد، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، ۱۳۸۱ ش.
۵. شبلنجی شافعی، سید مؤمن، نورالابصار فی مناقب آل البيت النبوی المختار، قم، انتشارات دارالفکر، بی تا.
۶. صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الاثر، قم، مکتبه الداوری، بی تا.
۷. صدرا، علی رضا، آسیب شناسی جهانی شدن و جهانی سازی با مدل جهان گرایی مهدویت، تهران، قیسات، ۱۳۸۳ ش.
۸. عبدالحلیم محمود، علی، الدعوة الاسلامیة دعوة عالمیة، بیروت، دارالکتب العربی، بی تا.
۹. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، تهران، مکتبه العلمیة الاسلامیة، بی تا.
۱۰. غریب آبادی، کاظم، «جهانی شدن و تحول در مؤلفه های سیاست خارجی»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۱۹۳ - ۱۹۴، ۱۳۸۲ ش.
۱۱. قراگوزلو، محمد، «جهانی شدن»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۱۸۷ - ۱۸۸، ۱۳۸۱ ش.
۱۲. قزوینی، سید محمد کاظم، امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور، ترجمه و تحقیق: علی کرمی و سید محمد حسینی، قم، دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۶ ش.
۱۳. قطب، محمد، مسلمانان و مسئله جهانی شدن، ترجمه: زاهد اویسی، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۱ ش.
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ترجمه و شرح: سید جواد مصطفوی، تهران، انتشارات علمیه اسلامیة، بی تا.
۱۵. کورانی، علی، عصر ظهور، ترجمه: عباس جلالی، بی جا، بی تا.
۱۶. مالکوم، واترز، جهانی شدن، ترجمه: اسماعیل مردانی، تهران، سازمان مدیریت صنعتی، ۱۳۷۹ ش.
۱۷. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، تحقیق: سید ابراهیم میانجی و همکاران، بیروت، مؤسسه

- الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ش.
۱۸. مردانی گیوی، اسماعیل، «جهانی شدن، نظریه‌ها و رویکردها»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، ش ۱۶۷ - ۱۶۸، ۱۳۸۰ ش.
۱۹. معرفت، محمدهادی، «جهانی شدن زمینه جهانی سازی یا درانتظار یوم موعود»، فصل‌نامه *قبسات*، ش ۳۳، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، پاییز ۱۳۸۳ ش.
۲۰. هانتینگتون، ساموئل پی، *برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی*، ترجمه: محمدعلی رفیعی، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ش ۲۴ - ۲۵، ۱۳۷۸ ش.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۴/۲
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۹/۱۲

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود
سال پنجم، شماره ۱۹، پاییز ۱۳۹۰

شناسایی عوامل مؤثر بر استقرار حکومت مهدوی بر اساس رویکرد استراتژیک

لطف الله فروزنده*، اکبر بهمنی**

مهدی صفیان***، محمدهاشم امیری****

چکیده

تحقیق حاضر دیدگاه‌های مختلف در مورد مهدویت و آینده تاریخ را بررسی می‌کند و شناسایی شاخص‌ها و الگوهای حکومت مهدوی، هدف اصلی آن است. از طریق شناسایی و الگوبرداری از حکومت مهدوی، آن را به داخل سازمان‌ها می‌توان گسترش داد و استراتژی‌های تحقق شاخص‌های این حکومت را در سازمان‌های موجود در جامعه اجرا نمود. کارشناسان و پژوهش‌گران سازمان تبلیغات اسلامی و سازمان فرهنگ و ارشاد اسلامی قم، جامعه آماری این تحقیق هستند. تعداد نمونه آماری ۹۵ نفر است. داده‌ها ابزار اصلی جمع‌آوری به شمار می‌آید. پایایی پرسش‌نامه از طریق آلفای کرونباخ محاسبه شد که حاکی از پایایی مناسب پرسش‌نامه بود. روایی پرسش‌نامه از طریق روایی محتوا تأیید گردید. برای تحلیل اطلاعات از

* استادیار و عضو هیئت علمی گروه مدیریت دانشگاه پیام‌نور.

** نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری مدیریت دولتی دانشگاه پیام‌نور. (bahmani.akbar@gmail.com)

*** دانشجوی دکتری مدیریت دولتی دانشگاه تهران - پردیس قم.

**** کارشناس ارشد مدیریت دولتی دانشگاه پیام‌نور.

نرم افزار آماری SPSS استفاده شد. در نهایت هیجده شاخص به عنوان شاخص های اصلی استقرار حکومت مهدوی شناسایی و رتبه بندی شدند و در نهایت، استراتژی ها و پیشنهادهایی در جهت ایجاد حکومت مهدوی عرضه گردید.

واژگان کلیدی

مهدویت، حکومت مهدوی، استراتژی.

مقدمه

غایت شناسی و فرجام تاریخ بشری، یکی از حوزه های پژوهش است که مکاتب و اندیشه وران در مورد آن به بحث و بررسی پرداخته اند. این بحث در حوزه های مطالعاتی مختلف قابل طرح است؛ از منظر فلسفه تاریخ، با موضوع فرجام تاریخ و غایت زندگی بشری گره می خورد و از منظر جامعه شناختی و سیاست شناسی، با مسئله تکامل گرایی و ضد تکامل مربوط می شود. از دیرباز دو تفکر در مباحث سیاسی و اجتماعی در مقابل هم مطرح بوده است: تکامل گرایان و ضد تکامل گرایان. در دیدگاه نخست، تاریخ بشری به سوی کمال، توسعه و ترقی در حرکت است؛ در حالی که از دیدگاه دوم، غایت و فرجام تاریخ با انحطاط و زوال تحلیل می شود. مکتب ترقی گرایی، دارای نگرش مثبت و خوش بینانه به فلسفه تاریخ و فرجام تاریخ بشری است؛ در حالی که نظریه ضد ترقی گرایی، نگرشی کاملاً منفی و بدبینانه دارد که غایت تاریخ را با انحطاط و زوال تحلیل می کند. پرسش ما این است که آینده بشر چگونه وصف می شود؟

تشکیل حکومت واحد جهانی، ایده ای است که در هر دین و مکتبی به آن نظر و توجه دارند. در اسلام آیات و روایات روشن گر و نوید بخش ظهور منجی آخر الزمان، نشان می دهد که مأموریت الهی آن حضرت، بسیار سترگ و دارای ابعادی مختلف و اهدافی بسیار بالاست و این موضوع، امری است گسترده که زندگی بشر را در زمین دگرگون می سازد و فصل جدیدی را به تمام معنا به روی او می گشاید.

افزون بر ادیان توحیدی، در مکاتب و الگوهای جدید و معاصر غربی که عمدتاً به نظام سرمایه داری متکی است، به موضوع حکومت کلی و جهان شمول نیز توجه شده و ایده های زیادی را در قالب های گوناگون شکل داده است. هر الگویی با در نظر گرفتن عنصر و خصوصیتی از بشر و تمرکز روی آن، سعی کرده تا الگوهای حکومت جهانی مورد نظر خود را بر اساس آن عرضه نماید و الگوی جدید حکومتی را که به قول خودش سعادت بشر را به همراه



دارد، به جامعه بشری تزریق کند. اسلام و به‌ویژه شیعه، همیشه در مقابل این الگوها واکنش نشان داده و به هر شکل ممکن، ابطال یا ناقص بودن آن را بیان نموده است. این تحقیق، درصدد پاسخ به سؤالاتی از این قبیل است: شاخص‌های استقرار حکومت مهدوی در جامعه امروزی ما کدامند؟ شرایط لازم برای تحقق این حکومت دینی از حیث مدیریتی چیست؟

بیان مسئله و اهمیت تحقیق

بشر همواره در مورد آینده خویش و حوادث آتی کنجکاو بوده است. سیر تحولات این علاقه، از ابتدای تاریخ - که آینده‌نگری، بیش‌تر در قالب پیش‌گویی‌های طالع‌بینان و افراد خاص صورت می‌گرفت - تا کنون - که تلاش می‌شود آینده‌نگری در چارچوب اصول و روش‌های علمی قوام یابد - قابل بررسی است. در سال‌های اخیر، جهان ظهور موجی فزاینده از توجه به پیش‌گویی‌های *کتاب مقدس* درباره پایان جهان را شاهد بوده است. در نشریات غربی و پایگاه‌های اینترنتی، مقالات فراوانی منتشر گردیده که در آن‌ها پیش‌گویی‌های مذکور، با رویدادهای عصر حاضر تطبیق داده شده و از حوادث مختلف سال‌های اخیر به عنوان نشانه‌های پایان دنیا یاد می‌شود.

مقام معظم رهبری در سخنان مهم خود در مورد علوم انسانی موجود، اعلام خطر نموده و با اشاره به تحصیل حدود دو میلیون دانشجو از سه میلیون و نیم دانشجوی کشور در رشته‌های علوم انسانی، چنین تأکید فرمود:

این مسئله نگران‌کننده است؛ زیرا توانایی مراکز علمی و دانشگاه‌ها در زمینه کار بومی و تحقیقات اسلامی در علوم انسانی و همچنین تعداد اساتید می‌رز و معتقد به جهان‌بینی اسلامی رشته‌های علوم انسانی در حد این تعداد دانشجو نیست. علی‌رغم اهمیت و تأثیر گسترده علوم انسانی بر ساحت‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی، وضعیت گذشته و حال این علوم در ایران بسیار ناگوار است. این علوم از طریق ترجمه متون غربی و به شکل کاملاً وارداتی وارد کشور شده است و از آن‌جا که واردکنندگان آن‌ها، از علوم و اندیشه‌های اسلامی بی‌بهره یا کم‌بهره بوده‌اند، آن‌چه را در متون غربی بوده کاملاً پذیرفته‌اند و به شکل‌های مختلف وارد کشور کرده‌اند. بدیهی است که نتیجه این علوم، بی‌اعتقادی یا سستی در باورهای دینی می‌باشد؛ چون اساساً بر مبانی مادی‌گرایی و تجربه‌گرایی پوزیتیویستی استوار می‌باشند (دیدار با جمعی از اساتید، اعضای هیئت علمی و رؤسای دانشگاه‌های سراسر کشور، ۱۳۸۸/۶/۸).

مقام معظم رهبری این موضوع مهم را در چند سال اخیر دائماً تذکر داده است. ایشان در سال ۸۴ در دیدار با اعضای محترم شورای عالی انقلاب فرهنگی می‌فرماید:

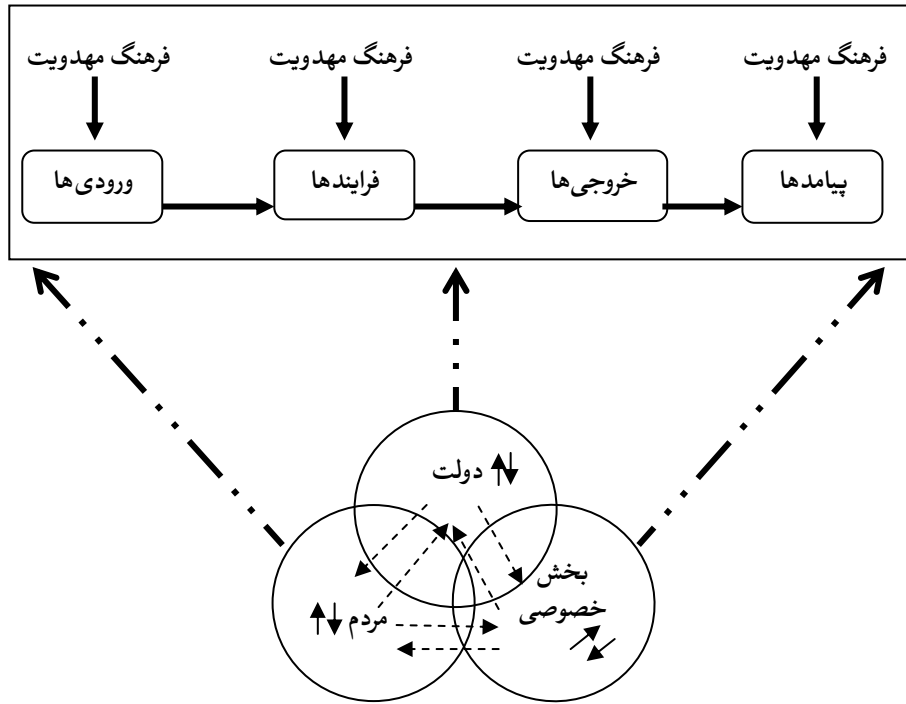
با این همه تأکیدی که بر علوم انسانی شده، تقریباً علوم انسانی هم به همان شکل علوم پایه اداره می‌شود و باز همچنان همان اشکال به قوت خودش باقی است. ما آغوش مان را باز کرده‌ایم و حرف‌هایی که الان در زمینه‌های جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، تاریخ و حتی فلسفه و ادبیات مطرح است، از خارج برای ما دیکته می‌شود (دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۴/۱۰/۱۳).

امروزه اینترنت، دسترسی سریع و تقریباً آسان به موضوعات مختلف را ممکن نموده است. اگر فردی با موضوعاتی چون پایان جهان، آخرالزمان، رجعت یا موعود و منجی در اینترنت جست‌وجو کند، با انبوهی از اطلاعات، سایت‌ها و مطالب متعدد مواجه خواهد شد. گسترش این شبکه و تأکید آن بر تمامی موضوعات و در تمامی شاخه‌های علمی، اعتقادی، سیاسی و اجتماعی، باعث شده است بررسی و شناخت ابعاد مختلف یک رویداد، اندیشه و یا رخداد، سهل و ممتنع باشد. سهل از جهت گسترش و به‌روز بودن داده‌ها و ممتنع از بابت پیچیدگی و اسرار ناگفته اطلاعات. متأسفانه از نظر این نوشتار، ساده‌انگاری و ساده‌اندیشی فرایند مذکور و بالتبع کاهش روحیه خودباوری علمی، از آفات جامعه علمی کشور به‌ویژه در حوزه علوم انسانی است.

در حوزه مدیریت استراتژیک و تصمیم‌گیری‌های کلان استراتژیک کشور، مطالعات متعددی انجام شده است که اکثر آن‌ها جالب توجه هستند؛ ولی از مبنا و اصول حاکم بر روش‌شناسی و مکانیسم‌های مطرح شده در ادبیات مدیریت غفلت شده است. با توجه به حساسیت بحث‌های استراتژیک و تصمیمات کلان برای کشور و ضرورت یافتن مدلی بومی، کاربردی و مبتنی بر اعتقادات اسلامی و دینی، باید راهکارهای دیگری را جست‌وجو و پیشنهاد کرد.

با مطالعه و ارجاع به متون اسلامی موجود مانند قرآن کریم، سیره نبوی، احادیث و روایات امامان، به حقیقتی واحد در مورد آینده بشر و پایان تاریخ می‌توان رسید؛ ولی با توجه به اعتقادات، باورها و آداب و رسوم حاکم بر کشورمان، نیازمند آن هستیم که در ترسیم چشم‌انداز برای کشور، فرایند مدیریت و تصمیم‌گیرهای کلان و استراتژیک در سطح ملی و به تبع آن ترسیم چشم‌انداز در سازمان‌های کشور اعم از دولتی و خصوصی و غیرانتفاعی، به آن حقیقت واحد توجه نمود که در دستوره‌های اسلامی آمده است. اگر کشور را به صورت عام و سازمان را به صورت خاص به شکل یک سیستم در نظر بگیریم، فرهنگ و دکترین مهدویت در تمامی

قسمت‌های سیستم که به صورت ورودی، فرایند و خروجی است، تأثیرگذار خواهد بود.



روابط درونی در درون زیرسیستم دولت - مردم - بخش خصوصی
 روابط بین سه زیرسیستم

در این شکل، جامعه به سه بخش یا زیرسیستم دولت، بخش خصوصی و مردم یا همان جامعه مدنی، تقسیم شده است. همان‌گونه که در شکل دیده می‌شود، هر نوع فعالیتی در درون نظام جامعه به مثابه سیستم است که تمام بخش‌های سیستم باید تحت تأثیر فرهنگ مهدویت باشد تا بتوان تفکر مهدویت در اسلام را در جامعه در تمام سطح و واحدها اجرا نمود. حال باید بررسی شود که شاخص‌ها و ویژگی‌های حکومت مهدوی چیست؟ شرایط و زمینه‌های ایجاد و اجرایی کردن تفکر حکومت مهدوی چیست؟ موانع مدیریتی بر سر راه تحقق حکومت مهدوی در سازمان‌های موجود در جامعه چیست؟

به‌طور کلی و خلاصه، ضرورت انجام دادن تحقیق را می‌توان به کشف و اجرایی کردن الگوی بومی و اسلامی در کشور و به‌طور خاص در سازمان‌های موجود در جامعه نسبت داد تا بتوان به هدف غایی دین اسلام نایل شد؛ دینی که زیربنای همه تفکرات و باورهای حاکم بر

جامعه اسلامی ایران، یعنی همان فرهنگ و حکومت مهدوی است.

ادبیات و مبانی نظری تحقیق

انسان از دیرباز، به دنبال ترسیم آینده خود بوده و آینده‌نگری، قدمتی همسان قدمت انسان دارد. مطالعه در سیر تمدن بشری، نشان می‌دهد که آینده‌نگری در ابتدا توسط انبیای الهی با تأکید بر معارف و آموزه‌های دینی از یک سو و عامه مردم از سوی دیگر انجام شده است (گودرزی، ۱۳۸۶: ۱۸۰).

بسیاری از افراد، دین را منبع عظیم آینده‌نگری می‌دانند و به این معنا قائل هستند که چون ماهیت آینده‌نگری، حدس در مورد آینده است، لذا هیچ کس نسبت به آن از مبدع خلق - یعنی پروردگار - محق تر و سزاوارتر نیست. پس دین، منبع اصلی آینده‌نگری محسوب شده است. اما در مقابل می‌توان گفت: چون آینده‌نگری را مملو یا متهم به خطا می‌دانند، از این رو، هرگونه ارتباط دین و آینده‌نگری را مردود می‌شمارند و دامان دین را از اوهام و خطا منزه می‌دانند. از طرف دیگر، چون آینده‌نگری یعنی حرف زدن بدون تصمیم و اراده قاطع (اصل عدم قطعیت)، پس ناگزیر بحث در مورد آینده دارای تردید است، حال آن‌که دین تردیدبردار نیست.

اما در حقیقت، بین آینده‌نگری و دین کاملاً ارتباط وجود دارد؛ زیرا دین و خاصه قرآن کریم و کلام گوهر بار معصومان علیهم‌السلام مملو از آینده‌نگری هاست. مگر قرآن کریم، آینده زمین را برای مستضعفان نمی‌داند؟ مگر بخشی از روایات موجود در منابع اسلامی، دارای شواهد روشنی از آینده‌نگری نیستند؟ پس مشخص است که اشتباه در پاسخ به سؤال مطرح شده، از همان خلط واژگان ناشی می‌گردد. البته باید توجه داشت که مراد از دین در این جا، ادیان الهی است و نه دین به معنای مطلق آن (اکرمی، ۱۳۷۶: ۷۸). با این توضیح، مهم‌ترین تفاوت‌های آینده‌نگری بشری و الهی را در موارد ذیل می‌توان خلاصه نمود:

الف) تفاوت روش‌شناسی

آینده‌نگری الهی از نظر روش‌شناسی، با آینده‌نگری بشری متفاوت است. در آینده‌نگری الهی، روش‌شناسی متداول علمی مبتنی بر فرضیه‌سازی، جمع‌آوری اطلاعات و نظایر آن‌ها به طور کامل رعایت نمی‌شود و بسیاری از مسائل همچون ابطال‌پذیری و ... در فضای متفاوتی مطرح می‌گردد. روش‌شناسی در این حوزه، بر معرفت الهی و علمی خاص مبتنی است که در حوزه دین، نزد معصومان علیهم‌السلام و به اذن خداوند انجام می‌شود، نه از سنخ تجربه‌گرایی

یا عقل‌گرایی.

ب) تفاوت در آینده‌نگر

در آینده‌نگری الهی، آینده‌نگر یا خداوند است، مانند آینده‌نگری‌های قرآن کریم، یا منتسب به خداوند است، مانند پیامبران، امامان و مردان الهی؛ در حالی که در آینده‌نگری بشری، انسان بدون اتصال به منبع عظیم وحی، صرفاً بر مبنای حدس، مطالعه و ... آینده‌نگری می‌کند.

ج) تفاوت در اهداف

هدف آینده‌نگری الهی با آینده‌نگری بشری بسیار تفاوت دارد. مهم‌ترین هدف آینده‌نگری الهی، تذکر به افراد، هدایت آن‌ها، معجزات و موارد مشابه است. مهم‌ترین اهداف آینده‌نگری بشری، با اهدافی همچون رشد علمی، رشد توان اقتصادی و تولیدی، انتفاع مادی و استیلای فرهنگی صورت می‌گیرد.

د) تفاوت در روش‌ها

تصویرپردازی مهم‌ترین روش به کار گرفته شده در آینده‌نگری الهی است، مانند موارد بسیاری که در قرآن کریم در مورد آینده بشر گفته شده است.

ه) تفاوت در منابع

آینده‌نگری در بستر بشری، عمدتاً با به‌کارگیری داده‌های کمی یا نظریات موجود صورت می‌گیرد، در حالی که آینده‌نگری الهی، بر مبنای به‌کارگیری علم الهی، سنن الهی و تجارب تاریخی است. (غفرانی و تقوی گیلانی، ۱۳۷۹: ۴۵ - ۴۶)

در بستر الهی، آینده‌نگری و فرجام‌شناسی در باطن و ظاهر جهان، هدفمند و دارای سرنوشتی است که به دست پروردگار رقم می‌خورد و انسان در سرنوشت خود، از جبر و اختیار برخوردار است تا هر کدام از دو راهی را طی کند که خداوند به او رهنمون و برایش ترسیم کرده است:

﴿إِنَّا هَدَيْنَا السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾؛ (انسان: ۳)

ما راه را بدو نمودیم؛ یا سپاس‌گزار خواهد بود و یا ناسپاس‌گزار.

مدلی که در این تحقیق دنبال می‌شود، در زمره فرجام‌شناسی الهی و یا آینده‌نگری الهی است؛ یعنی اصل مباحث مربوط به موعود در تمامی ادیان، خاصه ادیان الهی و آموزه‌های

اصیل و فاقد تحریف دینی، محور و پایه فرجام‌شناسی الهی را شکل می‌دهد. همچنین با اعتقاد به موعود شیعه امامیه و فلسفه انتظار، مدل فرجام‌شناسانه مهدوی با نگرشی راهبردی دنبال می‌شود (پورعزت، ۱۳۸۲: ۳۴).

تفکر مهدویت نوعی از تفکرات و نگرش‌های معطوف به آینده و در حقیقت رویکردی آینده‌نگرانه است. در این تفکر، گذشته، حال و آینده جهان حرکتی مستمر، پویا، هدفمند و به سوی کمال ترسیم شده که هیچ‌گونه انحراف و ارتجاعی در آن نیست. در این تفکر، پایان جهان چون آغاز آن در اختیار صالحان است و همان‌طور که خلقت انسان با آفرینش حضرت آدم علیه السلام صورت گرفت و مأموریت نهایی وی در زمینه استقرار عدالت بود، در پایان جهان نیز حکومت صالحان و استقرار عدل جزو ارکان اصلی این تفکر برشمرده می‌شود. (اسفندیاری، ۱۳۸۸: ۹۱) قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنَ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾؛ (انبیاء: ۱۰۵)

و در حقیقت، در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد.

بحث از موعود و مصلح جهانی در تمامی ادیان، مذاهب و اقوام بشر، به اشکال مختلف وجود دارد. موضوع موعودگرایی در آیین‌های ادیان و اعتقادات، خود می‌تواند پژوهشی جامع و گسترده باشد، اما در این تحقیق، صرفاً برای نشان دادن اهمیت موضوع و کاربرد این تفکرات در مدل‌سازی نهایی، مطالبی به صورت فهرست‌وار مرور شده است. البته در همین فصل، در مورد نگرش یهود و مسیحیت به مسئله موعود، بیش‌تر خواهیم پرداخت:

۱. در دین زرتشت، موعودهای متعددی معرفی شده‌اند که به آن‌ها «سوشیانت» گویند. آن‌ها سه تن هستند که مهم‌ترین آن‌ها که آخرین نیز به شمار می‌آید، سوشیانت پیروزگر است که در دوره آخرالزمان ظهور می‌نماید و اهرمن را نابود می‌کند. برای نمونه، جاماسب در کتاب *جاماسب نامه* از زرتشت نقل می‌کند که: «مردی بیرون آید از زمین تازیان... و برآیین جدّ خویش با سپاه بسیار روی به ایران نهد و آبادی کند و زمین را پر داد نماید و سوشیانس (نجات‌دهنده بزرگ) دین را به جهان رواج دهد؛ فقر و تنگ‌دستی را ریشه‌کن سازد؛ ایزدان را از دست اهریمن نجات دهد؛ مردم جهان را همفکر و هم‌گفتار و هم‌کردار گرداند.» یا در کتاب مذهبی زرتشتیان آمده است: «لشکر اهریمنان با ایزدان دائم در روی خاکدان محاربه و کشمکش دارند و غالباً پیروزی با اهریمنان باشد... آن‌گاه پیروزی بزرگ از طرف ایزدان می‌شود و اهریمنان را منقرض می‌سازند... و بعد از پیروزی ایزدان و برانداختن تبار اهریمنان، عالم

کیهان به سعادت اصلی خود رسیده، بنی آدم بر تخت نیک بختی خواهند نشست.»
(1383, amouood.org)

۲. در آیین هندو و در کتاب *پورانا*، شرح جامعی از دوران آخر عصر کالی، یعنی آخرین دوره قبل از ظهور دهمین آواتارای ویشنو آمده است. مقصود از عصر کالی، همان آخرالزمان است. مثلاً در کتب آن‌ها آمده که: «سرانجام دنیا، به کسی برگردد که خدا دوست دارد، و از بندگان خاص او باشد و نام او "فرخنده و خجسته" باشد.»

هندوها مصلح را «مظهر ویشنو» به معنای مظهر دهم می دانند و آورده‌اند: «این مظهر ویشنو در انقضای کلی یا عصر آهن، سوار بر اسب سفیدی در حالی که شمشیر برهنه درخشانی به صورت ستاره دنباله دار در دست دارد، ظاهر می شود و شیریان را تماماً هلاک می سازد و خلقت را از نو، تجدید و پاکی را رجعت خواهد داد... این مظهر دهم در انقضای عالم ظهور خواهد کرد.» یا «شاکمونی» پیغمبر هندوها در کتاب مذهبی خود می گوید: «پادشاهی دولت دنیا به فرزند سید خلیق دو جهان "کشن" بزرگوار تمام شود و دین خدا یک دین شود و دین خدا زنده گردد.» (محسنی کبیر، ۱۳۸۰: ۴۸)

۳. در کیش بودایی، بودای پنجم موعود مورد نظر است که در پایان تاریخ ظهور می کند.

۴. در *مزمیر داوود* آمده است «... زیرا که شیریان منقطع خواهند شد، اما متوکلان به خداوند، وارث زمین خواهند شد. هان، بعد از اندک زمانی، شیرین نخواهد بود. در مکانش تأمل خواهی کرد و نخواهد بود. اما حکیمان (صالحان) وارث زمین خواهند شد... و میراث آن‌ها خواهد بود تا ابدالابد...؛ زیرا متبرکان خداوند وارث زمین خواهند شد اما ملعونان وی منقطع خواهند شد.» (1384, zohoor.ir)

۵. موضوع موعود در کتب مقدس یهودیان و مسیحیان، جدی بوده و در کتب عهدین و در اسفار متعدد *تورات*، در مورد منجی نهایی بحث شده است. در *تورات* می خوانیم: «و نهالی از تنه یسی بیرون آمده، شاخه‌ای از ریشه‌هایش خواهد شکفت و روح خدا بر او قرار خواهد گرفت... مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین، به راستی حکم خواهد کرد... گریه با بره سکونت خواهد کرد و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر پرواری با هم و طفل کوچک، آن‌ها را خواهد راند و در تمامی کوه مقدس من، ضرر و فسادی نخواهند کرد؛ زیرا جهان از معرفت خداوند پر خواهد شد.» یا در *انجیل* چنین می خوانیم: «کمرهای خود را بسته، چراغ‌های خود را فروخته بدارید و شما مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را می‌کشند که چه وقت از عروسی مراجعت کند. تا هر وقت از عروسی مراجعت کند،

تا هر وقت آید و در را بکوبد، بی درنگ برای او باز کنند. خوشا به حال آن غلامان که آقای ایشان چون آید، ایشان را بیدار یابد... پس شما نیز مستعد باشید؛ زیرا در ساعتی که گمان نمی برید پس ایشان می آید... چون برق که از مشرق بیرون می آید و تا مغرب ظاهر می گردد. آمدن فرزند انسان نیز چنین خواهد بود... خواهند دید فرزند انسان را بر ابرهای آسمان که می آید با قدرت و جلال عظیم... و چون فرزند انسان در جلال خود خواهد آمد با جمیع ملائکه مقدسه بر کرسی بزرگی قرار خواهد گرفت...» در یکی از اناجیل مورد قبول مسیحیان پروتستان، در وصایای حضرت مسیح علیه السلام به شمعون پطرس این طور آمده: «ای شمعون، خدای به من فرمود: تو را وصیت می کنم به سید انبیا که بزرگ فرزندان آدم و پیغمبر اُمّی عربی است و بیاید ساعتی که فرج قوی گردد و نبوت بسیار شود و مانند سیل، جهان را پر کند.» (محسنی کبیر، ۱۳۸۰: ۷۸)

۶. در کتاب مقدس برهماویان آمده است: «دست حق در آید و جانشین آخر "ممتاطا" ظهور کند و مشرق و مغرب عالم را بگیرد همه جا و خلایق را هدایت کند.» (همو: ۷۹)

۷. در نگاهی کلی، در کتب اهل سنت چون *صحیح بخاری*، *الرساله شافعی*، *مسند حنبل* شیانی و صدها کتاب دیگر، در مورد موعود آخرالزمان بحث شده است. بسیاری از علمای اهل سنت در آثار خویش به نقل احادیث مربوط به امام زمان علیه السلام پرداخته اند و درباره زندگی، سیرت، علایم ظهور و سایر ویژگی های حضرتش سخن گفته اند. جالب آن است که در مجموعه کتبی که دانشمندان سنی، راجع به امام زمان علیه السلام نگاشته اند، هم کتب معتبر اهل سنت یعنی صحاح سته و مسند موجود است و هم برخی از آن ها پیش از ولادت مبارک آن حضرت و برخی نیز در دوره غیبت صغرا نوشته شده اند (شفیعی سروستانی، ۱۳۸۱: ۹۶).

۸. اگر در فرقه های مهم و اصلی شیعه دوازده امامی، یعنی کیسانیه، زیدیه، ناووسیه، واقفیه و اسماعیلیه دقت گردد، دانسته می شود که در اکثر آن ها امامت عامه، محور تفکر است. نظر شیعه دوازده امامی، قابلیت بررسی دارد؛ زیرا در آن حضرت مهدی علیه السلام فرزند امام حسن عسکری علیه السلام که هم امام معصوم است و هم زنده، موعود ادیان و منجی آخرالزمان است. در این نگرش، ادله و شواهدی بر ولادت حضرت مهدی علیه السلام تشریفات و توقیعات در زمان پدر و غیبت صغرا و کبرا وجود دارد (محسنی کبیر، ۱۳۸۰: ۱۴).

البته از نظر شیعه دوازده امامی، امام باید معصوم باشد؛ زیرا اصل ضرورت عصمت، به منزله یکی از مبانی اعتقادی شیعه پذیرفته شده است. آیه شریفه ذیل یکی از ادله نقلی این ادعاست:

﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾؛ (بقره: ۱۲۴)

و چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیازمود، و وی آن همه را به انجام رسانید، [خدا به او] فرمود: «من تو را پیشوای مردم قرار دادم.» [ابراهیم] پرسید: «از دودمانم [چطور]؟» فرمود: «پیمان من به بیدادگران نمی‌رسد.»

در این بیان شریف، ستم نکردن شرط امامت و پیشوایی مردم است؛ یعنی انسان پاک و معصوم، عاری از هرگونه ظلم در هر اندازه و کیفیت. از این رو در این اعتقاد، کسانی که معصوم نباشند، اصولاً از دایره امامت کنار می‌روند و نمی‌توانند موعود شیعه باشند. در جمع‌بندی این مطالب باید گفت که فوتوریسم یعنی اعتقاد به دوره آخرالزمان و انتظار ظهور منجی غیبی و مصلح بزرگ جهانی، از مسائلی است که در بحث‌های تئولوژیک تمام مذاهب و ادیان درباره آن بحث و گفت‌وگو شده است و همه ادیان در آن مشترکند، اما در مصداق آن اختلاف وجود دارد. البته در تمامی این تفکرات، سمت و سوی جهان رو به پیروزی عدالت و نجات قطعی انسان‌ها و نابودی حتمی ظلم و ظالم می‌رود و همین «انتظار»، عامل نیروبخش و ایمان‌بخش به ستم‌دیدگان است و امیدواری آن‌ها به پیروزی را باعث شده و این ایمان قطعی، نه تنها آن‌ها را بی‌مسئولیت و منفعل بار نمی‌آورد، بلکه به آنان نیرو، قدرت و اطمینان به پیروزی و روحیه فعال می‌دهد.

آثار مهدویت در مدیریت اسلامی

مهدویت در مدیریت اسلامی، آثار و نتایج دارد؛ از جمله:

۱. مهدویت به عنوان یک الگوی مدیریتی و حکومتی، در عرصه مدیریت مطرح است. در حکومت حضرت مهدی علیه السلام عدالت، مهم‌ترین محور مدیریت محسوب می‌شود و افراد شایسته، زمام امور را برعهده دارند؛
۲. ایجاد زمینه امید و تلاش و حرکت؛
۳. تلاش برای اصلاح وضع موجود فردی و اجتماعی؛
۴. ایجاد زمینه برنامه‌ریزی و پی‌گیری در فرد و جامعه؛
۵. ایجاد روحیه اتحاد و مشارکت گروهی؛
۶. مهدویت یک عامل انگیزش در مدیریت است؛
۷. حاکمیت روش خودمدیریتی؛

۸. پدیده انتظار، باعث ایجاد روحیه امر به معروف و نهی از منکر می شود (فروزنده و جوکار، ۱۳۸۶).

ویژگی های حکومت جهانی امام عصر علیه السلام

حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام دارای ویژگی هایی است؛ از جمله:

۱. رشد سریع علم و علوم اسلامی؛
۲. جهانی شدن عدالت؛
۳. حکومت صالحان در زمان ظهور؛
۴. آبادانی جهان؛
۵. وجود امنیت در زمان ظهور؛
۶. برادری و برابری و نبود تبعیض؛
۷. اجرا کردن شیوه حضرت رسول صلی الله علیه و آله؛
۸. از بین رفتن هر نوع بیماری و ناراحتی و نقص عضو و ناتوانی؛
۹. نبود فقیر و نیازمند (همو).

ماهیت حکومت جهانی مهدویت

حکومت جهان اسلام به رهبری امام زمان علیه السلام دارای روح و ماهیت ویژه ای است که دیگر حکومت ها از آن بی بهره اند. ماهیت حکومت اسلام، آموزه های وحیانی است که به انسان تعلیم می دهد که خدای او یکی است و فقط باید در برابر خداوند عبادت و کرنش کند و در رفتار و کردارش از دایره بندگی خدا بیرون نرود؛ زیرا خداوند در قرآن می فرماید: ﴿وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا﴾. این حکومت پیامی دارد تا در بستر عمل به ارزش های وحیانی، دنیای بهتری را به وی ارزانی بدارد. متأسفانه آن چه در حکومت امروز بشری کم تر وجود دارد یا اصلاً به چشم نمی خورد، خداست و پای بندی به وحی و اخلاق و ارزش های معنوی کم تر دیده می شود.

حکومت مادی بر اساس سرمایه اندوزی، مال پرستی و سود بیش تر، از هر طریق و ترفند، بنا شده است. این تاروپود، جای عشق به خوبی ها، ارزش ها، ایثار و مجاهدت ها و بالأخره زیبایی های زندگی را اشغال کرده، به طوری که جامعه انسانی را از گردونه خوبی ها حذف نموده است.



بنابراین حکومت مادی، می‌پندارد که دین و امور معنوی، در پیوندهای اجتماعی ناکارآمد است و این پندار تا جایی در افکار و اندیشه جامعه بشری ریشه کرده که معتقد است تمدن و حکومت را باید بدون در نظر گرفتن ارزش‌ها پایه‌ریزی کرد.

استاد شهید مرتضی مطهری در این باره می‌نویسد: «فکر خدا و زندگی اخروی را باید کنار گذاشت ... باید رأفت و رقت قلب را دور انداخت. رأفت از عجز است؛ فروتنی و فرمان برداری از فرومایگی است؛ حلم و حوصله، عفو و اغماض، از بی‌همتی و مستی است. مردانگی باید اختیار کرد. بشر باید به مرحله مرد برتر برسد، عزم و اراده داشته باشد. این است روح حکومت مادی غرب که از باب نمونه به آن اشاره کردیم.» ولی حکومت جهانی مهدویت که به همت توانای امام عصر علیه السلام توسعه و گسترش می‌یابد و بر اساس وحی و ماهیت دینی جلوه‌گری می‌کند، دارای چند ویژگی خواهد بود (طاهری، ۱۳۸۸):

۱. **ایمان و معنویت:** ایمان و معنویت شاخص اول به شمار می‌آید. انگیزه و موتور پیش‌برنده حقیقی در نظام مهدوی، ایمانی است که از سرچشمه دل و فکر مردم می‌جوشد و دست و پا و وجود آن‌ها را در جهت درست به حرکت درمی‌آورد. پس شاخص اول، دمیدن و تقویت روح ایمان و معنویت و دادن اعتقاد و اندیشه‌ای درست به افراد است (کارگر، ۱۳۸۶: ۷۶).

۲. **عدل و احسان:** عدل و احسان، در حکومت جهانی اسلام سنگ زیرین است. اجرای عدالت اجتماعی و گسترش آن، از بنیادی‌ترین ویژگی‌های حکومت مهدویت است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و معصومان علیهم السلام نیز بر این حقیقت انگشت نهاده‌اند که امام زمان علیه السلام خواهد آمد و جهان پر از ظلم و جور را پر از عدل و داد خواهد کرد. بنابراین می‌توان گفت: اجرای عدالت بر اساس دین، سرآغاز انقلاب اجتماعی و حکومت جهانی آن حضرت است و این اجرای عدالت، به کارگزاران و کارکنانی عادل و نیکوکار نیاز دارد.

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾
(حدید: ۲۵)

به راستی ما پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آن‌ها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند.

از این رو، همان‌طور که پیامبران وظیفه داشتند تا مردم را برابر کتاب و میزان، به دادگری به پا دارند، حضرت مهدی علیه السلام نیز وظیفه دارد بر سیره پیامبران، جامعه انسانی را به دادگری به پا داشته و از نارواها و ستم باز دارد.

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَ

الْبَغْيِ ﴿٩٠﴾ (نحل: ۹۰)

در حقیقت، خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد و از کار زشت و ناپسند و ستم بازمی‌دارد.

این آیه، اصول ارزش‌های فردی و اجتماعی را ترسیم کرده و نیز از ضد ارزش‌ها و پلیدی‌ها بازداشته است. این آیه به معنای واقعی و کامل، در عصر ظهور اجرا خواهد شد. عدل یعنی نگه‌داشت دقیق حقوق مردم و مبارزه فراگیر و همه‌سویه با نابرابری‌ها. احسان، جایگاه برتری در میان ارزش‌های اجتماعی اسلام دارد که به یک معنا بالاتر از عدالت است؛ زیرا اگر در هر حکومت پایه‌های حقوقی انسانی، بر اساس عدالت اجتماعی استوار گردد، جلوه‌های احسان و نیکوکاری، فضای جامعه را می‌آکند.

۳. **استحکام پیوندهای اجتماعی:** به طور کلی تاروپود و ساختار هر تمدن و حکومتی را افراد آن می‌سازند. جامعه بشری با برخورداری از روح جمعی، پایه‌های حکومت را بنا می‌کند و بر پویایی و شکوفایی آن می‌افزاید. انسان‌ها به پاره‌های پیکر حکومت می‌مانند که به هر نسبت پیوند و زندگی جمعی آنان بیش‌تر باشد، آثار پیشرفت و توسعه در آن حکومت نمایان‌تر است. در آموزه‌های اسلامی، مفاهیم و واژه‌هایی وجود دارد که پیام آن‌ها بنیان‌گذاری و شکوفاسازی و استحکام روحیه جمعی و اجتماعی است؛ مانند «تواد»، «تراحم»، «تعاضد»، «تواصی» و از همه گویاتر واژه «تعاون» که خداوند در قرآن به عنوان یک دستور اجتماعی به انسان‌ها می‌فرماید:

﴿تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾ (مائده: ۲)

در نیکوکاری و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید و در گناه و تعدی دستیار هم نشوید.

بنابراین، از آیات و روایات به خوبی استفاده می‌شود که تعاون بر نیکی و نیکویی، به مفهوم گسترده آن یعنی فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، در یکی از ابزارهای تمدن اسلامی است و روشن است که پیدایش روح جمعی و تعاون، ساخته و پرداخته حکومت اسلامی است (حائری پور، ۱۳۸۸: ۱۲).

۴. **برقراری امنیت:** در هر فرهنگ و حکومتی، امنیت اجتماعی اصل است. برقراری امنیت، از مهم‌ترین نیازهای اساسی بشر به شمار می‌آید: امنیت سیاسی، قضایی، قانونی، اقتصادی، حقوقی، اجتماعی، فرهنگی، اخلاقی و خانوادگی. بستر زندگی سالم و جامعه صالح، امنیت و آرامش را فراهم می‌سازد.



از مهم‌ترین محصولات امنیت، پدیدار شدن نشانه‌های عدالت است و مردم، همبستگی بیش‌تری پیدا می‌کنند. در این صورت، راه‌های نفوذ هجوم‌ها و شیبخون‌های دشمنان داخلی و خارجی را با تمام توان می‌بندند و آقایی و سربلندی خویش را پاس می‌دارند. برقراری امنیت به معنای اعم آن، یکی از ویژگی‌های حکومت جهانی مهدوی است. همه‌جا و در همه موارد ذکر شده که امنیت و آرامش، در حد‌اعلای آن گسترش می‌یابد و در آن حکومت، جان و مال و ناموس و آبروی مردم از هر آسیبی در امان می‌ماند.

شاید این آیه شریفه بر همین مورد یعنی حکومت جهانی آن حضرت تطبیق می‌یابد:

﴿وَلِيُبَدِّلَهُمْ مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا﴾؛ (نور: ۵۵)

و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «آیه شریفه درباره حکومت امام زمان است» و سپس ادامه می‌دهد:

در آن زمان چندان امنیت بر سراسر جهان گسترده می‌شود که از هیچ چیز به چیز دیگر، زیان نمی‌رسد. ترس و وحشتی به چشم نمی‌خورد. حتی جانوران و حیوانات در بین مردم رفت و آمد می‌کنند و نسبت به یکدیگر آزاری ندارند (متقی‌زاده: ۱۳۸۹: ۵۲).

۵. سامان‌دهی اقتصادی: در تعالیم دینی و آموزه‌های آن، پیوندی استوار بین مسائل اقتصادی و مسائل معنوی دیده می‌شود. در این زمینه روایات فراوان است؛ از جمله پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

لولا الخبز ما صلينا ولا صمنا ولا ادينا فرائض ربنا؛ (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۵، ۷۳)

بدون نان، نه عبادت می‌توان کرد و نه روزه می‌توان گرفت و نه واجبات دیگر را می‌توان انجام داد.

ثلاثة أشياء يحتاج الناس ظراً إليها: الأمن والعدل والخصب؛ (حرانی، ۱۴۰۴: ۳۲۰)

سه چیز است که همه مردم به آن نیاز دارند: امنیت، عدالت و فراوانی ارزاق.

۶. رشد عقل و گسترش دانش: عقل در نظام و حکومت اسلامی، جایگاه ویژه‌ای دارد و رکن حرکت و تلاش به شمار می‌رود. عقل ستون خیمه دین است و دین بدون عقل، جایگاه حقیقی خود را پیدا نمی‌کند. اساساً دین بدون عقل شناخته نمی‌شود و مجهول می‌ماند. عقل گوهر دین را می‌شناساند و به انسان می‌فهماند و دستور می‌دهد که در برابر آن سر فرود آورد و به فرمان‌هایش گردن نهد. خلاصه عقل، راهنمای انسان است به سوی زیبایی‌ها، خوبی‌ها،

ارزش‌ها، راستی‌ها و پرهیزدهنده از خطرها. از این رو در قرآن، از عقل به خردورزی، اندیشیدن به علم و دین آگاه شدن و فرزاندگی سفارش بسیار شده است و در فقه اسلامی نیز عقل، یکی از منابع چهارگانه اجتهاد به شمار می‌رود؛ زیرا اجتهاد بدون در نظر گرفتن این رکن مهم و پایه استوار، ناتمام است. از امام صادق علیه السلام درباره جایگاه عقل در زندگی بشر سؤال شد. حضرت در پاسخ فرمود:

ما عبد به الرحمن و اكتسب به الجنان؛ (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۱۱)

چیزی است که با آن خداوند عبادت می‌شود و بهشت به دست می‌آید.

سپس سؤال‌کننده پرسید: «آن چه معاویه در زندگی خود به کار بست چه بود؟» حضرت در پاسخ فرمود:

تلك التكرار، تلك الشيطنة و هي شبيهة بالعقل وليست بالعقل؛ (همو)

معاویه نیرنگ، فریب و شیطنت داشت و آن، مانند عقل بود نه خود عقل.

در حکومت اسلامی مهدویت، عقل با بندگی، اخلاق، ارزش و تقوا، پیوند ناگسستنی دارند. هرگاه عقل با یکی از این‌ها و صدها ارزش والای دیگر، همراه نباشد، از مدار خارج می‌شود و جامعه به نیرنگ می‌آلاید و هرگونه سودجویی، استثمار، استعمار و به بردگی واداشتن دیگران، خردورزی نام می‌گیرد. علم و تکنولوژی که دست‌آورد عقل و خرد است، اگر با عقل سالم و به دور از هوا و هوس به کار گرفته نشود، فاجعه به بار می‌آورد، همان فاجعه‌ای که امروز شاهد آن هستیم.

۷. سادگی در تجملات: سادگی ویژگی دیگر حکومت حضرت حجت علیه السلام است. امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

اگر قائم ما ظهور نماید، خوراکش جز غذایی ساده و مقداری شیر نخواهد بود و لباسش خشن و غیرلطیف است (مجلسی، ۱۳۹۴: ج ۵۲، ۳۵۸).

حضرت مهدی علیه السلام در سادگی از پیامبر اسلام پیروی می‌کند. امام برای خود بسیار سخت‌گیر است؛ لباس خشن می‌پوشد و نان جو می‌خورد. اما برای امت، بسیار مهربان است؛ زیرا مردم به او پناه می‌برند (حکیم، ۱۴۲۲: ۲۲۱). حضرت اگر زندگی ساده دارد، به دلیل این نیست که مجبور است و توان زندگی با تجمل را ندارد؛ زیرا در آن زمان، زندگی مردم عادی بسیار خوب است و آنان از بهترین نعمت‌ها بهره‌مند هستند، چه رسد به این‌که رهبر جامعه که همه چیز در اختیارش است. اما زندگی حضرت شاید به این دلیل ساده باشد که ایشان به زندگی دنیایی

زیاد اهمیت نمی دهد و به اندازه نیاز و قرب الهی از آن استفاده می کند.

۸. تکامل اخلاق و عزت اجتماعی: در آن زمان مردم آسایش فراوانی دارند و عزت نفسشان چنان بالا می رود که از پذیرفتن زکات و امثال آن امتناع می کنند. رسول خدا ﷺ فرمود:
هنگامی که حضرت مهدی ظهور کند، مردم اموال و زکات ها را در کوزه ها می برند، ولی کسی پیدا نمی شود که به دریافت آن ها حاضر باشد.

امام باقر علیه السلام نیز فرمود:

مردم، مالیات خود را بر گردن گذاشته، به سوی مهدی می روند. خداوند به شیعیان ما در زندگی رفاه و آسایش داده است و آنان در بی نیازی به سر می برند، و اگر لطف و سعادت خداوند آنان را در بر نمی گرفت، سرکشی می کردند (مجلسی، ۱۳۹۴: ج ۵۲، ۳۴۵).

حضرت اباعبدالله علیه السلام فرمود:

در زمان ظهور حضرت قائم، زمین گنج های خود را بیرون می ریزد، به گونه ای که مردم آن را بر روی زمین می بینند. مردم زکات مال خود را به دوش می گیرند تا مستحق بیابند و زکات مال را به او بدهند، اما به دلیل این که خداوند آن ها را بی نیاز گردانیده و به فضل خویش به آن ها روزی داده است، کسی پیدا نمی شود تا زکات را قبول نماید (همو: ج ۵۲، ۳۳۷).

از این احادیث چنین برمی آید که مردم از لحاظ زندگی مادی، در آسایش و راحتی خواهند بود. دلیل آن واضح است؛ زیرا از یک سو، باران فراوان می بارد که باعث می شود زمین برکاتش را خارج کند و از سوی دیگر، مردم اموال واجب خود را بیرون می آورند و افراد جامعه عزت طلب و قانع هستند و امام نیز اموال را مساوی میانشان تقسیم می کند. این عوامل باعث می شود تا مردم در جامعه، از لحاظ اقتصادی زندگی مرفهی داشته باشند.

۹. توحید محوری: توحید محوری، از مهم ترین ویژگی های حکومت جهانی اسلام است. همه قوانین و تدابیر اجرایی در این حکومت بر محوریت توحید استوار است. توحید سرچشمه وحدت در قانون گذاری و محور مشترک تمام جوامع بشری در جایگاه بندگان خدای یکتاست. حکومت جهانی اسلام به صورت تجلی اراده الهی، بالاترین سازوکار مدیریتی و اجرایی است. بر اساس اندیشه توحیدی، نابرابری های طبقاتی و نژادی رنگ می بازد و همگان در صف واحد، پیرو این دین واحد و فرمان بردار قانون الهی شناخته می شوند. بی تردید نابرابری های طبقاتی، نژادی و خانوادگی، یکی از آسیب های زیان بار جامعه مستقل و سالم شمرده می شود. در جامعه ای نابرابر که امکانات و برخورداری های مادی و معنوی در اختیار طبقه خاص قرار

دارد، بی‌عدالتی و تبعیض به وجود خواهد آمد و وجود تبعیض و نابرابری، حکومت‌ها را با چالش مشروعیت و مقبولیت و سرانجام بی‌ثباتی سیاسی روبه‌رو می‌سازد؛ اما در جامعه جهانی اسلام، برابری همگان در پیشگاه قانون و برخورداری برابر از امکانات موجود بر محوریت اندیشه توحیدی محوری، به ایجاد قانون واحد و روش واحد قانون‌گرایی و قانون‌گذاری می‌انجامد و جامعه چندپاره را به وحدت و یک‌رنگی می‌رساند.

در همین زمینه، امام صادق علیه السلام حکومت آن حضرت را چنین معرفی می‌فرماید:

ای مفضل، سوگند به خدا که او (مهدی علیه السلام) اختلاف میان ملت‌ها و ادیان را برمی‌چیند و دین، واحد می‌شود؛ همان‌گونه که خدا فرموده است: «در حقیقت، دین نزد خدا همان اسلام است» (همو: ج ۳، ۴۵).

۱۰. اجرای کامل قوانین: از جمله عواملی که در نیک‌بختی یا نگون‌بختی اصلاح، سازندگی، تباهی و انحطاط جامعه‌ها و تمدن‌ها نقش سرنوشت‌سازی دارد، قوانین و مقررات حاکم بر جامعه و تمدن در ابعاد گوناگون حیات، به‌ویژه حکومت و سیاست و قضاوت است. قوانین با همه انواع و اقسام آن، ابزارها و دستگاه‌های تربیت‌کننده‌ای هستند که جامعه را به سوی ارزش‌ها یا ضد ارزش‌ها جهت می‌دهند و به سوی نیکی و نیک‌بختی یا شرارت و نگون‌سازی سوق می‌دهند.

در این میان، تنها قوانین اسلام واقعی است که نیک‌بختی جامعه انسانی را در دنیا و آخرت تضمین می‌کند. قوانین اسلام، احکام و مقررات راستین خدا، جز در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امیر مؤمنان علی علیه السلام به‌طور کامل اجرا نگردید و فعلیت همه آن‌ها در عصر حضرت مهدی علیه السلام و جامعه مهدوی محقق خواهد شد. تمامی قوانین و مقررات بیگانه از اسلام و قرآن، در حکومت امام مهدی علیه السلام دور ریخته می‌شود و هرگز بدان‌ها عمل نمی‌گردد و به جای آن‌ها، مقررات درخشان و زندگی‌ساز برخاسته از قرآن و شیوه راستین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم امور مردم را تدبیر و شئون کشور را تنظیم می‌کند و در کران تا کران جامعه‌ها، همان‌گونه که شایسته و بایسته است، اجرا می‌شود. در واقع هدف حضرت مهدی علیه السلام همان هدف بعثت خاتم الانبیاست که در جامعه فعلی و قبل از جامعه مهدوی، به واسطه فقدان شرایط و موانع خارجی تحقق نیافته و در جامعه مهدوی شرایط فراهم و موانع مرتفع خواهد شد (کارگر، ۱۳۸۶: ۴۵).

۱۱. صفا و اخوت: در نظام مهدوی، درگیری‌های برخاسته از انگیزه‌های خرافی و شخصی و منفعت‌طلبی، مردود است و با آن مبارزه می‌شود. فضا، فضای صمیمیت، برادری و همدلی است (الهی‌نژاد، ۱۳۸۷: ۶۷).

۱۲. صلاح اخلاقی و رفتاری: اسلام انسان را تزکیه می‌نماید و از مفسد و رذایل اخلاقی پیراسته و پاک می‌کند و انسان با اخلاق می‌سازد: ﴿وَيُزَكِّيهِمْ وَيَعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ (جمعه: ۲) تزکیه یکی از آن پایه‌های اصلی است (همو).

۱۳. اقتدار و عزت: جامعه و نظام مهدوی، توسری خور و وابسته و دنباله‌روی هر بیگانه‌ای نیست؛ بلکه عزیز و مقتدر و تصمیم‌گیر است؛ صلاح خود را که شناخت، برای تأمین آن تلاش می‌کند و کار خود را به پیش می‌برد (همو).

۱۴. کار و حرکت و پیشرفت مستمر: در نظام مهدوی، توقف وجود ندارد. به طور مرتب حرکت و کار و پیشرفت است. البته این کار، لذت‌آور، شادی‌بخش و نیرودهنده است. از این رو، مسئولان نظام باید در این زمینه همه تلاش خود را به کار گیرند تا هم خدمات فرهنگی و معنوی آنان جلوه بیش‌تری یابد، هم به رسالت مهم خویش پای‌بند باشند و هم ضامن تداوم و بقای انقلاب و حافظ ارزش‌ها شوند (همو).
مقام معظم رهبری می‌فرماید:

در زمینه فرهنگی ... ما باید روحیه ایمان و عنصر ایثار و فداکاری را در درجه اول در خودمان و سپس در مردم تقویت کنیم. این هم باید در برنامه‌ها گنجانده و دیده شود. بخش مهمی که قدرت ملی ما را تشکیل داد، همین روحیه ایثار بود که در جنگ به صورت شهادت‌طلبی ظاهر شد. ... اگر ما بتوانیم این را در خودمان تقویت کنیم همه معادلات قدرت در دنیا به سود ما به هم خواهد ریخت (دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۲/۵/۱۵).

۱۵. ریشه‌کن شدن فقر: وقتی همه منابع زمینی برای امام مهدی علیه السلام آشکار شود و برکات آسمان و زمین، بر مردم زمان او بی‌دریغ جریان یابد و بیت‌المال به عدالت تقسیم گردد، جایی برای تهی‌دستی نمی‌ماند و بشر در دولت امام مهدی علیه السلام برای همیشه از چنگال فقر و نداری رها می‌شود. در روزگار ایشان روابط اقتصادی، بر اساس برادری و برابری شکل می‌گیرد و اصل سودجویی و منفعت‌طلبی شخصی، جای خود را به حس دل‌سوزی، غم‌خواری و مواسات با برادران دینی می‌دهد و در این حال، همه یکدیگر را اعضای یک خانواده می‌دانند و بوی یگانگی و یک‌رنگی در همه جا به مشام می‌رسد.

از روایات استفاده می‌شود که بی‌نیازی مردم در آن زمان، به جهت روحیه قناعت و بی‌نیازی روحی است. به بیان دیگر، پیش از آن که مردم از بیرون، صاحب مال فراوان شوند و بی‌نیاز گردند، از درون، روح بی‌نیازی در آن‌ها به وجود می‌آید و به آن چه خداوند از فضل

خویش به آن‌ها عطا کرده، خشنود می‌گردند و بنابراین چشمی به اموال دیگران ندارند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این زمینه می‌فرماید:

و خداوند دل‌های امت محمد صلی الله علیه و آله را از بی‌نیازی پیر می‌کند و عدالت مهدوی همه آن‌ها را دربر می‌گیرد (صافی گلپایگانی، ۱۳۸۳: ۱۶۷).

۱۶. مقابله با تهاجم فرهنگی و مظاهر فساد: مقام معظم رهبری می‌فرماید:

برای یک ملت فاجعه فرهنگی از فاجعه اقتصادی بسیار سنگین تر و خسارت‌بارتر است. یورش فرهنگی از یورش نظامی بسیار بی‌رحمانه‌تر و صعب‌العلاج‌تر است.

ایشان در جای دیگر فرموده است:

امروز حتی دیرباورترین اشخاص نیز خط و نشان دشمنان سوگندخورده انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی را در صحنه پرماجرایی تهاجم فرهنگی به وضوح مشاهده می‌کنند. در این تهاجم خطرناک، نه فقط ارزش‌های اسلامی بلکه فرهنگ اصیل ملی مردم، پیش‌تر باورهای راه‌گشا و مبارک آنان آماج تیرهای زهرآگین دشمنان قرار گرفته است و صداها رسانه گفتاری و تصویری و نوشتاری و انبوهی از نویسندگان و پژوهش‌گران و گویندگان و هنرمندان و پشت سر آنان سیاست‌بازان و سرمایه‌داران و مزدوران‌شان، از چهار گوشه جبهه استکبار، ایران اسلامی و ملت سرافراز آن و به‌ویژه نسل جوان نام‌آور و شجاع را هدف گرفته‌اند. باید مسئولین نظام جهت آگاهی به نسل جوان کشور و رفع فساد جامعه بکوشند.

روش‌شناسی تحقیق

این تحقیق از نظر هدف تحقیق، از نوع کاربردی است. طرح آن توصیفی، از نوع پیمایشی است. در این تحقیق، از روش نمونه‌گیری تصادفی ساده استفاده شده است. به عبارتی نمونه آماری تحقیق حاضر به صورت تصادفی ساده، از بین کارشناسان، مدیران و متخصصان امور دینی در حوزه و دانشگاه، در سازمان‌های تبلیغات اسلامی و فرهنگ و ارشاد اسلامی شهر قم انتخاب شده‌اند.

جدول - تعداد پرسش‌نامه توزیع شده

۱۰۰	تعداد پرسش‌نامه‌های توزیع شده
۹۵	تعداد پرسش‌نامه‌های جمع‌آوری شده

در این تحقیق، ابتدا از طریق مطالعه مبانی نظری و ادبیات تحقیق و تبادل نظر با

متخصصان امر، به شناسایی ابعاد و شاخص‌های حکومت مهدوی پرداخته شد. بعد از جمع‌آوری اطلاعات و مشخص کردن فاکتورهای اصلی، از روش پیمایشی که یکی از انواع روش‌ها تحقیق است، استفاده گردید و پرسش‌نامه‌ای برای شناسایی شاخص‌های حکومت مهدوی با هیجده سؤال انتخاب شد. برای طراحی پرسش‌نامه، از مبانی نظری و مطالعات انجام‌شده و تبادل نظر با متخصصان امر و استادان راهنما و مشاور، استفاده گردید. در این تحقیق، به منظور اندازه‌گیری و سنجش پاسخ‌های داده‌شده، از مقیاس ۵ امتیازی لیکرت استفاده گردیده است که از گزینه بسیار بااهمیت تا بسیار بی‌اهمیت را شامل می‌شود.

برای سنجش پایایی پرسش‌نامه، از محاسبه ضریب در نرم‌افزار spss استفاده شده که میزان ۰/۸۱۲ برای پرسش‌نامه شاخص‌های حکومت مهدوی به دست آمد و مشخص گردید که پرسش‌نامه از اعتبار لازم برخوردار است.

در این تحقیق، از روش‌های آمار توصیفی و تحلیل عاملی اکتشافی و تأییدی، برای بررسی نظریات کارکنان و کارشناسان استفاده شده است. البته در کنار آزمون‌های بالا، از آزمون آلفای کرونباخ نیز استفاده گردید. به منظور تجزیه و تحلیل اطلاعات از نرم‌افزار Spss استفاده شد.

تحلیل داده‌های تحقیق

تحلیل شاخص‌های حکومت مهدوی از دیدگاه کارشناسان و خبرگان

برای تحلیل و رتبه‌بندی شاخص‌های حکومت مهدوی، از تحلیل اکتشافی استفاده شد. محقق بعد از تشکیل توابع تحلیل اکتشافی، به بررسی ارزش هر یک از مؤلفه‌ها بر اساس ماتریس تشکیل شده پرداخت. بعد از تحلیل داده‌های ماتریس‌های تشکیل شده، نتایج رتبه‌بندی شاخص‌های حکومت مهدوی به صورت ذیل به دست آمد:

بر اساس نظر خبرگان، شاخص توحیدمحوری در رتبه اول قرار دارد. شاخص‌های عدالت، برابری و عدم تبعیض، پیاده‌سازی سیره نبوی و شایسته‌سالاری در رتبه‌های دوم تا پنجم قرار دارند.

جدول رتبه‌بندی ۱۸ فاکتور از دیدگاه خبرگان

فاکتورها	رتبه	میزان اهمیت
توحیدمحوری	۱	٪ ۶.۷۹
عدالت	۲	٪ ۶.۶۷
برابری و عدم تبعیض	۳	٪ ۶.۵۹
پیاده‌سازی سیره نبوی	۴	٪ ۶.۵۷

فاکتورها	رتبه	میزان اهمیت
شایسته‌سالاری	۵	٪ ۶.۰۵
سادگی و ساده‌زیستی	۶	٪ ۵.۷۸
اقتدار و عزت	۷	٪ ۵.۵۴
اجرای کامل قوانین	۸	٪ ۵.۵۰
نوع دوستی و برادری	۹	٪ ۵.۴۵
رشد عقل و افزایش دانش	۱۰	٪ ۵.۳۲
استحکام پیوندهای اجتماعی	۱۱	٪ ۵.۲۸
کار و تلاش، توسعه پایدار	۱۲	٪ ۴.۸۰
تکامل اخلاق	۱۳	٪ ۴.۷۶
امنیت و آرامش	۱۴	٪ ۴.۴۷
ریشه‌کنی فقر و نیازمندی	۱۵	٪ ۴.۴۰
سامان‌دهی اقتصادی	۱۶	٪ ۴.۳۰
مقابله با تهاجم فرهنگی	۱۷	٪ ۴.۲۵
حمایت از مظلومان	۱۸	٪ ۴.۰۷

نتیجه‌گیری تحقیق

در راستای استراتژی‌های ایجاد حکومت مهدوی در کشور، به نکات ذیل می‌توان اشاره نمود:

۱. استقرار و تحقق حکومت مهدوی، نیازمند تدوین چشم‌انداز، استراتژی و برنامه‌های بلندمدت، میان‌مدت و کوتاه‌مدت است. لذا در این بخش، به تعدادی از روش‌ها و استراتژی‌های تحقق حکومت مهدوی اشاره می‌شود:

۲. تدوین چشم‌انداز حکومت اسلامی بر پایه تفکر مهدویت از دیدگاه قرآن، روایات و احادیث: تحقق یافتن حکومت مهدوی و تبلور شاخص‌های حکومت مهدوی در آن، نیازمند تدوین استراتژی‌هایی برای تحقق آرمان‌های حکومت مهدوی است. از این رو، تدوین استراتژی‌های حکومت مهدوی، نیازمند تدوین برنامه‌های بالادستی و پایین‌دستی است. از جمله سند‌های بالادستی، سند چشم‌انداز است تا آرمان‌های حکومت مهدوی را معرفی نماید و مشخص کند که در این حکومت، به دنبال چه هستیم و به کجا می‌خواهیم برسیم.

۳. تدوین استراتژی وحدت و انسجام میان مسلمانان: تقویت انسجام اسلامی یکی دیگر از راهکارهای موضوع دفاع از مهدویت می‌تواند باشد. اعتقاد به ظهور مهدی عجله الله تعالی فرجه به جامعه شیعیان اختصاص ندارد، بلکه به عنوان یک موضوع اسلامی، نزد بسیاری از اهل سنت نیز معتبر و مورد احترام است. بر این اساس، دفاع از اصالت مهدویت، وظیفه همه مسلمانان است

و این امر، نقش مهمی در جهت تقویت انسجام اسلامی می‌تواند ایفا نماید. در دورانی که جهان غرب، تحریف و تضعیف مبانی اعتقادی اسلام را دنبال می‌کند و تمام توان تبلیغاتی خود از قبیل رسانه، فیلم، ماهواره، بازی‌های رایانه‌ای و قلم و بیان را در این مسیر به کار گرفته است، ضرورت دارد کشورها و علمای اسلامی، ترغیب شوند تا یکپارچه به دفاع از اندیشه مهدویت بپردازند. امروز ضرورت ایجاد انسجام اسلامی برای مقابله با این وضعیت، بیش از هر زمان دیگر احساس می‌شود. بنابراین ضرورت دارد جهان اسلام به خصوص اهل تقریب و به‌ویژه شیعیان، در جهت تبدیل اندیشه مهدویت به عاملی برای وحدت و همگرایی فعالیت نمایند.

یکی از شیوه‌های کاربردی در ایجاد وحدت اسلامی، تدوین آثار علمی در قالب کتاب، مجله و روزنامه، نیز برگزاری نشست‌های علمی و تبادل افکار و نظریات است. در آثار علمی باید به عوامل وحدت و عوامل اختلاف پرداخته شده و مشکلات جهان اسلام بررسی گردد. تدوین فقه مقارن و عقاید تطبیقی و مقایسه‌ای نیز باید از محورهای مهم آثار علمی باشند. کتاب‌هایی مانند *الفصول المهمة* نوشته علامه شرف‌الدین و انتشار مجله‌ای مانند *رسالة التقريب*، نقش بنیادی در زمینه‌سازی وحدت اسلامی داشته‌اند. از سوی دیگر، با تدوین سریال‌ها و نمایش‌نامه‌ها نیز برای ایجاد وحدت اسلامی می‌توان زمینه‌سازی نمود. بهتر است این دست از آثار، به زبان‌های مختلف ترجمه شوند و در اختیار مسلمانان قرار گیرند.

۴. **استراتژی ترویج و اشاعه فرهنگ مهدویت و اعتقاد به مهدویت و وجود منجی موعود، با ویژگی‌هایی که شیعه به آن اعتقاد دارد:** جمهوری اسلامی ایران در عرصه سیاست خارجی به‌ویژه دیپلماسی فرهنگی، باید از جایگاه ویژه‌ای برخوردار باشد. کشوری که به اندیشه مهدویت معتقد بوده و در انتظار نظامی مبتنی بر عدل و صلح است، نمی‌تواند نظم ظالمانه فعلی در عرصه بین‌الملل را بپذیرد. این کشور باید مبانی فکری نظام جهانی مبتنی بر بی‌عدالتی را به چالش کشد و بر ضرورت استقرار یک نظام عادلانه بین‌المللی در جهان اصرار ورزد. لذا استفاده از تریبون‌های بین‌المللی برای افشای نقاط منفی نظم فعلی در جهان و معرفی نظم مبتنی بر عدالت و اخلاق باید کماکان در دستور کار دستگاه دیپلماسی کشور قرار گیرد.

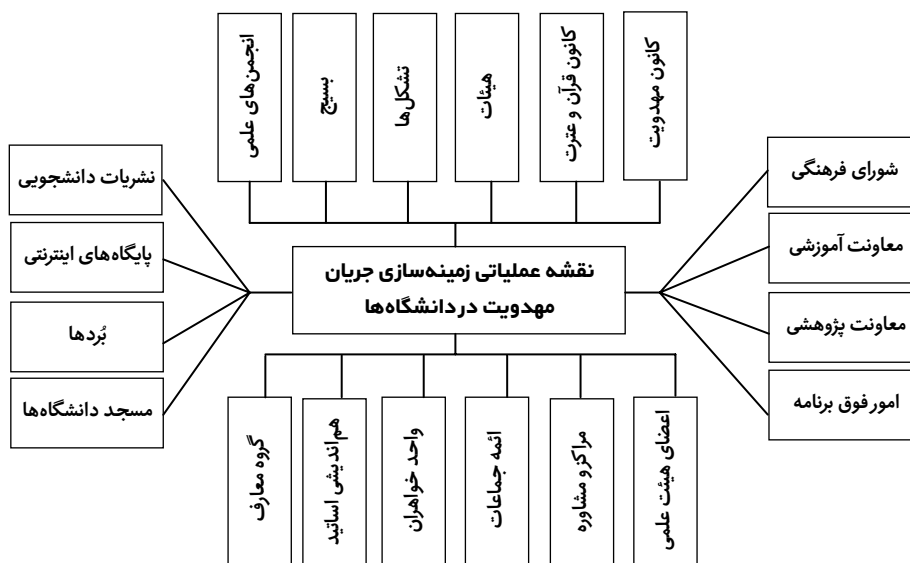
هم‌اکنون تئوری‌های نویسندگانی از قبیل هانتینگتون، جنگ و میان فرهنگ‌ها و تمدن‌های جهان به‌ویژه تمدن‌های اسلامی و چینی را تشویق می‌کند. جلوگیری از وقوع جنگ بین تمدن‌ها، نیازمند اشاعه تفکر مهدویت اسلامی است؛ زیرا مهدویت با تکیه بر مکتب غنی و کامل اسلام و با آرمان صلح‌طلبی و عدالت‌خواهی، آینده‌ای امیدبخش را به انسان‌ها نوید می‌دهد.

پیشنهادها

۱. فرهنگ‌سازی و اشاعه فرهنگ مهدویت از طریق آموزش در مدارس و دانشگاه‌ها: برای تغییر اساسی در نگرش و تفکرات جامعه، نیازمند تغییرات اساسی در بینش و نظریات کودکان و جوانان هستیم. به همین جهت، در مدارس و دانشگاه‌ها با بازنگری در سرفصل دروس و متون درسی و گنجانیدن مباحث مهدویت و فرهنگ اسلامی، گامی اساسی را در استقرار حکومت مهدوی در جامعه می‌توان برداشت.
۲. رسانه‌های چندگانه، همچون تلویزیون، رادیو، روزنامه‌ها، وبلاگ‌ها، ماهواره‌ها و ... از ابزارهای اصلی و تأثیرگذار بر روی فرهنگ جامعه است. صدا و سیما می‌تواند به سمت تدوین و ساخت برنامه‌های ارزشی، با رویکرد اسلامی و تأکید بر تفکر مهدویت گام بردارد و در جهت استقرار شاخص‌های حکومت مهدوی در نظام حکومتی کشور تلاش نماید. در صورت تغییر فرهنگ جامع به سوی مهدویت و انتظار ظهور، آحاد جامعه از مسئولان می‌خواهند تا در جهت اصلاح ساختار و قوانین کشور در راستای استقرار حکومت مهدوی گام بردارند.
۳. در کشور ما، هرچند بنا بر سخنان مقام معظم رهبری، شورای عالی انقلاب فرهنگی متولی اصلی فرهنگ است، نهادهای مختلفی همچون وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان تبلیغات اسلامی، وزارت آموزش و پرورش، وزارت علوم تحقیقات و فن‌آوری و ... نیز متولی هستند. از این رو، ساختارهای موازی در جهت فرهنگ‌سازی در جامعه گام برمی‌دارند. لذا هماهنگی و یکسان‌سازی برنامه‌ها و استراتژی‌های این نهادها ضروری به نظر می‌رسد. از این رو، باید ساختاری مناسب و هماهنگ در این حوزه ایجاد شوند تا برنامه‌های اشاعه فرهنگ مهدویت، با دیدگاه‌ها و سلیقه‌های مختلف اجرا نشود که این تفاوت در سلیقه‌ها، ممکن است باعث سردرگمی جامعه شود و در نهایت نتایج معکوسی دربر داشته باشد.
۴. نهادینه شدن فرهنگ مهدوی و فرهنگ‌سازی، نیازمند داشتن مبانی نظری قوی و تدوین منابع و کتب مناسب در این زمینه است. برای تحقق این امر، باید مراکز پژوهشی در حوزه مهدویت ایجاد شوند که به‌طور خاص، در جهت تحقق اهداف حکومت مهدوی پژوهش کنند و نتایج آن را به صورت مکتوب چاپ نمایند و در اختیار مراکز آموزشی و علمی قرار دهند تا مستندات در این زمینه افزایش یابد. هر چقدر مستندات و ادله تفکر مهدویت در کشور افزایش یابد، پشتوانه قوی‌تری بر حمایت از تفکرات مهدویت در برابر پرسش‌ها و ابهامات موجود در این حوزه ایجاد می‌شود.
۵. برقراری ارتباط مستمر بین حوزه و دانشگاه برای تبادل فکری میان این دو قشر: یکی از

مواعی که به آن تأکید می‌شود، دوگانگی فکری میان دانشگاهیان و حوزویان است. این دو قشر، مبانی فکری و نظری متفاوتی دارند و باعث شده که دوگانگی به ظاهر ساده، ولی ریشه‌ای را در سطح جامعه به وجود آورند. بیش‌تر مبانی فکری دروس دانشگاهی به‌ویژه رشته‌های علوم انسانی، نشئت گرفته از مبانی فکری غرب است و تدریس این دروس در دانشگاه‌ها، نوع بینش و اصول اساسی تفکرات دانشجویان و استادان را عوض کرده و به شکل‌های گوناگون، در مبانی فکری جامعه نیز جریان یافته و نوعی دوگانگی در جامعه ایجاد نموده است. برای رفع این دوگانگی، نیاز است تا ارتباط مستمر بین دانشگاهیان و حوزویان برقرار شود.

۶. عملیاتی نمودن ایجاد حکومت مهدوی: در ادامه، مدلی برای اجرا و فراهم نمودن شرایط ایجاد حکومت مهدوی در دانشگاه‌ها آورده شده است که این مدل را برای تمام سازمان‌های موجود در کشور برای استقرار حکومت مهدوی می‌توان ترسیم و عملیاتی نمود.



منابع

۱. اسفندیاری، مصطفی، «بررسی مهم‌ترین اختلاف‌های سنی و شیعه در مهدویت»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۸ ش.
۲. اکرمی، موسی، «آینده‌شناسی و آینده‌نگری»، نشریه *رهیافت*، ش ۱۶، تهران، انتشارات مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور، ۱۳۷۶ ش.
۳. الهی‌نژاد، حسین، *اتحاد و همگرایی در پرتو مهدویت و موعودگرایی*، قم، انتشارات آیین احمد، ۱۳۸۷ ش.
۴. پورعزت، علی‌اصغر، «تصویرپردازی از آینده»، نشریه *سخن‌سمت*، ش ۱۰، تهران، انتشارات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، ۱۳۸۲ ش.
۵. جعفریان، رسول، *دین و سیاست در دوره صفوی*، تهران، نشر علم، چاپ اول، ۱۳۸۸ ش.
۶. حائری‌پور، مهدی، «شاخصه‌های جامعه منتظر ظهور»، *مجموعه مقالات پنجمین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت*، جلد سوم، قم، انتشارات مؤسسه آینده روشن، ۱۳۸۸ ش.
۷. حرّانی، ابن‌شعبه، *تحف العقول عن آل الرسول ﷺ*، قم، انتشارات جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
۸. حرّ عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، تهران، انتشارات مکتبه الاسلامیه، بی‌تا.
۹. حکیم، سیدمنذر و جمعی از نویسندگان، *اعلام الهدایه*، قم، مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل‌البيت علیهم‌السلام، ۱۴۲۲ ق.
۱۰. خامنه‌ای، سیدعلی، «علوم انسانی و بایسته‌های آن»، *مجله معارف*، ش ۷۱، قم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، ۱۳۸۸ ش.
۱۱. شریف‌رضی، محمد بن حسین، *نهج‌البلاغه*، ترجمه: محمد دشتی، قم، انتشارات لاهیجی، چاپ دوم، ۱۳۷۹ ش.
۱۲. دلشاد‌تهرانی، مصطفی، *سیره نبوی (منطق عملی)*، دفتر سوم: «سیره مدیریتی»، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۳ ش.
۱۳. شفیعی‌سروستانی، اسماعیل، *درآمدی بر استراتژی انتظار*، تهران، نشر موعود، ۱۳۸۱ ش.
۱۴. صافی‌گلپایگانی، لطف‌الله، *منتخب‌الاثرفی‌الامام‌الثانی‌العشر*، ترجمه: نثار احمد زرین، قم، مؤسسه منتظر، ۱۳۸۳ ش.
۱۵. طاهری، محمدعلی، به نقل از سایت حوزه در سایت راسخون، ۱۳۸۸ ش.
۱۶. غفرانی و تقوی‌گیلانی، «روش‌شناسی آینده‌شناسی»، نشریه *رهیافت*، ش ۲۲، ۱۳۷۹ ش.

۱۷. _____، «مطالعات و روش شناسی آینده شناسی»، نشریه *رهیافت*، ش ۲۵، ۱۳۸۰ ش.
۱۸. فروزنده دهکردی، لطف الله؛ جوکار، علی اکبر، *مدیریت اسلامی والگوهای آن*، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور، ۱۳۸۶ ش.
۱۹. فیروزآبادی، سیدحسن، «راهبردهای دولت زمینه ساز در توسعه پایدار طوع و رغبت مهدوی»، *مجموعه مقالات پنجمین همایش بین المللی مهدویت*، جلد دوم، قم، انتشارات مؤسسه آینده روشن، ۱۳۸۸ ش.
۲۰. کارگر، رحیم، *جستارهایی در مهدویت*، قم، مرکز تخصصی مهدویت، چاپ اول، ۱۳۸۶ ش.
۲۱. _____، *مهدویت (پیش از ظهور)*، قم، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۷ ش.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
۲۳. گودرزی، غلامرضا، «اصول و روش های آینده نگری علمی»، طرح تحقیقاتی مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۸۱ ش.
۲۴. _____، *تصمیم گیری استراتژیک (رویکرد موعودگرایی شیعه)*، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام، چاپ اول، ۱۳۸۶ ش.
۲۵. متقی زاده، زینب، *جهانی شدن و فرهنگ مهدوی*، قم، انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی و مرکز تخصصی مهدویت، چاپ دوم، ۱۳۸۹ ش.
۲۶. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، تهران، انتشارات اسلامیه، ۱۳۹۴ ق.
۲۷. محسنی کبیر، ذبیح الله، *مهدی علیه السلام آخرین سفیر انقلاب*، قم، انتشارات دانشوران، ۱۳۸۰ ش.
۲۸. نیکزاد، عباس، «دفاع از حریم امامت و مهدویت»، *مجله رواق اندیشه* وابسته به صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، ش ۵۰، ۱۳۸۴ ش.
۲۹. نیکزاد لاریجانی، میرسعید، «موانع و مشکلات فراروی مدیریت اسلامی در جامعه ایران و راه های برون رفت از آن»، سایت پایگاه مقالات مدیریت دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۴ ش.

30. <http://zohoor.ir>31. <http://mouood.org>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۶/۶
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۹/۱۵

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود
سال پنجم، شماره ۱۹، پاییز ۱۳۹۰

آینده جهان اسلام از منظر دو آینده پژوه مسلمان: «سردار» و «المانجرا»

غلامرضا بهروزلک*
فرزانه میرشاه ولایتی**

چکیده

«آینده» در دین مبین اسلام، واژه‌ای جامع و عمیق است که هم به زندگی دنیوی و هم به زندگی اخروی اشاره دارد. از جمله دلایل اهمیت توجه به فرهنگ دینی در مباحث آینده پژوهی، می‌تواند درک بهتر ارزش‌های آینده‌مدار فرهنگ دینی باشد. موج جدید نگاه به آینده در محافل علمی از یک سو و تأکید فراوان اسلام بر ضرورت عاقبت اندیشی و آینده‌نگری از دیگر سو، بیش از پیش این سؤال را تقویت می‌کند که تفکر اسلامی چگونه و در چه مباحثی، نگاه آینده پژوه مسلمان را می‌تواند تحت تأثیر قرار دهد؟ تلاش این پژوهش، تحلیل افکار و آرای دو آینده پژوه مسلمان معاصر، «ضیاءالدین سردار» و «مهدی المانجرا» است که آثار آن‌ها در حوزه آینده پژوهی در سطح بین‌المللی شناخته شده و صاحب نظران به آن‌ها توجه دارند. در این مقاله، ابتدا درباره آثار کلیدی و پیشینه این دو اندیشه‌ورز بحث می‌شود تا به این وسیله، فضای فکری آن‌ها بهتر درک گردد. در ادامه، به مطالعه جنبه‌های مختلف افکار آینده پژوهانه این دو صاحب نظر به صورت مقایسه‌ای و انتقادی پرداخته می‌شود.

واژگان کلیدی

آینده پژوهی اسلامی، آینده جهان اسلام، ضیاءالدین سردار، مهدی المانجرا.

* نویسنده مسئول: استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم (behroozlak@gmail.com)
** دانشجوی دکتری آینده پژوهی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره).

مسلمانان علی‌رغم پیشرفت‌ها و تأثیرات تمدنی عمیقی که طی چند قرن در جهان داشته‌اند، در سده‌های اخیر با مشکلات و موانع زیادی مواجه بوده‌اند و اکنون شاید عرصه بر آنان تنگ‌تر هم شده باشد؛ زیرا امروز بسیاری از مسلمانان (فلسطینیان، عراقی‌ها و افغان‌ها) سرزمین خود را اشغال شده می‌بینند و غرب قدرت اقتصادی و سیاسی خود را بر آنان تحمیل نموده و از آن مهم‌تر، فرآیند جهانی‌سازی و به تعبیر بسیاری، استعمار نوین، آن‌ها را قربانی خویش کرده است. شاید موج بیداری اسلامی اخیر در منطقه خاورمیانه را بتوان واکنشی به این فشارهای تاریخی دانست.

آینده‌پژوهی از سویی، حوزه جدید مطالعاتی در دوران فراروشن‌فکری دنیای غرب است که می‌کوشد آینده محتمل، ممکن و مطلوب بشر را دستمایه مطالعه خویش قرار دهد. با این حال، مطالعه آینده تنها مختص دنیای غرب نبوده و به نوعی تمامی جوامع و تمدن‌ها، نسخه‌ای مخصوص به خود از آینده دارند. اسلام نیز به عنوان یک تمدن بزرگ، رویکرد خاصی به آینده دارد و بهترین مصداق پرداختن اسلام را به آینده، همچون دیگر ادیان ابراهیمی، در فرجام‌گرایی مهدوی می‌توان دید.

با توجه به مشکلات امروز مسلمانان، قابلیت‌ها و ضرورت آینده‌پژوهی در آینده آموزه‌های اسلامی، مسئله این پژوهش است و دغدغه‌ای که ضرورت انجام دادن آن را توجیه می‌کند، بررسی این مسئله است که متفکر آینده‌پژوه مسلمان، چه تأثیری از مبانی اسلامی می‌پذیرد و این درس‌ها را چگونه در ترسیم آینده‌ای بهتر برای دنیای اسلام به کار می‌بندد.

در این نوشتار، بر مقایسه و تطبیق بین دیدگاه‌های دو آینده‌پژوه مسلمان تمرکز خواهیم کرد. مطالعات تطبیقی در تمامی علوم، جایگاه مهمی دارند. علوم اجتماعی جدید از همان ابتدا، رویکرد تطبیقی را به مثابه مهم‌ترین روش برای فهم فرهنگ‌ها و ساختارهای اجتماعی گوناگون به کار برد. در پژوهش تطبیقی، به نوعی تمرکز بر شباهت‌ها و تفاوت‌های میان واحدهاست و از آن مهم‌تر، مقایسه برای فهم و درک موضوع مورد بررسی، جنبه‌ای اساسی دارد (سیدامامی، ۱۳۸۷). از سویی، مطالعه تطبیقی یکی از روش‌های پژوهش کمی و کیفی است که با هدف توصیف و تبیین اشتراک‌ها و تفاوت‌ها، برای شناسایی پدیده‌ها و رسیدن به تفسیرها و احتمالاً تعمیم‌های تازه، دو یا چند متغیر یا فرآیند همگون اعم از نمونه‌ها و موارد محسوس یا نامحسوس را بررسی می‌کند. این نوع پژوهش دربرگیرنده سه فرآیند توصیف، مقایسه و نتیجه‌گیری است (کریشن، ۱۳۸۲). از دیدگاه برخی، مراحل شش‌گانه مطالعه

تطبیقی عبارتند از: تدوین مسئله، تعیین دامنه پژوهش، تدوین فرضیه، بررسی موارد شباهت و تفاوت، توصیف مواضع خلاف و وفاق، و تبیین مواضع خلاف و وفاق (قراملکی، ۱۳۸۶). مطالعه تطبیقی در مجموع، فرآیندی بیش از مقایسه صرف به شمار می‌آید و به عبارت دیگر، در پژوهش تطبیقی، مقایسه نه به عنوان هدف، بلکه ابزاری برای دست‌یابی به شناخت عمیق‌تر و فهم ژرف‌تر است. پژوهش‌گر در مطالعه تطبیقی، هم باید به شباهت‌ها چشم بدوزد و هم تفاوت‌ها را صید کند و در عین حال وظیفه او تنها جمع‌آوری شباهت‌ها و تفاوت‌ها نیست؛ بلکه اطلاعاتی است که در فرآیند پردازش اطلاعات، به تولید علم و یا حل مسئله می‌انجامند (همو، ۱۳۸۵).

۱. بررسی افکار و اندیشه‌های ضیاءالدین سردار

الف) مروری بر زندگی و آثار سردار

ضیاءالدین سردار در ۳۱ اکتبر ۱۹۵۱، در دورانی پرچالش و در روستایی دورافتاده در ایالت پنجاب به نام دیپالپور^۱ واقع در شمال پاکستان به دنیا آمد. به گفته خود او، روستای محل تولدش در آن زمان منطقه‌ای مورد اختلاف بود. تلاش‌های زیادی برای ایجاد مرزهای جدید و تجزیه منطقه‌ای صورت گرفت تا منطقه‌ای یکپارچه تجزیه شود. در این زمان، پدر سردار به استخدام بریتانیا - همان دولتی که خود از جمله مسببان این تفرقه بود - درآمد. او همسر و سه فرزند خود را رها کرد و به جرگه کارگرانی پیوست که برای بازسازی اقتصاد پس از جنگ بریتانیا به کار گماشته شده بودند. پیش از آن که پدر، خانواده را به نزد خود در بریتانیا فراخواند، توانست موقعیت کاری خود را در کارخانه خودرو تثبیت نماید و واحد مسکونی کوچکی در یکی از محله‌های مخروبه دست‌وپا کند. به این ترتیب، بار دیگر سردار مجبور شد فرآیند بازیابی هویت خود را تکرار نماید (Sardar, 2004).

به گفته خود سردار، «مسلمان شدن و مسلمان بودن، شکل دادن به هویت، موضوع چالش‌انگیزی بود که چه در زمان زندگی در لندن و چه در سرزمین مادری، ذهن را به خود مشغول می‌داشت» (Sardar, 2004: 22). اما او خیلی زود، قوانین اصلی بازی جدید تداوم بقا را فراگرفت. خانواده سردار رسم مشاعره را در خانه خود زنده نگه‌داشته بودند و این امر، روحیه ادبیات‌دوستی را در خانواده حاکم کرده بود. همه این عوامل دست در دست، شخصیت سردار را شکل داد و از او انسانی ساخت که از یک سو به لحاظ جغرافیایی، متعلق به بریتانیا و از سوی

1. Divalpur

دیگر به لحاظ خاستگاه، فرهنگ، سنت و اعتقاد، متعلق به آسیا، پاکستان و مسلمانان باشد؛ به طوری که خود می‌گوید: «هیچ‌کس نمی‌تواند به راحتی هویت مشخصی برای من قائل شود. شخصیت من ابعاد متفاوتی دارد و با وجود این، من هیچ‌کدام از آن‌ها نیستم. من در پاکستان به دنیا آمده‌ام، اما اگر هم‌وطنانم بخواهند بیش از حد بر پاکستانی بودن من تأکید کنند، حرف خود را پس خواهم گرفت. با این حال، عاشق فرهنگ پاکستان هستم و هنوز لهجه پاکستانی دارم. هرچند این موضوع، فعالیت‌های شغلی مرا به عنوان شخصیتی تلویزیونی با مشکلاتی روبه‌رو کرده است، به آن افتخار می‌کنم. من بیش‌تر عمرم را در انگلستان گذرانده‌ام، اما انگلیسی نیستم. با این‌که در انگلستان درس خوانده‌ام، برای مؤسسه‌ها و سازمان‌های انگلیسی کار کرده‌ام و سی سال به حزب کارگر رأی داده‌ام، هنوز در این کشور "خارجی" محسوب می‌شوم و اگر دولت انگلستان روش خود را تغییر ندهد، تا ابد "خارجی" باقی خواهم ماند.» بدین‌سان به دلیل تجربه شخصی و کشمکش‌هایی که همواره بخش از زندگی سردار بوده، تفکر درباره آینده همواره دغدغه ذهنی او بوده است.

در دوران نوجوانی، وی انجمنی اسلامی در دبیرستان محل تحصیل یعنی «مدرن بروک‌هوس^۱» بنیان نهاد که موجب ارتباط او با فدراسیون انجمن اسلامی دانش‌آموزان در بریتانیا و ایرلند^۲ شد (Sardar, 2004). به این ترتیب، فعالیت‌های او در زمینه موضوعات و اتفاقات مهم مربوط به مسلمانان، گسترش یافت و در نتیجه، به مشکلات مسلمانان اشراف فراوان یافت. این جریان مقارن بود با اتفاقات مهم دهه ۱۹۷۰ میلادی در دنیای اسلام اعم از رهایی یافتن بسیاری از کشورهای مسلمان از بند استعمار و به تبع آن، طراحی برنامه‌های توسعه‌ای توسط دولت‌های مسلمان و در پی آن ناکامی‌های متوالی که این مسئله، تأثیر مهمی روی اعتقادات فکری سردار گذاشت.

سردار در «سیتی یونیورسیتی»^۳ لندن در رشته فیزیک و علوم اطلاعات به تحصیل پرداخت. هرچند او در رشته‌ای به ظاهر غیردینی درس خواند، همچون جوینده‌ای، تشنه حقیقت مذهب خویش بود که همین امر او را به مسافرت در کشورهای اسلامی و آشنایی با جنبش‌های اسلامی رهنمون کرد. پس از فراغت از تحصیل، به عنوان کارشناس اطلاعات در پژوهشگاه حاج^۴ دانشگاه ملک عبدالعزیز جده مشغول به کار شد و مدل شبیه‌سازی شده انجام دادن

1. Brook House Secondary Modern School.
2. Federation of Students Islamic Society in the United Kingdom and Eire (FOSIS).
3. City.
4. Hajj.

فریضه حج را طراحی و اجرا کرد. او هم‌زمان چند کتاب نوشت و شب‌ها به عنوان روزنامه‌نگار فعالیت داشت. سپس دوباره به لندن مهاجرت کرد و با مجله‌های علمی مانند *نیچر*^۱ و *نیوسایتیست*^۲ همکاری نمود و بعد به عنوان گزارش‌گر، به تلویزیون پیوست. او پس از مدتی مشاور مجله *انیکوایری*^۳ شد و در همین دوران، مرکز مطالعات آینده‌پژوهی در دانشگاه «ایست - وست»^۴ شیکاگو را راه‌اندازی کرد. در خلال سال‌های ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۸، استاد مدعو رشته سیاست علم و فن آوری در دانشگاه «میدل اسکس»^۵ بود. از سال ۱۹۸۵ تاکنون به عنوان نویسنده و برنامه‌ریز مستقل، آثار متعدد و ارزنده‌ای منتشر کرده است. وی از سال ۱۹۹۹ تاکنون سردبیری نشریه *فیوچرز*^۶ را بر عهده دارد.

وی در عین حال، چندین سال به طور غیررسمی در مدارس اسلامی سنتی شاگردی کرد که همین موضوع او را به شدت با دانش اسلامی آشنا نمود (Sardar, 2004). به گفته خود سردار، «از آن جا که به اتفاق یکی از دوستان طلبه‌ام هفت سال علوم اسلامی خوانده‌ام، گاه از صمیم قلب خود را طلبه می‌دانم. هرچند فکر می‌کنم دانسته‌هایم از دانش آموختگان حوزه‌های علمیه کم‌تر نیست، هیچ‌کس مرا به عنوان یک طلبه نمی‌شناسد».

همه این اتفاقات، تأثیر شگرفی بر روحیات سردار گذاشت. از نگاه سردار، سنت، امری پویاست و نه چشم‌اندازی منسوخ و ایستا. به همین دلیل، او کاملاً مخالف کسانی است که همواره به گذشته با عینک تأسف می‌نگرند و چنین تأکید می‌کند که «من شباهتی به بیش‌تر مسلمانان ندارم. از نظر من، اسلام نه تنها یک مذهب است، بلکه نوعی جهان‌بینی مبتنی بر ماتریسی از ارزش‌ها و مفاهیم است. این ارزش‌ها، چارچوبی ارائه می‌دهد که از طریق آن، در جست‌وجوی پاسخ پرسش‌هایی هستیم که همواره در تعارض با تجارب من است... و کاری که می‌کنم، این است که همواره در تمامی آثار نظری و کاربردی آینده‌پژوهانه خود، به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهم» (Sardar, 1996: 665).

سردار در عرصه بین‌المللی، به عنوان کارشناس علوم اسلامی و متفکر و نویسنده‌ای پیش‌گام درباره آینده اسلام در عصر حاضر شناخته شده است. او بیش از چهل کتاب، بالغ بر دویست مقاله ترویجی، مروری و پژوهشی منتشر کرده و با عنوان «از جمله مفاخر متفکر این

1. Nature.
2. New Scientist.
3. Inquiry.
4. East - West.
5. Middlesex.
6. Futures.

سیاره» وصف شده است.^۱ مهم‌ترین کتاب‌های او عبارتند از: *آینده تمدن اسلامی*^۲، *آینده پژوهی اسلامی: شکل فکری که می‌آید*^۳، *اطلاعات و دنیای اسلام*^۴، *اکتشافات در علوم اسلامی*^۵، *لمس میداس: علم، ارزش و محیط در اسلام و غرب*^۶، *انتقام از آتن: علم، اکتشاف و جهان سوم*^۷، *تخیلات منحرف: درس‌هایی از عشق‌بازی رشدی*^۸، *اغیار وحشی: اعلامیه‌ای علیه نژادپرستی غرب*^۹، *آینده پژوهی سایبری*^{۱۰}، *پسانوگرایی و اغیار*^{۱۱} و *سیاست شرقی*^{۱۲}. همچنین او کتاب‌هایی مقدماتی و عمومی نیز منتشر کرده است، از جمله: *آشنایی با محمد ﷺ آشنایی با مطالعات فرهنگی و آشنایی با آشوب و آشنایی با ریاضیات* (www.ziauddinsardar.com).

ب) موضوعات اصلی تفکرات سردار

از نگاه سهیل عنایت‌الله،^{۱۳} کانون تمرکز سردار در مباحث آینده پژوهی را می‌توان در سه حوزه اصلی آینده مسلمانان یا تمدن اسلامی، علوم اسلامی و رابطه اسلام و پسانوگرایی تقسیم‌بندی کرد. سردار به طور کلی، به موضوع آینده تمدن اسلامی با رویکردی تمدن‌گرایانه می‌نگرد، اما معتقد است که فرآیند اعاده و بازسازی را باید از منظر و روش‌شناسی آینده‌مدار پی‌گیری کرد. از طرف دیگر، موضوع علوم اسلامی را از این دیدگاه می‌نگرد که باید علوم اسلامی متمایزی به عنوان تمامیتی مجزا با پارادایم‌ها و جهان‌بینی خاص خود طراحی کنیم. بالأخره سردار به مسئله پسانوگرایی به عنوان موضوع تقابل اسلام و غرب می‌نگرد (Inayatullah, 1998: 1 – 30).

ج) آرمان‌گرایی آینده‌پژوهانه: بازسازی تمدن اسلامی

هنگامی که از سردار درباره آینده اسلام پرسش می‌شود، جواب می‌دهد: آینده اسلام، مانند آینده بیش‌تر فرهنگ‌ها، به روی احتمالات دموکراتیک و

1. www.ziauddinsardar.com/10/01/09

2. The Future of Muslim Civilization.

3. Islamic Futures: The Shape of Ideas to Come.

4. Information and the Muslim World.

5. Explorations in Islamic Science.

6. The Touch of Midas: Science, Values and the Environment in Islam and the West:

منظور از میداس، افسانه‌ای است که براساس آن، پیرمردی آرزوی پادشاهی طمع را برآورده می‌کند و از آن پس، او به هر چیزی که دست می‌زند، به طلاتبدیل می‌شود. دختر کوچک و محبوب پادشاه نیز از این قاعده مستثنا نشده و به این ترتیب داستان خوشبختی دروغین و راز سعادت واقعی را بیان می‌کند.

7. The Revenge of Athena: Science, Exploitation and the Third World.

8. Distorted Imagination: Lessons from the Rushdie Affair.

9. Barbaric Other: A Manifesto on Western Racism.

10. Cyberfutures.

11. Postmodernism and the Other.

12. Orientalism.

13. Inayatullah.

کثرت‌گرایانه متعددی باز است. من خود در آثارم، تماماً به دنبال این بوده‌ام که آینده کثرت‌گرایانه و پایدار را برای جوامع اسلامی شکل دهم. اما باید اذعان کنم که مسلمانان، به طور کلی، در نگاه به آینده یا جست‌وجوی آینده بدیل و متعدد چندان خوب عمل نکرده‌اند. ما بیش‌تر مایلیم که غم گذشته پرافتخارمان را بخوریم و بیچارگی امروزمان را بر گردن قضا و قدر بیندازیم (www.dipna.ir).

سردار در کتابی با عنوان *آینده تمدن اسلامی*، معتقد است که تمدن اسلامی باید باقی بماند: اسلام ... مانند برکه‌ای را که، سرشار از منابع بالقوه است تا آن‌گاه که مسلمانان به آینده خود اهمیت دهند و برای رسیدن به آن تقلا کنند (Sardar, 1988: 11).

او تأکید می‌کند که مسلمانان در برابر آینده دو انتخاب دارند: می‌توانند بی‌هدف، آینده‌ای بسط‌یافته مبتنی بر توسعه خطی موقعیت مستعمراتی کنونی داشته باشند یا این‌که با برنامه‌ریزی، به آینده‌ای روشن‌تر دست یابند.

در این باره، مسلمانان باید با تغییر در نگرش خود به مذهبی که دارند، به برنامه‌ریزی و تلاش مجدانه برای تغییر مقدرات خویش اقدام نمایند. اگر آنان راه اول برخورد با آینده را برگزینند، هیچ تغییری در وضع آنان اتفاق نخواهد افتاد مگر آن هنگام که دچار تغییر شوند، ولی اگر راه دوم را برگزینند، باید به آینده اندیشند و از حالا برنامه‌ریزی را شروع کنند. در ادامه انتخاب راه دوم، تنها راه مناسب، آغاز فرآیند احیای ارزش‌های تمدنی خویش است و این مسئولیت باید بر دوش تمامی مسلمانان و از همه مهم‌تر بر عهده متفکران این امت باشد.

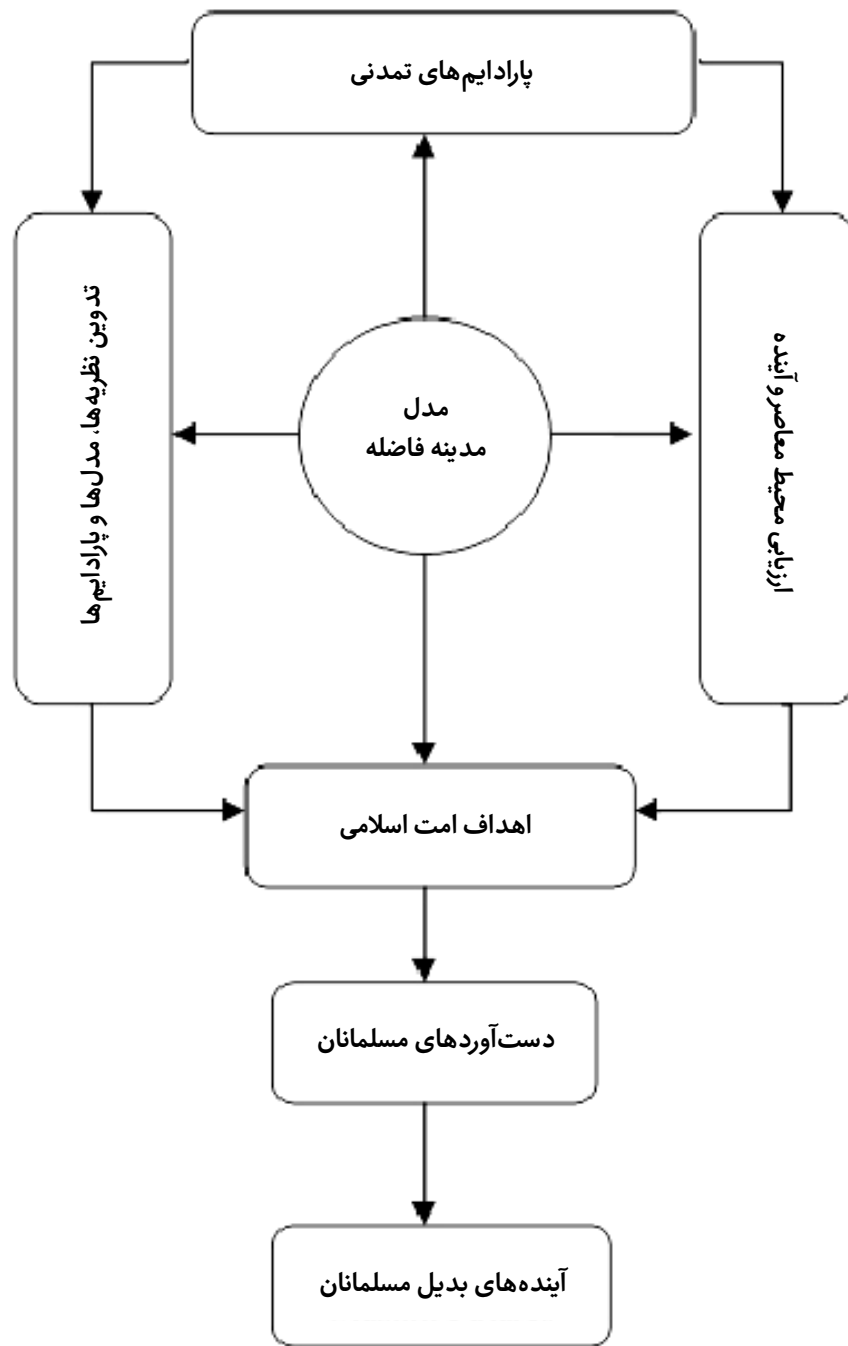
به زعم سردار، این آینده بدیل اسلامی باید از جهان‌بینی و قلمرو فرهنگی تمدن اسلامی استخراج شود. برای پاسخ به این نیاز، او برنامه‌ای با نام «طرح عمران»^۱ را به مثابه شاه‌نقشه‌ای معرفی می‌کند که دربرگیرنده راهبردهایی برای تحقق احیای تمدن اسلامی است. سردار واژه عمران را از ابن‌خلدون برای وصف تمدنی پویا، مترقی و کارآمد وام گرفته است (Sardar, 1988). شکل «۱» سرفصل‌های این طرح را نمایان می‌سازد. سردار این فرآیند را به این شرح توضیح می‌دهد:

۱. تعیین مدل مدینه فاضله؛

۲. احصای پارامترهای تمدن اسلامی؛

۳. خلق مدل‌ها، نظریه‌ها و پارادایم‌هایی مبتنی بر دو مرحله قبل؛

1. Project cUmrān.



شکل ۱: طرح سردار برای بازسازی تمدن اسلامی (Sardar, 1988)

۴. ارزیابی واقع‌گرایانه از محیط کنونی و برآورد محیط آینده ممکن؛

۵. احصای اهداف از امت اسلامی؛

۶. تدوین نقشه‌هایی برای رسیدن به مقصود و ارزیابی گزینه‌های محصول برای آینده؛

۷. بازنگری مستمر در بدیل‌های احصاشده ماحصل بندهای قبل

(Sardar, 1988: 133 - 134).

بر اساس این طرح، تمدن‌سازی با هدف خاص، «بازسازی حس تقدیر خودرقم‌زده‌ای است که به ما توانایی می‌دهد تا تصمیماتی بهتر بگیریم و استانداردهای عملکردی برای رسیدن به مدینه فاضله تعیین کنیم» (Sardar, 1988: 134). سردار می‌کوشد تا بازسازی و احیا را بر دوش «امت»، واژه‌ای وام‌گرفته از رسول اکرم ﷺ قرار دهد. البته سردار تأکید می‌کند که این طرح به لحاظ روش و ابزار، صددرصد و قطعی نیست و تنها نقشه‌ای مفهومی و برنامه‌هایی اجرایی برای آینده‌های بدیل مسلمانان ارائه می‌دهد (Sardar, 1985). وی آشکارا یادآور می‌شود که «برنامه‌ریزی، تدارک طرح‌های اولیه‌ای است که نباید صلب و فاقد انعطاف باشد. این برنامه‌ها را باید بتوان به‌طور مستمر ارزیابی، اصلاح و به‌روز نمود» (Sardar, 1988). بنابراین، طرح عمران، شمایی مفهومی در زمینه فرآیندهای برنامه‌ریزی و خلق آینده بدلیل برای مسلمانان است.

اسلام در آثار سردار گاهی به عنوان امری ماورای دسترس انسان معاصر است. بحث او درباره «روشنفکر مسلمان» و نیز «تلفیق‌های مختلف اسلامی» با لحنی تاریک پایان می‌یابد: ما اسلام را درک نمی‌کنیم. محققان، رهبران مذهبی، روشنفکران و مردم ما، هیچ‌یک اسلام را درک نمی‌کنند. منظور از درک اسلام، توانایی تفسیر یک حدیث ... یا حفظ قرآن نیست. ما تنها زمانی اسلام را درک می‌کنیم که بتوانیم مفاهیم پویای آن را در جامعه معاصر عملیاتی کنیم (گرهلم، ۱۳۸۸).

سردار در کتاب *آینده تمدن اسلامی*، به ترسیم خطوط کلی برای وصف چگونگی عملیاتی کردن اسلام می‌پردازد و تفکیک مفاهیم پویای اسلامی را نخستین گام در این جهت برمی‌شمرد. این مفاهیم را در آن‌چه سردار «چارچوب ارجاع مطلق» می‌نامد یا همان قرآن و سنت باید یافت. به زعم سردار، قواعد تغییرناپذیر و ازلی اسلام در قرآن آمده است. این کتاب، دست‌والعمل‌های اساسی و قواعد تعامل انسان‌ها و نیز چارچوب نظری پارامترهای تمدن اسلامی را در خود دارد. پیامبر ﷺ با اجرای این قواعد، تمدن خود را بنیان نهاد؛ بنابراین، سنت را به عنوان «اسلام در عمل» می‌توان نگریست:

در عملیاتی کردن قواعد قرآنی، سنت نقشی حیاتی دارد. کلمه سنت در اصل به معنای راه کوبیده شده^۱ است. سنت پیامبر، الگویی از اسلام عملی محسوب می‌شود. پس مطالعه سنت برای تصحیح شناخت قرآن ضروری و حیاتی است (همو).

از نظر سردار، این چارچوب ارجاع از درون مطلق است که از نظام ارزشی اسلام مشتق می‌شود. ویژگی‌های معرف این نظام ارزشی، میانه‌روی و اعتدال است. «مادیات، معنویات و عقلانیت»، سه جنبه اصلی تمدن هستند و ویژگی بارز تفکر اسلامی، رسیدن به تلفیق متعادلی از این سه است. البته از نظر سردار، اسلام جواب حاضر و آماده‌ای به مشکلات بشر نمی‌دهد، بلکه دیدگاهی اخلاقی دارد که از درون آن، مسلمانان باید برای یافتن پاسخی برای مشکلات بشر تلاش کنند.

در رویکرد برنامه‌ای طرح عمران، روش کار بر اساس فرآیند ترکیبی «نگاه رو به جلو» و «برنامه‌ریزی دقیق» است. البته به اعتقاد سردار، این کار را با رویکردهای مختلفی می‌توان انجام داد. نخستین رویکرد، توسعه نظام روش شناسانه و پژوهشی موسوم به «نظام ورد»^۲ است (Sardar, 1988). هدف این نظام، باید گسترش فرآیند استدلال (اجتهاد) در دانش و تفکرات و احیای کارکرد شریعت در روش شناسی حل مشکل باشد. در ضمن از این نظام، به عنوان ابزار و مکانیزمی هوشمند در ایجاد اجتهاد می‌توان استفاده کرد. کل این فرآیند از طراحی مدل مدینه تا ارزیابی محیط فعلی و آینده ممکن (گام‌های اول تا چهارم طرح) تنها در صورتی شدنی است که نهاد یا بدنه پژوهشی، تلاشی منسجم صورت دهند. سردار از این موضوع با عنوان «اجتهاد نهادینه شده»^۳ به معنای همکاری علمای سنتی و دانشمندان مسلمان امروزی برای انتفاع امت یاد می‌کند (Sardar, 1988: 187).

رویکرد دوم به طرح عمران، بر استقرار چشم‌اندازی برای نظام اسلامی مبتنی است. این چشم‌انداز باید دربرگیرنده دورنماهای بلند و میان مدت و نیز مأموریت‌های کوتاه مدت باشد. رویکرد سوم به طرح، بر اساس فرآیند برنامه‌ریزی برای نظام اسلامی است. به علاوه این رویکرد، باید دربرگیرنده برنامه‌ریزی‌های بلندمدت، میان مدت و کوتاه مدت نیز باشد (Sardar, 1988). تلاش این سه رویکرد که سردار همگی را به طور مبسوط توضیح می‌دهد، تغییر مطلوب در جوامع اسلامی در جریان حرکت به سوی آینده‌ای بهتر است.

۱. منظور از راه کوبیده شده، راهی است که بر اثر تکرار عبور پیوندگان، شکل گرفته است.

۲. ورد سیستم (Warrd System) که در زبان عربی ورد به معنای گل است.

3. Institutionalized Ijtihād.

چنین ایده‌آل‌گرایی آینده‌پژوهانه‌ای، به‌طور انحصاری حاصل تراوشات فکری سردار نیست. در واقع اصطلاح مدینه فاضله اجتماعی، در دوران شکوفایی جامعه اسلامی و در امپراتوری عثمانی طرح شد (Schulze, 2002). از گذشته دور تا کنون، بسیاری از رهبران و متفکران اسلامی، تلاش‌های مجدانه‌ای در جهت اتحاد دوباره امت اسلامی داشته‌اند. جنبش‌هایی از این دست که انقلاب اسلامی ایران از جمله مصادیق آن به‌شمار می‌رود، به شکل‌گیری نهادهایی در سطوح مختلف همچون سازمان کشورهای اسلامی انجامیده است که در شکل ایده‌آل خود، به احیای حکومت جهانی اسلامی می‌تواند بینجامد و این همه، خود دلالتی است بر دغدغه ذهنی مسلمانان در تشکیل چنین امتی، به‌رغم تمامی ناکامی‌های پشت سر هم!

با این همه، آینده‌آل سردار از آن جهت شایسته‌قدردانی است که تلفیق صریحی از رویکردهای نظری و عملی به‌شمار می‌آید که هدف اصلی آن کمک به فرآیند سیاست‌گذاری است. جنبه نظری آینده‌آل را در بحث مدل مفهومی شکل و واقعیت جامعه مدنی می‌توان دید که جنبه‌های عملی در طرح برنامه‌ریزی شده عمران، نظام ورد و فرآیندهای برنامه‌ریزی تبلور یافته است.

به‌رغم دست‌آوردهای خیره‌کننده این طرح برنامه‌مند برای حل مشکلات امت، سردار مدعی است که این پیشنهاد با اقبال آن‌چنانی از سوی امت اسلامی، به‌ویژه رهبران و اندیشه‌وران مواجه نشده است.

د) جامعه مطلوب اسلامی از دیدگاه سردار

سردار در مصاحبه با روزنامه جاکارتا پست^۱ در پانزده اکتبر ۲۰۰۶ در پاسخ به این پرسش که آیا فکر می‌کند بهشت وجود دارد، اظهار می‌کند: «هم بله و هم نه!» در ادامه چنین توضیح می‌دهد: «پیش از هر چیز، به عنوان مسلمان، ما برایین باوریم که باید در برابر اعمال خود در این دنیا پاسخ‌گو باشیم. در سنت اسلامی، وصف‌های مختلفی از بهشت دیده می‌شود. اما در قرآن کریم، بهشت ساخت‌وساز بسیار متافیزیکی و استعاری دارد. به زعم برخی، بهشت فقط اصطلاحی برای مکانی انتزاعی در آخرت است که البته من نیز با آن موافقم. اما از دید من، در حال حاضر هم بهشت وجود دارد. ما معمولاً به دنبال بهشت به عنوان معنایی ذهنی هستیم. این موضوع منحصر به مسلمانان نبوده، در فرهنگ غربی نیز با ایده‌هایی مثل

1. The Jakarta Post.

آرمان شهر توماس مور و تلاش برای مدینه فاضله مواجهیم. بهشت من، نه جایی آرمانی به تمام معنا، بلکه مکان واقعی انسان است؛ جایی که در آن عدالت، قانون و اخلاق غالب است.»

در ادامه و در جواب این پرسش که آیا تمامی مسلمانان آن چنان که شایسته است با فردوس برین آشنا بوده و خود را برای آن آماده می‌کنند، معتقد است که همه مسلمانان مفهوم پاسخ‌گویی در برابر خدا را خیلی خوب فهمیده‌اند. اما نکته جالب این است که مسلمانان تصور چندان واضحی از پاسخ‌گویی در برابر دیگر انسان‌ها ندارند. به نظر می‌رسد مسلمانان، توجه چندانی به اموری مثل حقوق زنان، برابری جنسیتی و یا ریشه‌کنی فقر و یا توسعه اقتصادی ندارند.

به زعم سردار، رضای پروردگار، هدف نهایی همه مسلمانان است. به این ترتیب، بهشت فارغ از رضای الهی معنا ندارد و بنابراین، در این دنیا نیز با کار نیک و درست می‌توان رضایت خداوند را فراهم کرد و برای خود بهشت آفرید. بهشت بعد از مرگ نیست (www.ziauddinsardar.com).

۲. افکار و اندیشه‌های مهدی المانجرا

الف) مروری بر زندگی و آثار المانجرا

مهدی المانجرا، در سال ۱۹۳۳ میلادی در شهر رباط مراکش به دنیا آمد. او در سال ۱۹۵۰ در دانشگاه کورنل آمریکا در شهر نیویورک مشغول به تحصیل شد و چهار سال بعد مدرک کارشناسی خود را اخذ کرد. سپس به دانشگاه علوم سیاسی و اقتصادی لندن رفت و در سال ۱۹۵۷ با مدرک دکتری اقتصاد از آن دانشگاه فارغ‌التحصیل گردید. پس از آن یک سال به عنوان استادیار در دانشگاه رباط به تدریس مشغول شد. اما از سال ۱۹۵۸ تا ۱۹۵۹ بار دیگر به نیویورک بازگشت و بر مسند رایزن سیاسی مراکش در سازمان ملل متحد تکیه زد. اما این بار هم زیاد در نیویورک دوام نیاورد و یک سال بعد به وطن بازگشت و ریاست سازمان صدا و سیما را پذیرفت. پس از یک سال خدمت در مراکش، دوباره بار سفر بست و راهی یونسکو شد. او از سال ۱۹۶۱ تا ۱۹۷۶ یکی از مدیران ارشد یونسکو بود.

وی چندین کتاب و نزدیک به پانصد مقاله به زبان‌های انگلیسی و فرانسوی در حوزه علوم انسانی و اجتماعی به چاپ رسانده و در مؤسسات آینده‌پژوهی مطرح جهان مانند باشگاه رم و فدراسیون مطالعات آینده‌پژوهی جهان نیز فعالیت کرده است.

ریاست فدراسیون جهانی آینده پژوهی،^۱ موسسه بین المللی «فیوچریبلز» پاریس،^۲ مدیر انجمن آینده پژوهی مراکش^۳ و سازمان حقوق بشر مراکش^۴ در کارنامه المانجرا درج شده است. او عضو فرهنگستان علوم افریقا^۵ و فرهنگستان سلطنتی مراکش^۶ است. علاوه بر این، المانجرا در سال ۱۹۹۸ به عنوان استاد مدعو دانشگاه توکیو و در سال ۱۹۹۹ در مقام دانشمند مدعو انجمن ترویج علوم ژاپن^۷ در دانشگاه «کی زایی» توکیو^۸ ایفای وظیفه کرده است (www.elmandjra.org).

المانجرا بالغ بر چهارصد مقاله در زمینه علوم اجتماعی و انسانی منتشر کرده است. وی در نگارش کتاب هیج محدودیتی در یادگیری نیست، همکاری داشته و نیز چند کتاب از جمله: نظام ملل متحد^۹، مغرب و فرانکوفونی^{۱۰}، جنگ تمدن برتر^{۱۱}، آینده گذشته نگر^{۱۲}، شمال - جنوب^{۱۳}، سرآغاز یک استعمار^{۱۴}، تنوع فرهنگی کلید بقا^{۱۵}، گفت و گو درباره ارتباطات^{۱۶}، فرهنگ استعمارزدایی: چالش قرن ۲۱^{۱۷}، قدس عربی^{۱۸}، مسیر یک ذهن^{۱۹}، جهانی سازی دوباره جهانی سازی^{۲۰}، انتفاضه^{۲۱} و تحقیر در عصر فرااستعمار^{۲۲} (en.wikipedia.org).

وی در سال ۱۹۸۴، مدال افتخار فرهنگستان معماری فرانسه،^{۲۳} در سال ۱۹۸۵، نشان افتخار هنر و ادبیات فرانسه^{۲۴} و در سال ۱۹۸۶، نشان خورشید تابان^{۲۵} ژاپن را دریافت کرد. در سال ۱۹۹۵ نیز مدال صلح فرهنگستان بین المللی آلبرت انیشتین^{۲۶} و جایزه فدراسیون جهانی آینده پژوهی را از آن خود نمود (www.elmandjra.org).

1. World Future Studies Federation.
2. Futuribles International of Paris.
3. Moroccan Association of Futures Studies.
4. Moroccan Organization of Human Rights.
5. African Academy of Sciences.
6. Academy of the Kingdom of Morocco.
7. Japanese Society for the Promotion of Science (JSPS).
8. Tokyo Keizai University.
9. United Nations System.
10. Maghreb et Francophonie.
11. Premiere Guerre Civilisationnelle.
12. Retrospective des Futurs.
13. Nord-Sud.
14. Prelude a l'Ere Postcoloniale.
15. Cultural Diversity Key to Survival.
16. Dialogue about Communication.
17. Decolonisation Culturelle: Defimajeur du 21e Siele.
18. Al-Quds Al-Arabi.
19. Path of a Mind.
20. Reglobalization of Globalization.
21. Intifadate.
22. Humiliation à l'ère du méga-impérialisme.
23. Grand Medal of the French Academy of Architecture.
24. The distinctions of Officer of the Order of Arts and Letters.
25. Order of The Rising Sun.
26. Peace Medal of the Albert Einstein International Academy.

المانجرا در دوران حرفه‌ای و علمی خود، پست‌های مهم بسیاری همچون ریاست فدراسیون جهانی آینده‌پژوهی (۱۹۷۷-۱۹۸۱)، ریاست مؤسسه بین‌المللی فیوچرینلز (۱۹۸۱-۱۹۹۰) و ریاست کلوپ رم (استعفا به سال ۱۹۸۸) را بر عهده داشته است. در ضمن او عضویت در مؤسسات مختلفی همچون فرهنگستان سلطنتی مراکش، فرهنگستان جهانی علوم و هنر،^۱ فرهنگستان جهانی آینده‌نگری اجتماعی،^۲ انجمن اقتصاددانان مراکشی،^۳ انجمن فلسفه مراکش^۴ و انجمن تاریخ‌دانان مراکشی^۵ را در کارنامه دارد. با توجه به این پیشینه درخشان مشارکت در جامعه جهانی، مرکز بین‌المللی زندگی نامه‌ای،^۶ وی را در فهرست دو هزار دانشمند برجسته قرن بیستم جای داد (www.elmandjira.org).

ب) جامعه مطلوب اسلامی از دید المانجرا

اسلام، چشم‌اندازی از حیات زمینی و اخروی است. پیام اسلام به بشریت این است که در جست‌وجوی سرنوشت خویش، در کارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، رویکردی پویا داشته باشند. بی‌شک، تغییر و تحول از ضروریات شکل بخشیدن به آینده‌ای بارور است. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

در حقیقت، خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند (رعد: ۱۱).

پیامبر اکرم ﷺ نیز همیشه نگاهی معطوف به آینده داشتند و نگاهشان به گذشته، با رویکرد عبرت‌آموزی بود. اسلام چشم‌اندازی اکتشافی از زندگی دنیوی و اخروی (مادی و معنوی) است و چشم‌انداز ما، کردار ما را مشخص می‌کند؛ کرداری که به خاطر آن باید در برابر خود، جامعه و حق تعالی پاسخ‌گو باشیم. مؤمن، در انجام دادن هر کار، به پیامدهایی می‌اندیشد که در زندگی و قیامت، در محضر پروردگار برای او دارد (المانجرا، ۱۳۸۴). وی بارد ترویج جبر و تقدیرگرایی در تعالیم اسلامی، برای فرد و جامعه، نقشی فعال در نظر می‌گیرد.

ج) موضوعات اصلی در تفکرات المانجرا

سرچشمه تفکرات آینده‌پژوهانه المانجرا، از منابع اسلامی متأثر است، به طوری که وقتی می‌خواهد درباره اهمیت مطالعه آینده و آینده‌پژوهی صحبت کند، به آیات ۸۶ تا ۸۸ سوره

1. World Academy of Art and Science.
2. World Academy of Social Prospective.
3. Moroccan Association of Economists.
4. Moroccan Association of Philosophy.
5. Moroccan Association of Historians.
6. International Biographical Center.

مبارکۀ نمل اشاره می‌نماید. وی با تأکید بر مباحث اسلامی دربارهٔ آینده، معتقد است که چند مفهوم وجود دارد که باید آن‌ها را فهمید. همچنان که او خلاصه‌وار اشاره می‌کند، از جملهٔ این مفاهیم، «غیب» با تعبیر قلمرو الهی و «مستقبل» با تعبیر برآوردی از ماحصل اعمال مردم است. در ضمن او بین مفاهیم بدعت و ابداع تفاوت قائل است، به این ترتیب که «بدعت، نوعی ایده یا نگرش مبتنی بر سرکشی در برابر باورهای اساسی اسلام است» و حال آن‌که «ابداع، نوعی نوآوری و تغییر در جهت بقا و توسعهٔ جامعه» است (Elmandjra, 1990).

دیگر مفهوم مهم، چشم‌انداز اسلامی زندگی زمینی و اخروی است. در همین زمینه، المانجرا واژهٔ تغییر را به عنوان عنصر ضروری برای آینده‌ای بهتر می‌داند. وی در ضمن، بر رفتار پیامبر اسلامی در رویکرد نگاه به جلو در زندگی و رسالت اشاره دارد و چنین نتیجه می‌گیرد که:

تمامی آیات قرآن، ما را به استفادهٔ هرچه بهتر از حال و آمادگی دقیق و هوشمندانه برای آینده فرامی‌خواند. منظور از آینده، مابقی زندگی ما در این دنیا و نیز جهان آخرت است. قرآن به ما سفارش می‌کند که برای آینده، برنامه‌ریزی کنیم و روی گزینه‌های مختلفی تدبیراندیشی داشته باشیم تا ظرفیت خود را برای الزامات آینده، ارتقا دهیم و رفاه خود را بهبود بخشیم. بنابراین، با آینده باید با رویکردی چندگانه و به صورت آینده‌ها برخورد کنیم و طیف وسیعی از انتخاب‌ها را برای خود باز بگذاریم... اسلام نوعی ایمان، راهی برای زندگی و نیز چشم‌اندازی اکتشافی از حیات دنیوی و اخروی است. در سرنوشت ماست که کردار خود را رقم زنیم تا در برابر خویش، جامعه و پروردگار پاسخ‌گو باشیم. مسلمان هر وقت کاری می‌کند، از تأثیر اقدام خود بر ادامهٔ زندگی و نیز تقدیر در حساب‌رسی نهایی آگاه است (Elmandjra, 1990: 2 - 3).

آینده‌پژوهی ایده‌آل المانجرا را از دو دریچه می‌توان بررسی کرد: بیش‌تر تلاش‌های او به عنوان مسلمان تکثرگرا، به آیندهٔ جهان اسلام و مسلمانان معطوف است، در عین حال نگاهی کلی نیز به آیندهٔ بشر دارد. این دوگانگی هدف در رفتار المانجرا، نشان می‌دهد که چطور جهان‌بینی اسلامی ایده‌آل‌ها و عقاید متفکران را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به باور وی اسلام، عامل بسیار مهمی در تغییر و نوآوری است و بنابراین، نقشی حیاتی در تحول جوامع اسلامی بازی می‌کند. بر اساس دیدگاه وی، «آیندهٔ جهان اسلام به احیای اسلام، با ایمانی خلاق و نه تقلیدی کورکورانه بستگی دارد که همین تقلید، عامل سقوط تمدن درخشان اسلامی شد» (Elmandjra, 1990: 4).

به‌رغم این واقعیت که اسلام در ۱۴۰۰ سال پیش توانست تغییری اساسی در دنیای عرب جاهلیت ایجاد نماید، این موضوع بی‌نهایت غامض به نظر می‌رسد که چطور چنین نیروی

قدرتمندی، به یک باره نتواند دنیای عرب و اسلام امروز را تحت تأثیر قرار دهد و نسخه درمانی برای آن بیچد. بر این اساس، آینده پژوهی ایده آل المانجرا را که تحلیلی وابسته به آینده اسلام است، تحت سه زاویه می توان دید:

۱. مشکلات و آینده دنیای عرب؛

۲. مشکلات و آینده اسلام در اروپا؛

۳. مشکلات و آینده دنیای اسلام.

وی در تحلیل آینده دنیای عرب، آشکارا بر این موضوع تأکید دارد که «در حال حاضر، دنیای عرب بر سرنوشت خود هیچ تسلطی ندارد» (Elmandjra, 2004). او معتقد است که این واقعیت به دلایل متعددی صحت دارد که گذشته اعراب یکی از این دلایل است که هم اکنون و احتمالاً در آینده نیز آن را تحت تأثیر قرار می دهد.

به زعم المانجرا، برجسته ترین ویژگی دنیای عرب امروز، ماهیت کوچک سازی کشورهای این منطقه است که بی شک به یکی از مسائل غامض پیش روی منطقه تبدیل شده تا جایی که «۸۰٪ از جمعیت اعراب در هفت کشور توزیع شده است و حال آن که در هفت کشور دیگر، تنها ۲۰٪ از جمعیت اعراب ساکن هستند» (Elmandjra, 2004: 4). از دید المانجرا:

این تقسیم بندی ژئوپلیتیکی نتیجه برنامه استعمار انگلیسی - فرانسوی، پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی، شامل قرارداد سایکس - پیکوت^۱ در سال ۱۹۱۶، اعلامیه بالفور^۲ در مورد فلسطین به سال ۱۹۱۷ و معاهده آرمیستیک^۳ است که براساس آن، منطقه به چند امیرنشین جعلی و سرزمین هایی کوچک با چاه های نفتی تبدیل شد. نتیجه این تقسیم بندی، توزیع ناعادلانه درآمد سرانه در منطقه از کم تر از پانصد دلار در کشورهای هم چون سومالی، یمن و موریتانی تا بیش از بیست هزار دلار در امارت متحده عربی و کویت است. تصور مردم از ثروت دنیای عرب نیاز به اصلاح دارد. کل تولید ناخالص داخلی کشورهای عربی حتی از اسپانیا نیز کم تر و تنها یک چهارم تولید ناخالص داخلی کشور آلمان است (Elmandjra, 2004: 3).

بر این اساس، المانجرا اعتقاد دارد که نفت، مهم ترین دلیل مشکل اعراب است؛ زیرا منافع سیاسی - اقتصادی بسیاری را در سطح بین المللی برمی انگیزد. وی با توجه به این وضعیت، سه سناریوی مختلف را برای آینده پیشنهاد می کند: نخستین سناریو، «سناریوی تداوم و

1. Sykes-Picot Agreement.

2. Balfour Declaration.

3. Armistice Treaty.

ثبات^۱ است که بر ادامه وضعیت موجود و اجرای طرح «ثبات» از دیدگاه امریکا (غرب) دلالت دارد. این سناریو یعنی دنیای عرب (اسلام)، همچنان زیر یوغ قدرت غرب خواهد ماند که به بیان دیگر، تداوم خطی «آینده استعماری» خواهد بود. سناریوی دوم، «سناریوی اصلاح طلبانه»^۲ است که در پاسخ به نیازهای جدید مردم و بیداری منطقه‌ای اتفاق می‌افتد و با کم‌ترین ثبات همراه خواهد بود، ولی به سرعت باید تقویت شود. مهم‌ترین مسائلی که باید به آن‌ها اولویت داد، مشکلات مربوط به فقر، بی‌سوادی، اختلاف طبقات اقتصادی و آزادی بیان است. بنابراین، خبرگان تحصیل کرده یا اندیشه‌وران نقش عمده‌ای بازی می‌کنند و معضل بیگانگی فرهنگی این افراد باید حل شود. سومین گزینه، «سناریوی تحول»^۳ است که ترکیبی از سناریوها (فرآیندها) و ارمغان آور تغییر محسوب می‌گردد و به این ترتیب، موفقیت اقتصادی، عدالت اجتماعی و آزادی بیان تحقق می‌یابد (4-2: Elmandjra, 1991).

بنابراین، المانجرا برای حل مشکلات و در نهایت بازسازی دنیای عرب در آینده، بر استقرار نهادهای دموکراسی ملهم از چشم‌انداز و قدرت مردمی و نه وام‌دار فرهنگ فست‌فودی غرب تأکید می‌کند (Elmandjra, 2004). در ضمن او بر ضرورت توسعه بومی منبعث از ارزش‌ها، الهامات، نیازها و چشم‌اندازهای آینده تأکید می‌ورزد و معتقد است که این مهم، باید از طریق فرآیند مشارکت عمومی و با همکاری بخش اعظم جامعه اتفاق افتد. البته درباره دنیای عرب، اعتقاد دارد که آینده، تنها در صورتی متفاوت از حال حاضر خواهد بود که تغییرات بنیادی اتفاق افتد؛ وقتی برتری قدرت‌های فراامپراتوری کنونی خاتمه یابد و هند و چین به قدرت‌های برتر جدید تبدیل شوند (Elmandjra, 2004).

دومین و سومین رویکرد تحلیلی المانجرا، به کارکرد دست‌کم دو عامل تعیین‌کننده مربوط است: آینده دنیای اسلام از یک طرف و آینده اروپا از طرف دیگر. به اعتقاد او، اجتماع مسلمانان ساکن کشورهای اروپایی اهمیتی همپای سایرین دارند. او از منظر پراکندگی جغرافیایی، با تکیه بر شواهد واقعی، معتقد است که امروز و آینده اسلام هر دو در آسیا واقع می‌شود:

میزان باروری دنیای اسلام در مجموع کمی بیش‌تر از سه فرزند به ازای هر زن بوده و ۳۰٪ از این جمعیت کم‌تر از پانزده سال دارند. اگر بخواهیم مقایسه کنیم، میزان باروری اروپای غربی، ۱/۶ است که زیر میزان جایگزینی بوده و تنها ۱۷٪ این جمعیت

1. Continuity and stability scenario.
2. Reformist scenario.
3. Transformation scenario.

زیر پانزده سال هستند. بنابراین، با مقایسهٔ هرم جمعیتی، می‌بینیم که مشکل نه تنها به لحاظ کمی، بلکه به لحاظ کیفی نیز هست؛ زیرا بر اساس گزارش‌های سازمان ملل متحد، بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۵ اروپا به شانزده میلیون مهاجر نیاز خواهد داشت (Elmandjra, 2005: 5).

المانجرا با توجه به نیاز عظیم به نیروی کار صنعتی فعال برای حفظ جریان حاضر موفقیت‌های علمی - اقتصادی، چنین استدلال می‌کند که بی‌شک غربی‌ها برای رفع این احتیاج، به ناچار باید به جمعیت مسلمان ساکن در اروپا مشتمل بر ۷٪ در فرانسه، ۳/۹٪ در سوئد، ۳/۴٪ در آلمان، ۳/۴٪ در بلژیک، ۲/۷٪ در بریتانیا، ۲٪ در هلند، ۲٪ در دانمارک، ۱/۶٪ در نروژ، ۱/۴٪ در ایتالیا و ۱/۱٪ در اسپانیا متوسل شوند (Elmandjra, 2005: 5).

در ادامه، المانجرا مدعی است که حتی از آن مهم‌تر، تا سال ۲۰۱۸، در چند بخش از اراضی اروپا، تعداد مسلمانان از بومیان آن منطقه پیشی خواهد گرفت. از این رو، به زعم وی، «آیندهٔ مسلمانان در اروپا متأثر از این روند جدیدی خواهد بود که امید می‌رود با ارتقای درک و تحمل بیش‌تر در آینده، کم‌ترین حد کرامت انسانی تضمین شود. این کار زمان می‌برد؛ خیلی زیاد!» (Elmandjra, 2005).

بدین سان، از دید المانجرا مشکل، ادامهٔ حیات آیندهٔ اسلام نیست؛ زیرا شواهد تاریخی و شاخص‌های جمعیتی خلاف این امر را نشان می‌دهد. مشکل مهم‌تر، آیندهٔ اسلام در اروپاست که تا حد زیادی در دستان خود آن‌هاست تا با کردار خود، ضمن احترام به قوانین کشور میزبان، با تلاش و شکیبایی، تصویر مخدوش اسلام در اذهان را مرمت کنند (Elmandjra, 2005).

در تحلیل بحث‌های کلی المانجرا دربارهٔ آیندهٔ اسلام، می‌توان دریافت که دغدغهٔ ذهنی او دست‌کم سه موضوع است:

۱. وضعیت عقب‌ماندگی حال حاضر جهان اسلام بر اثر نگرش و تفکرات منسوخ مسلمانان؛
۲. نیاز به دورنما و درکی تازه از منابع اصیل فرهنگی و بازخوانی قرآن منطبق با توسعهٔ امروز؛
۳. فقدان چشم‌انداز در جوامع مسلمان، به ویژه متناسب با مفهوم دموکراسی و مشارکت زنان در جامعه و توسعه:

در حال توسعه بودن، اصلی‌ترین ویژگی دنیای اسلام است... از بزرگ‌ترین کاستی‌های امروز دنیای اسلام، آن است که دولت‌های اسلامی، چشم‌انداز شفاف و روشنی از آینده و الزامات آن ندارند... ضعف دیگر، خودفراموشی و گرایش به تقلید

کورکورانه و اطاعت بی چون و چرا از غرب و توصیه‌های منابع اطلاعاتی بیگانه و رهنمودهایی است که تحت حمایت غرب و شرق به سوی ما سرازیر می‌شود... برنامه‌های توسعه در کشورهای ما بر پایه تقلید کورکورانه از غرب بنا شده است و وابستگی زیادی به کمک‌های غرب دارد (المانجرا، ۱۳۸۴: ۱۳-۱۵).

۳. مقایسه تفکرات ضیاءالدین سردار و مهدی المانجرا

بی‌شک بررسی و مقایسه دقیق آرا و نظریات این دو متفکر، اگر مستلزم مرور همه آثار آن‌ها نباشد، دست‌کم نیازمند تحلیل و بررسی آثار کلیدی ایشان در عرصه آینده‌پژوهی است. با وجود این، برای دست یافتن به اندیشه‌های محوری این دو، می‌توان راه میان‌بری نیز در نظر گرفت و آن این‌که از اظهارات و دیدگاه‌های موجز و صریح خود ایشان و همچنین از خلال نوشته‌ها و نقدهای دیگران در مورد ایشان، استفاده کرد. با این نگاه، مقاله حاضر تلاش نموده تا با استناد به اظهارات این دو پژوهش‌گرو سایر اسناد در دسترس، مقایسه‌ای اجمالی در زمینه آرا و اندیشه‌ها و رویکرد آینده‌پژوهانه آنان صورت دهد. موضوعات مورد بحث این دو آینده‌پژوه را اغلب در زمینه آینده‌پژوهی اجتماعی و سیاسی می‌توان دسته‌بندی کرد و لذا محورهای اصلی برای مقایسه اندیشه‌های ایشان، در چند محور کلیدی خلاصه شده است:

۱. مشخصات فردی و شخصیت علمی؛
۲. موضوعات اصلی مورد علاقه در بحث آینده جهان اسلام؛
۳. رویکرد نسبت به آینده و جامعه؛
۴. مبانی تفکر و اقدام برای آینده؛
۵. ویژگی‌های طرح پیشنهادی برای آینده اسلامی؛
۶. روش‌شناسی و شیوه پرداختن به آینده؛
۷. آینده مطلوب.

در نگاهی کلی به نظرها و طرح‌های این دو پژوهش‌گر، تشابهات و تفاوت‌هایی را می‌توان شاهد بود. به لحاظ مشخصات فردی، هر دو مسلمان و دارای تحصیلات دانشگاهی در غرب هستند. در پیشینه سردار، تحصیلات علوم دینی نیز مشاهده می‌شود، در عین حال، هر دو به میزان بالایی دارای آثار مکتوب هستند و در این آثار، به موضوع تحقیق حاضر یعنی آینده‌پژوهی و اسلام پرداخته‌اند.

آینده مسلمانان و جهان اسلام، موضوع مورد علاقه و مشترک بین این دو نفر است. در عین

حال مشاهده می‌کنیم که نگاه سردار، کلی‌ترو با تکیه بر اصطلاح امت اسلامی است و به همهٔ مسلمانان بدون ترجیح یا تمرکز خاص نظر دارد؛ ولی المانجرا بر دو بخش جهان عرب و مسلمانان اروپا تأکید بیش‌تری می‌ورزد.

در رویکرد هر دو پژوهش‌گر، دو مفهوم کثرت‌گرایی (پلورالیسم) و پذیرش تفکرات و قرائت‌های مختلف از آینده و نیز توجه به دموکراسی و نقش مردم در ترسیم آینده، بارز است. البته المانجرا تأکید ظرفی بر دموکراسی غیرغربی دارد که در معنای آن، به خواسته‌های بومی و فرهنگ اسلامی مردم اشاره می‌کند؛ البته این اشاره، تشریح نشده است.

هر دو نفر در مبانی تفکر و اقدام برای آینده، به بهره‌گیری از منابع اسلامی (قرآن و سنت) تأکید دارند. نظام ارزشی اسلام برای هر دو منبعی برای تنظیم تفکرات و اقدامات است. به اعتقاد سردار، فرآیند اجتهاد برای استفاده در عصر حاضر باید توسعه یابد. البته المانجرا نیز این موضوع را به نحو دیگری مطرح می‌سازد. وی اعتقاد دارد، تغییر امری ضروری برای آینده محسوب می‌شود و ابداع در دین برای بهره‌مندی و پیشرفت جامعه، خوب و مفید است، ولی نباید در باورهای اساسی دین بدعت گذاشت. وی بر توسعهٔ بومی تأکید دارد. در مقابل، سردار معتقد است که باید با رویکردهای نظری و عملی، آینده‌پژوهی را در هم آمیخت و از این آمیخته برای سیاست‌گذاری استفاده کرد.

ویژگی‌هایی که این دو برای طرح آینده مطرح ساخته‌اند تا حدودی به هم شبیه است؛ زیرا هر دو بر پویایی و انعطاف برنامه‌ها تأکید دارند و در این راه معتقدند که این برنامه‌ها باید منبعث از منابع دینی و فرهنگ اسلامی باشد. به علاوه، المانجرا به ضرورت دورنما اشاره می‌نماید؛ در حالی که سردار تأکید می‌کند که علاوه بر دورنماهای بلندمدت و میان‌مدت، باید مأموریت‌های کوتاه‌مدت را نیز در نظر داشت. همچنین سردار در تبیین دورنما، به بحث مدینهٔ فاضله اشاره دارد که از دید اسلامی قابل تعریف و ترسیم است.

از نظر شیوه و روش پرداختن به آینده، تفاوت میان نگاه سردار و المانجرا دیده می‌شود. سردار روشی هنجاری (تجویزی) را مطرح می‌سازد که در آن نقطهٔ عزیمت، تعریف و تبیین مدل مدینه فاضله - به عنوان آرمان‌شهر اسلامی - است. وی می‌گوید که باید مؤلفه‌های کلیدی تمدن اسلامی را نیز احصا نمود و نظریه‌های خود را در مورد آینده براساس این دو مرحله توسعه داد. البته از دید وی باید ارزیابی واقع‌گرایانه‌ای از محیط صورت داد و اهداف آینده را نیز از متن مردم و جامعه اسلامی بیرون کشید و سپس نقشه‌هایی برای رسیدن به چشم‌انداز و اهداف ترسیم نمود. در نهایت، او یک نظام بازخورد را توصیه می‌کند که از رهگذار

آن، به پالایش و بازنگری آینده‌های بدیل باید پرداخت.

ولی المانجرا، از ابتدا روش سناریویی را پیشنهاد می‌کند. او می‌گوید که تا وقتی نظام سلطه جهانی و قدرت‌های برتر تغییر نکنند، تغییر اساسی در جهان بعید است. او سه سناریو برای کشورهای عربی مطرح می‌سازد: نخستین سناریو، تداوم وضع فعلی در لوای تسلط جهانی غرب بر جهان عرب و اسلامی است. دومین سناریو، بر بیداری اسلامی و تغییر در حاکمیت کشورهای عربی بنا شده که باید به خواسته‌های مردم پاسخ‌گو باشد. سناریوی سوم نیز به تحول در نظامات حاکم و تغییرات بنیادی اشاره می‌کند. با وجود این، وی راه نجات را تکیه بر توسعه بومی مبتنی بر ارزش‌ها می‌داند و بستر تحقق آینده را دموکراسی مردمی غیرغربی پیشنهاد می‌کند.

در نگاه کلی، رویکرد آینده‌پژوهی اسلامی را در مباحث این دو متفکر می‌توان شناسایی نمود. به‌رغم تلاش نظری اجمالی در فعالیت علمی دو اندیشه‌ور، هنوز چارچوب و الگوی مشخصی در چگونگی رویکرد به اسلامی‌سازی آینده‌پژوهی مشاهده نمی‌شود. ارجاع و استناد به منابع دینی چون قرآن و حدیث بسیار کلان و فاقد پشتوانه نظری در اسلامی‌سازی دانش آینده‌پژوهی است و مبنای خاصی را برای آینده‌پژوهی دینی عرضه نکرده‌اند. بدین جهت در بستر دانش غربی آینده‌پژوهی، به سراغ قرآن و روایات رفته‌اند.

نکته انتقادی دیگری را نیز به صورت مشترک در آثار این دو متفکر می‌توان مشاهده کرد. آن‌ها به آرمان‌شهری اسلامی در قالب جامعه موعود مهدوی که الهام‌بخش یک آینده‌پژوه مسلمان می‌تواند باشد و شاخص‌های کلان جامعه مطلوب را برای جوامع امروز اسلامی ارائه نماید، به‌طور جدی توجه نکرده‌اند. شاید این امر را در نگاه مذهبی سنی این دو متفکر بتوان یافت. به‌رغم اعتقاد مشترک شیعی و سنی به عنوان یک ایده قرآنی در باور به ظهور حضرت مهدی علیه السلام کارکرد انتظار در جوامع سنی کم‌رنگ است و بدین جهت، نمودی در تصویر آن‌ها از جامعه مطلوب آینده جوامع اسلامی نیافه است.

بی‌شک یکی از ارکان نگاه به آینده را به تعبیر جیمز دیتور (اسلاتر، ۱۳۷۸: ۱۴۰)، در تصور و تلقی ما از آینده می‌توان جست‌وجو کرد که در آینده‌پژوهی اسلامی، آرمان‌شهر مهدوی چنین تصویری از آینده را برای مسلمانان می‌سازد و می‌تواند الگوی جوامع ماقبل‌ظهور قرار گیرد.

در پایان، دیدگاه‌های مطرح شده را در چارچوب مؤلفه‌های مذکور می‌توانیم در جدول پیش رو نشان دهیم:

جدول ۱. مقایسه آرا و نظریات سردار و المانجرا در زمینه آینده جهان اسلام

مهورهای اصلی	ضیاءالدین سردار	مهدی المانجرا
مشخصات فردی	پاکستانی، دارای تحصیلات دانشگاهی فنی در انگلیس، دارای تحصیلات دینی، دارای ۴۰۰ کتاب و ۲۰۰ مقاله	مراکشی، تحصیلات دانشگاهی اقتصادی و سیاسی در انگلیس و آمریکا، دارای نزدیک به ۵۰۰ مقاله و چند کتاب
موضوعات اصلی مورد علاقه و بحث	- آینده مسلمانان یا تمدن اسلامی - علوم اسلامی - رابطه اسلام و پسانوگرایی	- عالم غیب و مستقبل (آینده) - زندگی دنیوی و اخروی - مشکلات و آینده جهان اسلام و مسلمانان (و بشریت) - مشکلات و آینده دنیای عرب - مشکلات و آینده اسلام در اروپا
رویکرد به جامعه و آینده	- قائل به دموکراسی - قائل به کثرت‌گرایی	- قائل به دموکراسی - قائل به کثرت‌گرایی
مبانی تفکر و اقدام برای آینده	- قرآن و سنت - نظام ارزشی اسلام - تلفیق متعادل عناصر تمدن (مادیات، معنویات و عقلانیت) از منظر اسلامی - توسعه فرآیند اجتهاد - تلفیق رویکردهای نظری و عملی - آینده‌پژوهی برای کمک به فرآیند سیاست‌گذاری	- اتکا به منابع اسلامی (به ویژه قرآن) - ایمان خلاق (توأم با ابداع «مدوح»، نه بدعت‌گذاری «مذموم») - توسعه بومی
ویژگی‌های طرح پیشنهادی برای آینده	- تکیه بر جهان بینی و فرهنگ اسلامی - تغییر در نگرش مسلمانان و به ویژه متفکران اسلامی نسبت به مذهب برای احیای ارزش‌ها از طریق همکاری علمای سنی و دانشمندان - تعیین و تعریف مدل مدینه فاضله و جامعه مبتنی بر آن - برنامه‌ریزی منعطف و پویا برای آینده - در نظر داشتن دورنماهای بلندمدت و میان‌مدت توأم با مأموریت‌های کوتاه‌مدت	- نیاز به دورنما و درکی تازه از منابع اصیل اسلامی - رویکرد و نگاه سناریویی به آینده در قالب بررسی وضعیت‌های ممکن و مختلف - در نظر گرفتن اهمیت نقش و تأثیر اقدامات بر نتایج آینده و تقدیر - داشتن رویکرد پویا

<p>- سناریوهای آینده - تغییرات بنیادی در نظام سلطه و قدرت‌های جهانی - توسعه بومی مبعث از ارزش‌ها، الهامات و چشم‌اندازهای آینده - بازسازی مبتنی بر نهادهای دموکراسی مردمی غیرغربی - مشارکت عمومی جامعه در بازسازی آینده</p>	<p>- مدل مدینه فاضله (چشم‌انداز) - احصای پارامترهای تمدن اسلامی - خلق مدل‌ها، نظریه‌ها و پارامترهای مبتنی بر دو مرحله قبل - ارزیابی واقع‌گرایانه از محیط کنونی و برآورد محیط آینده - احصای اهداف از درون امت اسلامی - تدوین نقشه‌هایی برای رسیدن به مقصود و ارزیابی گزینه‌ها - پایش و بازنگری مستمر در بدیل‌های احصا شده قبلی</p>	<p>روش‌شناسی و شیوه پرداختن به آینده</p>
<p>- آینده موعود، همان چشم‌انداز دنیوی و اخروی به شمار می‌آید که اسلام تبیین نموده است. - آینده برآمده از اعمال مردم است و از دید المانجرها هم دارای بعد دنیوی است و هم اخروی. - آینده مطلوب چیزی از پیش آفریده نیست، بلکه نتیجه اعمال مردم در چارچوب خواست خداوند است.</p>	<p>- آینده مطلوب، همان آرمان شهری این جهانی است که در نظریه‌های غربی نیز شبیه آن مطرح است. - آرمان شهری که سردار و صف می‌کند، آرمان شهری به معنای خوب مطلق نیست، بلکه چیزی است ساخته خود انسان که در آن احساس خوش بختی و رضایت می‌کند. - غایت آرمان شهر اسلامی در بهشت تجلی می‌یابد اما بهشت از دید سردار مفهومی دنیایی نیز دارد.</p>	<p>آینده مطلوب</p>

منابع

۱. اسلاتر، ای. ریچارد، و همکاران، *نواندیشی برای هزاره نوین*، ترجمه: عقیل ملکی فرو و همکاران، تهران، مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی، ۱۳۷۸ ش.
۲. قراملکی، احد فرامرزی، «فرآیند عملیاتی مطالعه تطبیقی»، *روزنامه رسالت*، ۲۵ مهر ۱۳۸۶ ش.
۳. _____، «کارآیی و اثربخشی در مطالعات تطبیقی ادیان»، *مجله پژوهش و حوزه*، ش ۲۶، ۱۳۸۵ ش.
۴. المانجرا، مهدی، *آینده‌های دنیای اسلام: آینده پژوهی در جهان اسلام: نیازها، واقعیت‌ها و دیدگاه‌ها*، ترجمه: سیاوش ملکی فر، تهران، انتشارات اندیشکده آصف، ۱۳۸۴ ش.
۵. سیدامامی، کیکاووس، *پژوهش در علوم سیاسی: رویکردهای اثبات‌گر، تفسیری و انتقادی*، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی و انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۷ ش.
۶. گرهلیم، توامی، «درباره اکبر احمد و ضیاءالدین سردار: دو روشنفکر مسلمان در غرب پست مدرن»، ترجمه: وحید ولی زاده، *روزنامه جام جم آن لاین*، ۸ خرداد ۱۳۸۸ ش.
۷. کریشن، کومار، *روش‌های پژوهش در کتاب‌داری و اطلاع‌رسانی*، ترجمه: فاطمه رهادوست و فریبرز خسروی، تهران، انتشارات سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۲ ش.
8. Elmandjra, Mahdi "The Future of the Islamic World", Symposium on "The Future of the Islamic World", Algiers, 4-7 May, 1990.
9. _____, "The Future of the Arab World: Three Scenarios", Al-Alam, Rabat, 2nd January, 1991.
10. _____, "How Will the Arab World be Able to Master its Own Independent Developments?" Kyodo News, 25 September, 2004.
11. _____, "What Future for Islam in Europe?" conference organised by the Valencia Chapter of the Club of Rome and the Islamic Cultural Center of Valencia, 15th September, 2005.
12. en.wikipedia.org/wiki/Arabic_language, 17/10/11.
13. Inayatullah, Sohail "Exploring the Futures of the Ummah: A Review of Simulation Models and Approaches to the Study of Alternative Futures", American Journal of Islamic Social Sciences, No. 15, Vol. 1, 1998.
14. Sardar, Ziauddin "Islamic Futures: The Shape of Ideas to Come", London: Mansell Publishing Ltd, 1985.
15. _____, "The Future of Muslim Civilization", Kuala Lumpur, Pelanduk Publications, 1988.
16. _____, "Natural Born Futurist", Futures, No. 28, Vol. 6, 1996.

17. _____, "Desperately Seeking Paradise: Journeys of a Sceptical Muslim", Granta Books, London, 2004.
18. Schulze, Reinhard "A Modern History of the Islamic World", London, I.B Tauris Publishers, 2002.
19. www.dipna.ir.
20. www.elmandjra.org/summary.htm, 07/01/09.
21. www.ziauddinsardar.com/10/01/09.
22. ziauddinsardar.com/2011/02.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۳/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۷/۱۵

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

سال پنجم، شماره ۱۹، پاییز ۱۳۹۰

مؤلفه‌های مدیریت آرمانی دولت جهانی موعود

حسین خنیفر*، احمد خنیفر**،

علی‌علی مددی***، سیدمجتبی حسینی فرد****

چکیده

مدیریت به عنوان یکی از ارکان نظام بشری، از یک طرف، دیرینگی موضوعی و تمدنی دارد و از طرف دیگر، در ادیان مطرح است. آخرالزمان و عصر ظهور، یکی از ابعاد ناشناخته در نظام ارزشی مدیریت است. حکومت و دولت موعود و مؤلفه‌های آن در آخرالزمان، از مباحث مهم نظام اسلامی به‌ویژه در مکتب تشیع به‌شمار می‌آید. در این مقاله، به الگوی مدیریتی عصر ظهور با استناد به آیات و روایات و استخراج یک مدل مفهومی از مدیریت حضرت امام مهدی علیه السلام ناظر بر ابعاد تغییر و نیز ریشه‌دار در تحولات جهان امروز و آینده، پرداخته شده است. همچنین سعی کرده‌ایم تا فتح بابی از بحث اصلاحات، عدالت، برنامه اقتصادی، آموزشی، قضاوت، مشارکت و مبحث مهم تغییر در حکومت موعود داشته باشیم. مدیریت اجرایی، رفتاری، قضایی، اقتصادی و اجتماعی، مؤلفه‌های اصلی این مقاله را شامل

* دانشیار دانشگاه تهران.

** نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری معارف اسلامی (گرایش فقه و اصول). (hkhanifar@yahoo.com)

*** کارشناس ارشد مدیریت اجرایی گرایش استراتژیک.

**** کارشناس ارشد مدیریت منابع انسانی.

می‌گردد. در این مقاله، سعی بر آن شده تا با این نگاه نو، مؤلفه‌های مورد نظر در حکومت حضرت مهدی علیه السلام با استفاده از آیات و روایات تبیین و تفسیر شود تا با الگوگیری از آن، زمینه تحقق دولت کریمه حضرتش تسهیل گردد.

واژگان کلیدی

موعود جهانی، دولت جهانی، مدیریت تغییر، مدیریت اجرایی عصر موعود، مؤلفه‌های مدیریت آرمانی.

مقدمه

مهم‌ترین نقشی که اسلام در ابعاد تئوریک و همچنین در روش‌های علمی مدیریت ایفا می‌کند، از طریق تأثیر ارزش‌های اسلامی بر مدیریت است. (مصباح یزدی، ۱۳۷۹: ۲۶۵) این مهم، در مطالعات تطبیقی بین تئوری‌های مدیریت و نگاه نظام ارزشی مشهود است. مدیر در نظام توحیدی، در عین داشتن اختیارات فراوان و فرصت‌های خلاقانه، هیچ‌گاه نمی‌تواند از مدار تعیین شده عدول کند. هر کس در مسند مدیریت قرار می‌گیرد، باید بکوشد تا صفات الهی را هر چه بیش‌تر در خود متجلی نماید؛ زیرا مشارکت و حضور در زنجیره مدیریت نظام اسلامی، شایسته کسانی است که عالم، عارف و عامل به حدود الهی هستند و در این میان، هر کس بیش‌تر از دیگران خود را به صفات الهی متصف نماید، از شایستگی بیش‌تری برای رهبری و مدیریت برخوردار خواهد بود.

اکنون این سؤال مطرح می‌شود که با شرایط ویژه‌ای که اسلام برای فرد مدیر تعیین می‌کند، چه کسی این شرایط را در حد اعلا دارد و در رعایت حدود الهی و اعمال حکومت بر جامعه مسلمین شایسته‌ترین است؟ آیا جز امام معصوم علیه السلام کسی می‌تواند این مدیریت خطیر را در یک حکومت جهانی به عهده بگیرد؟ بی‌شک تنها امام معصوم علیه السلام چنین مسئولیت سنگینی را می‌تواند بر عهده گیرد که در عصر حکومت جهانی، حضرت مهدی علیه السلام است. آن حضرت بهترین مدیر و شیوه مدیریتیش - که برگرفته از اصول و ارزش‌های اسلامی است - کاراترین و اثربخش‌ترین سبک مدیریت است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

هنگامی که امور به دست حضرت صاحب الامر علیه السلام می‌رسد، خدای تبارک و تعالی، هر زمین پستی را برای او بالا می‌برد و هر زمین بلندی را پایین می‌آورد تا این که همه جهان همانند کف دست او برایش آشکار شود. (الکاظمی، ۱۴۱۰: ۲۶۴)

همچنین در زیارت صاحب الامر علیه السلام می‌خوانیم:

السَّلَامُ عَلَى الْقَائِمِ الْمُنْتَظَرِ وَالْعَدْلِ الْمُسْتَهْتَرِ؛ (قمی، ۱۳۸۵: ۱۰۲۹)



سلام بر آن قیام‌کننده‌ای که همه در انتظار او هستند و کسی که به عدالت شهرت دارد. این نگرش، تعیین کننده نوع مدیریت و اداره جهان در عصر ظهور است؛ زیرا قرار است در این نوع اداره جهانی، دو مؤلفه «عدالت محوری» و «قسط‌گرایی» ظهور یابند (تونه‌ای، ۱۳۸۳: ۴۸۴).

بیان مسئله

پیشرفت جوامع، به کوشش‌های گروهی بستگی دارد. همچنان که گروه‌های سازمان یافته، گسترش می‌یابد، عملکرد مدیریت و مدیران از اهمیت بیش تری برخوردار می‌گردد (یارمحمدی و زارعی‌متین، ۱۳۸۱: ۳۴). مطالعات و تحقیقات عمیق در امور اجتماعی، مفاهیم مدیریت از دیدگاه اسلام و فرهنگ اسلامی در محیط کار، در حد نیاز صورت نپذیرفته است (همو: ۹۵-۹۶).

برای شناخت مدیریت درست و اصول مدیریت متکامل و مترقی منطبق با نیازهای یک جامعه ایده‌آل اسلامی، باید تئوری‌های مدیریتی جهان را شناخت و از ضعف‌ها یا ویژگی‌های مثبت آن‌ها اطلاع کافی به دست آورد؛ آن‌گاه از ره‌آورد تجربیات ارزشمند مدیریت‌های موجود بهره‌مند گردید (دشتی، ۱۳۸۰: ۱۱۳)؛ سپس نگاه اصیل و فاخر را به سمت مدیریت مصلح جهانی معطوف نمود.

امروزه، مدیریت‌ها در جوامع - پیشرفته و غیرپیشرفته - در به نمایش گذاشتن خواسته‌های فطری و رشد انسان کمال جو، ناکارآمد هستند (صافی گلپایگانی، ۱۳۷۵: ۲۰).

از سوی دیگر، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های امروز بشر که آرامش حیات و راحت ملمات را از او سلب کرده، دنیا را برای او مبهم و آخرت را از وْهْم آکنده ساخته، شناختن شخصیتی است که بتواند آسایش و آرامش را برای انسان تأمین کند و او را به حق آشنا سازد و در مسیر آن پویا گرداند و ملاک انسانیت باشد. امروزه این ویژگی کمال و ملاک انسانیت - که اعتدال فکری، عقیدتی، روحی و عملی انسان را تأمین و تضمین می‌کند - در عرصه ظهور و دست‌رس جامعه کنونی نیست. از این رو بشر، همواره دنبال گمشده‌ای می‌گردد که وجود او را حتمی می‌داند اما به راه شناختش پی نبرده است (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۸).

برای نجات و رهایی از این فضای اومانستی که بشر را در خود گرفتار کرده است، باید دنبال یک مدیریت برتر باشیم؛ مدیریتی که بر ارزش‌های الهی مبتنی بوده و بر عهده یک انسان کامل و امام معصوم علیه السلام باشد. این مهم ما را بر آن می‌دارد تا میراث دینی و بالاخص

میراث شیعه را متأملانه بازنگری کنیم و به مؤلفه‌های مدیریت موعود بپردازیم که نوع آرمانی و جهانی است (رضوانی، ۱۳۸۴: ۱۹ - ۲۰).

بنابراین در این پژوهش، دنبال بررسی مؤلفه‌های مدیریتی حکومت امام زمان علیه السلام به عنوان اثربخش‌ترین و کاراترین الگوی مدیریتی هستیم تا بتوانیم از طریق ارائه آن به جامعه جهانی، گامی مؤثر در جهت آسایش، امنیت و رفاه بشر برداریم.

اهمیت و ضرورت بحث

تدوین و ارائه الگوهای مدیریتی یا فلسفه مدیریت و اداره امور جامعه در هر کشور و نظامی، خواه ناخواه بر مکتب و نوع اعتقاد بشر و ارزیابی درباره هستی و بر نوعی تفسیر و تحلیل از جهان، مبتنی است. اگر مدیریت را نوعی ایدئولوژی بدانیم، یعنی یک نوع بایدها و نبایدها فرض کنیم، بایدها همیشه از هستی‌ها یعنی جهان بینی سرچشمه می‌گیرد. اگر هستی‌ها را ندانیم، بایدها را نخواهیم دانست. لذا تمام نظام‌های اجتماعی، بر نوعی جهان بینی متکی هستند. هدف‌های یک مکتب و روش‌ها و بایدها و نبایدهای آن، همه بر طراحی و تدوین نظام‌های اجتماعی و اداره امور سازمان‌ها تأثیر می‌گذارد (زارعی متین و شهبازی، ۱۳۸۲: ۶۲). با توجه به مشکلات جوامع امروزی و صلاحیت نداشتن حاکمان آن‌ها در اداره جامعه و رساندن بشر به سعادت و امنیت، ضروری است که یک شیوه اداره دولت و حکومت (شیوه مدیریتی) جدید و موفق عرضه شود. از سوی دیگر، خلاصه و حقیقت مهدویت، منتهی شدن سیر جوامع جهان به سوی جامعه واحد و سعادت عمومی، امنیت و رفاه، همکاری، همبستگی همگانی، حکومت حق و عدل جهانی، غلبه حق بر باطل (انفال: ۷ - ۸)، غلبه جنود «الله» بر جنود «شیطان»، نجات مستضعفان و نابودی مستکبران (قصص: ۵)، و خلافت مؤمنان و شایستگان (انبیاء: ۱۰۵)، به رهبری ابرمردی الهی است که موعود انبیا و ادیان و دوازدهمین وصی پیغمبر آخرالزمان است. این محتوا و این هدف و این پایان و عاقبت، مطلوب هر فطرت و خواسته وجدان هر انسان است (روم: ۳۰).

در نتیجه، انجام دادن چنین تحقیقی در مورد مؤلفه‌های مدیریت در حکومت امام زمان علیه السلام در حکومت جهانی اسلامی (آخرین دولت) در این اوضاع زمانی و مکانی، لازم به نظر می‌رسد، تا از این راه بتوانیم آینده خوبی را در پرتو احکام و قوانین الهی برای خود تضمین کنیم؛ زیرا وقتی بدانیم مدیریت اسلامی چگونه است و شیوه مدیریتی امام معصوم چیست، آن‌گاه می‌دانیم که چگونه باید باشیم و چگونه باید عمل کنیم تا مسیر رسیدن به چنین

دولتی را کوتاه‌تر نماییم. درباره حکومت موعود و آرمان‌های آن با عنایت به میراث دینی موجود در دین اسلام و ادیان مختلف، این مهم جای بررسی و تحلیل ویژه‌ای دارد که در این مقاله با عنایت به نیاز عصری و اقبال به مباحث موعودشناسی از ضرورت تامی برخوردار است.

اهداف پژوهش

هدف اصلی: بررسی و مطالعه مؤلفه‌های الگوی مدیریتی موعود (حکومت حضرت مهدی علیه السلام) بر اساس احادیث و روایات معتبر:

- فرعی ۱: بررسی مؤلفه‌های اختصاصی در الگوی مدیریتی موعود بر اساس نصوص معتبر؛

- فرعی ۲: بررسی الگوی مدیریتی موعود از جهت رفتاری، اجرایی، قضایی و اقتصادی؛

- فرعی ۳: بررسی برنامه‌های مدیریت نظام موعود با استناد به آیات و روایات.

مروری بر مبانی نظری پژوهش

تبارشناسی واژه موعود

موعود یکی از لقب‌های بسیار معروف حضرت امام مهدی علیه السلام است. این لقب از آن جهت به آن حضرت داده شده که انبیای الهی نوید ظهور ایشان را به تمام امت‌ها داده‌اند؛ لذا ظهور منجی بزرگ الهی در آخرالزمان که جهانیان را از یوغ ظلم و ستم رهایی خواهد بخشید، به عنوان عقیده‌ای عمومی و همگانی مطرح است و او را از آن جهت منتظر می‌نامند که شیعیان در انتظار او به سر می‌برند (تونه‌ای، ۱۳۸۳: ۶۹۹ و ۷۰۶)؛ چنان‌که در دعای افتتاح نیز کرامت دولت موعود و عزت اسلام و انسان در سایه آن، آرزویی است که دوست‌داران حق و عدل به آن دل سپرده‌اند:

اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ تُعْزِبُهَا الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ وَتُذِلُّ بِهَا التِّفَاقَ وَأَهْلَهُ؛
(قمی، ۱۳۸۵: ۳۶۸)

خدایا، ما به تو امید و اشتیاق داریم که دولت باکرامت آن امام زمان را به ظهور آوری و اسلام و اهلس را به آن عزت بخشی و نفاق و اهل نفاق را خوار گردانی.

مدیریت اسلامی

ادبیات اندکی به بررسی ارتباط بین فعالیت‌های اسلامی و اعمال و رفتار مدیریت پرداخته و پیشینه کمی در این زمینه وجود دارد، (Abuznaid: 2006, 126) اما تعبیر «مدیریت اسلامی»، حاکی از این است که مدیریت می‌تواند دارای دو وصف اسلامی و غیراسلامی باشد (مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ۱۹).

مدیریت اسلامی به معنای تأثیرگذاری اسلام از طریق نظام ارزشی در مدیریت خرد و کلان است (مصباح یزدی، ۱۳۷۹: ۲۸۸)؛ در نتیجه می‌توان گفت: مدیریت اسلامی شیوه به‌کارگیری منابع انسانی و امکانات مادی، برگرفته از آموزه‌های اسلامی برای نیل به اهداف متأثر از نظام ارزشی اسلام است (آقایپروز و دیگران، ۱۳۸۴: ۱۱).

در تعریفی دیگر، مدیریت اسلامی، هنر و علم به‌کارگیری صحیح افراد و امکانات در جهت وصول اهداف سازمانی است، به طوری که با موازین شرع مغایرت نداشته باشد (نبوی، ۱۳۷۳: ۳۳؛ مطهری، ۱۳۶۰: ۶۷).

این منظومه ارزشی و آرمانی و جاویدان، می‌تواند برای همه عصرها و نسل‌ها قانون عرضه کند. فرآیند قانون‌سازی و مکتب‌آفرینی آن، این‌گونه است که مثلاً از علم اقتصاد که فرآورده بشری است، تغذیه می‌کند و آن را در چارچوب خویش به سنجش می‌گذارد و به تعدیل و ترمیم آن می‌پردازد و پارادایم اقتصادی یا مکتب و دکتترین اقتصادی اسلام را عرضه می‌کند. همچنین می‌تواند با علم مدیریت نیز چنین تعاملی داشته باشد و مکتب مدیریتی اسلام یا پارادایم مدیریت در اسلام را عرضه کند. بنابراین، فرآیند نظام‌سازی یا مکتب‌آفرینی یا پارادایم مدیریت، عبارت است از «نظام ارزشی ثابت که از آن مکتبی مدیریتی به دست می‌آید که در حقیقت، مجموعه‌ای از ارزش‌های مدیریتی آن نظام است» (قوامی، ۱۳۸۳: ۵۶). این مطلب، هم‌افق و هم‌جهت با «مدیریت اقتضایی» است که از پیشرفته‌ترین نظریه‌ها در جهان مدیریت محسوب می‌شود.

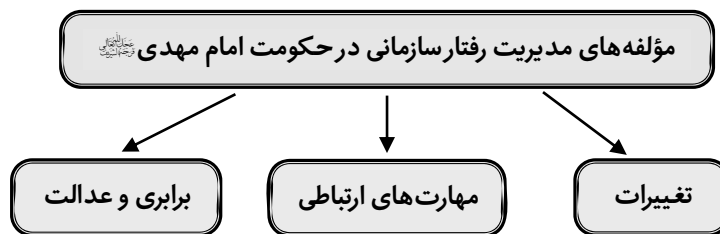
بنابراین، مبانی مدیریت اسلامی، با نظریه مدیریت اقتضایی هماهنگ است که خود مکتب مدیریتی به شمار می‌آید؛ یعنی علم مدیریت که برخی آن را تجربی و بعضی انسانی می‌دانند، با اقتضانات فرهنگی و تمدنی مطابق است و دستگاه ارزشی ثابت آن، شکل می‌گیرد (همو: ۵۷). این پارادایم، بر تفکر مستقل، نظامی مطابق با الگوی توسعه اسلام، مبتنی است و تقلیدی، غیر واقعی و نامتناسب نیست، بلکه پاسخ‌گوست و کم‌ترین عوارض منفی را به دنبال دارد؛ نه جامد است و نه رها و بی‌حساب (کوهن، ۱۳۷۳: ۱۳۵). با توجه به این مطالب، مدیریت اسلامی را این‌گونه می‌توان تعریف کرد:

مدیریت اسلامی عبارت است از: تئوری‌های مبتنی بر مجموعه تعاملات میان کارکنان و مدیران سازمان در بستر فرهنگی، اجتماعی و اسلامی در زمینه مسائل سازمانی، با رویکرد علمی و معطوف به هدف که در چهارچوب قید احترازی فقه اسلامی و در جهت اهداف سازمانی و همگام با آن انسانی نمودن روابط افراد درون سازمان عمل می‌کند.

اصول مدیریت اسلامی عبارتند از:
 ۱. حکومت و مدیریت اسلامی؛ ۲. برنامه‌ریزی؛ ۳. سازمان‌دهی؛ ۴. انگیزش؛ ۵. رهبری؛
 ۶. سلوک مدیریت؛ ۷. کنترل؛ ۸. پی‌گیری؛ ۹. تصمیم‌گیری.

مدیریت رفتار سازمانی در حکومت موعود

در ادامه، با عنایت به ضرورت تحلیل مؤلفه‌های مدیریت رفتار سازمانی موعود، آن را در قالب مدلی مفهومی بررسی می‌کنیم.

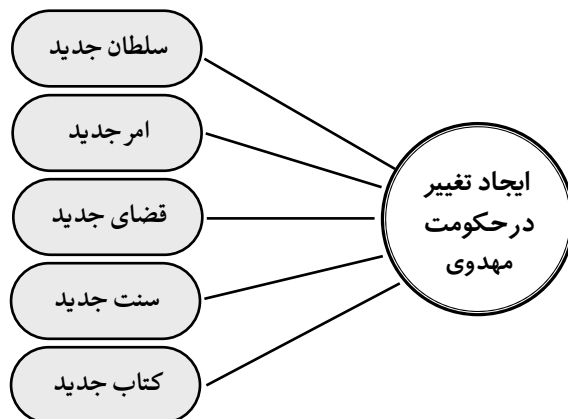


نگاره شماره ۱. مؤلفه‌های مدیریت رفتار سازمانی در حکومت امام مهدی (عج)

مؤلفه اول: تغییرات

واژه تغییر، ترجمه کلمه «Change» و مدیریت تغییر، تحت عنوان «Change Management» آمده است (زمردیان، ۱۳۷۹: ۲۴۵). اهداف تغییر، شامل افزایش سازگاری بین ساختار، فرآیندها و استراتژی، افراد و فرهنگ سازمان و ایجاد و توسعه راه‌حل‌های نو و خلاقانه در سازمان و توسعه توانایی نوسازی خویشتن در سازمان است (وندال، سیسیل، ۱۳۷۹: ۲۶ - ۲۷). تغییر، به‌ویژه در سازمان‌های جدید اجتناب‌ناپذیر است. درست همان‌طور که چاره‌ای از تغییر نیست، مقاومت هم اجتناب‌ناپذیر است (McKay, 1983: 99).

حکومت مهدوی و تغییر: عناوین گوناگونی برای حکومت مهدوی درباره بحث تغییرات اجتماعی آمده که در همه آن‌ها صحبت از تغییرات گسترده در نحوه اداره جامعه است. چنین تغییرات وسیعی، مدیریت خاصی را در این زمینه می‌طلبد. حضرت مهدی (عج) نیز این تغییرات را به صورت مستمر و همچنین متناسب با رشد عقلانی، سطح توانایی‌ها و ادراک مردم انجام می‌دهد.



نگاره شماره ۲. ابعاد تغییر در حکومت مهدوی

در جدول زیر، ابعاد تغییر در حکومت مهدوی به پنج قسمت، دسته‌بندی شده است:

جدول شماره ۱: ابعاد تغییر در حکومت مهدوی (رضوانی، ۱۳۸۴: ۶۲۳ - ۶۲۵)

عنوان تغییر	مفهوم نظری تغییر	تعابیر مختلف از مفهوم کاربردی تغییر
یاتی بسط‌السلطان جدید (مجلسی، ۱۳۶۱: ج ۵، ۲، ۵۲، ۲۳۰، ۹۶ ح)	احیای حکومت‌داری و دولت الهی	اسلوب و روش جدید در اداره حکومت و شئون اجتماع که بشر نظیر آن را در هیچ نوع از حکومت‌ها و دولت‌ها ندیده است؛ سلطنتی که در مقایسه با سلطنت‌ها و حکومت‌های سابق بر خود جدید است، ولی تجدیدکننده حکومت و سلطنت رسول خدا ﷺ است.
یاتی بامر جدید (همو)	احیای اوامر جدید اسلام	امر جدید به معنای طلب جدید است که طلب فعل یا طلب ترک را شامل می‌شود؛ یعنی مجموعه‌ای از احکام جدید برای حکم به واقع؛ روش و برنامه فکری و عقیدتی جدید با روش‌های نو که در برخی از روایات به آن اشاره شده است؛ همان‌گونه که در آیه «اولی الامر» اشاره گردیده، از آن‌جا که امارت و خلافت حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> با سایر خلافت‌ها متفاوت است، در مقایسه با آن‌ها جدید به حساب می‌آید.
یاتی بقضاء جدید (همو: ۳۴۲، ۹۹ ح)	احیای سنت و قضاوت جدید	خطوط جدید با برنامه‌های بسیار متنوع و پیشرفته برای بشر در عصر ظهور؛ داشتن اسلوب جدید در قضاوت و فصل خصومت بین مردم: همان‌گونه که در روایات به آن اشاره شده که حضرت به حکم داوود نبی <small>علیه السلام</small> عمل خواهد نمود و درخواست بیینه و دو شاهد عادل نمی‌کند.

<p>روش حکومتی و اسلوب خاص حضرت در حکومت‌داری، به دلیل حکم به واقع، حکومت در سطح گسترده و عالمی، و رسیدن بشر به مستوای عالی فکری و پیشرفت عقلانی در عصر ظهور؛ سنت و روش حکومتی شبیه پیامبر ﷺ و متفاوت با روش‌های مردمی که قبل از حکومت حضرت بر مردم حاکم بوده است.</p>	<p>احیای سنت و سیره جدید حکومتی</p>	<p>یاتی بسننه جدیده (همو: ۲۳۰، ج ۹۶)</p>
<p>آوردن قرآن جدید که قطعاً این احتمال باطل است؛ زیرا امت اسلامی اتفاق دارند بر این‌که در قرآن نقصان و زیادتی ایجاد نشده و نخواهد شد؛ آوردن قرآن (با تقدیم و تأخیر در آیات) آن‌گونه که در عصر رسول خدا ﷺ بوده، که با قول به این‌که قرآن به امر رسول خدا ﷺ تدوین شده سازگاری ندارد. آوردن قرآنی که امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> تدوین کرده و متنش همین قرآن موجود است ولی با بیان شأن نزول، تفسیر برخی آیات، ذکر ناسخ و منسوخ، عام و خاص، مطلق و مقید و ... این احتمال به واقع نزدیک‌تر است. معارف و مفاهیم والایی که امام <small>علیه السلام</small> از آیات برداشت می‌فرماید و به مردم عرضه می‌کند؛ معانی‌ای که برای آنان تازگی دارد و گویا کتابی با مفاهیمی جدید آورده است.</p>	<p>احیای مفاهیم عمیق کتاب الهی</p>	<p>یاتی بکتاب جدید (همو: ۲۹۴، ج ۴۲)</p>

مدیریت مقاومت در برابر تغییر: سازمان‌ها بیش‌تر با فشارهای مستمر برای تغییر مواجه هستند. همان‌طور که تغییر اجتناب‌ناپذیر است، وجود مقاومت در برابر آن نیز حتمی است. سازمان‌ها هم باعث ایجاد تغییر و هم باعث ایجاد مقاومت در برابر تغییر می‌شوند (مورهد، ۱۳۷۴: ۵۱۷). مدیران به منظور مدیریت مقاومت در برابر تغییر، باید علل مقاومت در برابر تغییر را کاملاً درک کنند (Gattiker, 1990: 311).

از نظر دانشمندان، افراد به علل گوناگون در برابر تغییر، واکنش منفی نشان می‌دهند:

جدول شماره ۲: علل گوناگون واکنش منفی در برابر تغییر

مطرح‌کننده	علت واکنش منفی در برابر تغییر
Lawrence (Lawrence, 2001: 133), 2001 Stoner & Wankel (Stoner, Wankel, 1986), 1986	<ul style="list-style-type: none"> - نداشتن اطمینان در مورد علل و آثار تغییر؛ - نداشتن تمایل برای از دست دادن مزایا و منافع فعلی؛ - آگاهی از ضعف‌های تغییرات پیشنهادی.
Moorhead & Griffin (Moorhead, Griffin, 1992), 1992	<ul style="list-style-type: none"> - عادت؛ - امنیت؛ - عوامل اقتصادی؛ - ناآگاهی؛ - ترس از ناشناخته؛ - عوامل اجتماعی
Gordon et al (Judith R., Monday, sharplin, Peremeaux, 1990), 1990 ولونن برگ و ارنستاین ۱۹۹۱	<ul style="list-style-type: none"> - ناراحتی از کنترل؛ - منابع محدود؛ - کهنگی دانش و مهارت؛ - تهدید در برابر قدرت و نفوذ؛ - ساختار سازمانی (اختلاف نظر)

روش های زیر نیز به عنوان راهکارهای کاهش ایستادگی در برابر تغییر برشمرده شده است:

جدول شماره ۳: راهکارهای کاهش ایستادگی در برابر تغییر

راهکارهای کاهش ایستادگی در برابر تغییر
آموزش و ارتباط: چنان چه نیاز به تغییر و دلایل واقعی تغییر توضیح داده شود، مسیر تغییر موفقیت آمیز، ممکن است هموارتر و زمینه آماده تر شود. تسهیل و حمایت: با آسان کردن فرآیند تغییر و حمایت از افراد در مواجهه با مشکلات اجرای تغییر، مدیران می توانند با مقاومت افراد مقابله کنند. مذاکره و توافق: اگر منافع از دست رفته افراد یا گروه ها در جریان تغییر یا قدرت و نفوذ آن ها چشم گیر باشد، مدیریت باید از مذاکره استفاده کند. تدبیرسازی ماهرانه و جلب همکاری: مدیران و عوامل تغییر باید با جد و جهد خود، افراد یا گروه های کلیدی را تشویق و ترغیب نمایند. ارائه پیشاپیش اطلاعات: مدیران در زمان مقتضی باید دلایل، ماهیت، زمان بندی، ارزش ها، نتایج و آثار تغییر را کاملاً توضیح دهند. برنامه ریزی: تغییر باید پیشاپیش برنامه ریزی شود. تعیین سطح عملکردی پایین، باعث کاهش عملکرد می گردد و سطح عملکردی بالا، به ناکامی می انجامد. حمایت مردم و جامعه از تغییر: مدیران باید در تصمیماتشان در مورد تغییرات از حمایت مردمی و جامعه برخوردار باشند. پاداش: احتمال این که زیردستان در مقابل تغییر مقاومت کنند که از آن به طور مستقیم بهره می برند، به مراتب کم تر است. اجبار (به طور آشکار و پنهان): چنان چه روش های دیگر مؤثر نبودند، مدیریت می تواند از اجبار برای غلبه مقاومت استفاده کند.
مطرح کننده
{مورسی و همکاران (۱۹۸۸)} و {Kotter & Schlesinger (Kotter, Leonard, 1979), 1979} و {لونن برگ و ارنشتاین (۱۹۹۱)} و {Griffin & Moorhead (Moorhead, Griffin, 1992), 1992}

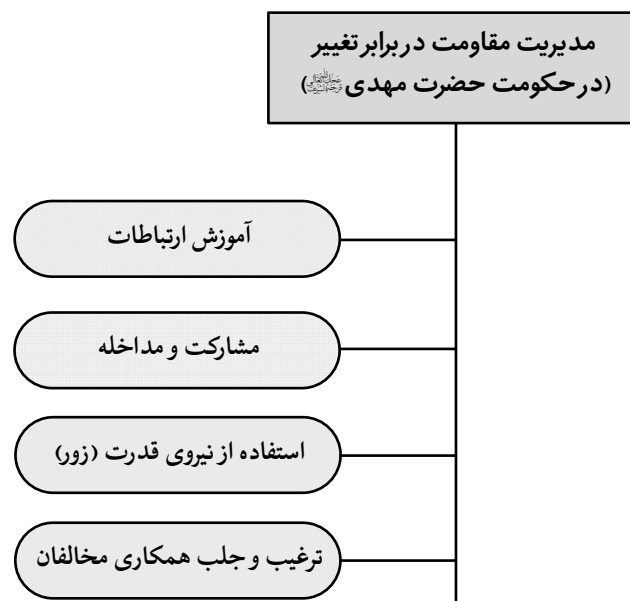
در احادیث به مخالفت با حکومت موعود، حتی از سوی افراد به ظاهر مسلمان و شیعه، اشاره شده است. امام باقر علیه السلام می فرماید:

إِذَا قَامَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ ضَرَبَ فَسَاطِيطَ مَنْ يَعْلَمُ النَّاسَ الْقُرْآنَ عَلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ
فَأَصْعَبَ مَا يَكُونُ عَلَى مَنْ حَفَظَهُ الْيَوْمَ، لِأَنَّهُ يَخَالِفُ فِيهِ التَّأْلِيفَ؛ (مفید، ۱۳۷۲: ۳۸۶)

هنگامی که قائم آل محمد قیام کند، خیمه هایی برپا می شود و مردم قرآن را آن گونه که خداوند عزوجل نازل کرده فرا می گیرند. این امر برای کسانی که قرآن امروز را حفظ کرده اند، بسیار دشوار خواهد بود؛ زیرا با آن چه که الفت داشته و از قرآن مأنوس بوده اند، مخالفت و مغایرت دارد.



در مدیریت موعود، مدیران به جای این که درصدد حذف و یا غلبه بر مقاومت برآیند، باید آن را به عنوان وسیله‌ای برای بررسی مجدد قابلیت تغییرات پیشنهادی تلقی کنند. اگر مقاومت، مدیران را به برقراری ارتباط بیش تر با کارکنان و ارزیابی مجدد تصمیمات مربوط به تغییر و جست‌وجو برای پیدا کردن راه‌های جدید رسیدن به هدف، وادار سازد، سازنده خواهد بود. در این جا به توضیح بیش تر بعضی از روش‌های مقاومت در برابر تغییر می‌پردازیم که در حکومت مهدی علیه السلام نمود بیش تری دارند:



نگاره شماره ۳. ابعاد تغییر در حکومت مهدوی

آموزش و ارتباطات: براساس یک تعریف علمی، ارتباطات «فرآیندی پویا، پیوسته، برگشت‌ناپذیر، تعاملی و زمینه‌ای است» (برکو و ولوین، ۱۳۸۰: ۵). ارتباطات، برخی از مفاهیم، تفکرات و معانی را به دیگران انتقال و یا در میان عموم گسترش می‌دهد (عاشوری، ۱۳۸۷: ۳۳). بهبود مهارت‌های ارتباطی، نیازی است که نسبت به گذشته بیش تر شده است. فقدان مهارت ارتباطی، از دست رفتن فرصت‌ها و ایجاد تضاد و مشکلات را باعث خواهد شد (Toad Ba, 2007). بهترین ایده‌ها، استراتژی‌ها و دست‌آوردها، در موقعیت‌های مختلف بدون ارائه مؤثر، بی‌استفاده خواهد ماند و کارایی لازم را نخواهد داشت. در حقیقت کارایی روشی که برای ارائه ایده‌ها به کار می‌رود، به چگونگی استفاده از مهارت‌های ارتباطی بستگی دارد (دکر،

اگر مقاومت به دلیل وجود اطلاعات نادرست و ناکافی به وجود آمده باشد، ممکن است اجرای یک برنامه ارتباطی درباره تغییر مناسب باشد.

حضرت مهدی علیه السلام با تبیین کامل دین اسلام، مردم را با همه جزئیات دینی آشنا می‌سازد و آموزش همگانی را برای آن‌ها برقرار می‌کند.

اهداف حضرت مهدی علیه السلام از جهاد: گسترش توحید، معنویت و عدالت است. بی‌گمان، امام مهدی علیه السلام بر اساس موازین فقهی و اسلامی، پیش از لشکرکشی و آغاز جهاد، اهل کتاب را به اسلام خوانده، اهداف خود از جهاد را به آنان اعلام خواهد فرمود. آن اهداف عبارتند از: گسترش توحید، معنویت و عدالت. رساندن این پیام به گوش جهانیان، با توجه به فن‌آوری موجود در امر اطلاع‌رسانی و ارتباطات، امری ساده خواهد بود.

مشارکت و مداخله: اگر کسانی که تحت تأثیر تغییر قرار می‌گیرند، خود طراح آن باشند، احتمالاً مقاومت در برابر آن کاهش خواهد یافت (مورهد، ۱۳۷۴: ۵۲۳). از طرف دیگر، ایجاد اهداف مشترک، باعث بهبود روابط می‌گردد؛ زیرا با وجود اهداف مشترک، اعضای گروه با یکدیگر مشارکت می‌کنند (Chaturvedi, 2009: 175; Swan, M. M. A; 2007: 370).

مشارکت، بر جنبه‌های انسانی و روانی شخصیت انسان تأکید می‌کند. بنابراین علاوه بر بازده اقتصادی، بهره‌روان شناختی آن نیز زیاد است. مشارکت یک نوع درگیری ذهنی و عاطفی افراد در موقعیت‌های گروهی است که آنان را برمی‌انگیزد تا یکدیگر را برای دستیابی به اهداف گروهی یاری دهند (فقیهی، ۱۳۸۴).

شاید بتوان دلیل مشارکت حضرت مسیح علیه السلام در حکومت عدل جهانی را با نکته فوق مرتبط دانست. نزول پیامبر بزرگ خدا یعنی عیسی بن مریم علیه السلام از آسمان به هنگام قیام حضرت مهدی علیه السلام از حقایق ثابت نزد تمام مسلمانان است و با همه اختلافاتی که در روش‌ها و مذاهب دارند، از اموری است که هرگز درباره آن نمی‌توان شک و مجادله نمود. نزول حضرت مسیح علیه السلام به زمین، از بزرگ‌ترین عجایب، مهم‌ترین حوادث، عظیم‌ترین نشانه‌ها و بزرگ‌ترین دلایل محسوب می‌شود.

ترغیب و جلب همکاری مخالفان: هنگامی که سایر شیوه‌های فایق آمدن بر مقاومت کاربردی ندارند، مدیر می‌تواند اطلاعات، منابع و امکانات موجود را به حیطة اقتدار خود درآورد (مورهد، ۱۳۷۴: ۵۲۴).

مشارکت حضرت مسیح علیه السلام در حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام حکمت‌هایی دارد: از آن‌جا

که مسیحیان به حضرت عیسی علیه السلام اعتقاد دارند و جمعیت زیادی را در جهان تشکیل می دهند، لذا با مشاهده حضرت مسیح و یقین پیدا کردن پاپ و کشیش ها به ایشان، همه به اتفاق حضرت مسیح علیه السلام، به حضرت مهدی علیه السلام می پیوندند و لذا مفسران آیه «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ»^۱ را به عصر نزول حضرت مسیح علیه السلام از آسمان در آخرالزمان مربوط می دانند (رضوانی، ۱۳۸۴: ۶۳۸ - ۶۳۹).

استفاده از زور (قدرت): یعنی مدیریت سازمان، گروه های مقاوم را مستقیماً تهدید می کند و آنان را مجبور می سازد تا از مقاومت دست بردارند (رابینز، ۱۳۷۷: ۱۱۳۴).

مؤلفه دوم: مهارت های ارتباطی

رابرت کاتز (۱۹۵۵) مهارت های مورد نیاز مدیران را به سه دسته مهارت فنی، مهارت انسانی و مهارت ادراکی طبقه بندی کرده است. مهارت به توانایی های قابل پرورش شخص اشاره می کند که در عملکرد و ایفای وظایف، منعکس می شود. بنابراین، منظور از مهارت، توانایی به کار بردن مؤثر دانش و تجربه شخصی است. ضابطه اصلی مهارت داشتن، اقدام و عمل مؤثر در شرایط متغیر است (یارمحمدی و زارعی متین، ۱۳۸۱: ۳۹ - ۴۰). مهارت انسانی تنها مهارتی است که مدیران در همه سطوح، باید به میزان یک سان و کافی از آن برخوردار باشند و مفهوم آن عبارت است از: داشتن توانایی و قدرت تشخیص در زمینه ایجاد محیط تفاهم و همکاری و انجام دادن کار به وسیله دیگران، فعالیت مؤثر به عنوان عضو گروه، درک انگیزه های افراد و تأثیرگذاری بر رفتار آنان (Bovee, Thill, Wood, M.B, Dovel, 1993: 22-23).

در حدیثی آمده است: «مؤمن با دیگران انس می گیرد و دیگران نیز با او انس و الفت می گیرند و در کسی که انس نگیرد و دیگران با او مأنوس نشوند، چیزی نهفته نیست» (کلینی، ۱۳۶۵: ۱۰۲). این حدیث نشان دهنده تأکید دین مبین اسلام و شارع مقدس بر یادگیری و آموزش مهارت های ارتباط با مردم است. سیره عملی معصومان و بزرگان نیز بر این امر صحه می گذارد؛ زیرا آن ها الگوی عملی و اخلاقی و چراغ ما در این مسیر هستند. (مدرسی، ۱۳۸۶: ۲۳)

همان طور که می دانیم، جامعه سازمانی بزرگ است و اداره کننده جامعه، باید از مهارت های مدیریتی بالاتر و سطح درک وسیع تری از مسائل پیرامون خود برخوردار باشد و با هر فرد، گروه، حزب و یا دسته، با توجه به سطح فرهنگی شان برخورد کند.

۱. «و از اهل کتاب، کسی نیست مگر آن که پیش از مرگ خود حتماً به او (حضرت مسیح) ایمان می آورد» (نساء: ۱۵۹).

امام باقر علیه السلام فرمود:

صاحب امر، مهدی نامیده شده به جهت آن که تورات و سایر کتاب‌های آسمانی را از غاری که در انطاکیه واقع شده خارج می‌کند و بین اهل تورات، به تورات و بین اهل انجیل، به انجیل و بین اهل زبور، به زبور و بین اهل قرآن، به قرآن حکم خواهد کرد. (نعمانی، ۱۴۲۲: ۲۴۳)

مؤلفه سوم: برابری و عدالت

شهید مطهری در کتاب *عدل الهی*، در توضیح مفهوم عدل در برابر ظلم، به مفاهیمی چون موزون بودن، تساوی و نفی تبعیض، اعطای حق به هر ذی حق اشاره می‌کند (رستمی، ۱۳۸۴: ۱۲۴). در دیدگاه علامه طباطبایی، «عدالت عبارت است از این که به هر صاحب حقی حق خودش داده شود و در جایی که شایسته آن است قرار گیرد.» شهید صدر نیز همین تعریف را برای عدالت ذکر کرده است (کلانتری و قبولی، ۱۳۸۷: ۱۶۰). مدیران در این که بین افراد، احساس وجود انصاف و عدالت را به وجود آورند، نقش کلیدی دارند (Searle, 2004: 708-721).

گرچه برخی ادیان منحرف و آیین‌های شبه دینی، به برتری برخی عناصر و انسان‌ها، بر برخی دیگر معتقدند، مطابق ادله‌ای که به آن‌ها اشاره خواهیم کرد، نژادپرستی در حکومت و دولت حضرت مهدی علیه السلام جایگاهی ندارد. دعوت حضرت بر اساس احکام اسلامی است. اسلام نژادپرستی را آشکارا نفی می‌کند. قرآن می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾ (حجرات: ۱۳)

ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یک دیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست.

اسلام، دین عموم مردم در عصر ظهور است و به قوم و دسته خاصی اختصاص ندارد. خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (سبأ: ۲۸)

و ما تو را جز [به سِمَت] بشارت‌گر و هشداردهنده برای تمام مردم نفرستادیم؛ لیکن بیش تر مردم نمی‌دانند.

اسلام ملاک‌های جدیدی را برای برتری جویی قرار داده است که هیچ ارتباطی با

نژادپرستی ندارد:

الف) علم:

﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾؛ (زمر: ۹)
بگو: «آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟» تنها خردمندان
پندپذیرند.

ب) تقوا:

﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾؛ (حجرات: ۱۳)
در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست.

ج) جهاد:

﴿لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً﴾؛
(نساء: ۹۵)
مؤمنان خانه‌نشین که زیان دیده نیستند، با مجاهدانی که با مال و جان خود در راه
خدا جهاد می‌کنند یکسان نیستند. خداوند، کسانی را که با مال و جان خود جهاد
می‌کنند، به درجه‌ای بر خانه‌نشینان مزیت بخشیده است.

در نتیجه:

۱. دعوت حضرت مهدی علیه السلام و دولت او جهانی است و این نوع دعوت با نژادپرستی
سازگاری ندارد.
۲. مطابق برخی از روایات، دولت حضرت مهدی علیه السلام دولتی متعادل و مخالف با
نژادپرستی است:
- روایاتی وجود دارد که دلالت می‌کند، حکم حضرت بر همگان به طور یکسان شدید و
قاطع است. اگر قرار بر حکومت نژادپرستی باشد، این روایات متواتری معنا خواهد بود.
- روایاتی که دلالت می‌کند، اصحاب خالص حضرت از نژادهای مختلف و از کشورهای
مختلف هستند.

شیخ طوسی از ابی بصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده که درباره اصحاب قائم علیه السلام به فضیل
بن عمر فرمود:

گویا می‌نگرم قائم علیه السلام را بر منبر کوفه که سیصد و سیزده نفر به عدد اهل
بدر، پیرامونش گرد آمده‌اند. آن‌ها مردان جنگاور و حاکمان خدا در زمین برای

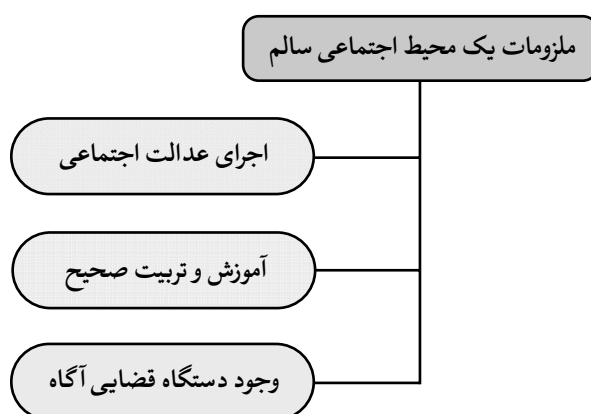
خلق اویند. (صدوق، ۱۳۵۹، ج ۲، ۶۷۲، ح ۵۴)

۳. مطابق برخی از روایات، حضرت به سیره رسول خدا ﷺ عمل خواهد نمود. سیره رسول خدا ﷺ نفی هر گونه نژادپرستی بوده است (رضوانی، ۱۳۸۴: ۶۱۳ - ۶۱۶).
حضرت مهدی ﷺ، نه مهدی مسلمانان، که مهدی همه امت هاست؛ او نه مخصوص مسلمانان که برای همگان است. او مظهر رحمت واسعة الهی محسوب می شود و رحمت الهی، همگان را فراگرفته و بهار مردمان و خزمی روزگاران است و خزمی و طراوتش را چونان بهار، به همگان هدیه می کند.

ابعاد عدالت مهدوی: از عدالت مهدوی در مورد معتقدان دیگر ادیان الهی در ابعاد مختلف می توان سخن گفت. عدالت در دعوت (تبیین، دادن فرصت فکر و تصمیم گیری)، عدالت قضایی و عدالت اقتصادی، از ابعاد مختلف برخوردهای عادلانه امام مهدی ﷺ است و این مواجهه، گاه از مرز عدالت خارج و به حوزه احسان وارد می شود. نزول عیسی علیه السلام از آسمان و شرکت دادن آن بزرگوار در تشکیل حکومت عدل جهانی و نیز سپردن نقش محوری به ایشان در کشتن دجال و سفیانی - به عنوان دو جبهه از مهم ترین جبهه های مخالف حکومت جهانی امام مهدی ﷺ - و در نتیجه، شکل گرفتن احساس مشارکت و بلکه مالکیت نسبت به این حرکت جهانی در میان اهل کتاب، از اقدامات محسنانه امام مهدی ﷺ خواهد بود.
(entizar.ir)

مدیریت قضایی دولت موعود

مؤلفه های مدیریت قضایی دولت موعود در نگاره شماره ۴ آمده است.



نگاره شماره ۴. مؤلفه های مدیریت قضایی در حکومت امام مهدی ﷺ

با مطالعه جرایم، جنایات و مفسد اجتماعی و دقت روی آن‌ها، روشن می‌شود که: اولاً با اجرای عدالت اجتماعی و تقسیم عادلانه ثروت، ریشه بسیاری از مفسد اجتماعی برچیده می‌شود.

ثانیاً آموزش و تربیت درست اثر عمیقی در مبارزه با فساد، تجاوز و انحرافات اجتماعی و اخلاقی دارد.

ثالثاً وجود یک دستگاه قضایی بیدار و آگاه با وسیله مراقبت دقیق که نه مجرمان از چنگ آن فرار کنند و نه از عدالت سر باز زنند نیز عامل مؤثری در کاهش میزان فساد و گناه و تخلف از قانون است.

اگر این سه جنبه دست به دست هم دهند، ابعاد تأثیر آن‌ها بسیار زیاد خواهد بود. از مجموع احادیث مربوط به دوران حکومت مهدی علیه السلام استفاده می‌شود که او از تمام این سه عامل بازدارنده، در عصر انقلابش بهره می‌گیرد. امام باقر علیه السلام فرمود:

هرگاه قائم آل محمد خروج کند، به سنت جدید و قضاوت جدید قیام خواهد نمود.

در این‌که مقصود امام باقر علیه السلام از قضاوت جدید آن حضرت در عصر ظهور چیست، دو احتمال وجود دارد:

۱. مقصود از خطوط جدید، یعنی دارای برنامه‌های بسیار متنوع و پیشرفته برای بشر در عصر ظهور است.

۲. مقصود، داشتن اسلوب جدید در قضاوت و فصل خصومت بین مردم است. همان‌گونه که در روایات به آن اشاره شده که حضرت به حکم داوود علیه السلام عمل خواهد نمود و درخواست بینه و دو شاهد عادل نمی‌کند (رضوانی، ۱۳۸۴: ۶۳۶).

در کتاب *بحار الانوار*، از حضرت امام باقر علیه السلام چنین نقل شده است:

... بدین جهت مهدی نامیده شد که به امری پنهان هدایت شده، تا جایی که در پی

کسی می‌فرستند که مردم گناهی برایش نمی‌دانند، پس او را می‌کشد. (مجلسی، ۱۳۶۱،

ج ۵۲: ۳۹۰، ح ۲۱۲)

قضاوت امام عصر علیه السلام در بین مردم، نسبت به قضاوت‌های اجداد طاهریین آن بزرگوار علیه السلام امتیازی خاص دارد؛ ایشان با دانش و اخلاق خود، در مورد حوادث و وقایع قضاوت خواهد فرمود و منتظر شهادت شاهدان و دلایلی که ادعا را ثابت کند نخواهد شد.

طبیعی است که از حضرت مهدی علیه السلام - که می‌خواهد هر ظلمی را از بین ببرد و تمام

ریشه‌های جور را در تمام مکان‌ها و از هر انسانی برکند - توقع نمی‌رود که منتظر بماند تا آن‌که مظلوم به ایشان شکایت برد و از مدعی بخواهد که اقامه بینه کرده، شواهد و مستندات و ... برای اثبات مدعا بیاورد؛ زیرا ممکن است مدعی نتواند دلایل و براهینی را برای اثبات ادعای خود بیابد و یا از اثبات حق خویش ناتوان بماند یا از رد کردن ادعاهای ظالم عاجز باشد. نیز ممکن است ظلم در بسیاری از سرزمین‌های عالم واقع شود و مظلوم نتواند رویداد را به عرض حضرتش برساند و نیز امکان دارد که انسانی مظلومانه ولی مخفیانه کشته شود و کسی از قتل او آگاه نگردد و کسی قاتلش را نشناسد و بدین ترتیب خون او به هدر رود. پس این چگونه عدل و دادی خواهد بود که باید بر پهنه گیتی گسترش یابد؟

در نهایت حضرت مهدی علیه السلام زمین را از عدل و داد آکنده می‌سازد و بر اساس علم شخصی خویش قضاوت می‌فرماید. حضرت صاحب الامر علیه السلام اقامه حد نموده، قصاص و تعزیر را - بر هر کسی که از وی تقصیری صادر گردیده و بر اساس آن مستحق قصاص و یا تعزیر است - جاری خواهد فرمود؛ حتی اگر گواهان گواهی ندهند و بینه‌ای نیز اقامه نشود. حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

آن‌گاه نداکننده‌ای را امر می‌کند که ندا در دهد: این مهدی است که مانند سلیمان و داوود داوری می‌کند و بر آن گواه نمی‌خواهد. زمانی که قائم آل محمد قیام نماید، در میان مردم به حکم داوود حکم خواهد نمود و به بینه نیازی نخواهد داشت؛ چراکه خدای تعالی امور را به وی الهام فرماید. وی بر پایه دانش خود داوری کند و هر قوم را به آن چه مخفی و پنهان نموده‌اند آگاه سازد. (صدوق، ۱۳۵۹، ج ۱، ۳۳۹)

مدیریت اجرایی دولت موعود

عیاشی در تفسیر خود از رفاعه بن موسی چنین نقل کرده است: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که در تفسیر آیه **﴿وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً﴾** (آل عمران: ۸۳) فرمود:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ لَا يَبْقَى أَرْضٌ إِلَّا نُودِيَ فِيهَا شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ؛
(عیاشی، بی تا: ج ۱، ۱۸۳، ح ۸۱)

هنگامی که قائم ما قیام کرد، جایی در روی زمین باقی نمی‌ماند، مگر این‌که در آن جا صدای «اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله» بلند می‌شود.

و نیز از عبدالله بن کبیر روایت می‌کند که گفت: از حضرت صادق علیه السلام تفسیر آیه **﴿وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً﴾** را پرسیدم. حضرت فرمود: «این آیه درباره قائم نازل شده است؛ هنگامی که علیه یهود و نصارا و صابئین و

مادی‌ها و برگشتگان از اسلام و کفار در شرق و غرب کره زمین، قیام می‌کند و اسلام را پیشنهاد می‌نماید؛ هرکس از روی میل پذیرفت، دستور می‌دهد که نماز بخواند و زکات بدهد و آن چه هر مسلمانی مأمور به انجام آن است بروی نیز واجب می‌کند، و هر کس مسلمان نشد، گردنش را می‌زند تا آن‌که در شرق و غرب عالم یک نفر خدانشناس باقی نماند.» عرض کردم: «قربانت گردم! در روی زمین مردم بسیار هستند. چطور قائم علیه السلام می‌تواند همه آن‌ها را مسلمان کند و یا گردن بزند؟» حضرت فرمود: «هنگامی که خداوند چیزی را اراده کند، چیز اندک را زیاد و زیاد را کم می‌گرداند.» (همو: ج ۸۲)

نیز از مفضل بن عمر روایت می‌کند که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

هنگامی که قائم آل محمد قیام نمود، ۲۵ نفر از قوم موسی که حکم به حق و عدالت می‌کنند، و هفت نفر اصحاب کهف و یوشع، وصی حضرت موسی، و مؤمن آل فرعون و سلمان فارسی و ابودجانه انصاری و مالک اشتر را از پشت کعبه بیرون می‌آورد. (همو: ج ۳۲، ۲)

این روایت در *ارشاد مفید* هم از مفضل بن عمر با اندکی تغییر نقل شده است. همچنین عیاشی در تفسیر خود از ابوالمقدام از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که در تأویل آیه *«وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا»*؛ فرمود:

هیچ‌کس نمی‌ماند جز این‌که اقرار به خاتمیت محمد صلی الله علیه و آله می‌کند. (همو: ج ۱، ۱۸۳)

حمران بن اعین نقل می‌کند که امام محمد باقر علیه السلام فرمود:

گویا دین شما (اسلام) را می‌بینم که آغشته به خون می‌گردد (از بس دشمنان دانا و دوستان نادان، به آن ضربت می‌زنند). نمی‌بینم کسی آن را به حال نخست برگرداند، مگر مردی از ما اهل بیت که در هر سال دو عطا و در هر ماه دو روزی می‌دهد. در زمان وی چنان حکمت و علوم دین از طرف خداوند داده شود که زن در خانه‌اش مطابق کتاب (قرآن) و دستور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله حکم کند. (نعمانی، ۱۴۲۲: ۲۴۵)

صدور احکام و قوانین

بحث صادر کردن احکام، قانون‌گذاری و تعلیمات لازم در زمینه‌های مختلف، یکی از محورهای بحث درباره حکومت حضرت مهدی علیه السلام است. در دوره آخرالزمان، تمام قوانین غیراسلامی ملغی می‌گردد و مهمل گذارده می‌شود و هرگز به آن‌ها عمل نمی‌گردد. احکام اسلامی (در جامعه حضرت مهدی علیه السلام) که برگرفته از قرآن کریم و سنت نبوی است، جانشین

آن‌ها خواهد شد. این احکام بندگان را سیادت بخشیده، شهرها را آباد خواهد نمود و در جامعه اجرا خواهد گردید.

خلاصه سخن آن‌که تمام امور و احکامی را که رسول خدا ﷺ و حضرت مولی‌المومنین علیؑ در مواضع مختلف و در فرصت‌هایی که داشت اجرا فرمود، حضرت مهدیؑ در روزگار خود اجرا خواهد فرمود (قزوینی، ۱۳۷۵: ۶۰۵).

اصلاحات عمومی

آن حضرت به اقدامات دیگری نیز دست خواهد زد که آن‌ها نیز از اسلام نشئت می‌گیرد؛ مانند ساختن پل و سد، توسعه دادن خیابان‌ها و جاده‌های اصلی، ترغیب مردم برای زنده کردن زمین‌های مرده، بهره بردن از هرچه خدای تعالی خلق فرموده است، همچون معادن مختلف و ...

شیخ طوسی رحمته الله در کتاب *الغیة*، برخی از اصلاحات عمومی را که در عصر حضرت مهدی عجل الله واقع می‌شود، ذکر کرده است. تمام این اصلاحات، به علل و انگیزه‌های حکیمانه‌ای انجام می‌گیرد؛ از جمله: حل مشکل راه‌ها و رفت‌وآمد، از بین بردن پنجره‌هایی که به خیابان‌ها و کوچه‌ها باز می‌شود و منع ایجاد پنجره‌های جدید (زیرا پنجره‌های مشرف بر راه‌ها، نقشی بزرگ در فساد و خیانت‌های زناشویی و نظایر آن دارند)، زدودن سوءاستفاده‌ها در معماری، حفظ حریم‌ها در مهندسی و معماری و امثال آن.

واضح است که خود آن بزرگوار، نقشه تمام این برنامه‌ها را ترسیم می‌کند و به انجام دادنش فرمان می‌دهد. البته معنای این سخن آن نیست که ایشان خود به این امور اقدام می‌کند؛ زیرا نیازی به این کار نیست. فقط کافی است که فرمان‌ها از ایشان صادر گردد تا بلافاصله اجرا شود (همو: ۶۰۵ - ۶۴۶).

دو تحول بزرگ

معصومان علیهم السلام از تحولاتی بزرگ در حکومت مهدوی خبر داده‌اند؛ از جمله این‌که امام مهدی عجل الله دو کار اساسی انجام دهد: نخست این‌که دولت‌های باطل را سرنگون می‌سازد و دوم این‌که جهان را پراز عدل و داد می‌کند. در دولت مهدی موعود عجل الله و در سایه اجرای درست و کامل تعالیم حیات‌بخش اسلام و احکام جاوید و خردپسند قرآن، به کسی ظلم نمی‌شود و بشر استثمار نمی‌گردد. سطح فکر بشر به عالی‌ترین درجه می‌رسد. بیماری، بی‌کاری، پریشانی و سرگردانی از بین می‌رود و از تمامی منابع و گنج‌ها استفاده

می‌گردد (دژاکام، ۱۳۸۳: ۱۴۶).

کارگزاران دولتی چه کسانی هستند؟

در حکومتی که امام مهدی علیه السلام رهبری آن را به عهده دارد، کارگزاران و مسئولان حکومت نیز باید از بزرگان و نیکان امت باشند. روایات، ترکیب دولت امام مهدی علیه السلام را از پیامبران، جانشینان آنان، تقوای پیشگان و صالحان روزگار و امت‌های پیشین و از سران و بزرگان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله بیان می‌کند که نام برخی از آنان بدین گونه است: حضرت عیسی علیه السلام هفت نفر از اصحاب کهف، یوشع وصی موسی علیه السلام، مؤمن آل فرعون، سلمان فارسی، ابودجانه انصاری، مالک اشتر نخعی و قبیله همدان (تونه‌ای، ۱۳۸۳: ۵۷۴).

تشنتت آرا و تشکیل حکومت جهانی

«تضاد منافع» ریشه اصلی برخوردهای خونین و پیکارهای سهمگین حکومت‌ها با یکدیگر است. شاید گفته شود با توجه به تشنتت آرا، اختلاف مذاهب، تنوع حکومت‌ها و ناسازگاری آن‌ها با یکدیگر، تشکیل حکومت واحد جهانی ممکن به نظر نمی‌رسد و چگونه می‌توان همه ملیت‌ها را تحت حکومت واحدی جمع کرد؟

پاسخ این است که نه تنها تشکیل حکومت واحد جهانی ممکن و میسر است، بلکه امری حتمی و لازم به نظر می‌رسد و علل و عوامل زیادی در زمینه‌سازی آن دخیلند. خطر جنگ و خون‌ریزی که همواره مانند کابوس وحشتناکی بر سر جوامع انسانی سایه افکنده، تنها با وحدت حکومت در سطح جهان و یکپارچگی همه امت‌ها برطرف می‌شود. به تصریح دانشمندان، «تضاد منافع»، ریشه اصلی برخوردهای خونین و پیکارهای سهمگین حکومت‌ها با یکدیگر است. حال اگر عدل و انصاف برای کل جامعه بشری، شعار حکومت حضرت باشد، همگی به سوی حکومت عدل جهانی سوق داده می‌شوند.

تکامل عقول و ادراکات بشر، یکی دیگر از عوامل تشکیل حکومت جهانی است که آن نیز می‌تواند زمینه‌ساز حکومت جهانی گردد؛ زیرا بشر، هم از ناحیه خود در راه حرکت به سوی کمال و ترقی و تکامل عقلانی است و هم پس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام به کمال نهایی نایل می‌گردد، لذا می‌توانند با یکدیگر تألف کنند و به حکومت جهانی تن دهند؛ زیرا همه تعارض و تزاخم‌ها از ناحیه کم‌عقلی و جهل و کم‌خردی است (رضوانی، ۱۳۸۴: ۵۵۳ - ۵۵۴).

از سوی دیگر، بی‌شک اختلافات مذهبی با نظام توحیدی در تمام زمینه‌ها، سازگار نیست؛ زیرا همین اختلاف برای برهم زدن هر نوع وحدت کافی است.

به عکس وحدت دین و مذهب، یکی از عوامل مهم وحدت است که مافوق همه اختلاف‌ها می‌تواند باشد و نژادها، زبان‌ها، ملیت‌ها و فرهنگ‌های گوناگون را در خود گرد آورد و از آن‌ها جامعه واحدی بسازد که همگان در آن همچون برادر و خواهر باشند. توحید صفوف در سایه توحید مذهب، یکی از برنامه‌های اساسی آن مصلح و انقلابی بزرگ است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۳۲۳).

در دوران ظهور، جهان بینی واحدی بر جهان حاکم می‌گردد و راه و روش و برنامه‌ها یکی می‌شود و یکپارچگی و یگانگی واقعی در عقیده و مرام پدید می‌آید و مردم همه یک‌دل و یک‌زبان به سوی سعادت و صلاح حرکت می‌کنند. امام علی علیه السلام به مالک بن حمزه فرمود:

... در این زمان، قائم ما قیام کند و همه را بر یک مرام و عقیده گرد آورد.

امام صادق علیه السلام نیز فرمود:

فوالله یا مفضل! لیرفع عن الملل والأدیان الإختلاف و یکون الدین کلّه لله؛ (مجلسی، ۱۳۶۱: ج ۴، ۵۳، ح ۱)

به خدا سوگند ای مفضل! [امام قائم] از میان ملت‌ها و آیین‌ها اختلاف را برمی‌دارد و یک دین بر همه حاکم می‌گردد.

جایگاه اقلیت‌ها در دولت مهدوی

در حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام حقوق تمام اقلیت‌ها به طور کامل مراعات خواهد شد. اهل کتاب و کسانی که شبیه کتاب دارند، خواهند توانست با انعقاد پیمان ذمه و کسب تابعیت، در قلمرو حکومت اسلامی آزادانه زندگی کنند و از حقوق انسانی خود بهره‌مند گردند. ابوبصیر طی سؤالات گوناگونی از امام صادق علیه السلام پرسید: امام زمان علیه السلام با اهل ذمه چه خواهد کرد؟ حضرت فرمود:

مانند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با آنان پیمان می‌بندد. آنان هم با کمال خضوع، با دست خودشان جزیه می‌پردازند. (مجلسی، ۱۳۶۱: ج ۵۲، ۵۳، ح ۳۷۶، ۱۷۷؛ ۳۸۱، ح ۱۹۱)

بدین ترتیب اهل ذمه در دولت مهدی، از نظر قضایی کاملاً آزاد خواهند بود و در منازعات و اختلافات مخصوص خود، خواهند توانست به دادگاه‌های خود مراجعه کنند و اگر خودشان دادگاه ویژه نداشته باشند و یا با افراد مسلمان اختلاف و نزاعی پیدا کنند، با کمال اطمینان به حاکم مسلمین مراجعه می‌نمایند. همین خوش رفتاری و مسالمت مسلمانان با اقلیت‌های مذهبی در دولت مهدی، سبب خواهد شد که اقلیت‌های مذهبی، به ویژه یهود و نصارا تا پایان

جهان باقی بمانند. ظاهر آیاتی از قرآن «وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى...» (مائده: ۱۴) و «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ» (مائده: ۶۴)، دلالت دارند که آیین یهود و نصارا تا قیامت و در عصر دولت مهدی علیه السلام نیز باقی خواهد ماند؛ ولی در مقابل این آیات و روایات، احادیث دیگری هم وجود دارد که دلالت می‌کند در دولت مهدی علیه السلام غیر از مسلمانان، کسی روی زمین باقی نخواهد ماند. آن حضرت دین اسلام را بر اهل کتاب، عرضه می‌دارد و اگر نپذیرفتند، کشته می‌شوند. چون این روایات، علاوه بر ضعف سند، با قرآن و سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اصول مسلم اسلام مخالفت دارد، از درجه اعتبار ساقط است. پس اقلیت‌های مذهبی در عصر حضرت مهدی علیه السلام باقی خواهند ماند و شرایط ذمه را خواهند پذیرفت و تحت حمایت حکومت اسلامی، آزادانه زندگی خواهند کرد؛ دولت‌های باطل همه سقوط می‌کنند و همه قدرت و حکومت جهان، به دست مسلمانان می‌افتد و دین اسلام، بر تمام ادیان غالب می‌گردد و بانگ توحید از همه جا بلند می‌شود.

حیطه و قلمرو دولت مهدوی

وسعت حکومت حضرت مهدی علیه السلام مطابق برخی ادله، بر تمام کره زمین است؛ زیرا هدف از خلقت، مطابق برخی از آیات، رسیدن همه بشر به عبودیت کامل در تمام زمینه‌هاست. در برخی از آیات آمده که حکومت حضرت تمام کره زمین را فرا خواهد گرفت. مطابق برخی روایات که به حدّ تواتر رسیده، حضرت مهدی علیه السلام تمام زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد. در برخی از روایات حکومت مهدی علیه السلام به حکومت ذوالقرنین در گستردگی آن، تشبیه شده است. همچنین در برخی روایات آمده که حضرت تمام مناطق روی زمین را فتح خواهد کرد. نعمانی به سندش از ابی حمزه ثمالی نقل کرده است که از امام باقر علیه السلام شنیدم، فرمود:

... خداوند برای او - قائم آل محمد صلی الله علیه و آله - روم و چین و ترک و دیلم و سند و هند و کابل و خزر... را فتح خواهد کرد... (نعمانی، ۱۴۲۲: ۲۴۰)

مطابق برخی روایات، همه مردم روی زمین موحد خواهند گردید و زمین آباد خواهد شد (نک: همو).

مدیریت اقتصادی دولت موعود

در قرآن کریم، امور اقتصادی بخش مهمی از زندگی انسان را به خود اختصاص داده است. (خنیفر، ۱۳۸۵: ۱۳۲)

مکتب اقتصادی اسلام، بر مفاهیم ارزشی و بینش‌هایی متکی است که بر اساس آن‌ها، مقوله کار و اقتصاد اسلامی، با دیگر مکتب‌ها، تفاوت‌های اصولی می‌یابد. این ارزش‌ها و بینش‌ها را در دیدگاه اسلام، نسبت به هستی، انسان، جامعه، ثروت، مالکیت، آزادی و عدالت می‌توان یافت. گرچه این مفاهیم از مقولات ارزشی هستند و در اصطلاح، علمی به شمار نمی‌آیند، با نفوذ در روح و روان و اخلاق مردم و ظهور آن‌ها در رفتار انسان‌ها، نقش فوق‌العاده‌ای در جلوگیری از پیدایش مشکلات اجتماعی و اقتصادی و یا کمک در حل سریع و آسان آن‌ها دارند (همو: ۵۴).

شاید مشکل اقتصاد و مسائلی را که مربوط به آن می‌شود - یعنی، فقر و گرانی و محدودیت تجارت و تورم و ناداری و تولید کم و زیادی تقاضا و نظایر آن - بتوان از مهم‌ترین مشکلات زندگی دانست. آن‌چه نام برده شد، همه نتایج اقتصاد کافر حاکم بر عالم و خصوصاً در کشورهای اسلامی است؛ آری، اقتصاد کافر و ستمگری که از راه سلب آزادی‌ها و بستن راه‌های زندگی بر انسان‌ها و گرفتن مالیات به‌ویژه مالیات تصاعدی و محروم ساختن مردم از برکت‌های زندگانی، این مشکلات اقتصادی را در اجتماعات بشر ایجاد کرده است (قزوینی، ۱۳۷۵: ۶۲۶).

نظام استعماری حاکم بر اقتصاد جهان امروز، در کنار خود، نظام جنگی ظالمانه‌ای را پرورش می‌دهد که قسمت مهمی از نیروهای فکری و انسانی را که باید به‌طور مداوم و پویا، در جست‌وجوی منابع جدید برای بهسازی زندگی انسان‌ها به تلاش برخیزند، می‌بلعد و نابود می‌کند. اما هنگامی که این نظام و نظام‌های جنبی آن دگرگون شود، نیروها برای استخراج منابع بی‌شمار زمین به کار می‌روند و علم و دانش پیشرو در اختیار این برنامه قرار می‌گیرد و به سرعت منابع تازه‌ای کشف می‌گردد و شکوفایی خاصی به اقتصاد بشریت می‌بخشد. لذا در روایات مربوط به حکومت آن مصلح بزرگ، اشارات پرمعنایی به این توسعه اقتصادی دیده می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۲۹۷ - ۲۹۸).

عدالت اجتماعی + قسط قرآنی = رفاه اقتصادی

برنامه‌های اقتصادی

پدید آمدن رفاه اقتصادی در سطح کل جامعه بشری از برنامه‌ها و اقدامات امام مهدی علیه السلام است. بخش عظیم و مهمی از مسائل عقب‌ماندگی و وابستگی و کمبود مواد غذایی، به دو عامل مرتبط به هم بستگی دارد:

۱. نظام اقتصادی استعمارگر حاکم بر جهان؛

۲. نظام‌های سیاسی حاکم بر جامعه که همواره به زیان ملت‌های خود گام برمی‌دارند.

در رستاخیز ظهور حضرت مهدی علیه السلام این بندها و دام‌ها از سر راه برداشته می‌شود و عوامل سلطه بر فکر و فرهنگ و اقتصاد و سیاست جهانی و کشورها، نابود می‌گردد. احادیث درباره رفاه اقتصادی در زمان ظهور بسیار است و شاید از جمله مسائلی باشد که بیش‌ترین تأکید بر آن شده و شاید پس از اصل عدالت، دومین موضوعی باشد که در آن دوران در جامعه‌ها پدید می‌آید. این دو با یکدیگر پیوندی ناگسستنی دارند؛ زیرا اجرای عدالت برای از میان بردن روابط ظالمانه و غاصبانه آکل و مأکول است تا اقویا حق ضعیفان را نخورند و آنان را محروم نسازند. بنابراین، رفاه اقتصادی برای همه، با اجرای اصل عدالت اجتماعی و برپایی قسط قرآنی، امکان‌پذیر است و امام با تحقق بخشیدن به اصول دادگری و عدالت اجتماعی، همگان را به زندگی درست و سازمان‌یافته می‌رساند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا، ... وَيُطْلَبُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ مَنْ يَصِلُهُ بِمَالِهِ وَ
يَأْخُذُ مِنْ زَكَاتِهِ لَا يُوْجَدُ أَحَدٌ يَقْبَلُ مِنْهُ ذَلِكَ اسْتَعْنَى النَّاسِ بِمَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ؛
(مجلسی، ۱۳۶۱: ج ۵۲، ۳۳۷، ج ۷۷)

هنگام رستاخیز قائم ما، زمین با نور خدایی بدرخشد... و شما به جست‌وجوی اشخاصی برمی‌آیدید که مال یا زکات بگیرند و کسی را نمی‌باید که از شما قبول کند، و مردم همه به فضل الهی بی‌نیاز می‌گردند.

نیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

... خداوند برای قائم علیه السلام گنج‌ها و معادن زمین را آشکار می‌سازد... (صدوق، ۱۳۵۹: ج ۱، ۳۳۱)

در حکومت حضرت مهدی علیه السلام که مردم به اطاعت خداوند روی می‌آورند و به فرمان محبت خدا گردن می‌نهند، دیگر دلیلی ندارد که زمین و آسمان از برکاتش بر بندگان خدا مضایقه کنند. از این رو، باران‌های موسمی شروع به باریدن می‌کنند، رودخانه‌ها پرآب می‌شوند؛ زمین‌ها حاصل‌خیز می‌گردند و کشاورزی شکوفا می‌شود؛ بیابان‌هایی همانند مکه و مدینه که هرگز سبزی را به خود ندیده‌اند، به یک‌باره به نخلستان تبدیل می‌گردند؛ دام‌داری گسترش می‌یابد؛ اقتصاد جامعه شکوفا گشته، فقر و تنگ‌دستی رخت برمی‌بندد؛ آبادانی همه جا به چشم می‌خورد و بازرگانی رونقی شایان توجه می‌یابد.

حضرت مهدی علیه السلام علاوه بر برکت‌های زمین و آسمانی، رفاه اجتماعی را با تقسیم اموال،

بخشش دارایی‌ها، ریشه‌کن کردن فقر، رسیدگی به مجروحان و مستضعفان، به ارمغان می‌آورد (تونه‌ای، ۱۳۸۳: ۱۱۴).

در حدیثی آمده است:

حکومت او شرق و غرب جهان را فرا خواهد گرفت و گنجینه‌های زمین برای او ظاهر می‌گردد و در سرتاسر جهان جای ویرانی باقی نخواهد ماند، مگر این‌که [حضرت مهدی علیه السلام] آن را آباد خواهد ساخت!

ویرانی‌های زمین، به دلیل فقدان امکانات و یا کمبود آن‌ها نیست، بلکه به دلیل نبود احساس مسئولیت است. هنگامی که این‌ها در پناه یک نظام صحیح اجتماعی برطرف گردد، این آبادی حتمی است، به‌ویژه که از پشتوانه منابع جدید و فوق‌العاده‌ای نیز برخوردار خواهد بود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۲۹۸).

اصلاحات اقتصادی

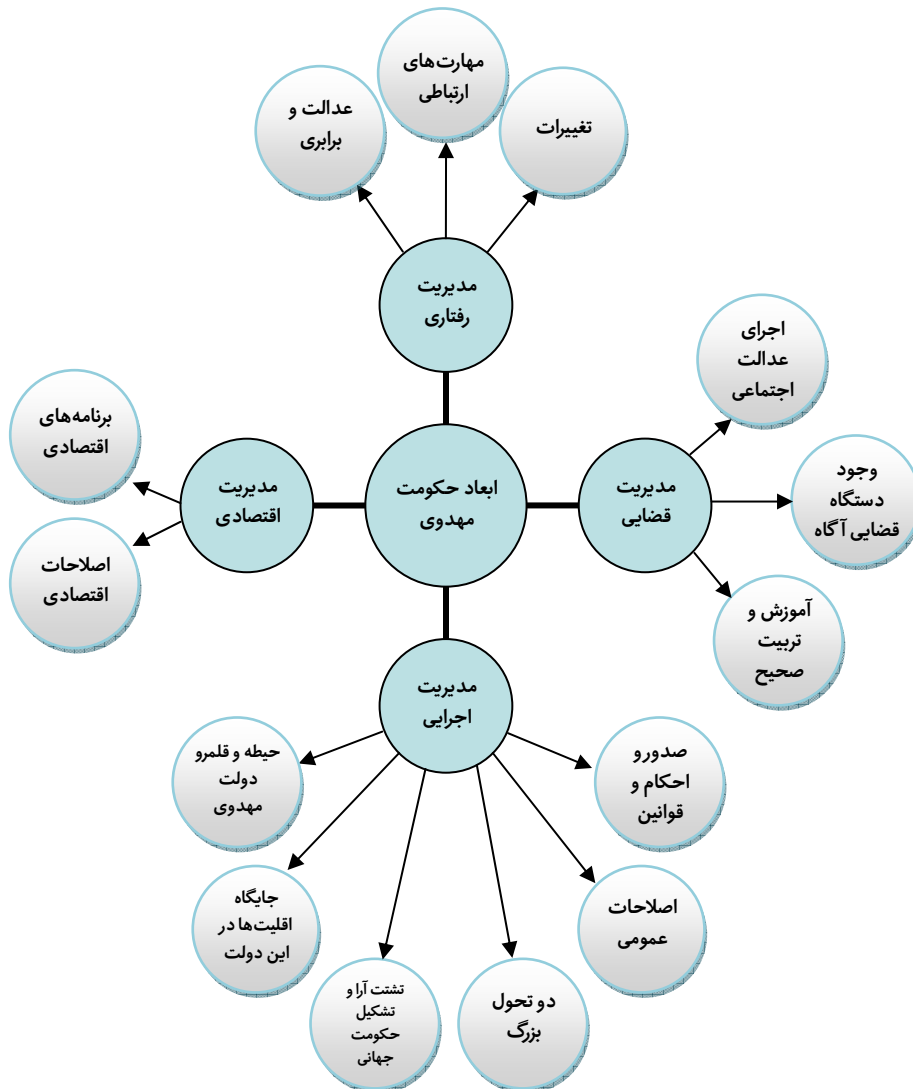
حل مشکلات اقتصادی در اجتماعات بشری، از جمله اصلاحات وسیع و اقدامات عمیقی است که حضرت مهدی علیه السلام به آن خواهد پرداخت. این هدف با اجرایی کردن اقتصاد اسلامی در اجتماع حاصل خواهد گردید. رئوس عمده آن برنامه‌ها عبارتند از:

- مباح نمودن بهره‌وری از آن چه خدای تعالی خلق فرموده است؛
- اعطای آزادی‌ها به مردم در محدوده اسلام؛

- به‌کارگیری توان‌ها و استعدادها و میدان دادن در حد معقول برای آنان که به کار می‌پردازند (قزوینی، ۱۳۷۵: ۶۲۶ - ۶۲۷).

نتیجه

دیرینگی بحث مدیریت از جهت خاستگاه تاریخی، تداوم آن همگام با حیات بشر و امتزاج آن با مبانی دینی در برخی دوره‌ها و گاه‌گرایش‌های اومانیستی خصوصاً در قرون اخیر، هر انسان واقع‌بینی را بر آن می‌دارد که باید یک الگوی ناب و متعالی وجود داشته باشد. این مهم در دین اسلام و آیین تشیع، ذیل عنوان مدیریت آرمانی دولت جهانی موعود علیه السلام مطرح شده و کالبدشکافی این مسئله در این پژوهش و در حد توان صورت گرفته است. به همین دلیل، مؤلفه‌های الگوی مدیریتی عصر موعود بررسی گردید و با اشاره به برنامه‌های مدیریتی نظام موعود، الگوی مفهومی مستخرج از آیات و روایات با لحاظ پنج بُعد اصلی یعنی اجتماعی، اجرایی، رفتاری، اقتصادی و قضایی، بررسی و به آن‌ها استناد گردید.



نگاره شماره ۵. مدل مفهومی مستخرج از آیات و روایات مورد بررسی

«یأتی بقضاء جدید»: خطوط جدید با برنامه‌ها و اسلوب جدید در قضاوت؛
«یأتی بسنة جدیده»: روش حکومتی منطبق بر سنت حضرت رسول ﷺ
«یأتی بکتاب جدید»: احیای مفاهیم بلند و والای قرآن بر اساس شأن نزول و تفسیر
دقیق آیات.

اهداف مدیریت و حکومت موعود، از نکات عمده مورد تحلیل در این مقاله است که بر اساس مأموریت جهانی موعود، حضرتش به گسترش مفاهیم توحید، معنویت و عدالت واقعی خواهند پرداخت و ابعاد عدالت در مدیریت و حکومت موعود با استفاده از روایات، جامع‌ترین شکل را خواهد داشت که گستره آن از ابعاد فردی تا ابعاد اجتماعی و از امور فرهنگی تا مسائل اجتماعی و سیاسی و مهم‌تر از همه، بُعد اجرای دقیق و درست عدالت است. عصر سرگشتگی امروز، با مدیریت اجرایی حکومت و مدیریت موعود نسبت به شفافیت صدور احکام، اجرای قوانین، اصلاحات عمومی و حل مشکلات شهری و شهروندی و دغدغه‌های انسان سرگردان، پایان خواهد یافت. اصلاحات عظیم اقتصادی، از نکات دیگر حکومت موعود است.

بُعد ممه‌دین یا فراهم‌آوردندگان زمینه این حکومت، از نکات عمده تمهیدی برای مدیریت آرمانی موعود است که شناخت مأموریت و برنامه موعود، یکی از اساس‌های آن به شمار می‌آید. به این مهم، در روایات متعدد نیز اشاره شده است. با توجه به مطالعات انجام شده، چنین برمی‌آید که آزاداندیشان جهان، کم‌ترین مقاومت را در برابر تغییر عصر موعود نشان خواهند داد و توحید صفوف ملت‌ها در سایه صفوف مذهب از جالب‌ترین نتایج این مطالعه است.



منابع

۱. آقاپیروز، علی و دیگران، *مدیریت در اسلام*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴ ش.
۲. برکو، ریام و دیگران، *مدیریت ارتباطات*، ترجمه: سید محمد اعرابی و داوود ایزدی، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۰ ش.
۳. بروجردی، محمد ابراهیم، *تفسیر جامع*، تهران، انتشارات صدر، ۱۳۶۶ ش.
۴. تونه‌ای، مجتبی، *موعود نامه (فرهنگ الفبایی مهدویت)*، قم، نشر مشهور، ۱۳۸۳ ش.
۵. جوادی آملی، عبدالله، *عصاره خلقت*، قم، نشر اسراء، ۱۳۷۸ ش.
۶. خنیفر، حسین، *کارآفرینی در نظام ارزشی*، قم، انتشارات اکرام، ۱۳۸۵ ش.
۷. دژاکام، علی، *مه عاشق‌کش* (حضرت مهدی علیه السلام در آینه پرسش و پاسخ)، تهران، معارف، ۱۳۸۳ ش.
۸. دشتی، محمد، *امام علی علیه السلام و مدیریت*، قم، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۳۸۰ ش.
۹. رستمی، محمدزمان، «عدالت از دیدگاه اندیشمندان اسلامی و غربی»، *دوفصل نامه جستارهای اقتصادی*، سال دوم، ش ۴، ۱۳۸۴ ش.
۱۰. رضوانی، علی اصغر، *موعودشناسی*، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۴ ش.
۱۱. زارعی متین، حسن؛ شهبازی، مهدی، «فرهنگ سازمانی و نقش جهان بینی و ارزش‌ها در این فرهنگ (۱)»، *درس‌هایی از مکتب اسلام*، سال چهل و سوم، ش ۵۰۷، خرداد ۱۳۸۲ ش.
۱۲. زمردیان، اصغر، *مدیریت تحول (استراتژی‌ها، کاربرد و الگوهای نوین)*، تهران، سازمان مدیریت صنعتی، ۱۳۷۹ ش.
۱۳. ساجدی نیا، محمدحسین، *اصول و مبانی مدیریت اسلامی*، نشر منصور، ۱۳۸۲ ش.
۱۴. صافی گلپایگانی، لطف‌الله، *اصالت مهدویت*، قم، انتشارات حضرت معصومه علیها السلام، ۱۳۷۵ ش.
۱۵. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *کمال الدین و تمام النعمه*، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۹ ش.
۱۶. عاشوری، محمد، «بررسی رابطه مهارت‌های ارتباطی کارکنان و رضایت مشتریان در اداره کل تأمین اجتماعی استان قم»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، دانشگاه تهران - پردیس قم، (چاپ نشده)، ۱۳۸۷ ش.

۱۷. عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر العیاشی*، تحقیق: سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، بی تا.
۱۸. فقیهی، علی نقی، «تربیت در اسلام»، *مجموعه مقالات همایش روان‌شناسی آرامش روان در اسلام*، تهران، معاونت پرورشی وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۸۴ ش.
۱۹. قزوینی، سیدمحمدکاظم، *امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور*، تهران، نشر آفاق، ۱۳۷۵ ش.
۲۰. قمی، عباس، *مفاتیح الجنان*، ترجمه: مهدی الهی قمشه‌ای، قم، انتشارات ارم، ۱۳۸۵ ش.
۲۱. قوامی، صمصام‌الدین، *مدیریت از منظر کتاب و سنت*، قم، دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۳ ش.
۲۲. الکاظمی، مصطفی آل‌السید حیدر، *بشارة الاسلام*، تحقیق: داود المیر صابری، تهران، مؤسسه البعثة، قسم الدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۰ ق.
۲۳. کلانتری، عباس؛ قبولی درافشان، محمدتقی، «پژوهشی درباره ملاک تفحص از عدالت مجهول الحال»، *مجله مطالعات اسلامی (ویژه فقه و اصول)*، ش ۸۱/۱، پاییز و زمستان ۱۳۸۷ ش.
۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ ش.
۲۵. کوهن، کارل، *دموکراسی*، ترجمه: فریبرز مجیدی، تهران، خوارزمی، ۱۳۷۳ ش.
۲۶. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۱ ش.
۲۷. مدرسی، هادی، *دوستی دوستان* (مجموعه معارف اسلامی در هنر رفتار با مردم)، ترجمه: حمیدرضا شیخی و حمیدرضا آذیر، مشهد، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۶ ش.
۲۸. مصباح یزدی، محمدتقی، *پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی*، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۹ ش.
۲۹. _____، «تبیین مفهوم مدیریت اسلامی»، *مجموعه مقالات نگرشی بر مدیریت در اسلام*، تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی، چاپ سوم، ۱۳۷۷ ش.
۳۰. مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار*، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۰ ش.
۳۱. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الإرشاد*، بی جا، بی نا (چاپ سنگی)، ۱۳۷۲ ق.
۳۲. مکارم شیرازی، ناصر، *حکومت جهانی مهدی علیه السلام*، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۳۷۵ ش.
۳۳. مورهد، گریفین، *رفتار سازمانی*، ترجمه: سیدمهدی الوانی، غلامرضا معمارزاده، تهران، نشر

- مروراید، ۱۳۷۴ ش.
۳۴. موسوی اصفهانی، سیدمحمدتقی، مکمال المکارم، ترجمه: سیدمهدی حائری قزوینی، قم، ایران نگین، ۱۳۸۱ ش.
۳۵. میرجهانی طباطبایی، حسن، *نواب الدهور فی علائم الظهور*، تهران، کتابخانه صدر، چاپ سوم، ۱۳۷۹ ش.
۳۶. نبوی، محمدحسن، *مدیریت اسلامی*، قم، دفتر نشر تبلیغات اسلامی، چاپ نهم، ۱۳۷۳ ش.
۳۷. نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیبه*، تحقیق: فارس حسون کریم، قم، انوار الهدی، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.
۳۸. وندال، فرنچ؛ سیسیل، اچ. بل، *مدیریت تحول در سازمان*، ترجمه: سیدمهدی الوانی، حسن دانایی فرد، تهران، صفار، ۱۳۷۹ ش.
۳۹. یار محمدی، احمد؛ زارعی متین، حسن، *مبانی مدیریت و فرهنگ سازی*، قم، نشر روح، ۱۳۸۱ ش.
40. Abuznaid, Samir, *Islam & Management: What Can Be Learned?*, Thunderbird International Business Review, 2006.
41. Bovee, C. L., Thill, J.V., Wood, M.B. & Dovel, G.P, *Management*, New York: McGraw-Hill, Inc., 1993.
42. Chaturvedi, S. & Gaur A, *A Dynamic Model of Trust and Commitment Development in Strategic Alliances.*, IIMB Management Review, 2009.
43. entizar.ir
44. Gattiker , U. E, *Technology management in organizations*. Newbury Park, CA, 1990.
45. Judith R., Gordon; Monday, Wayne; Sharplin, Arthur; Peremeaux, Shane R., *Management and Organizational Behavior*, Allyn & Bacon, Mass, 1990.
46. Kotter, John p., and Leonard S. Schlesinger, "Choosing Strategies for Change", *Harvard Buainess Review*, March April, 1979.
47. Lawrence, Paul R., *How to deal with Resistance to Change*, *Harvard Business Review* January – February, 2001.
48. McKay, Nobel; Sergei Lashutka, *The Basics of Organizational Change: An Electic Model*, *Training and Development Journal*, 1983.
49. Moorhead, Gregory; Griffin, Rickey W, *Organizational Behavior*, Boston: Houghton Mifflin Co., Third edition, 1992.
50. Searle, R, and Ball, KS 'The development of trust and distrust in a merger', *Journal of Managerial Psychology*, 2004.
51. Stoner, James, A. F.; Wankel, Charles, *Management*, Third edition, NewJersey: Prentice– hall, Inc. Englewood Cliffs, 1986.
52. Swan, W.; Khalfan, M. M. A.; McDermott, P, *The application of social network analysis to identify trust-based networks in construction.*

- International Journal of Networking and Virtual Organisations, 2007.
53. Toad Ba, Improving communication skill - a professional necessity [Online], Available at: http://www.associatedcontent.com/article/403804/improving_communication_skills_a_professional.html, 2007.

برگ اشتراک فصلنامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

تاریخ:

مشخصات مشترک

نام: نام خانوادگی: میزان تحصیلات:
سال تولد: شغل: تعداد درخواستی از هر شماره:
شروع اشتراک از شماره: نشانی:
.....
..... کدپستی ده رقمی:
تلفن ثابت با کد: تلفن همراه:

این قسمت توسط امور پخش تکمیل می‌گردد

شماره اشتراک: وضعیت اشتراک: یکساله شش ماهه
از شماره: تا شماره: شماره و تاریخ ثبت:
شماره فیش بانکی: مبلغ پرداختی: شیوه ارسال: عادی سفارشی

یادآوری

- نشریه مشرق موعود به صورت فصلنامه در اختیاران قرار می‌گیرد. لطفاً برای چگونگی اشتراک نشریه به موارد زیر توجه فرمایید:
- بهای اشتراک چهار شماره نشریه با احتساب هزینه پست سفارشی ۷۰۰۰ تومان است.
 - بهای اشتراک به حساب شماره ۳۱۴۳۴۴۸۴۴۸ نزد بانک ملت، حساب جام (قابل پرداخت در تمامی شعب سراسر کشور) به نام مؤسسه آینده روشن واریز شود.
 - اصل فیش بانکی مبلغ واریزی را همراه برگ اشتراک به وسیله پست به نشانی: قم، خیابان صفاییه، کوچه ۲۳، پلاک ۵، مؤسسه آینده روشن، امور پخش محصولات ارسال نمایید.
 - لطفاً بر روی فیش بانکی نام و نام خانوادگی خود (یا مشترک مورد نظر) را ذکر فرمایید.
 - پس از گذشت یک‌ماه از زمان ارسال برگ اشتراک به مؤسسه در صورت نرسیدن مجله با شماره تلفن ۰۲۵۱ - ۷۸۴۰۹۰۲ تماس حاصل فرمایید.
 - لطفاً در صورت تغییر نشانی خود، به مؤسسه (امور پخش محصولات) اطلاع دهید.
 - استفاده از کپی برگ اشتراک مانعی ندارد.